

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نَوَائِبُ الدَّهْوَرِ فِي عِلَائِمِ الظُّهْوَرِ

در فتنه های آخر الزمان و علائم ظهور حضرت حجت عجل الله فرجه

جلد چهارم

تالیف: سید محمد حسن طباطبایی میرجهانی

ناشر: یگانه منجی

نوبت چاپ: اول ۹۰

چاپخانه: آسمان

تیراژ: ۷۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۴۰۱-۳-۵

انتشارات یگانه منجی: مشهد مقدس، چهار راه شهدا
کوچه شهید خوراکیان، پاساژ گنجینه کتاب، طبقه ۱-
تلفن: ۰۵۱۱-۲۲۲۸۸۵۱



وَبِ
جَهَارِ كِتَابِ
فِي نَيْبِ الذُّهُورِ
عَالِمِ مَنْ ظَهَرَ مِنْ حَيْثُ
عَمَلِ اللَّهِ تَعَالَى فِي
وَسَيِّئِ الْاَلَمِ
فِي حَرْبِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الحي القيوم ذي العز والجبروت والقدره والملكوت الذي يوتي الملك
من يشاء وينزع الملك ممن يشاء ويعز من يشاء ويذل من يشاء بيده الخرو
هو على كل شيء قدير وافضل صلواته واكمل تسليماته وتحياته على افضل سفرائه
واكمل انبيائه ورسله اول بحر شعب فيه الهويه واول نار اوقدت من مصباح
القدميه في مشكوه الواحديه في زحاجه الاحديه نور الله الاضواء الامم واسم
الله الاعظم الاعظم ابي لقاسم محمد صلى الله عليه واله وسلم سيما على النفس
التي لا مكان مصدره وللمكن محور وفي الكون مضمم العدل المومل والحج المنظر
مرح فرد بن الحسن العسكري ارواحنا وارواح العالمين

در باب چهارم کتاب

(۳)

لِلْفِذَاءِ وَاللَّعْنَةِ الدَّائِمَةِ عَلَى اَعْدَائِهِمْ اُولَى الْكُفْرِ وَالْجُودِ وَالرَّذَى اِمَّا بَعْدُ

باقی گزارنده ابن اثربنده شرمنده فاصرفنی محمد حسن مبرجهاغنی طباطبائی محمدا بادی

جر قوی اصفهانی نربل عاصمه طهران ابن مرحوم خلد مکان علی بن فاسیم چین و انور

می نماید پس از اتمام جزو اول و دوم و سوم کتاب نواب الدهور در علام ظهور امام مسنور

و غائب مشهور که با چشم علیل و فکر کلیل و نهاجم هوم و غموم بنا بسببات ربانیه و توفیقها

سجانبه و توجهات خاصه و لویه و قائمه از سر ضمیر بر لوح تحریر در آوردیم و نا بحال جزو

اول از ان کتاب بعنايت حضرت بقیة الله بجلیه طبع و اُفیت در آمده با غرضی راسخ متوکلا

علی الله و معتصماً بحبل الله بجمع و نالیف جزو چهارم پرداختیم و توفیق اتمام انرا از خدای

مغال با استمداد از ولی عصر و ناموس دهر عجل الله تعالی فرجه مبطلیم یا رب دعای

خسته دلان مستجاب کن و این جزو از کتاب مشتمل بر دو بخش است که باقیمانده از دو بخش

بخش باشد که بنیاد همه کتاب بران گذارده شده و نا انتهای جزو سوم ده بخش ان بیابان

رسید و اکنون از بخش یازدهم شروع میشود و ما توفیقی الا بالله علیه توکلنا و الیه نستعین

بخش یازدهم

در اقوال کهنه و منجهن و علماء علم حروف و جفر و بعضی از مکاشفات اهل کشف و شهود

گفتار اول

مشارق الا نوار از کعب بن حارث چنین روایت کرده که گفت ان ذآخذن الملائک

الی سطح لامر شک فيه فلما قدم علیه اراد ان یحرب علیه قبل حکمه فجماله دنیا

بخسناهم وحبنا

(٤)

تحت قدميه ثم اذن له فدخل فقال له ما جأت لك باسيح فقال مبيح خلفت بالبيت
والحرم والحجر الاثم والليل اذا اظلم والصبح اذا تبتم وبكل فصيح وايبكم لمدجبات
الى دينار بين الغل والقدم فقال الملك من اين علمك بهذا باسيح فقال من قبل
اخ لحي حتى ينزل معي ابي انزلت فقال الملك اخبرني عما يكون في الدهور فقال سيح اذا غارت
الاخيار وفادت الاشجار وكذب بالاقدار وحمل بالاوزار وخشت الابصار
لحامل الاوزار وقطعت الارحام وظهرت الطعام لستحلي الحرام في حرمة الاسلار
واخلفت الكلمة وخفرت الذمة وفلت الحرمة وذلك عند طلوع الكوكب الذي
يفزع العرب وله شبه الذئب فهناك ينقطع الامطار ويجف الانهار وتختلف
الاعصار وتعلو الاسعار في جميع الاقطار ثم تقبل البر بالرايات الصفراء على البراري
السود حتى ينزلوا مصر فيخرج رجل من ولد صخر فيبدل الرايات السود بالحمر فيبيح
المحرمات ويترك الناء بالثدي معلقات وهو صاحب نهب الكوفة قرب بيضا
التاق مكثوفة على الطريق مردوفة بها الخيل مخفوفة قتل زوجها وكسر عجزها
واستحل فرجها فعندها يظهر ابن النبي المهدي وذلك اذا قتل المظلوم بغيره و
ابن عمه في الحرم وظهر الخنفي فوافق الوسي فعند ذلك يقبل المشوم بجمع الطلوم
فظاهر الروم بقتل القروم فعندها ينكف كوف اذا حاد الزخوف وصفا الصوف
ويظهر ملك من صنعاء اليمن ابيض كالقطن اسمه حنين او حسن فيذهب بجزوجه
عمر الفتن فهناك يظهر مباركا زكيا وهاديا ومهديا وسيدا علويا فيفرح الناس اذا

کهنه و منجبر و اهل شهو

اناهم من الله الذي هداهم فكشف بؤره الظلمة وبيظهر به الحق بعد الخفاء و
 يفرق الاموال في الناس بالتواء وبعيد السيف فلا يفتك الدماء وبعين الناس
 في البشر والهناء وبعسل بماء عدله عين الدهر من القداء ويرد الحق على اهل القري
 ويرفع بعدله العوائق والعصى كانه كان غبار فانجلي فيملاء الارض عدلا وقسطا و
 الايام حبا وهو علم الساعة بلا امراء *والغزوة الفيل في الناس في كثره ع*

يعني ذا خدات پادشاه بمن فرستاد بسوی سطح کاهن برای امریکه دران
 مشکوک بود پس چون سطح بر او وارد شد خواست علم او را بجزیه و امتحان کند دینار
 زادرز بر قدم خود برای او پنهان کرد پیش از حکم کردن او پس به او اذن دخول داد
 چون سطح به او وارد شد زو خدن به او گفت چه چیز برایت پنهان کردم ای سطح پس سطح
 گفت سوگند یاد میکنم بخانه خدا و حرم و سنک گریغی حجر الاسود و بحق شب هنگامیکه نارت
 شود و بحق سینه صبح وقتی که تبیم کذیبی بالا اید و بحق هر شخص فضیح و گنگی که برای من
 دیناری در میان نعل و قدم خود پنهان کرده ای پادشاه گفت از کجا دانستی این را ای
 سطح گفت از جانب برادری که از جن دارم که با من فرود میاید در هر کجا که فرود آییم پس
 پادشاه گفت مرا خبر ده از آنچه که در روزگارها واقع میشود سطح گفت وقتیکه هلاک
 شدند بندگان و پیشرو شدند شربران و تکذیب کرده شد مقدرات و حمل کرده شد
 بارها و خاشع شدند چشمتها برای حمل کنندگان گناهان و بریده شد خوبشها و ندیدها و
 ظاهر شدند طغیان کنندگانی که حلال کنند باشند حرام را که در حرم اسلام است و
 و مخلف شد کلمه و اهل ذمه پیمان خود را شکستند و احرامها کم شد و اینها وقتی

بَحْتِ يَازِ دِهْمَرِ اَنْجَبَا

است که طالع شود سناره ای که بفرج واضطراب بیند از دَعْرَبِ را و برای آن سناره شبیه دنباله ای باشد در آنوقت بارانها قطع میشود و بفرها منخشد و عصرها مختلف میشود و نرخها در همه اقطار زمین گران میشود پس بر بریها با پرچههای درد بر اسبهای کوه پیکر سپاه رنگ رو میا و رند تا آنکه وارد مصر میشوند پس مردی از فرزندان صخر یعنی سفبانی بیرون میاید پرچهها بر حنی و مباح میکند محرمات را و زنها را به پستانها ایشان میا و پرد و او است آنکسکه کوفرا غارت میکند چه با زنهای سفید ساق که در میان راه ساقهای ایشان منکشف شود و آنها را در ردیف اسبها بدوانند که شوهرهای آنها کشته شده باشد و دنبه های ایشان شکسته شده باشد و فرجهها آنها حلال شده باشد پس در آنوقت ظاهر میشود پسر سیمین مهدی و این وقتی است که مظلومی در مدینه کشته شود و پسر عوی او در حرم مکه کشته شود و خنق میان مکه و مدینه ظاهر شود و موافقت کند صاحب علامت در آنوقت رو میاورد سفبانی بد بخت با هم لشکر ستمکارش پس پشتمانی کند او را روم بکشتن بزرگان در آنوقت کسوفی واقع میشود و لشکر گرانی بجیش ابد و صفهای لشکر بان اراسنه گردد و پادشاهی از صغایمین ظاهر شود که مانند پنبه سفید مو و سفید رو باشد که نام او حسن یا حسین است که بجزوج او عمر فتنه ها ازین میروود در آنوقت ظاهر میشود شخص برکت داده شده پادشاه و راهنمای هدایت کرده شده و سپیدی از اولاد علی پس چون او بیاید مردم شاد میشوند بمنت گذاردن خدا آنکه ایشان را هدایت کرده پس بنور او تا ریکیها بر طرف میشود

کهنه جمین اهل شهوت

ووجود او حق ظاهر میشود و مال را در میان مردم بمساوات تفریق میکند و پس از آن
 شمشیر خود را غلاف میکند و خونها را نمیزرد و مردم در بشارت و خوشی زندگانی کنند
 و خار و خاشاک به اب عدل و داد او از چشم روزگار شسته شود و حق به اهل شهرها
 و دهستانها بازگشت کند و مهمانی کردن و مهمان نوازی در میان مردم زیاد شود
 و بعد از او گمراهی و کوردلی بر طرف شود که گویا عیار گمراهی برداشته شود پس لبریز کند
 زمین را از عدل و داد و روزها را از محبت و این است علم ساعت بدون شک

گفتار دوم

کر الفوائد کراچکی با سناد خود از معاویه بن فضل روایت کرده که گفت کنت فی
 الوفد الذی وجههم عمر بن الخطاب و فتحنا مدینة حلوان و طلبنا المشرکین فی
 الشعب فلم یردوا علیهم فخصرت الصلوة فانتهیت الی ماء فزلت من فرسی و اخذت
 بعنانه ثم توفضات و اذنت فقلت الله اکبر الله اکبر فاجابنی شیء من الجبل وهو یقول
 کبرت تکبیرا ففرغت لذلك فرعنا شدیداً و نظرت یمیناً و شمالاً فلم ار شیئاً فقلت اشهد
 ان لا اله الا الله فاجابنی وهو یقول الان حین اخلصت فقلت اشهد ان محمداً رسول
 الله فقال نبی بعث فقلت حی علی الصلوة فقال فریضه افرضت فقلت حی علی الصلوة
 فقال فدا فلع من اجابها فقلت قد قامت الصلوة فقال البقاء لامه محمد و علی رأسها
 الساعة فلما فرغت من اذانی نادیت با علی صوتی حتی سمعت ینزل ابی الجبل فقلت
 اننی ام جتی قال فاطلع رأسه من کهف الجبل فقال ما انا بیتی انا رزب بن مثلاً

بخش یازدهم از جبرائیل

(۸)

ولكن انى فقلت له من انت برحمتك الله قال انا زبير بن ثمال من حوارى عيسى بن
مريم عليهما السلام اشهد ان صاحبكم نبي وهو الذي بشر به عيسى بن مريم ولقد
اردت الوصول اليه فحالت فيما بيني وبينه فارس وكيرنج واصحابه ثم ادخل رأسه
في كهف الجبل فركبت دابتي ولحفت بالناس وسعد بن وقاص اميرنا فاجرت بالجبل
فكتب بذلك الى عمر بن الخطاب فحاجته كتاب عمر يقول الحق الرجل فركب سعد وركبت
معه حتى انتهيت الى الجبل فلم تترك كهفا ولا شعبا ولا واديا الا التمسناه فيه فلم
نقدر عليه وحضرت الصلوة فلما فرغت من صلواتي ناديت باعلى صوتي يا صاحب
الصوت الحسن والوجه الجميل قد سمعنا منك كلاما حسنا فاجرنا من انت برحمتك
الله اقررت بالله وبنيته صلى الله عليه واله قال فاطلع رأسه من كهف الجبل
فاذا شيخ ابيض الرأس واللحية له هامة كأنها رحي فقال السلام عليكم ورحمة
الله وبركاته فقلت وعليك السلام ورحمة الله من انت برحمتك الله قال انا زبير بن
ثمال وصي العبد الصالح عيسى بن مريم عليه السلام كان سئل ربه لى البقاء الى
نزوله من السماء وقرارى في هذا الجبل وانا موصيكم سدد وارفار بواو خطا لا
يظهر في امته محمد صلى الله عليه واله فان ظهرت فالهرب الهرب الهرب ليقوم احدكم
على نار جهنم حتى تطفى خبزه من البقاء في ذلك الزمان - قال معاوية بن
فضله فلت له برحمتك الله اخبرنا بهذه الخصال لغرف ذهاب دنيانا واقبال اخرتنا

کهنه و منجمین

(۹)

قَالَ نَعَمْ إِذَا سَأَلْتَنِي رِجَالَكُمْ بِرِجَالِكُمْ وَأَسْأَلْتَنِي نِسَاءَكُمْ بِنِسَائِكُمْ وَأَنْتُمْ إِلَى
غَيْرِ مَنْاسِبِكُمْ وَتَوَلَّيْتُمْ إِلَى غَيْرِ مَوَالِيكُمْ وَلَمْ يَرْحَمْ كَبِيرُكُمْ صَغِيرَكُمْ وَلَمْ يُوَقِّرْ صَغِيرُكُمْ
وَكَثُرَ طَعَامُكُمْ فَلَمْ تَرَوْهُ إِلَّا بَاغِيًا أَسْغَارَكُمْ وَصَارَتْ خِلَافَتُكُمْ فِي صِبْيَانِكُمْ وَرَكَنَ عِلْمُكُمْ
إِلَى وِلَايَتِكُمْ فَاحْتَلَوْا الْحَرَامَ وَحَرَمُوا الْحَلَالَ وَأَفْوَهْمَ بِمَا يَشْتَهَوْنَ وَاتَّخَذُوا الْقُرْآنَ
الْحَقَّ نَاقِذًا وَخَرَّامِيرًا فِي أَصْوَابِهِمْ وَمَنْعَتُمْ حَقَّ اللَّهِ مِنْ أَمْوَالِكُمْ وَلَعَنَ إِخْرَاقَتَكُمْ أَوْلِيَاءَهَا
وَزَوَقْتُمُ الْمَسَاجِدَ وَطَوَّلْتُمُ الْمَنَابِرَ وَحَلَيْتُمُ الْمُصَاحِفَ بِالذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَرَكَبْتُمْ
نِسَاءَكُمْ السَّرَّاجِ وَصَارَ مُسْتَشَارًا مَوْرِكُمْ نِسَاءُكُمْ وَحَضِيَانُكُمْ وَأَطَاعَ الرَّجُلَ امْرَأَتَهُ وَ
عَقَّ وَالِدَيْهِ وَضَرَبَ الشَّابَّ وَالِدَيْهِ وَقَطَعَ كُلَّ ذِي رَحْمَةٍ وَبَجَلْتُمْ بِمَا فِي أَيْدِيكُمْ
وَصَارَتْ أَمْوَالُكُمْ عِنْدَ شَرَارِكُمْ وَكَثُرَتِ الذَّهَبُ وَالْفِضَّةُ وَشَرِبْتُمُ الْخَمْرَ وَلَعَبْتُمُ بِالْبَيْتَرِ
وَضَرَبْتُمُ بِالْكِبَرِ وَمَنْعْتُمُ الزَّكَاةَ وَرَابَتُمُوهَا مَغْرَمًا وَالْحَيَانَةَ مَغْنَمًا وَقَتْلَ الْبَرِيَّةِ
لِغَنَاطِ الْعَامَّةِ بِقَتْلِهِ وَأَخْلَسْتُمْ قُلُوبَكُمْ فَلَمْ يَفْقِدْ أَحَدٌ مِنْكُمْ بِأَمْرًا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهْيٍ عَنِ
الْمُنْكَرِ وَفَحَطَ الْمَطْرُ وَصَارَ قَيْظًا وَالْوَلَدُ غَيْظًا وَأَخَذْتُمُ الْعَطَاءَ فَصَارَ فِي السَّقَاطِ وَ
كَثُرَ أَوْلَادُ الزِّنَا وَالخَيْبَةُ وَطَفَفَتِ الْمِكْيَالُ وَكَلَبَ عَلَيْكُمْ عَدُوُّكُمْ وَضَرَبْتُمْ بِالْمَذَلَّةِ
وَصِرْتُمْ اسْتِقْبَاءً وَقَلَّتِ الصَّدَقَةُ حَتَّى يَطُوفَ الرَّجُلُ مِنَ الْحَوْلِ إِلَى الْحَوْلِ مَا يُعْطَى عَشْرَةَ
دِرَاهِمٍ وَكَثُرَ الْفُجُورُ وَغَارَتِ الْعُيُونُ فَعِنْدَهَا نَادٍ وَأَفْلَاجُ جَوَابٍ لَمْ يَبْعَثْ دَعْوَا
فَلَمْ يَسْتَجِبْ لَهُمْ **بِعَنِي** مَعَاوِيَةَ كَقَوْلِهِ بُوَدْمٌ دَرَّ لَشُكْرِكُمْ تَوَجَّهَ دَارَ النَّزَاعِ مِنْ الْخَطَّابِ
وَفَتَحَ كَرِيمٌ شَهْرَ حُلْوَانَ رَأَى فِيهِ مَشْرُكِينَ بِدَرَاهِمِهَا كَوْهٍ رَفِيقَتِهِمْ يَسْأَلُونَ وَارْتَدَّتْ

بخشنامه در آنجا

(۱۰)

برایشان نا اینکه وقت نماز رسید پس خود را به ابی رسا بندم و از اسب خود فرود
امدم و عنان آنرا گرفتم پس وضو ساختم و اذان گفتم دو تکبیر گفتم پس چیزی از کوه طرا
جواب داد که میگفت تکبیر گفتی تکبیر گفتی پس ترسیدم ترسیدن شدیدی و بترسیدم
و چپ نظر کردم چیز براندم پس گفتم اشهدان لا اله الا الله من جواب گفت الان
وقتی است که مخلص شدی پس گفتم اشهدان محمد رسول الله گفت پیغمبر است که مبعوث
شده پس گفتم حی علی الصلوة گفت فریضه است که واجب شده پس گفتم حی علی الفلاح
گفت استگار شد کی که اجابت کرد آنرا پس گفتم قد قامت الصلوة گفت بقاء برای
امت محمد است و بالای سرانت قیامت پس چون از اذان خود فارغ شدم بصدا
بلند صدا کردم بخوبی که صدای من میان دو کوه میرسد و گفتم ای صاحب صدا از
ادمیان هستی یا پریان پس سر خود را از شکاف کوه بیرون کردم از پریان نیتیم
منم رزیب بن ثمال از شاگرد های عبی بن مریم علیهما السلام گواهی میدهد
که صاحب شما پیغمبر است و او انکی است که عبی بن مریم به آمدن او بشارت داد
و من میخواستم خدمت او برسم فارس و کیری و اصحاب او میان من و او حاضر شدند
پس سر خود را در شکاف کوه داخل کردم و من بر اسب خود سوار شدم و خود را بر سر
رسا بندم و سر لشکر ما سعد و قاص بود او را بقبضه خود جز دادم پس ابن جبر را بفرست
الخطاب نوشت و او در جواب نوشت که به آن مرد ملحق شو پس سعد سوار شد و من
هم سوار شدم و با هم رفتم تا آنکه به آن کوه رسیدیم و شکاف و دره ای باقی نگذاریم

گهنگار و منجیب

(۱۱)

ونه دامنه ای را مگر اینکه در طلب و بودیم وفادر بر پیدا کردن او نشدم تا اینکه وقت نماز رسید چون از نماز خود فراغت یافتم صدای بلند صدازدم که ای صاحب صدای بنکو و روی پاکیزه از روی تحقیق از تو کلامی شنیدم بنکو پس بما خبر ده که تو کیستی رحمت کند خدا تو را که اقرار کردی بخدا و پیغمبر او صلی الله علیه و اله گفت پی سر خود را از شکاف کوه بیرون کرد دیدیم پیر مردی است که موی سر و ریش او سفید است و سر بزرگی دارد مانند سنک آسیا و گفت سلام بر شما باد و رحمت خدا و برکات او بر گفتم و بر تو باد سلام و رحمت خدا کیستی تو خدا رحمت کند تو را گفت من زریب بن ثمالا وصی بنده شایسته عبی بن مریم علیه السلام هستم که از پروردگار خود خواهش کرد باقی ماندن مرا تا زمان فرود آمدن او از آسمان و جایگاه من در ^{این} کوه است و من بشما وصیت میکنم که محکم باشید و نزدیک هم دیگر شوید و خصلتها در امت محمد ظاهر خواهد شد پس هرگاه دیدید که انخصلتها ظاهر شد فرار کنید فرار کنید فرار کنید که اگر یکی از شما با بیست کارا افش جهنم تا وقتیکه خاموش شود بهتر است از برای او از باقی ماندن در آن زمان - معاویه بن فضله گفت گفتم خدا تو را رحمت کند خبر ده ما را به ان خصلتها تا بشناسیم رفتن دنیای ما و نزدیک شدن آخرت خود ما را گفت اری و وقتیکه بیستار شدند مردان شما مردان شما یعنی در مجبور کردن و بیستار شدن زنان شما بر زنان شما و نسبت داده شد بد ^{بعضی} نسبتهای خود و قبول کردید ولایت کسانی غیر از موالی خود و رحم نکرد بر زنان شما

بِحَسْرِ يَازِيدٍ

کوچک شمارا و احرام نکرد کوچکت شما بزرگ شمارا و بسیار شد خوردنیهای شما
 و ندید انرا مگر بگرانیهای ترین نرخهای شما و خلافت و سلطنت در کودکیهای شما ^{شد}
 و میل کردند انا بان شما بحکام و زمامداران شما تا حلال کنند حرام را و حرام کنند
 حلال را و قوی دهند برای ایشان با آنچه که میل دارند و بگیرند فرزندان را و ازها و
 ساز و نوازها در صداها ایشان و ازها ایشان و منع کرد بد حقوق خدا از مالها ^ش
 خودشان یعنی حقوق خدا را ندادید و لعن کرد اخرامت شما اول خود را و تقاضا ^ش
 کرد بد مسجد های خودشان را و بلند ساختند منبر های خودشان را و زینت کرد بد
 قرآن و کتابهای خود را بطلا و نقره و سوار شدند زینهای شما بر زینها و مستشار
 در کارهای شما زینهای شما شوند و احدیان شما و اطاعت کرد در مردن خود را و
 نافرمانی کرد پدر و مادر خود را و جوان بزند پدر و مادر خود را و هر خوبی قطع
 کند خویشاوندی خود را و بخل کنند به آنچه در دستهای شما است و مالهای شما
 در نزد بدان شما جمع شد و کفر و مخفی کرد بد طلا و نقره های خود را و اشامید
 شرابهای مست کننده را و قمار بازی کردید و نواخندید طبها و سازهها را و منع کرد بد
 زکوة دادن را و دادن زکوة را ضرر خود دانستید و چنانست کردن در امانت را غنیمت
 دانستید و کشته شد بیگناه برای آنکه عامه مردم خشمگین شوند بسبب کشته شدن او
 و دلهای شما روبرو شده شد که کسی قادر بر امر کردن بکارهای خوب و نهي کردن از کارهای
 زشت نباشد و باران نیارید و زمستان مانند فصل خزان شد و فرزند بپدرت

أخبار الهند و منجین

﴿ ۱۳ ﴾

مادر خستناك شد و عطا و بخشش به درمان نپست داده شد و فرزندان زنا زیاد
شد و كپل و ترازوها كم داده شد و زیاد گرفته شد و دشمن مانند سگ ديوانه بر
شما حمله كرد و شما ذليل شديد و شقى و بد بخت شديد و صدقه دادن كم شد
تا اندازه اى كه مرد از سال تا سال دور زند و ده درهم به او داده نشود و فحور و كار
زشت ناروا زياد شد و چشمها بگود بيهاي سرها فرو رفت در انوقت ندا ميكنند
و جوابي به ايشان داده نميشود يعني دعا ميكنند و مستجاب نميشود

گفتار سيق

ساعرة الابرار و محاضرة الاخيار و الف محي الدين عربي جزو اول ص ۱۴۳ طبع اول در
مطبعة عثمانيه مطبوع سال ۱۳۰۵ قمری گفته است حدیثی عبد الواحد بن اسمعيل بن ابراهیم
العسقلانی الكافی قال حدیثی ابی قال فرأت فی کتاب ابن عصمة فی القرن العاشر
من المثلثة الترابیة الموافقة لسنة خمسة و احد و ستین من الهجرة النبویة تكون
امور هائلة فی الافاق الیهم الثالث والرابع بتقدیر الغریب العلم الذی اودع علم ذلك
فی جری الكواكب و حركات الافلاك كما اودع السحاب المطر و الارض النبات و سائر
الاسباب الالهیة المصنوعات بیافها - فمن ذلك ظهور الملك المشرق فی عظم امره و
یشد فی الافاق خیره و یعلو شأنه الی ان یصعد جناحاه الی الغرب و القبلة و یكون
مؤیدا منصورا فی جمیع اموره و ذلك فی اول القران و هو قران زحل و المشرق
العلویین فی برج الجدی فی الثلث الاخر منه و یتولی هذا الملك المذكور علی ملكه

بِحَسْبِ زُرَّتِهِمْ

مصر وينضعها ويقبها بكاس الحمام وينعصها ويهلك اعوانها ومن يقول بقولها
 وذلك من اول الفران الى رجب ويهلك الله به السودان هلاكاً لا يرجي جبرانه الى
 ان يعودون ذمة تحت يدية ويقوى على بنى الاصفى ويكسرهم ثلاث مرات ويفتح
 على ايامهم قرية بلبس ويهلك بها خلق كثير فاذا كان الربيع الثانى من القرن ظهر
 منه غضب ويتفرق ملكه على ثلاث فرق فيجوز كل منهم مكانا يجوز به رجاله ^{كروا} وعسا
 ويكون احد الثلاث قويا والثلاثان فيهم ضعف ويبقى الملك في عقيبتهم ^{التي} نصف الفران
 ثم ينقل الكوكبان الى الدبران وهو الثلث الثالث من القرن ففي ذلك الزمان تحرك
 صاحب الغرب في جوش كثيرة وعسا كغريرة وبنزلون شرقا وغربا وبعمر مدبنة
 يقال لها شبرة او صبرة ويملئون بباد القبروان فيبلغ الروم ذلك فيتحركون في الاطلس
 العظيمة فيفتحون سواحل البحر ويخاف على الجزيرتين والاسكندرية فاذا انزل حركة
 كوان وجده في البرج الغربى وحرك سجانه عند ذلك جوش المغرب فينزلون قريبا
 من البحر الابيض فيقسمون جوشهم على ثلاث فرق فرقة تقصد الصعيد الاعلى و
 فرقة تاخذ الطريقة الوسطى وفرقة تاخذ على طريق البحر فيجتمعون باسهم على النيل
 مصر ويكون النيل سبعة من اثني عشر حتى تغور بحيرة طبرية وتخف العيون في جميع الاقاليم
 وتحرق مصر ثلاثة وسببها وشتباح دماء اهل الذمة واموالهم ويملك
 اكثرهم ويخرب الصعيد والريفان ويكون امر الخلق في ضلال بعدان شتباح اموالهم
 وتضعف احوالهم ويموت كثير منهم والويل لمن يقيم في اقليم مصر اذا انزل الله كيان

الجاكهد منجمن

(١٥)

برج السرطان وذلك في الربيع الاخير من القرن فاذا نزل تحرك بنوا الاصفه بقبوة
عظيمة في الاساطيل ويفتحون مدينة الاسكندرية من بين البابين ويدخلون فيها
الى ان يبلغوا سوق الرمان فيقتلون خلقا كثيرا وينقلع بنوا الاصفه من الشام جميعه
حتى السواحل وكان سبب خروجهم يظهر عليهم رجل من المشرق بغثة لا يعلمون بحروجه
ويضاف اليهم عساكر من الترك يفتحون بيت المقدس والشام جميعه ويعتدون بها
دون الحول فعند ذلك يتحرك ملك الجزير يقال له ذوالعرف يخرج بعساكره برا وبحرا
ويقصد بعضهم الى الدروف وبعضهم الى الشام وبعضهم الى الاسكندرية وجزائر
البحر ويقع بينه وبين الترك حمن وقعات الى ان تجرى دمامهم كالنهر وفي عقب
ذلك تنتصر جيش العرب بقبوة عظيمة مائة الف واكثر ويعود دفعة ثانية الى مصر
ويضربون خيامهم من الترك وعسقلان وطبرية ثم يخرج السفاني بعساكر
عظيمة فيقتلهم حتى لا يبقى منهم احد ويوجه السفاني جيشا الى الكوفة فيقتل
حتى لا يبقى منهم احد اصلا واما الجيش الاخر فباتى الى مدبته يثرب فيستبجها ثلاث
ايام ثم يرحل يطلب مكة فيخفف به في البداء فلا يسلم منهم احد سوى رجلين
احدهما من جهنة فهو الذي يابنه بالخبر ثم يخرج المهدي فيقتل السفاني ذبحا
تحت شجرة بخارج دمشق ويبايع بين الركن والمقام فهبلا الارض قسما وعدلا
ثم يغزو القسطنطينة بعساكر في حملتهم سبعون الفا من ولد اسحق فيكبرون عليها
فينهدم ثلثها ثم يكبرون ثانية فيهدم الثلث الثاني ثم يكبرون ثالثة فيهدم

بِحُجْرَتِهِمْ

سورها کله فیدخلونها فیکبون فيها اموالاً عظامًا ثم یخرج الدجال فیلبث اربعین یومًا یوم کسنة و یوم کسهر و یوم کجعة و ساپراتامه کایامکم فیزل عیسی علیه السلام بین مهرودین عند المنارة البضاء بشرقی دمشق فیصلى العصر بالناس و یطلب الدجال فیقته باب لد و یمخرج باجوج و ماجوج و قد ذکرنا حدیثهم فی هذا الکتاب فیحضر وافی جبل الطور فی القلعة الی بناها الملك المعظم ابن الملك العادل بنیان عیسی لعیسی وارجوان بدعوا بانها فلا ینزال محصوراً بها داعیاً فی هلاکة باجوج و ماجوج فهوتون موت رجل واحد بداء التقف کما ذکرنا ثم یمخرج عیسی علیه السلام و یمخرج الارض جزرها و یرکها فیتزوج و یولد له ثم یموت فیدفن فی المدینة بین النبی صلی الله علیه و اله و ابی بکر (انتهى کلامه بعبارة و الفاضله)

عیسی حدیث کرد مرا عبد الواحد پیر اسمعیل پیر ابراهیم عسقلانی کنانی که گفت حدیث کرد مرا پدرم گفت در کتاب ابن عصمه خواندم که در قرن دهم از مثلثه خاکی موافق سال پانصد و شصت و یک هجری نبوی (صلی الله علیه و اله) امور هولناکی میباشند در اقلیمهای سوّم و چهارم بتقدیر خدای غالب انا انخذنا که بود بعت گذارده علم ان امور را در جریان ستاره ها و حرکتهای افلاک همچنانکه بود بعت گذارده در آبر بازان را و در زمین نبات را و در ساپراسباب الهیة هر یک از مصنوعات را بسیاق خود پس از جمله ان امور ظهور پادشاه نابنده ایت که بزرگ میشود امر او و سخت میشود در کارنهای زمین خرا و وبالامیر و

اجزای که در منجین

(۱۷)

شان او تا اینکه صعود کند و بال او بمغرب و قبله یعنی مغرب و قبله زمین را بگیرد و در همه کارها مؤید و منصور شود و همه اینها در اول قرن صورت گیرد و آن قرن علویین است که قران زحل و مشتری باشد در برج جدی در ثلث آخر آن برج و این پادشاه بر مملکت مصر استیلا یابد و آنرا ضعیف کند و کاسه مرگ را بر آنها بچشاند و اوضاع آنها را بشکند و سازد و پاران آنها را هلاک کند و آنها بشکند قابل بقول آنها هستند تا نبود نماید و اینها هم از اول قرن ثانی از آن بگذرد صورت گیرد و خدا سبب او اهل سودان را تا نبود کند بخوبی که امید حیران در آن نباشد تا اینکه برگردد و تحت ذمه او قرار گیرند و زبردست او باشند و بر بنی اصف که بر بریها باشند قوی شود و سه مرتبه آنها را شکست دهد و بنی اصف در ایام ایشان قریه بلیس را فتح کند و خلق بسیار بر در آنجا هلاک کنند پس چون برج دوم از قرن رسد غضبی از او ظاهر شود و ملک او منفرق و بسبب قسمت شود و سه فرقه شوند و هر فرقه از ایشان با رجال و لشکر خود مکانی را حیا رفت کند و یکی از این سه فرقه قوی تر باشد و در آن دو فرقه دیگر ضعف پیدا شود و ملک تا پنجم قرن در اعقاب ایشان باقی باشد پس دو سناره زحل و مشتری منتقل شوند بمنزل دبران که یکی از بیت و هشت منزل قراست و آن در ثلث سوم قرن واقع خواهد شد پس در آن زمان صاحب غرب بالشکر بی اندازه و سپاه بسیاری در شرق و غرب فرود آیند و شهریکه آنرا اشتر یا صبره گویند معمر کنند و بنیاد قیروا را برکنند و این واقعه بگوش روم رسد

بخش یازدهم

پس باد سته های عظیمی حرکت کنند و ساحلهای دربارا فتح کنند و برد و جزیره
 و اسکندریه بمیناک باشند پس چون سناره زحل و جگدا و در برج غرب نزول کند
 حرکت دهد خدا بیکه منزهت در انوقت لشکرهای مغرب را و انهان نزدیک دریگا
 سفید فرود آیند و لشکرهای خود را سه قسمت کند بیک قسمت در صعد اعلی تمرکز
 کند و بیک قسمت طریقه وسطی را پیش گیرند و بیک قسمت راه دربارا پیش گیرند پس همه
 آنها بر نبل مصر مجتمع شوند و اب رود نبل از دوازده قسمت هفت قسمت ان بماند
 یعنی اب رود نبل کم شود نا اندازه اب که در باجه طریقه ابش فرورود و در هر اقلیمها
 چشمه ها خشک شود و در دفعه سوم مصر افش گردد مراد افش خبک و فتنه و فساد
 است و مباح شود آنچه که در ان است و مباح شود خونهای اهل ذمه و مالها
 ایشان و مالک شوند اکثر از ایشان را یعنی آنها را بعلامی بگیرند و صعد و ریفان
 خراب شود و مردم بصلالت و گمراهی افند پس از آنکه مالهای ایشان مباح و غارت
 شد و حالهای ایشان ناتوان شد و بسیاری از ایشان مردند و ای برای کسیکه
 در اقلیم مصر قامت کند و فیکه سناره زحل در برج سرطان فرود آید و این در وقت
 اجتر از قرن خواهد بود پس چون سناره زحل در برج سرطان نزول کرد بنی الاصف
 باقوای عظیمی و دسه های زیادی حرکت کند و شهر اسکندریه از میان دو باب ان
 فتح میکند و در ان داخل میشوند نا اینکه بسوق ریجان میرسند و خلق بسیاری
 را میکشند و نژاد زرد که بنی الاصف باشند تمام شامات حتی ساحلهای انرا از

اخبار کهند و منجین

(۱۹)

جا میکنند (کتابه از شدت فتنه و فساد ایشان) و سبب خروج نژاد زرد است
ظاهر میشود بر ضرر ایشان مردی از مشرق بطور ناگهانی و آنها خروج اورا نمودند
و به آنها اضافه میشوند لشکرهایی از ترک که فتح میکنند بیت المقدس و همه شام
را و یکسال چیزی کم در آنجا میمانند در آنوقت پادشاه جزیره که او را ذوالعرف میگویند
بالشکرهای بیابانی و دریائی خود بیرون میاید و بعضی از ایشان قصد دور
میکند و بعضی از ایشان رو به شام میاورند و بعضی از ایشان متوجه اسکندریه و
جزیره های دریای میشوند و مبانه او و ترک پنج جنگ واقع میشود تا اندازه که حوینها
کشتگان ایشان مانند بهر جاری میشود و در تعقیب آن لشکرهای عرب با قوای
بزرگ که عده ایشان صدهزار نفر با زیادتر است بیاری میایند و مرتبه دوم وارد مصر
میشوند و خیمه های خود را از ترک و عسقلان و طبریه بر پا میکنند پس از آن سفینا
بالشکرهای عظیمی خروج میکنند و همه آنها را میکشد و احد از آنها را باقی نمیکند
اصلاً و دو لشکر میفرستد سفینائی یکی بطرف کوفه پس میکشد ایشان را تا آنکه احد از آنها
باقی نماند اصلاً و اما لشکر دیگر را بپرش که مدینه طیبه نامند میفرستد و ناسه روز آنجا
را غارت و کشتار میکند پس لشکر او کوچ میکند بطلب مکه در بیداء لشکر او بر زمین فرو
میروند و سالم نمانند از ایشان احدی مگر دو مرد که یکی از آنها از قبیله جهینه است
و او است الکنی خبر فرود رفتن لشکر را بمکه برای مهد میاورد پس مهد خروج میکند
و میکشد سفینائی را بر او را بریدن در زیر درختی در خارج دمشق و با او بیعت

بخش یازدهم

کرده شود در میان رکن و مقام پس زمین را پر کند از عدل و داد و بعد از آن خند کند
 با اهل قسطنطنیه بالشکرهای که در میان ایشان باشد هفتاد هزار نفر از فرزندان
 انبیا پس تکبیری بر آن گویند که بکشت آن خراب شود و تکبیر دوم را که گویند ثلث
 دوم آن خراب شود و تکبیر سوم هم حصار آن خراب شود و داخل قسطنطنیه شوند
 و کتب کنند مالهای بزرگی را پس از آن دجال خروج کند و چهل روز روی زمین
 بماند که بگردد و از آن مانند سالی باشد و بگردد و مانند ماهی و بگردد و مانند هفت ماهی
 و باقی روزهای آن مانند روزهای شما باشد پس عیسی علیه السلام فرود آید
 در حالتیکه دو جامه زرد رنگ پوشیده باشد در نزد مناره سفید در سمت شرقی دمشق
 و با مردم نماز عصر را بجا میآورد و طلب میکند دجال را و او را در باب کربلا
 و با جوج و ماجوج بیرون آید که حدیث ایشان را در این کتاب ذکر کردیم و در
 کوه طور محصور شوند در قلعه ای که پادشاه معظم فرزند پادشاه عادل بر بنا و پایه
 عیسی که برای عیسی بنا کرده و امیدوارم که باقی او را باقی گذارند و همیشه در آنجا
 محصور باشد برای هلاکت با جوج و ماجوج پس همه ایشان میمیرند مانند مردن
 بگردیدند نعت یعنی کرمی بر آنها سفند مانند کرمهایی که در بینی شتر و بینی گوسفند است
 و همه ایشان را یکباره بگرد بگرد هلاک میکند پس بیرون میآید عیسی و زمین خراب و برکت
 خود را ظاهر میکند و عیسی زن بگیرد و فرزند میآورد و پس از آن میمیرد و در میدان
 طیبه میان قبر سیمین صلی الله علیه و آله و ابوبکر دفن میشود (تمام شد منقول از کتاب ابن عساکر)

در اجابا منجمین

مؤلف قاصد کوید

برای شرح این گفتار که تا اندازه ای پرده ابهام از روی کلام برداشته شود و
 اذهان بعضی از برادران ایمانی به آن آشنا شود مقتضی چنان دیدم که بعضی از اصطلاحات
 نجومی را که متعلق بقرآن است در این مقام شرح دهم و در نتیجه آنچه از این گفتار مستفاد
 میشود بعضی رسام - بدانکه کلیه قراناتی که در کواکب ستاره در فضای افلاک رخ
 میدهد بر شش قسم است اول قرآن دو گانه یعنی قرانیکه دو کواکب یا کواکب ستاره با هم
 نزدیک شوند دوم قرآن سه گانه یعنی سه کواکب با هم نزدیک شوند سوم قرآن چهار
 گانه یعنی چهار کواکب با هم نزدیک شوند چهارم قرآن پنج گانه یعنی پنج کواکب با هم نزدیک
 شوند پنجم قرآن شش گانه یعنی شش کواکب با هم در یک مقارن شوند ششم قرآن هفت گانه
 یعنی هفت ستاره با هم نزدیک شوند - و جمله این قرانات صد و بیست قرآن میشود
 چنانچه بعد از این شرح اجمالی خواهم داد و معظم احکام و حوادث عالم بر این صد و بیست
 قرآن است و معظم ترین همه قرانها قرآن زحل و مشتری است که انرا قرآن علویترین گویند
 بطور اطلاق و بعد از آن قرآن نحسین است که قرآن زحل و مریخ باشد در برج سرطان
 که زحل را وبالست و مریخ را هبوط و پس از آن قرآن سعدین است که مشتری و زهره
 باشند در برج حوت که خانه مشتری و خانه شرف زهره است و این سه قرآن از سایر
 قرانات اهمیتش زیاد تر است و نگارنده شرح این سه قرآن را در طی سه مطلب ذکر نمیکند
مطلب اول در قرآن علویترین و آن بر چهار نوع است اولم و اعظم و اوسط

بَحْثُ بَابِ رَهْمٍ

واصغر - مدت قرآن اصغر نوزده سال و کبری قریب بیست سال است و قرآن اوسط
 مدت آن دو بیست و چهار سال و کبری است و قرآن اعظم مدت نهصد و هشتاد سال است
 و قرآن اقدم دو هزار و نهصد و چهل سال مدت آن است **در کتاب کفایة التعلیم**
 فی صناعة التیجیم تصنیف خواجہ ظہیر الحق سید العلماء ابوالمجاہد محمد بن مسعود بن
 محمد زکی غزنوی از کتاب تفہیم ابوریحان نقل کرده کہ میگوید قرآن علوی بین هر بیست
 سال یکبار باشد و انرا قرآن اصغر خوانند و چون در مثلثه دوازده قرآن کردند در
 دو بیست و چهل سال منتقل میشوند بمثلثه دیگر و ان را قرآن اوسط گویند و چون در
 هر چهار مثلثه کہ اول آن حمل است و اخر آن سرطان مقارن شدند و در مدت نهصد و
 هشتاد سال مجل برگشتند انرا قرآن اعظم خوانند - بعد از نقل کلام ابوریحان از تفہیم
 میگوید کہ این قول از اسناد پسندیده بیست برای الکر سہواست و گمان اینست کہ این
 سہوا از طغیان فلم است و حق انت کہ قرآن علوی بین چهار است چنانچہ ذکر کردیم اما
 قرآن اقدم انت کہ در اول حمل قرآن کند و پس از آن صد و چهل و هفت قرآن دیگر کند
 در مقدار دو هزار و نهصد و چهل سال در چهار مثلثه پس دفعہ در هر دفعہ ای چهل و
 نہ قرآن و گاہ باشد کہ پنجاه قرآن کند و گاہ باشد کہ چهل و هشت قرآن کند و از آن
 جلد در هر مثلثه ای دوازده قرآن کند و گاہ باشد کہ سیزده قرآن کند و چون صد و
 چهل و هفت قرآن کردند با قول تمام شود و مجل باز آید مثال انت کہ چون در اول
 حمل قرآن کردند حمل از مثلثه انتی است دوازده یا سیزده قرآن کند پس در مثلثه ثانی

انجا منجبت

۲۳

روند و آغاز از توربهند و در آن مثلثه دوازده قران کند پس در مثلثه بادی روند
 و آغاز از جوزابهند و در آن مثلثه دوازده قران کند پس در مثلثه ابی روند و آغاز
 از سرطان بهند و در آن مثلثه پند دوازده قران کند و این یک دفعه باشد که در مثلثه قران
 کرده باشند پس دفعه دوم در مثلثه اثنی روند و از اسد ابتدا کند و دوازده با
 سپرده قران کند پس در مثلثه خاکی روند و از سنبله ابتدا کند و دوازده قران
 کند پس در مثلثه بادی روند و از میزان ابتدا کند و دوازده قران کند پس در
 ابی روند و از عقرب ابتدا کند و دوازده با سپرده قران کند پس دفعه سوم در
 اثنی روند و از قوس ابتدا کند پس در مثلثه خاکی روند و از جدی ابتدا کند پس در
 مثلثه بادی روند پس در مثلثه ابی روند بهمان تفصیل هر کدام قران کند تا به اول حمل
 صد و چهل و هفت قران تمام شود و باز به اول حمل رسند و این مقدار قرانات دوازده
 و به صد و چهل سال میشود و آن مدت قران اقدم است **و اما قران اعظم**
 اول قرانها یک دفعه است از دفعات قران اقدم و عدد قران چهل و نه است و گاهی میشود
 که پنجاه شود و گاهی میشود که چهل و هشت شود و مدت آن به صد و هشتاد سال
 است **و اما قران اوسط** اول قرانها یک مثلثه ها از قران اعظم است و عدد
 قران وی دوازده است و گاهی باشد که سپرده شود و مدت این قران دو بیت و چهل
 سال و چیز بیت **و اما قران اصغر** یک قران از قران اوسط است که مدت
 آن قریب بیست سال است چون معنای قرانهای چهارگانه بخوبی دانسته شد

بخش یازدهم

اکون بدان که مراد از قرن عاشرازشمله تراخی که در این گفتار سوم از

کتاب مسامرة الا برار از کتاب عصمت نقل شد که مصادف بوده با سال پانصد و شصت و یک

هجری از قرون قران اعظم است که شرح ومدت آن ذکر شد که دوران پانصد و هشتاد

سال است که در این تاریخ سال یک هزار و سیصد و هشتاد و سه سال و سه ماه و کسری

از هجرت بنوی صلی الله علیه و اله میگذرد هشتصد و بیست و سه سال و کسری از ان قرن

که قران اعظم است گذشته و صد و پنجاه و هفت سال دیگر از این قرن باقی مانده و هشتاد

و هشت سال از ربع چهارم این قرن گذشته است که همین روزها این قرن پایان

نرسیده آثار بکه جز داده بروز و ظهور کند و فرج قائم ال محمد عجل الله فرجه ظاهر شود

گفتار چهارم

ینابیع الموده نالیف شیخ سلمان حسینی حنفی نقشبندی فندوزی بلخی که از اجله علمای

اسلامیه در مسطنطیه بوده - طبع نمایی ص ۳۹ از کتاب عنقاء مغرب نالیف محی الدین

عربی در حالات مهتد موعود گفته است که فعند فناء الزمان و ذالها

على فاء مدلول الكور ويقوم مع السبعة الاعلام والناس عقول

علم بتدبير الامور حكيم

علم تری امر الوجود یقیم

با اشخاص حسن ثم حسن وخمسة

هم فهو قول بر نضبه کلیم

ومن قال ان الاربعین بها

طریقهم و فرد الیه قوم

وان شئت اخبر عن ثمان ولا

و ثامنهم عند النجوم لزیم

فنبعتم فی الارض لا یجھلونها

کتاب محیی الدین

مؤلف فقیر گوید

این اشعار از محیی الدین عربی راجع با استخراجی است که برای زمان قیام مهدی علیه السلام کرده از روی فاعده جفریکه در دست داشته روی سیرجد و اسباب و رباعی و دروردان حروف و نتیجه استخراج خود را ظاهر بحساب ابجد در این اشعار خبر داده که بعد از گذشتن خاء با ذال و فاء زمان و آنچه که از فاء با لا رو و بصاد نرسد مهدی قیام میکند با اصحاب خاص خود و خاص الخاص های از خواص که در تمام روی زمین متفرقند از رجال الغیب که هفت نفرند و از ابدال که چهل نفرند و اصحاب کهف که هفت نفرند و سایر نقباء و اولاد و نجباء و ظاهراً مراد از خاء و ذال و فاء عدد ابجدی آنهاست که خا بحساب ابجد شصت و ذال هفتصد و فاء هشتاد شود یک هزار و سبصد و هشتاد میشود و بقید کلمه علی از هشتاد سبک زد و لیکن نبود که حرف صاد حاکی از آن است نهمین صد و بنا بر این معنی زمان قیام از سال هزار و سبصد و هشتاد هجری با لا پرورد ولی نبود نهمین صد و از هشتاد و نه زیاد تر نمیشود - و در حروف زمان باین کیفیت است بنا بر هر آیه محیی الدین زم آن که در عقب آن است ح ن ب س و در عقب آن است ط س ج ع و همچنین نادائره بیت و هشت تمام شو و تمام شدن دائره با بحر است و ل غ م پس از اینها بزمام میرسد و بنا بد زمان تکرار کند و این حرف را در جدول سباعی و رباعی میبرند که مجموع حروف دور یکصد و دوازده حرف

بخش بازرهم

میشود و فاعده الثقات و استخراج جواب در این کتاب بشرح مبسوط بعد از این خواهم نگاشت تا برادران اهل فن از آن کامیاب و موفق و توفیق صواب ^{ند} گنج

جدول اربعه سباعی و رباعی

ذ م ا ن	ح ن ب س	ط س ج ع	ی ع د ف
ک ف ه ص	ل ص و ق	م ق ز ر	ن ر ح س
س ش ط ت	ع ت ی ث	ف ث ک خ	ص خ ل ذ
ق ذ م ص	ر ص ن ظ	ش ظ س غ	ت غ ع ا
ث ا ف ب	خ ب ص ج	ذ ج ق د	ض د ر ه
ظ ه ش و	غ و ت ز	ا ز ث ح	ب ح خ ط
ج ط ذ ی	د ی ض ک	ه ک ظ ل	و ل غ م

استخراج جواب بطریقه جبر حاج حجب هند خانه اول را که زم آن است در نفس خود ضرب کن و حاصل ضرب را بر صد و دو وارده تقسیم کن آنچه از صد و دو وارده زیاد آمد از خانه اول از طرف عرض جدول حرف بیست و چهارم که منتهی شد بحرف و بر دار و جدا ثبت کن که آن مستحصله است پس از آن خانه ای که حرف به آن منتهی شد مخالفه ضرب کن یعنی مجموع چهار حرف آن خانه را بگیر و در خودش ضرب میکنی و حاصل ضرب را بدستور سابق بر صد و دو وارده تقسیم میکنی و زیاده را از

کتاب محیی الدین (۲۷)

از ما بعد آن حرف که برداشته‌ای باز شماره کن به آن حرف که منتهی شد باز آنرا بپلوی آن حرف اول که جدا نوشته‌ای بنویس که مستحله است با آن آنخانه را که حرف دوم را از آن برداشته مخالفتی ضرب کن و بدستور سابق عمل کن و اگر کسر بهمان حرف سابق رسید باز خود آن حرف را بردار و دیگر آنخانه را در نفس خود ضرب نکن بلکه خانه ما بعد آنخانه را مخالفتی ضرب کن اما در تعداد حروف از سه حرف ما بعد آن حرف که برداشته بشمار و همچنین است اگر دو خانه پی در پی در نفس خود ضرب شد خانه سوم بعد از آن دو خانه را در نفس خود ضرب کن اما در شماردن حروف از آن حرف که برداشته شده است از ما بعد آن شمار و همچنین بیت و هشت خانه را در نفس خود ضرب کن و حروف مستحله بیرون بیآور و اگر بجوای جواب طولانی شود عدد خانه دوم را با هفتم و سوم را با دوم و چهارم را با سیزدهم با هم ضرب نما و همان فاعده مستحله بگر که جواب شافی بیرون میاید

اجمالاً از مقدمات شرح مبسوط در گفتار پنجم که در طریقه محیی الدین مفصل شرح میدهم که باید اضافه شود غافل مباش و مغنم بشمار که اگر با تا مل در آن وقت کنی باب بسیاری از مشکلات در این علم برایت گشوده خواهد شد ان شاء الله تعالی و ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذو الفضل العظیم - فی نصر حیدر و ناقل تر شد

گفتار پنجم

کتاب الدر المکنون و الجواهر المصنوع تصنیف محیی الدین عربی که بهترین کتب است در علم حروف و جفر بطور مفصل بسط کلام داده جدولهای کثیره پیش از هفتاد جدول برای وقایع آینده در روی زمین نایام قیامت تنظیم نموده و بعلاوه بصورت رفر و لغز

بِحَسَنِ يَارِ دَهْمِ

وقایعی را ذکر نموده شانزده جدول راجع بوقایع اجالبه و تفصیله مهملی که در دمشق نازمان ظهور رخ میدهد و هفت جدول راجع بوقایع که در مکه نازمان ظهور و بعد از ظهور روم میدهد و سه جدول راجع بوقایع مهملی که در مدینه ظاهر میشود و سه جدول راجع بوقایع بیت المقدس و چهار جدول راجع بقضایای مصر حاجا و تفصیلا و فتنه هائیکه از مغرب متوجه آن میشود یک جدول راجع بفتنهای یمن و یک جدول راجع بحادثه هائیکه در حلب روم میدهد یک جدول راجع بفتنه کردها و چهار جدول راجع بوقایع ملوک و حادثه هائیکه در قسطنطنیه ظاهر میشود پیش از ظهور و بعد از ظهور و یک جدول راجع بیاد شاهان روم و سه جدول راجع بسلاطنت و سلاطین روی زمین و شش جدول راجع بنوآب و قضایه در شهرها و یک جدول راجع بخوارج و دوجداول راجع بسفایانی و فتنه های اونا وقت کشته شدن او و یک جدول راجع بفرزقتن لشکر سفایانی بزمن در میان مکه و مدینه و یک جدول راجع بخروج بنی الاصفه و یک جدول راجع بظهور قائم علیه السلام و بیعت گرفتن او و یک جدول راجع به امامت امام علیه السلام در شام و یک جدول راجع بخروج دجال و یک جدول راجع بفرود آمدن عیسی نزد مناره دمشق و یک جدول راجع بکشته شدن دجال بدست عیسی و یک جدول راجع به خروج باجوج و ماجوج و یک جدول راجع بخروج عیسی با مسلمانان و یک جدول راجع به هلاک باجوج و ماجوج و دوجداول راجع بکیفیت نزول عیسی و رفتار اونا وقت مرگ و دفن شدن او در پهلوی قبر پیغمبر صلی الله علیه و اله در مدینه طیبه و یک جدول

استخراج محیی الدین (۲۹)

راجع بخروج دابة الارض بجدول راجع بخروج زنبکه مردم را بخود دعوت کند
بجدول راجع بیرون آمدن انش از قعر عدن و بجدول راجع بطلوع افتاب از مغرب
و بجدول راجع به انقلاب دهر پیش از قیامت کبری و بجدول راجع بنفخه اولی و
صقعه و بجدول راجع بعالم علوی و چگونه کی مرتک در آن و چند جدول دیگری که
در این کتاب محل ذکر آن نیست **و بیان کیفیت استخراج** ازان جدول
و مثالیکه خود محیی الدین در آن کتاب برای نمونه ذکر کرده که راه حد جدول منوط
بذاتن آن فاعده است نگارنده فاعده انرا با مثالیکه ذکر کرده در این جزو از کتاب
مینویسم و اشاره بمطلع هر کدام از جدولها میکنم تا علاقه مندان از باب فن ازان بهره مند
گردند **بدانکه** فاعده استخراج از جدول سباعی و رباعی از اینقرار است هرگاه ارا
کردی که سؤالی را بیرون بیاوری در هر موضوعی نظر کن بماء عربی که در آن هستی
که چند روز از امانه گذشته حرف انرا بگیر اگر اول ماه است حرف الف را بگیر و اگر دوم است
حرف باء و اگر سوم است جیم و اگر چهارم است دال و هکذا تا بیست و هشت حرف را گو
بیت و هم است الف را بگیر و اگر سیام است با را بگیر این را وضع اول گویند پس نظر کن
که ماء در کدام بیت از منازل قمر است حرف ان منزل را هم بگیر و بیست و هشت منزل قمر
و حروف انرا اینقرار است شظین آ بظین ب ثیاج ج طوفه د
هقعه ه هنعه و ذراع ز نزه ح دبران ط جهه ی خزان ک
صفه ل عوام سماک ن غفر س زبانا ع اکلیل ف قلب ص

بخش یازدهم

شوله ق نعام و ملق ش ذابح ت بلع ث سعود خ اجبه د مقده
 ص مؤخر ظ رشا غ پی از ان میگری یکی از سیارات هفتگانه را و اینها از
 اینقرار است زحل سه حرف معجزه دارد خ ث ذ برج ان جدی و لو است و حروف
 برج ان ك ص است مشرقی حروف معجزه ان خ ف ش برج ان قوس و حوت
 حروف برج ان ن ف ش مریخ حروف ان آ ع ه برج ان حل عقب
 حروف ان د ت ن شمس حروف ان ه ط خ برج ان اسد حروف ان
 زهره حروف ان ج م ز برج ان ثور و میزان حروف ان ظ غ ص
 عطارد حروف ان ق می ص برج ان سنبله و جوزا حروف ان ز با خ قمر
 حروف ان س ل ر برج ان سرطان چون اینها را دانستی باید مشترک را
 از غیر مشترک تمیز بدی مشترک آنستکه در ان ن داخل باشد بحسب ثلث داشتن وان
 این حروف است ه خ ص ظ ر ز ج و مابقی حروف مشترک نیستند پس
 از ان حرف سائل را باید بگیری و اگر سوال در عشر اول شده حرف اول را بگیر و اگر
 در عشر دوم شده حرف دوم را بگیر و اگر در عشر سوم است حرف سوم را بگیر در صورتی
 که اسم سه حرفی باشد و اگر اسم سائل چهار حرفی باشد پس حرف چهارم حکم اول را
 دارد و اگر پنج حرفی باشد پنجم حکم دوم را دارد و اگر شش حرفی باشد ششم حکم
 سوم را دارد اسم سه حرفی مثل حسن چهار حرفی مثل محمد پنج حرفی مثل سلمان
 شش حرفی مثل ابراهیم و برهین قیاس است سایر اسمها مثلاً محبی الدین سوال کرد

طريق استخراج محلي
(۳۱)

از انقراض چرا که حرف سوأل بیکه از ماه بیرون آورده و بوده در انوقت ماه در منزل ثریا بوده حرف ان جیم بوده و حرف کوکب سیاره و بوده و حرف اسم سائل م بوده امهات حروف چهار حرف شده که عبارت از جزو و صخره و سطر و خاند باشد و ان چهار حرف این است ز ج ر م انرا در جدول سباعی و رباعی و در داده بطریق ذیل پس طریقه لفظ اینست که جدول را حکم بکسب قرار دهی و

بنسبت سوال و از جدول حرف
میثاری تا بیینی عدد و یکدام
حرف میرسد و از بعد از حرف
حرف میثاری الا اینکه مقده
را باید بعشرات رد کنی و الف را
رد به مات نمائی و حروف را که

ز ج ر م	ح د ش ن	ط ه ت س	ی و ث ع
ک ز خ ف	ل ح ذ ص	م ط ض ق	ن ی ظ ر
س ک غ ش	ع ل ا ت	ف م ب ث	ص ن ج خ
ق س د ذ	ر ع ه ص	ش ف و ط	ت ص ز ع
ث ق ح ا	خ ر ط ب	ذ ش ی ج	ض ت ک د
ظ ث ل ه	ع خ م و	ا ذ ن ز	ب ص ن ج
ج ظ ع ط	د غ ف ی	ه ا ص ک	و ب ق ل

میگیری بتوالی پهلوی هم بنویس پس در اینجا از خانه اول شمردهیم بحرف هفتم که شین است بر حسب قاعده چون عدد شین سیصد و در مرتبه مات بود و بعشرات کردیم سی شد و بهین حال جدول را باید در داد تا اندازه ای که نهایت ندارد و جوابی که محلی از این سوال بیرون آورده اینست فی حمن العاشر فتنس العا کر فخرج من المم دار الملك القاف یهبط الی الف الین سر عین النة الفاسدة لا توجب له من صله عاندة الخی اخاف ان یبدل دینکم او ان یتظهر فی الارض الفساد من کثرة ما ظلم کسر یوم رحیلہ العلم دخل القاف دال علی احسن حال فلقاه الین فی احسن تزین قائل بصدق و لیس

بِحَسَنِ يَارُوهِمُ

ولم يحن فذهب بعدان اجل واحسن دخل القاف حينئذ فلقنه العين الغائبة
 فهذه اول مصائبه ثم سار ملك العساكر العظيمة والمحاسن القيمة والدلالات الثمينة
 حل القاف فلقنه الحاء وصل الى اقصى لغايات وخيانة عاد سابق الحبر في سيرة الامم
 فاخر كلماته استخراج كرده وجواب خلی مفضل از سوال مختصر بر وزن اورده و برای مبعث
 ظهور مهدي عليه السلام جدولی با این صفت ترتیب داده و این رباعی را نوشته

محمد	۱۲۰	۱۱۲	۵۰	۳۸۶	۵۴	یوسف
۵۴	۳۸۳	۵۸	۱۵۳	۹۶	۱۱۷	۱۰۹
۱۵۷	۹۳	۱۲۱	۱۰۶	۵۱	۳۸۷	۵۵
علی	۴۸	۳۸۴	مهدي	۱۵۴	۹۷	حسن
۵۶	۱۵۸	۹۴	۱۲۲	۱۰۷	۵۲	۳۸۱
۱۱۹	۱۱۱	۴۹	۳۸۵	۵۳	۱۵۵	۹۸
شعیب	۵۷	۱۵۲	۹۵	۱۲۳	۱۰۸	احمد

اذا دار الزمان عقیب ضو
 بسم الله فالمهدي قاما
 ويخرج بالحطيم على حروف
 الا فاقراه من عندي النلا
گزارش
 بتابع الموده من ۳۹

از محیی الدین عربی در باب سبصد و شصت و ششم از فتوحات مکیه نقل کرده که
 گفته است منزل و ذرا ابوالمهدی الطاهر فی آخر الزمان الذی بشر به رسول الله
 صلی الله علیه و آله و سلم و هو من اهل البیت - ان الله خلقه یخرج وقد املت
 الارض جورا وظلما فبلاها فاستطا وعدلا لو لم یبق من الدنیا الا یوم طول الله ذلك
 الیوم حتی یلی من عزة النبی صلی الله علیه و آله و سلم ینبع بین الرکن والمقام ^{اسعد}
 الناس به اهل الكوفة و یقیم المال بالسوية و یعدل فی الرعیة و یفضل فی القیسة

كَلِمَاتٌ مَّحْيِيَّةٌ لِلدِّينِ

(٣٣)

وَفِي سُخْرٍ أُخْرَى زَادَ بَعْدَ عَثْرَةِ رَسُولِ اللَّهِ مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ بِوَاطِي اسْمِهِ اسْمُ رَسُولِ اللَّهِ
جَدُّهُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بِبَايَعِ بَيْنِ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ بِشِبْهِ رَسُولِ اللَّهِ فِي الْخَلْقِ بَفَتْحِ النَّجَاءِ وَ
نَزَلَ عِنْدَهُ فِي الْخَلْقِ بِضَمِّ الْحَاءِ اسْعُدَ النَّاسَ بِأَهْلِ الْكُوفَةِ يَعِيَشُ خَمْسًا أَوْ سَبْعًا أَوْ تِسْعًا
يُضَعُ الْجَزِيرَةَ عَلَى الْكُفَّارِ وَيَدْعُو إِلَى اللَّهِ بِالسِّيفِ (رَجَعْنَا إِلَى رِوَايَةِ السَّابِعِ) بِخُرُوجِ عَلِيٍّ
فِرَّةً مِنَ الدِّينِ وَمَنْ ابْتِغَى قَتْلَ مَنْ نَازَعَهُ خَذَلَ يَطْهَرُ مِنَ الدِّينِ مَا هُوَ الدِّينُ عَلَيْهِ
فِي نَفْسِهِ مَا لَوْ كَانَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَيًّا لَكَانَ حُكْمُ بِهِ يَرْفَعُ الْمَذْهَبَ
مِنَ الْأَرْضِ فَلَا يَبْقَى إِلَّا الدِّينُ الْخَالِصُ وَأَعْدَاءُ مُقَلِّدَةِ الْعُلَمَاءِ وَأَهْلُ الْأَجْتِهَادِ
فَيَدْخُلُونَ كَرَاهًا تَحْتَ حُكْمِهِ خَوْفًا مِنْ سَيْفِهِ وَسُطُونِهِ وَرَغْبَةً فِيمَا لَدَيْهِ بِفَرْجِ بَهْ عَا
الْمُسْلِمِينَ بِبَايَعِهِ الْعَارِفُونَ بِاللَّهِ مِنْ أَهْلِ الْحَقَائِقِ عَنِ شَهُودِ وَكُشْفِ بَعْرِيفِ الْهَيْ
وَلَهُ رِجَالُ الْهَيْتُونَ بِعَقْمِ دَعْوَتِهِ وَيَضْرِبُونَهُ وَهُمْ الْوُزَرَاءُ يَحْمِلُونَ أَسْقَالَ الْمَمْلَكَةِ
قَالَ وَهُوَ السَّيِّدُ الْمَهْدِيُّ مِنَ الْأَمْثَلِ الْوَالِدِ الْوَسْمِيِّ حِينَ بَجُودِ وَهُوَ خَلِيفَةُ مَسْتَدِ
بِفَهْمِ مَنْطِقِ الْجَوَانِ وَبِإِثْرِي عَدْلِهِ فِي الْأَسْنِ وَالْحَانَ وَوُزَرَائِهِ مِنَ الْأَعَاجِمِ مَا فِيهِمْ
عَرَبِيًّا لَكِنْ لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا بِالْعَرَبِيَّةِ لَهُمْ حَافِظُ لِبَسِّ مِنْ جِسْمِهِمْ مَا أَعْطَى اللَّهُ قَطُّ هُوَ
أَخْلَى الْوُزَرَائِ وَأَفْضَلُ الْأَمْنَاءِ **وَفِي سُخْرٍ أُخْرَى** وَلَوْلَا أَنْ السَّيْفُ يَبْدُو
لَأَفْتَى الْعُلَمَاءُ (الْفُقَهَاءُ) بِقَتْلِهِ وَلَكِنْ بَطَّهَرَهُ بِالسِّيفِ وَالْكَرَمِ فَنُطْعَمُونَ
وَيُخَافُونَ وَيُقْبَلُونَ حُكْمَهُ مِنْ عِبْرَةِ إِيْمَانٍ وَيَضْمُرُونَ خِلَافَهُ وَيَعْتَفِدُونَ فِيهِ إِذَا
حُكْمَ فِيهِمْ بِغَيْرِ مَذْهَبِهِمْ (مَذْهَبًا مُتَمَّعًا) أَحَدًا لِدَرَجَةِ الْأَجْتِهَادِ وَأَمَّا مَنْ يَدْعَى

بِحَسَنِ بَابِ دَهْمِ

التعريف الالهى بالاحكام الشرعية فهو عندهم مجنون فاسد الخيال (انتهى)

يَعْنَى از برای خدا خلیفه است که بیرون میاید و قیامت که زمین پر از ظلم و جور شده باشد پس بر میکند آنرا از عدل و داد اگر باقی نمانده باشد از دنیا مگر بگردد خدا از روزی که از بس کند تا آنکه حکومت کند مردی از عزت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که بیعت کرده شود در میان رکن و مقام و مساعدترین مردم با او اهل کوفه هستند و مال را بساوات تقسیم میکند و در حق رعیت عدالت میکند و قضا با رأی مردم **و در کتب دیگر** بعد از ذکر عزت رسول خدا را یاد کرده که از فرزندان فاطمه است و همام است با رسول خدا جد او حسین بن علی است بیعت کرده میشود در میان رکن و مقام شباهت دارد در خلافت بر رسول خدا و نازل منزله او است در خلق و خود مساعدترین مردم با او اهل کوفه اند میماند پنج یا هفت یا نه سال جزیه ببرد کفار میبندد و مردم را با شمشیر بخدا دعوت میکند (بر کتبم بروایت میباید) بیرون میاید در زمان سست شدن دین و کسیکه از اطاعت او سرپیچی کند او را میکشد و کسی که با او نزاع کند محذول میشود ظاهر میکند از دین آنچه را که دین بران بنا نهاده شده در نفس خود آنچه را که اگر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم زنده بود حکم بران میکرد ^{همین} مختلف را بر میدارد و از بین میبرد از روی زمین پس باقی نماند مگر دین خالص که اسلا باشد و دشمنان او مقلدین از علماء خواهند بود و کسانی که اهل اجتهادند پس ایشان از روی کراهت در تحت حکم و فرمان او خواهند آمد از ترس شمشیر و سطوت او و از روی طبع با آنچه که در نزد او است و عموم مسلمانان بظهور او شاد میشوند و با او بیعت ^{میکند}

کلیات محیی الدین (۳۵)

اهل معرفت بخدا از اهل حقیقتها که از راه شهود و کشف بتعریف الهی و از برای او مردان خدائی هستند که بپا میدارند دعوت او را و یاری میکنند او را و ایشان و زیور هستند که سبکتنی های مملکت را حمل میکنند - گفت - و او است سید مهدی از آل محمد و او است اولین باران بهاری ز بزنده زمانیکه بخشش میکند و او است جانشین محکم خدا مپفهد نطق حیوانات را و سر بان مینماید عدل و داد او در این وجه و وزبدهای او همه از عجمند و لیکن تکلم نمیکند مگر بزبان عربی از برای ایشان حافظی است که از جنس ایشان نیست عطا کرده است خدا احدی را هرگز مخصوص ترین وزراء و با فضل ترین امینهای که به او عطا فرموده **در سخن دیگر** است که اگر شمشیر بدست او نباشد هر پنه علماء با فقهاء قوی بکشتن او دهند و لیکن خدا با شمشیر او ظاهر میکند و با صفت کرم پس از روی طمع که میکنند و توسی که دارند حکم او را بپیدا بوند در حالتیکه ایمان به او ندارند و در اندیشه ایشان مخالفت کردن با او است و اعتقادشان اینست که او در میان ایشان بجز مذہبشان با مذہب امامهای ایشان حکم کند از کسیکه دارای مرتبه اجتهاد است و اما کسانیکه مدعی تعریف الهی اند به احکام شرعیه پس او نزد ایشان دیوانه و فاسد الخیال شمرده میشود **در کتاب**

الزائم الناسب ص ۱۹۲ در علام این اشعار را از محیی الدین نقل کرده است

ولا بد للروم مما ينزل حلبًا	مدتجین باعلام و ابواق
والترك تحرى من بضبين من	یا تو اگر اریس من جمع و افراق
كرو من قبيل يري في التراب منجدًا	فی رستین بد کالما مهراق

بخش یازدهم

وَلَا تَزَالُ جُوشُ التَّرِكِ سَائِرَةً	وَحَتَّى تَحْلُوا بِأَرْضِ الْقُدْسِ عِرْسَاقَ
وَالتَّرِكِ بِسُجْدِ الْمَصْرِيِّ حَبْرِي	فِي جِحْفَلِ الرُّومِ غَدْرًا بَعْدَ مَبْنَا
وَيُخْرِجُ الرُّومَ فِي جِبْتِهِمْ حَلْبَ	إِلَى اللِّقَاءِ بَارِقَالٍ وَأَعْنَاقَ
وَيُخْرِبُ الشَّامَ حَتَّى لَا تَجِبَارُهَا	رُومَ وَرُوسَ وَأَفْرَجَ بِطِرَاقَ
وَيَلِ الْأَعَاجِمَ مِنْ وَبَلٍ يَجْلِبُ	مِنْ وَادِ وَحَلٍّ وَمِنْ رُوسِ وَأَعْنَاقَ
وَيُنْشِرُ الرَّايَةَ الصَّفْرَاءَ فِي حَلْبَ	مِنْ كَفِّ قَيْلٍ يَقُولُ الْحَقُّ مُصْدَقَ
يَا وَفَعَةَ لِمُلُوكِ الْأَرْضِ أَجْمَعِهَا	رُومَ وَرُوسَ وَأَفْرَجَ وَبَطِرَاقَ
يَأْخُذُهُمُ السِّيفُ مِنْ أَرْضِ الْحِبَالِ	بِئَقْبَى بَغْدَادَ مِنْهُمْ فَارِسَ بَاقِي
وَيَمْلِكُ الْكُرْدَ بَعْدَ دُوسَا حَلْبِهَا	إِلَى خَرْبِيَانِ مِنْ شَرْقِ الْأَعْرَاقِ
فَنَاقَ الصِّحَّةِ الْعَظِيمِ فَلَا أَحَدَ	يُجُوُّ وَلَا مِنْ حِكْمِهِ بَاقِي
فَتَشْرِبُ الشَّاةُ وَالْحَرَانُ مَاهِمَا	بِالْأَمْنِ مِنْ عِبْرَ الْجَافِ وَأَفْرَاقِ
وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِعَدَدِ ذَلِكَ مَا	يَكُونُ وَبِئَقْبَى وَجِهَةِ الْبَاقِي

ترجمه اشعار ناچار است از اینکه رومیها در حلب فرود آید با پرچمها و شپورها
 در حالتیکه بیعتی کنند باشند باز نهایی ایشان و ترک قصد میکند از طرف نصیبین
 که شهری است از دبار ریبعد و از طرف حلب و میباید در ساختنهای محکم ایشان
 عجز و متفرقا چند رکشتهها بکند در روی خال افتاده باشد دیده خواهد شد که
 در آنجا بکند گورستان آنهاست و روی خال میافتد خون مانند آب جاری شود

تَرْجِمَةُ سَعَادِ الدِّينِ

(۳۷)

و همیشه لشکرهای ترک پیش روی خواهند کرد تا وقتیکه وارد بیت المقدس شوند
و جنگ بر روی ساق خود بایستد و ترک از امیر مصر باری مطلبد بعد از است شدن
بواسطه عهد شکنی کردن رومیها و لشکر عظیم بر سر آنها فرستادن و قوی میشود و در
بالشکر گراخی بیرون مینماید با هیاهو و غوغاء و وسائل و مهتات جنگی با نهایت شتاب
و عجله و شدت عمل و شام را خراب میکنند بخوبی که جیران پذیر نباشد رومیها و روسها
و فرانسه اینها با هزاران سرهنگها و مردان جنگی و ای بر عجبها از عذابیکه بر آنها وارد
میشود از بند کردن و در گِل فرو رفتن و از شدت عمل روسها و باز کرده میشود بر
زرد یعنی ترا در زرد پوست در حلق بدست گویند ای که گفتار او مصداق حق و واقع است
ایوای از جنگیکه برای همه پادشاهان روی زمین روی خواهد داد از روم و روس
و فرانسه و بطارقه از زمین کوهستانها شمشیر بر آنها کشد شود بخوبی که در بغداد
از ایشان سواری باقی نماند و مالک میشود کرد بغداد و ساحل انرا تا خراسان از
قسمت شرق عراق پس از آن صحه عظیمی بگوشها مینماید که بجاه برای احد نباشد
و بحکم خدا کسی باقی نماند در آنوقت گو سفند و کرک با هم از یک آب بیاشامند در
کمال اهمی و ترس و لرزه از یکدیگر برانها روند و با هم مانوس و از یکدیگر جدا
نشوند و خدا داننا تراست که بعد از آن چه خواهد بود و باقی همانند ذات خدای باقی

گفتار هفتم

شمس المعارف الکبری تالیف شیخ احمد بن علی بونی متوفای سال شصت و بیست و دوم

بِحَسْبِ يَارِزِهِمْ

هجري قمرى ديجرؤوسوم الكتاب كفته وهذه تحفة قدسية وفتحة مسكبة لمن يتولى مصر من الملوك والوزراء بطريق النيوح والصبوح وغيرهم من ملوك الارض بلسان الاشارة والنيووح وما يحدث فى كل قرن من الفتن والحروب الى اخر الزمان

وهي هدية

القادر القاهر مولى النعمان	سبحان ذى الملك الاعز الاحمأ
عالم الاسرار مع الخفايا	المانح المانع ذى العطايا
ومرسل الهادى الرسو المكفل	مقتم الارزاق ومبدع الدول
وصاحب البراق والشفاعة	محمد الهادى نبي الساعة
تأراى وما دنى من قرابه	وهو الذى يخبرنا عن ربه
وعن ولاه يحكمون مصرأ	يا سائلى عن مبهمات الامرأ
فى نظم كل سلك حرف والى	ابد بكبور مرأ على التوالى
عن غير ذى لب وعقل لم يتم	فها كوسر امصونا مكنتم
عن فاضل لبث امام جبر	وهو الذى اودع سر الجفر
من العلوم قد حوى لما خفا	اعنى عليا ابن عم المصطف
اخبركوعن حادياتى نرى	وقال با اهل العراق طرأ
مبينأ فى قوله احوالا	واوسع المقام والمقالا
وحل رمزى ليشل طرق الهد	فخذ من القول النفس ما بدا

اشعابون علم

(٣٩)

تَحَلَّتْ ذَا خَلْفَ ذَا عَقْتِمِ
 وَبَعْدَهَا نَفْسُ رَمُوزِ اسْتَنْظَمَتْ
 زَوْجَ وَفَرْدَ كُلِّهَا مَرْقُومَةٌ
 وَالسِّينُ مِنْهَا ثُمَّ ذَالُ بَعْدَهُ
 بِابْتِدَاءِ الْعَرَبِ بِالْعَرَبِ اخْتَمَتْ
 وَالْفَاءُ مِنْهُلِ دِمَشْقٍ بِخَبْلِي
 مَصْرًا وَفِي حَالِ الرَّجُوعِ يَنْفَصِلُ
 مِنْ نَسْلِ عَبَّاسٍ اسْتَعَانَ وَحَكَمَ
 ثُمَّ بَلِي سِتِينَ بَلِي مَقَامًا
 وَقَدْ تَرَى أَيَّامَهَا سَعِيدَةٌ
 وَالتَّابِلِيهَا لِلْبَلَاءِ دَائِمَةٌ
 وَالْأَلْفُ فِي الْعَدَدِ الْمَقْدُورِ
 فِي سِتَّةِ وَعَشْرَةٍ وَنَذْرًا
 تُخَلْفُ عَنْهَا وَالْمُرَادُ طَالِبُهُ
 لَكِنَّمَا تَطْلُبُ عَوْدًا حَقِيًّا
 ثُمَّ بَلِي خَاءُ وَشِينُ بَعْدَهُ
 وَالْحِيمُ نَائِي خَيْفَةٌ مَوْجُوهٌ

عَيْنَ وَكَافَ ذَالُ ثُمَّ مِيمٌ
 وَخَلْفَتْ بِالذَّالِ نُونُ حِكْمَتِ
 لِكُلِّ حَرْفٍ مَدَّةٌ مَعْلُومَةٌ
 أَيْ نَائِي بِالذَّالِ مَصْرُ مَدَّةٍ
 لَصَفْدِ عَمِّ الْمِيمِ مِنْ فَا فِ يَمِ
 بِالْفَرْدِ أَيَّامًا وَأَعْوَامًا بَلِي
 بِخَارِجِي الشَّرْقِ ثُمَّ لَا يَصِلُ
 بِالْفَرْدِ أَيَّامًا وَأَعْوَامًا بَلِي
 يَمِ بِالْأَيَّامِ لَا الْأَعْوَامِ
 مِنْ بَعْدِهِ خَلْفٌ بِنَا مَكِيدَةٌ
 ثُمَّ بَلِي الْأَلْفُ يَعُودُ حَالَهُ
 وَحِكْمَتُهَا ذَالُ مِنَ السُّهُورِ
 وَيَاءٌ مِنْ خَفِي الْأَمْرَاءِ
 وَبَعْدَ بَاءٍ بِالْخَفِيِّ أَمْرًا
 يَقُومُ مِنْهَا الْيَاءُ وَجِيمٌ غَالِبُهُ
 وَالْفَاءُ مِنْهَا بِالْأَلْفِ لِأَنَّهَا
 فَتَخَلْفُ مِنْهَا مَوْرَعِدَةٌ
 وَيَكْسِرُ الْعَمَّ وَابْنَ الزُّوجِ

بِحَسَنِ بَابِ زَيْدِهِمْ

فَيَالَهُ مَنْ قَاتَلَ مَا أَبْجُودَهُ
 حَسْرُ الذَّرَاعِينَ بِهِ عِلَامَةٌ
 وَحِكْمُهُ بِالْفِرْدِ فِي الْأَعْوَامِ
 وَبَعْدَ بَابِءٍ وَتَمَّ فَا فِ
 وَبَعْدَ شَيْنٍ تَمَّ لَامٍ وَالْفِ
 يَقَاتِلُ الْأَفْرِيحَ بِأَوْ سَيْنٍ
 تَمَّ بِلِي عَيْنٍ وَدَالَ وَفَتْنٍ
 وَالطَّاءُ فِي الشُّهْبَاءِ بِرَاهَا عَا
 وَيُنْزِلُ الْحَرْبَ بِأَرْضِ السَّاءِ
 وَأَحْرَقَلِي لِعَلِّي الشُّهْبَاءِ
 وَمَنْ يَعْشَقُ حَقًّا بَرِي أُمُورًا
 وَالنِّيلُ لَا شَكَّ خَرَابِ مِصْرَ
 وَلَيْسَ فِي هَذَا نِظَامٌ إِلَّا
 وَإِنْ تَرَدَّدَتْ صِفَاتُ كُلِّ وَاحِدٍ
 وَبَيْنَ أَيْنَاءِ الْحُرُوفِ خَلْفٌ
 وَكَمْ حُرُوبٌ وَخِلَافٌ وَفَتْنٌ
 وَالْحَكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْقَادِرِ
 ذِي سَيْرَةٍ سَدِيدَةٍ مُسَدِّدَةٍ
 وَوَأَسِعُ الصَّدْرُ وَفِيهِ شَامَةٌ
 وَاحْكُمْ لَهُ بِالزَّوْجِ فِي الْأَيَّامِ
 لَطُولَ مَدَّةٍ كُلَّمَا أَعْتَسَفَ
 وَالْعَيْنُ لَمْ يَبْقِ لَهَا مِنْ مَعْتَسِفٍ
 وَبِحَكْمِ الْأَسْرَارِ كَرَّ بَيْنِ
 صَبَّرْتَ الشَّامَ لَهَا طَرَاوِطُنْ
 مَخَالَفًا مَخَالَفًا وَقَاضِيًا
 وَمَعَهُ جَمْعٌ مِنَ الْأَنَامِ
 مَا نَا لَهَا مِنْ صَعْبَةِ الْوَبَاءِ
 هَذَا وَإِنْ بَقِيَ بِهَا سُورًا
 وَالْبَحْرُ أَغْرَقَ بِكُلِّ تَعْرِ
 مَلُوكًا فَدَجَمَتْ لَشَمْلًا
 فَذَلِكَ فِي الْبَحْرِ الْكَبِيرِ وَأَجْدُ
 وَقَلَّ مِنْهَا أَنْ بَدَأَ أَنْ يَضْفَ
 وَالْمَقْصِدُ أَظْهَرَ الَّذِي فِيهِ كُنْ
 فَهُوَ الَّذِي مَظْهَرَ لِلتَّسْلِيمِ

اشعابون در علم

(۴۱)

وَالْمَلِكُ لِلَّهِ الْعَظِيمِ ذِي الْوَفَاءِ وَالشُّكْرُ لِلَّهِ تَعَالَى وَكَفَى
تَمَّ الصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ الْعَالِيَةَ عَلَى النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى وَالْأَلِ

وَمِنْهَا يَضًا

فَرُوحٍ وَرِيحَانٍ وَعَمْرٍ مَهْنَاءِ	وَجَاهٍ وَعِزٍّ وَالْمُلُوكِ الْمَكَارِمِ
نَبِيِّكَ عَنْ عِمَّانِ الْإِسْمَاعِيَّةِ	سَلِيمِ ثَنَاءٍ فِي شِمَاخِ الْجَاهِجِ
أَتَى عَنْ وَلِيِّ اللَّهِ فِيهَا تَوَاقُتِ	بَانَ لَهَا مَلِكًا مَبِيدًا لِمَعَاصِمِ
يَكُونُ لَهُ وَقْتُ بَوَاقِتِ مِنْ آخِرِ	عَلَيْهِ لَوَاءُ النَّصْرِ بِالنَّصْرِ قَائِمِ
وَبَعْدَ تَمَامِ الْعِرْزِ مَقَامِ	بَلِيكِمِ زَمَانِ الْخَلِّ قَلِّ لِلْمَطَامِ
مُحَمَّدِ الْمَهْدِيِّ أَمِّ كِتَابِهِ	شَرِيفِ مِنَ الْإِلْبَيْتِ لِلْكَفَرِ حَامِ
سَنَاجِقِهِ بِالنَّصْرِ تَخْفِقُ دَائِمًا	يَمِدُّ أَمَامَ الْجَبِشِ دَوْمَ الصُّورِ
يَعِيشُ زَمَانًا فِي الْإِنَامِ مَوْثَرًا	وَلَيْسَ عَلَيْكَ الْبَأْسُ يَوْمَ النَّطَامِ
وَدَامَ لَكَ التَّمَكُّنُ مَا دُمْتَ قَائِمًا	تَجُودُ بِمَا فِيهِ كَجُودِ النَّعَامِ

گفتار هشتم

شمس المعارف الكبرى جزو سوّم نقل کرده است از یحیی بن اعقب معلم السبطین اشعابون
 واکه در آن خبر داده است از وقایعی که واقع میشود تا قیامت و صاحب شمس المعارف در
 آن کتاب و در بکران در کتب دیگر که از آنجمله است سلیمان بنی در بیایع الموده چنین روایت
 کرده اند که جبرئیل نازل شد بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و در عدد سبب از سببها

بخش نازدهم

بهشت برای آنحضرت آورد و حضرت امام حسن و حضرت امام حسین علیهما السلام در نزد آنحضرت حاضر بودند پس آنجناب هر یک از سپه‌ها را یکی از ایشان عطا فرمود پس آن دو بزرگواران سپه‌ها را گرفتند و بمعلم خودشان عطا کردند پس معلم خورد آنها را پس خدای تعالی حکمت و معنیات را بر زبان او جاری کرد پس جزا و به پیغمبر صلی الله علیه و اله رسید به او فرمود ای پسر عقب پیش بیا و عقب برو زیرا که فاش کردن سر پروردگاری حرام است و این حکایت در نزد علماء عامه مشرحه استفاضة رسیده و از جمله اشعار او در این موضوع این اشعار است که در ضمن المعارف نقل کرده

وَأَسْبَابَ سَبْطِهِمَا مَقَالِي	رَأَيْتَ مِنَ الْأَسْرَارِ عَجِيبَ حَالٍ
بِكُونَ بِحُكْمِ رَبِّي ذِي الْجَلَالِ	بِمَا قَدْ أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ حَقَّتًا
مِنَ الْخَلْفَاءِ مَلُوكَ ذُو فَعَالٍ	فَفِي بَغْدَادَ بَطْنِ عَنُقَيْبِ
أَمْ يَنْقَرُ صَوْتُ كَلِّهَا بِحَتْمَالٍ	عَدَدُهُمْ سِنَةٌ وَثَلَاثُونَ تَخْصًا
وَأَرْبَعَةَ عَلِيٍّ سَبْرَ اللَّيَالِي	بِكَوْنِ مَخْلُوقًا عَشْرِينَ عَامًا
تَمْلِكُهَا الْبِلَادُ بِلَا مَجَالِ	إِذَا مَا جَاءَهُمُ الْعِزُّ حَقًّا
لَهُمْ عَدَدًا كَثِيرًا كَالرَّمَالِ	وَجَاءَتْ حَبْلُ بَرِبْرِيسَ تَخْصًا
فَلَا حِصْنَ مَبْنِعَ وَلَا أَقْقَالَ	وَكَمْ وَرَلَتْ حَذَارًا لِلْمَنَائِيَا
نَقَلَتْ فَوْقَ رَجُلٍ كَالْمَقَالِ	وَكَمْ تَبَتَّى هُنَاكَ مِنْ ذَرَارِ
وَقَدْ كَانَتْ مِنْ أَرْبَابِ الْجَمَالِ	وَكَمْ مِنْ حُرَّةٍ ذَهَبَتْ بِحُزْنِ

اشعيايحيى بن اعقب

(٤٣)

ودثياس سيقنل بعد هذا
فيا اسفا على حلب وحمص
وفي ضريبة شئ عجيب
فليس لجمعهم فيه ثبات
ويظهر في السماء عظيم نجم
فذلك دلائل الافرج حقا
وعكا سوف يعلوها جوس
ويطلع دورها بدما مؤ
وتفتح رملة البيضاء حقا
وبعد القدس ذا يوم عظيم
ويبقى نهر كغان غيبا
فيا ويل لحبران وحمص
فويل ثم ويل ثم ويل
اذا ملك البلاد طغاه حرب
اذا حفو اشوار بهم وقصوا
وضيقت الثياب ووسعوا
اذا ما جاهم العربي حقا

وترجع الهزيمة بالشمال
وماذا بلقيان من القتال
يكون عليهم عظم اغتلال
ولا لحماتهم غير الزوال
له ذنب كمثل الرمح عال
ستملك للسواحل والقلل
كما نقلوا الغيوم على الجبال
انوها هارين من القتال
فويل للسواحل والرمال
له تبكي الملائك بابتها
ولا يقدر على الماء الرلال
وما يلقون من جور النوال
لاهل الشام من ملك الصلال
قليلين الامانة والمقال
لجاهم مثل اذ ناب البغال
وقدم جوا الحرام مع الحلال
على عجل سيملك لا محال

بِحَسَنِ بَابِ رَهْمٍ

وَتَفْتَحُونَهَا مِنْ غَيْرِ شَكِّ
 وَمَجُودٍ سَبَطَهُ بَعْدَ هَذَا
 تَصِيعَ لَهُ حُصُونُ الشَّامِ كُلِّهَا
 وَيُظْهِرُ مِنْ بِلَادِ الرُّومِ حَيْشًا
 بِه رُوسٍ وَبِرَغْلَةٍ وَرُومٍ
 وَبَنْزِلٍ مِنْ مَغَارِبِهَا وَتَضْحَى
 وَتَهْدَفُ مَحْزَمٌ عَرَبٌ وَتُتْرَكُ
 وَتَرْجِعُ عَسْكَرُ الرُّومِ عَصْرًا
 وَتَقْمُرُ شَرْبُ رُجْبًا وَسُورًا
 وَلَا إِسْلَامَ فِيهَا بَعْدَ هَذَا
 وَيَوْمٌ فِي حِمَاةِ أَيِّ يَوْمٍ
 إِذَا رَفَعُوا الْبِنَاءَ وَشِيدُوا
 يَهَبُ عَلَيْهِمُ الرَّحْمَنُ رِيحًا
 وَيَوْمٌ عِنْدَنَا مِنْهُ عَظِيمٌ
 يَبِيضُ كَالْعَقَارِبِ مَرْمَقَاتٍ
 وَأَمَّا السَّبِيلُ يَظْهَرُ عِنْتَرِيْبٍ
 فَكَمْ فِي السَّبِيلِ مِنْ جَدِّ بَيْتٍ

وَكَمْ دَاعٍ يُنَادِي بِابْتِهَالٍ
 وَمَيْلِكَ الشَّامِ بِلَا قِتَالٍ
 وَبِنَفَقِ مَالِهِ فِي كُلِّ حَالٍ
 إِلَى حَلْبِ مَلَهَاتِ الْكِيَالِ (الْكَالِ)
 وَكُلِّ فَا ضَمِّنْ مِنْ حُدِّ الْمَسَالِ
 ضِيَاعِ الشَّامِ مَقْفَرٍ خَوَالٍ
 تَرْتَدُّ النَّهْبُ مِنْ بَعْدِ الْقِتَالِ
 عَلَى أَعْقَابِهِمْ رَجْعِ التَّوَالِ (الْكَالِ)
 وَحِصْنًا ذَاتِ إِبْرَاجِ طَوَالٍ
 مَقَامِ بَعْدِ أَوْفَاتِ الْمَطَالِ
 يَكُونُ عَلَيْهِمْ مَوْمِنُهُ وَبِالِ
 وَرَفَعْتَ الْفِتَالَ عَلَى الْعَوَالِ
 فَرَمَى بِالْبَيْوتِ وَبِالْقِتَالِ
 سَيَقْتُلُ فِيهِ شَبَانَ الرَّجَالِ
 مِنَ الْهِنْدِيِّ مَحْكَمَةِ الصَّفَا
 وَفِي الشَّامِ لِيُظْهِرَ قَبْجَ حَالِ
 فَكَمْ دُورٌ مَقْلَبَةٌ أَعَالِي

اشعار معلم الشيطان

(٤٥)

ومختلفات رايات ثلاث
 فزكري ورومي ومصري
 يكون لقا هو يوم الثلاثاء
 سينطرد علوج الروم عنها
 ينادى صاخباً بالقول صوتاً
 ويرتجعون في جمع غضاباً
 ولا يرجع لارض الروم منهم
 وتركيا ومصرنا جميعاً
 يظل السيف في المصري قتلاً
 ومن الحسين اذا البرون شخصاً
 فلك دلائل المهدي حقاً
 ويحضر القصب براحينه
 تطيع له البلاد ومن عليها
 وبأخي بالبراهين اللواتي
 وروميته سيفحتها وقسطاً
 يكون مقامه عشرون عاماً
 هناك الاعور الدجال يأتي

على حلب معاندة الزوال
 ملوك الارض كاسرة الفعال
 صلوة الفجر ملتحم الفئال
 ويرتفع الصليب على العوالي
 كذا الشيطان في ذاك المقام
 على الاروام غبلاً ما بهتال
 سوى رجل وحيداً باختلال
 فمختلفان في قتل وفال
 الى اقصى الخفايا باقتلال
 بحيث كان جيبه نور الهلال
 سيملك للبلاد بلا محال
 وناديه الوحوش من الجبال
 وهي الكفر منها والضلال
 تسلمها البرية بالكمال
 يقسم ما لها كيلا مكال
 وعشرون امضاً عفة النوال
 الى الشامين في ملك ومال

بِحَسَنِ بَارِئِهِمْ

مَعَهُ جَبَلٌ عَظِيمٌ مِّنْ تَرْبِدٍ
 يَكُونُ مَقَامَهُ فِي الْأَرْضِ حَتْمًا
 وَيَقْتُلُهُ الْمَسِيحُ بَارِئٌ لِدِّ
 وَيَقْتُلُ جَنْدَهُ فِي كُلِّ قَطْرِ
 وَبِأَجْوَجٍ وَمَا جَوَّحَ سَبَأُ نَوًا
 فَلَا نَهْرَ الْفِرَاتِ لَمْ يَكْفِي
 وَلَا نَهْرَ الشَّامِ وَنَهْلَ مِصْرٍ
 وَبِرَعْوَنَ النَّبَاتِ فَلَا نَبَاتًا
 وَأَمَّا الشَّمْسُ تَطْلُعُ مِنْ غُرُوبٍ
 نَقِمَ ثَلَاثَ أَيَّامٍ تَمَامًا
 وَفَاعَ الْبَحْرِ بَطْنَهُ غَيْرَ شَكِّ
 وَتَقَطَّعَ الْعَيْنُومَ وَالْأَسْحَابَ
 وَلَا سَاةَ وَلَا نَعَمَ رِثَاعَ
 وَيَنْقَطِعُ الْمَعِينُ فَلَا مَعِينَ
 وَلَا بُرَّ يَعُودُ وَلَا زَكَاةَ
 وَلَا قَلْدُ بَيْرٍ بَوَّالِ دَيْبِهِ
 دَلَّائِلَ أَصْعَابِ الْأَوْقَاتِ دَهْرًا
 وَصُورَهُ حَدِيثٌ لَمْ يَسَالِ
 شَهُورَ سَبْعَةَ عَدَدِ الْكَمَالِ
 وَيَقْتَرِحُ الْبَرِّيَّةَ بِالْأَدْلَالِ
 وَلَا يَبْقَى لَهُمْ فِيهَا حِمَالِ
 كَرِبَ طَاقٍ مِنْ حَدِّ الْمَسَالِ
 وَلَا سِيحَانٍ وَالِدَجْلِ الثَّقَالِ
 وَبِحَسَنِ سَوْمِيَّةٍ مِنْ مَاءِ خَالِ
 يَجُودُ وَيَجْذِبُوا وَرَقَ الْجِبَالِ
 يَسِيلُ لِحَرِّهَا الصَّخْرَ الثَّقَالِ
 فَيَجْرُقُ حَرِّهَا شَجَرَ الْجِبَالِ
 فَتَفْنِي الْوَحْشَ وَالطَّيْرَ الْوَبَالَ
 بِرُؤْيِ الْأَرْضِ بِالْمَاءِ الزَّلَالِ
 وَلَا زَرْعَ يَعُودُ وَلَا غُلَالَ
 وَلَا غَدَّ يَعُودُ وَلَا مَائَالَ
 وَلَا فَضْلَ يَعُودُ وَلَا نَوَالَ
 وَلَا زَوْجَ يَفْرَحُ بِالْعِيَالِ
 وَاجْتِثَامَةَ وَأَشْرَحَالِ

اشعائجي معلم سبطين

كما يبدو المحرق بالاشتعال
 من الطاعون والعلل الثقيل
 وتبقى دورها قفرا خوالي
 ومدن السند بالريح الشمال
 يكون بحكم ربي ذي الجلال

ويشتغل الخراب بكل ارض
 وتخرّب مكة ودبار صنعا
 وتخرّب طيبة ودبار هيب
 وتخرّب موصل ودبار بكر
 وقال معلم السبطين حقا

اشعائجي

بنابيع المودة ص ٣٤٧ قال يحيى بن اعقب معلم السبطين

لكرمت الحية لو كنت حيا
 فشا هولها يشب الصبا
 لئنال بردي الشجاع الكبا
 ويعز الشام عز اقويا
 هائل منكر يؤذي عليا
 وترى الوغد مستطيلا قويا
 يبلغ الشظ والجور سويا
 لا بدان بظهر الامام المهديا
 ملتح المعاطف طربا جنيا
 فنلق اذا اماما عليا

فستبدوا عجائب منكرات
 بين ال النبي واطول خزي
 يوم صفين لو عقلت عليا
 وعلى كربلا مقام شنيع
 وترى السيد العزيز ذليلا
 بعدها تملكها الاعراب
 ويعتم الشام جورا الى ان
 وعشرين من مورخة ^{البتعين}
 اسم اللون مشرق الوجه ^{بالنور}
 بظهر الحق والبراهين ^{والعدل}

بخش بايزدهم

وَتَطِيعَ الْبِلَادَ مِنْ مَشْرِقِ الْأَرْضِ	إِلَى الْمَغْرِبِينَ طَوْعًا جَلِيلًا
وَتَرَى الذَّبَّ عِنْدَ الشَّامِ عِثْرًا	ذَلِكَ بِالْعَدْلِ وَالْأَمَانِ حَقِيًّا
يُحْكِمُ الْأَرْبَعِينَ فِي الْأَرْضِ مَلِكًا	وَيُوفِّي وَكُلَّ حَيٍّ وَفَيْئًا
قَالَ مُعْتَمِرُ التَّبَّطَيْنِ حَقًّا	يَقُومُ بِأَمْرِ اللَّهِ أَمَامًا قَوِيًّا

گزارندهم

ينابيع المودة ص ٣٩ نقل کرده است از شيخ صدر الدين قونوي در
شان مهدي عليه السلام

يَقُومُ بِأَمْرِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ ظَاهِرًا	عَلَى رِغْمِ شَيْطَانٍ لِيَمْحُو بِهِ الْكُفْرَ
يُؤَيِّدُ شَرْعَ الْمُصْطَفِيِّ وَحُجَّتَهُ	وَيَهْتَدِي مِنْ مِثْمٍ بِأَحْكَامِهَا يَدِي
وَمُدَّةَ مِيقَاتِ مُوسَى وَجَنْدَهُ	خَارَ الْوَرِي فِي الْوَقْتِ يَجْلُو عَنْ
عَلَى يَدِهِ مَحَقَّ اللَّسَامِ جَمِيعَهُمْ	بِسَيْفِ قُوَّتِي الْمَتْنِ عَلَّكَ أَنْ تَدْرِي
حَقِيقَةَ ذَلِكَ السَّيْفِ وَالْقَامِ الَّذِي	تَعْبَتِ لِلدِّينِ الْقَوْمِ عَلَى الْأَمْرِ
لِعَمْرِي هُوَ الْفَرْدُ الَّذِي بَانَ سَرَّهُ	بِكُلِّ زَمَانٍ فِي مَطْيَانِهِ قِيَرِي
سَمِعِي يَا بَيْتُ الْمَرَاتِ كُلِّهَا	خَفَاءً وَأَعْلَانًا كَذَلِكَ إِلَى الْحَشْرِ
الَيْسَ هُوَ الْفُورُ الْأَتَمُّ حَقِيقَةً	وَنَقْطَةً مِنْ مِثْمٍ مِنْهَا مَذَاهِبُ الْحَجْرِ
بِضِيضٍ عَلَى الْأَكْوَانِ مَا قَدَّافَا	عَلَيْهِ اللَّهُ الْعَرْشَ فِي أَزَلِ الدَّهْرِ
فَمَا تَمَّ إِلَّا الْمِيمُ لَا شَيْءَ عِنْدَهُ	وَفِي الْعَيْنِ مِنْ نَوَابِهِ مَفْرَدِ الْعَصْرِ
هُوَ الرُّوحُ فَاعْلَمْهُ وَخَذِعْهُ إِذَا	بَلَغْتَ إِلَى مَدْمَدِيدٍ مِنَ الْعَصْرِ

اشارة شيخ الدين يحيى اسعاج صدقة قلوب

(٤٩)

الى اذرة المجد الاثيل على الفد	كانك بالمدكور تصعد واقيا
الى اخدم رسوم الشيعة بالامر	وما قدره الا الف بحكمة
بنصهم المبثوث في الصحف الزبور	بنا فال اهل الحل والعقد وكفى
يكون بدور جامع مطلع الفجر	فان تبغ ميقات الطهور فانه
وجمع درارا لا يوح فيها مع البد	بشمس تمد الكل من ضوء نورها
محمد المبعوث بالتمهي والامر	وصل على المختار من الهاشم
وما اشرف شمس الغزاة بالظهر	عليه صلوة الله مادام بارق
صلوة وقيلما يد وما للحشر	وال واصحاب اولي الجود والنفى

كفتار دهم

بنا بيع المودة ص ١٩٩ كفته است وقال الشيخ الكبير عبد الرحمن البسطا

صاحب كتاب درة المعارف قدس الله سره

بمكة نحو البيت بالنصر قد علا	ويخرج حرف الهم من بعد شنه
سياتي من الرحمن للحمير سلا	فهذا هو المهدي بالحق ظاهرا
ويجوز ظلام الشرك والجور الا	ويملا كل الارض بالعدل رحمة
خليفة خيرا رسلا من عالم العلا	ولا يينه بالامر من عند ربه
ويظهر عدل الله في النامين اوله	فيظهرهم المجد من ال احمد
وفي كرم علم الحرف اضحى محصلا	كما قدر وبنام علي هو الرضا

بِحَسَنِ يَارِزِهِمْ

گفتار دهم

بنابیع المودّة ص ۱۹ گفنه است قال الشيخ الجليل عبد الكريم اليماني

قدس الله سرّه

وَفِي مَنَ امِنَ يَكُونُ لاهِلها	الى ان ترى نور الهداية مقبلا
بِهِمْ مَجِيدٍ مِّنْ سِلالَةِ حيدر	وَمِنَ الْاَلِ بَيْتِ طاهِرِينَ مِنْ عِلا
يَعْنِي بِمَهْدٍ مِّنَ الْحَقِّ ظاهِر	سِنَةِ خَيْرِ الْخَلْقِ بِحَسَنِ وَلَا

گفتار نهم

الرام الناصب ص ۱۹۲ قال وعن ابى هلال المصري اشنا مجي الدين

اِذا حَمَّ النَّضارِي فِي الفرج	وَعالوا فِي البغالِ وَفِي السُّرُوجِ
وَذَلَّتْ دَوْلَةُ الْاِسْلامِ طَرًا	وَصارَ الْحَكْمُ فِي اَبْدى الْعُلُوجِ
فَقُلْ لِّلْاَعْورِ الدِّجَالِ هُنَا	زَمَانُكَ اِنْ عَزَمْتَ عَلَيَّ الْحَرْجِ

مؤلف فقير گوید

که غالب ابن اشعار از روی استخراجات جفری است بقاعده های مجی الدین عربی
 که بعضی از آن قبلا ذکر شد و علم جفر علی است اساسی و قواعد مضبوطه ای دارد
 و علی است قدیم مجی الدین در کتاب درمکون و جوهر مصون از ابودرغفاری چنین روایت
 کرده که گفت گفتم بر رسول خدا صلی الله علیه و اله که ای کتاب انزل الله علی آدم قال کجا
 المبحی قلت ای کتاب کتاب البجم قال صلی الله علیه و اله (اب ت ث) الی اخرها

كَلِمَاتُ مُحَمَّدٍ الرَّسُولِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 (٥١)

وقد تكلم آدم عليه السلام تسعة لغة افضلها العربية وعاش عليه السلام تسعة وثلاثين سنة ثم ورت من بعده علم الحروف ابنه شيث عليه السلام وهو نبى مرسل وانزل الله عليه تسعين وهو وصى آدم عليه السلام وولى عهدا وهو الذى بنى الكعبة بالطين والحجر وله سفر حليل الشأن فى علم الحروف اجتمعت به وقرآته عليه وعنه اخذت هذا المثلث العظيم الشأن الذى لا يعلم قدره الا من خصه الله تعالى بالاطلاع على اسرار الحروف ورأيت به بمكة وحل الى ما اوردته فى سفره فى سنة (٤٤٤) وهذا المثلث قد ذكر فيه اسرار بدبعة واسارات ربعة وهو رابع كتاب كان فى الدنيا فى علم الحروف وعاش عليه السلام تسعة واحد سنه (والمثلث هذا)

١٩١	٦٩١	٤٢٦
٤٥٩	٢٣١	٣
٣٦	٢٩٣	٢٦٤

وباب في تحذير
 ابن خنظل است

٢٣١	٠٢٩	٤٢٦
٤١٩	٢٣١	٠٤٣
٠٣٦	٤٣٣	٢٢٤

ثم من بعده ورت علم الحروف انوش ثم قبان واليه ينسب علم الفيناى ثم مهلاييل ثم بارد وفى زمانه عبت الاضنام ثم ادريس وهو نبى مرسل فانزل الله عليه ثلاثين صحيفة واليه انتهت الرباى فى العلوم الحرفية والاسرار الحكيمه واللطائف العديدة والاسارات الفلكية حتى يقال انه اول من كتب بالقلم وقد ارحم على بابيه العلماء واقتبس من مشكوة انواره سائر الحكماء وقد صنف كتاب كرام الاسرار ونهاى البراء

بِحَسْبِ يَازِرِهِمْ

وهو خامس كتاب كان في الدنيا في علم الحروف وعلمه جبرائيل عليه السلام
علم الرقل وبه اظهر الله نبوته وقد بنى اثني وسبعين مدينة وتعلم منه علم
الحروف المراسمة وهم اربعون رجلا وكان امهم اسقليبوس الذي هو
ابو الحكام والاطباء وهو اول من اظهر الطب وهو خادم نبي الله ادرين
عليه الصلوة والسلام وتلميذه ثم ابنه متوسل ثم ابنه لامك ثم ابنه
فوح عليه الصلوة والسلام وله سفر جليل القدر في علم الحروف وهو سادس
كتاب كان في الدنيا ثم ارفخشذ ثم ابنه صالح ثم ابنه غابر وهو نبي الله
هو وعليه الصلوة والسلام وهو نبي مرسل انزل الله عليه عشرين صحيفة
وهو اول من تكلم في علم الوفاق وقيل انه وضع مربع مائة في مائة في اساس مكة شرقها
الله تعالى وله سفر عظيم القدر رفيع الشأن وضعه في علم الحروف وهو سابع كتاب
كان في الدنيا في علم الحروف قرأه عليه رسالته وسئلته عن مسئلة عرفى بها في
سنة ستمائة وستة وعشرين ثم قانع ثم ابنه يقطر وهو فاسم الارض بين الناس
ثم ابنه صالح نبي الله عليه الصلوة والسلام ورث علم الحروف ثم ارفخوب قانع المذ
ورث علم الحروف ثم ابنه اسروع ثم ابنه ناحود ثم ابنه نارخ ثم ابنه ابراهيم عليه
السلام وهو نبي مرسل انزل الله عليه عشرين صحيفة وهو اول من تكلم في علم
الوفاق وقيل انه وفق القاف في اساس الكعبة المكرمة وله سفر عظيم القدر
وهو ثامن كتاب كان في الدنيا في علم الحروف ثم ابناه اسمعيل واسحق عليهما

كَلِمَاتُ الدِّينِ عَلِيمٌ حُرُوفٌ

(٥٣)

فَمَا اسْمَعِيلُ هُوَ ابْنُ الْعَرَبِ وَهُوَ أَوَّلُ مَنْ تَكَلَّمَ بِالْعَرَبِيَّةِ وَأَمَّا اسْتَحْقُ فَإِنَّهُ أَبُو نَبِيِّ إِسْرَائِيلَ
ثُمَّ ابْنُهُ يَعْقُوبُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ ابْنُهُ يُوسُفُ وَهُوَ أَوَّلُ مَنْ وَضَعَ الْقُرْطَاسَ ثُمَّ مُوسَى
عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ نَبِيُّ مَرَسَلٍ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ التَّوْرَةَ وَهُوَ مِنْ أَوْلِي الْعَزْمِ وَعَلِمَهُ عِلْمُ
الْكِيمَاءِ وَكَانَ أَعْلَمَ النَّاسِ فِي عَصْرِ بَأْسَرِ الْأَوْفَاقِ وَقَدْ وَضَعَ الْوَفْقَ الْمَسْدُوسَ عَلَى
صَحْفَةٍ مِنْ ذَهَبٍ وَاسْتَخْرَجَ بِهَا ثَابُوتَ يُوْسُفَ مِنْ بَيْتِ مِصْرٍ وَبِذَلِكَ أَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى
ثُمَّ يُوْسُفُ بْنُ نُونٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ الْيَاسُ ثُمَّ حَرْقِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَبْلَ زُرْدِشْتِ
الْأَذْرَبَايَجَانِي أَخَذَ عِلْمَ اسْرَارِ الْحُرُوفِ مِنْ أَصْحَابِ مُوسَى ثُمَّ أَخَذَ عَنْ زُرْدِشْتِ جَمَاعَةَ
الْحِكْمِ وَهُوَ أَكْبَرُ أَصْحَابِهِ ثُمَّ دَاوُدُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ ابْنُهُ سُلَيْمَانُ ثُمَّ أَصْفَ بْنَ بَرْخِيَا وَهُوَ
وَزِيرُ سُلَيْمَانَ ثُمَّ اشْعَبَانُ ثُمَّ أَرْمِيَا ثُمَّ عِيسَى عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ثُمَّ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ
صَحْبُهُ قَالَ الْأَمَامُ الْحَسِينُ بْنُ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا الشَّهِيدَ الْعَلِمَ الَّذِي دَعَى إِلَيْهِ الْمُضْطَّعُ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عِلْمُ الْحُرُوفِ وَعِلْمُ الْحُرُوفِ فِي لَامِ الْفِ وَعِلْمُ لَامِ الْفِ فِي الْأَلْفِ وَعِلْمُ
الْأَلْفِ فِي النُّقْطَةِ وَعِلْمُ النُّقْطَةِ فِي الْمَعْرِفَةِ الْأَصْلِيَّةِ وَعِلْمُ الْمَعْرِفَةِ الْأَصْلِيَّةِ فِي عِلْمِ
الْأَزْلِ وَعِلْمُ الْأَزْلِ فِي الْمَشِيئَةِ فِي غَيْبِ الْهُوِيَّةِ وَهُوَ الَّذِي دَعَى اللَّهُ إِلَيْهِ بِنَبِيِّهِ صَلَّى
عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِقَوْلِهِ فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَالْهَاءُ فِي أَنَّهُ رَاجِعٌ إِلَى غَيْبِ الْهُوِيَّةِ
وَقَالَ بَعْضُ الْعُلَمَاءِ عِلْمُ الْحُرُوفِ مِنْ مَعْرَاتِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ الْأَمَامِ عَلِيِّ كَرَّمَ اللَّهُ
وَجْهَهُ وَرَثَ عِلْمِ اسْرَارِ الْحُرُوفِ مِنْ سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
وَإِلَيْهِ الْإِشَارَةُ بِقَوْلِهِ إِنَّا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلَى تَابِعِيهَا مَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَعَلِيهِ بِالْبَابِ

بَحْرِ ثَابِتٍ هَمْدٌ

وهو كرم الله وجهه آخر الخلفاء كما كان النبي صلى الله عليه وسلم آخر الانبياء
 وقد ورث علم الاولين والآخرين وما رأيت فبين اجتمعت لهم اعلم منه وقد اظهر
 احكام اللفظ بقوله الفاعل مرفوع والمفعول منصوب والمضاف اليه مجرور وقد تكلم
 بالطالع والغارب والوند والموسط وقال اليك ما اخت النبوة واسن النبوة وعصمة
 المروة وقال كرم الله وجهه الفقه للادريان والطب للادريان والهندسة للنبينا
 والنجوم للزمان وقال ابن عباس رضي الله عنه اعطى على تسعة اعشار العلم وانه
 لا عليهم عشر الباقي وهو اول من وضع مربع مائة في مائة في الاسلام وقد صنف
 الجفر الجامع في اسرار الحروف وفيه ما جرى للاولين وما يجري للآخرين وفيه
 اسم الله تعالى الاعظم وناج ادم وخاتم سليمان وحجاب اصف وما زال اهل
 التحقيق من العارفين يقبسون من مصباح انواره وكانت ائمة الراشدين من اولاد
 يعرفون اسرار هذا الكتاب الرباني واللباب النوراني وهو الف وسبعاه مصدرا
 المعروف بالجفر الجامع والنور اللامع وهو عبارة عن لوح القضا والقدر والنا
 مختلفون في وضعه وتكبير فهم من وضعه بالكبير الحرفي وهو الامام جعفر الصادق
 عليه السلام وهو يخرج جميع المطالب والاسماء ومنهم من وضعه بطريق الترتيب
 العددي وهو مذهب ساموراهندي وكل طريقه موصلة الى الغرض المطلوب والشأن
 المعروف ثم الامام الحسين عليه السلام ورث علم الحروف من ابيه ثم ورثها زين
 العابدين عليه السلام ثم الامام محمد الباقر عليه السلام ثم ابنه الامام جعفر الصادق

كَلِمَاتُ الْمُحْيِي الدِّينِ بِمَعْنَى كَلِمَاتِ الْمُحْيِي الدِّينِ (٥٥)

رضي الله عنهم وهو الذي غاص في اعماق اغواره واستخرج دُرره من اصْداف
اسراره وحل معاقده وموزه وفك طلاسم كنوزه وقال الامام جعفر الصادق رضي الله
عنه علمنا غابرو وعزوبور وكتاب مسطور في رِق منشور ونكت في القلوب ومفاتيح
اسرار الغيوب ونقر في الاسماع لا يفر منه الطباع فقوله علمنا غابرا اشار به الى العلم
بما مضى من قرون الانبياء عليهم السلام وكل ما كان من الحوادث في الدنيا واما المبرور
فانه اشار به الى المسطور في الكتب الالهية والاسرار القرآنية المنزلة من السماء
على المرسلين والانباء صلوات الله عليهم واما الكتاب المسطور فانه اشار به الى ان
مرفوم في اللوح المحفوظ واما قوله نقر في الاسماع فانه اشار به الى انه كلام على خطا
جلي لا يفر منه الطبع ولا يكرهه السمع لانه كلام عذب يمعونه ولا يرون فائله
فيؤمنون بالغيب واما الجفر الابيض فانه اشار به الى انه وعاء فيه كتب الله المنزلة
واسرارها المكنونة وثاويلاتها واما الجفر الاحمر فانه اشار به الى انه وعاء فيه
سلاح رسول الله صلى الله عليه وسلم وهو عند من له الامر ولا يظهر حتى يقوم رجل
من اهل البيت واما الجفر الاكبر فانه اشار به الى المصادر الوافية التي هي من الفبا
تا تا الى اخرها وهي الف وفق واما الجفر الاصغر فانه اشار به الى المصادر الوافية
هي مركبة من الجد الى قرشت وهي سبعة وثمانون واما الجامعة فانه اشار به الى كتاب فيه
علم ما كان وما يكون الى يوم القيمة واما الصحيفة فهي صحيفة فاطمة رضي الله عنها
فانه اشار بها الى ذكر الوفايع والفتن والملاحم وما هو كائن الى يوم القيمة واما

بِحَسْبِ يَانِ رَاهِمُ

کتاب علی فانه اشار به الی کتاب املاه رسول الله صلی الله علیه وسلم من فلو فیہ
ای من شق فمه ولسانه المبارک وکتب علی واثبت فیہ کلمات یخرج الیه من الشریع
الدینیة والاحکام والفضایا حتی فیہ الجلدة ویضف الجلدة - والجفر من جنب اللغة
فانه رقی الجدی وقال جعفر الصادق ایضا ومنا الفرس الغواص والفارس القنا
فافهم هذا اللسان الغریب والبیان العجیب وقیل ان الجفر یظهر فی اخر الزمان
مع الامام محمد المهدی ولا یرفع علی الحقیقة الا هو رضی الله عنه وكان الامام علی
علیه السلام من اعلم الناس بعلم الحروف واسرارها وقال سلونی قیل ان نفقده
فان ین جنبی علوما کالبحار الزواخر **ترجمہ کلمات محیی الدین**
حدیث ابو ذر غفاری ابو ذر گفت گفتم برسول خدا صلی الله علیه واله کہ چه کتابی
فر فرسناد خدا بر ادم فرمود کتاب معجم بود گفتم کتاب معجم چه کتابی بود فرمود
آب ت ت ث تا اخر ان وادم علیه السلام به به قصد لغت تکلم میکرد کہ افضل ان
لغتھا لغت عربی بود و به قصد وسی سالی عمر کرد پس از او پیرا و شست علیه السلام
وارث علم حروف شد و او پیغمبر مرسل بود و خدا بر او نود صحیفه فرسناد و او
وصی ادم و ولیعهد او بود و او است کسی کہ خانہ کعبه را با سنگ و کل بنا کرد و بر
او کتاب با جلالی بود در علم حروف و من با او جمع شدم و کتاب او را بر او خواندم
و از او تعلیم گرفتم مثلث عظیم الشانی را کہ قدر انرا کسی نمیداند مگر آنکہ خدا
او را بر ان مخصوص گردانیده باشد کہ مطلع بر اسرار حروف باشد و من در

ترجمه کتاب الحی

(۵۷)

در مکه از زاد پدرم و حل کرد برای من آنچه را که بود یعت در کتاب خود گذارده بود
 در سال ششصد و چهل و شش (بنابر فتحی در سال چهارصد و بیست و شش)
 و در این مثلث اسرار بدیعی را ذکر کرد و اشارات بلندی را یاد نمود و آن چهار
 کتابی است که در دنیا در علم حروف نوشته شده و او نهصد و یکسال عمر کرد
 (صورت مثلث همان است که نوشته شد) و پس از او انوش پسر او وارث علم حروف
 بود و پس از او قینان پسر او وارث شد و پس از او مهلا بل و پس از او بارد و در زمان
 او بت پرستی شروع شد و پس از او در پس وارث علم حروف شد و او پیغمبر مرسل بود
 و خدای صحیفه برای او فرستاد و ریاست علوم حرفه و اسرار حکمتی و لطایف علم
 و اشارات فلکی به او منتهی شد و او اول کسی است که با قلم نوشت و علماء و برادرخانه
 او از دحام میگردند و از مشکات انوار او اقتباس مینمودند سایر حکماء و او کتاب
 کز الاسرار و ذخائر الابرار را تصنیف نمود و آن پنجم کتابی است که در دنیا در علم
 حروف نوشته شده و جبرئیل علیه السلام علم رمل را به او تعلیم داد و به آن علم
 نبوت او را ظاهر گردانید و هفتاد و دو شهر بنا کرد و هر امیه علم حروف را از او
 یاد گرفتند و ایشان چهل نفر بودند و ماهرترین ایشان اسقلینوس حکیم بوده
 و او پدر حکماء و اطباء بود و او اول کسی است که علم طب را ظاهر کرد و او خادم پیغمبر
 خدا در پس بود و شاگرد او بود - پس از او در پس پسر او متوشلخ و پس از او پسر او لاملت
 و پس از او پسر او نوح علیه السلام وارث علم حروف شد و او پیغمبر مرسل بود و کتاب

بخش یازدهم

جلیلی در علم حروف نوشت و آن ششمین کتاب بود در دنیا پس از آن از فحش و پس
از آن پیرا و صالح و پس از آن پیرا و غایب که پیغمبر خدا بود باشد و ارث علم حروف شد
و او پیغمبر مرسل بود و خدا بپست صحیفه برای او فرستاد و او اول کسی است که در علم
و فن سخن گفت و گفته شده است که اول کسی که مربع صد در صد را در اساس مکعب وضع
کرد او بوده و برای او کتاب عظیم الشان دفع القدری است در علم حروف و آن هفتمین
کتاب است در دنیا در این علم و من این رساله را در نزد او خواندم و مسئله ای از او پرسیدم
آنرا بمن شناسانند در سال ششصد و بیست و نه پس از آن فایح و پس از آن پیرا و بقطر
که او قیمت کننده زمین بود در میان مردمان و پس از آن پیرا و صالح نبی الله علیه
الصلوة و ارث علم حروف شد پس از آن از غو پیرا فایح مذکور و ارث علم حروف شد
پس از آن پیرا و اسروع و پس از آن پیرا و ناوود و پس از آن پیرا و ناخ و پس از آن پیرا
ابراهیم علیه الصلوة و السلام که پیغمبر مرسل بود و خدا بپست صحیفه برای او فرستاد
و او اول کسی است در عصر خود که در علم و فن تکلم کرد و گفته شده که او و فوق فاف را
در اساس کعبه مکرمه وضع نمود و برای او کتاب جلیل القدری است و آن هشتمین
کتاب است در دنیا در علم حروف پس از آن دو پیرا ن او اسمعیل و اسحق و ارث علم حروف
شدند و اما اسمعیل پدر عربیت و او اول کسی است که عبری تکلم کرد و اما اسحق او
پدر بنی اسرائیل است پس از آن پیرا و یعقوب علیه السلام و پس از آن پیرا و یوسف
و او اول کسی است که کاغذ را تا ناسپس کرد پس از آن موسی علیه السلام و او پیغمبر

ترجمه کلمات محیی الدین

... (۵۹) ...

مرسل بود که خدا توره را برای او فرستاد و او از پیغمبران اولوالعزم نبود و کمپارا
به او تعلیم داد و داناترین مردم بود در عصر خود با سرار و فقها و وفق مستدس البر
صحیفه ای از طلا نقش کرد و به آن وفق ثابوت یوسف را از رود نیل مصر بر آورد
آورد و خدا او را به این امر فرمود پس از آن یوشع بن نون علیه السلام و پس از
آن الیاس و پس از آن حزقیل و ارث علم حروف شد و گفته شده است که زردشت
از ربایحانی علم اسرار حروف را از اصحاب موسی فرا گرفت پس جاماسب حکیم که بزرگترین
اصحاب او بود و پس از آن داود علیه السلام و پس از آن پسر او سلیمان و پس از آن
اصف بن برخیا که وزیر سلیمان بود و پس از آن اشعنا و پس از آن ارمیا و پس از آن
عیسی علیه السلام و پس از آن محمد صلی الله علیه و اله و صحبه عالم اسرار علم حروف
بود حسین بن علی شهید رضی الله عنهما گفته است که علمیکه دعوت به آن کرد مصطفی
صلی الله علیه و اله علم حروف بود و همه علم حروف در لام الف است و علم لام الف در
الف است و علم الف در نقطه است و علم نقطه در معرفت اصلیه است و علم معرفت
اصلیه در علم ازل است و علم ازل در مشیت الهیه در غیب هویت است و او انجان
چیزیت دعوت کرد خدا بوی آن پیغمبر خود صلی الله علیه و اله و سلم را بفرموده
خود که فرموده فاعلم انه لا اله الا الله وهاء در آنه راجع بعبه هویت است و
بعضی از علماء گفته اند که علم حروف از معجزات ابراهیم علیه السلام است پس از آن
امام علی که الله وجهه و ادث اسرار علم حروف شد از افا و مولای ما رسول خدا

بخش پانزدهم

(۶۰)

صلی الله علیه وسلم و بسوی ان اشاره کرده است بقول خود که فرمود من شهر علم و علی
دروازه ان است پس کسیکه علم میخواهد بر او است که از در ان وارد شود و او کرم الله وجهه
آخر خلفاء است همچنانکه پیغمبر صلی الله علیه وسلم آخرین پیغمبران است و از روی تحقیق وارث
شده است علم اولین و آخرین را و ندیدم در میان کسانی که با انها جمع شدم داناتر از ان
و از روی تحقیق او ظاهر کرد احکام لفظ را بگفته خود که فرمود هر فاعلی مرفوع و هر مفعول
منصوب و هر مضاف الیهی مجرور است و سخن گفت در طالع و غارب و و تدر و متوسط
و فرمود علم کیمیا خواهر پیغمبری و اسامی جوانمردی و حافظ مروت است و فرمود گرامی بدانی
خدا روی او را علم فقه برای دینها است و طب برای بدنها و هندسه برای ساختمانها
و نجوم برای زمانها است و ابن عباس رضی الله عنه گفته که عطا کرده شد به علی نه
عشر از علم و او بر یک عشر باقی هم داناتر است و او اول کسی است در اسلام که مربع صدق
صد را وضع فرمود و جفر جامع را تصنیف کرد که در ان است اسرار حروف و در ان
است آنچه که جاری شده بر پیشینیان و آنچه جاری شود بر پسینیان و در ان است
اسم اعظم خدای تعالی و ناج ادم و خاتم سلیمان و حجاب اصف و همیشه از عاری ^{فین}
اهل تحقیق از چراغ نورهای او نور میگیرند و امامهای رسوخ دارندگان در علم
که از فرزندان او هستند میثناسند اسرار این کتاب ربانی را و مغزهای نورانی انرا
و ان هزار و هفتصد مصدر است که جفر جامع معروفست و نور لامع و ان عبات
است از لوح فضا و قدر و مردم در وضع ان مختلفند و همچنین در تکبیر ان بعضی تکبیر

ترجمه کلام محمد بن محمد (ع) (۶۱)

حرفی عمل کرده اند و آن امام جعفر صادق علیه السلام است که بر آن فاعده همه مطالب و اسماء را بیرون میآورد و بعضی بطریق ترکیب عددی عمل کرده اند که آن روش سامورهندی است و هر کدام از ایشان طریقه هاشان رساننده است یعنی که مطلوبت و کاری که طبع بر آن راجع شده - پس از علی امام حسین و اوست علم حروف شد از پدر خود پس از او زین العابدین علیه السلام شد پس از آن امام محمد باقر علیه السلام و پس از آن پسر او امام جعفر صادق علیه السلام و او است آنچه آن کس که فرود رفت در کودیهای در بای بن علم و بیرون آورد درهای صدفهای آن را و حل کرد اسرار و گریههای رمزهای آنرا و باز کرد طلسمهای گنجهای آنرا و فرمود امام جعفر صادق رضی الله عنه که علم ما غایب و مزبور و کتاب مسطور است در پوستی که که فشرده شده و افکنده شدن در دلها است و کلیدهای اسرار نهانی است و صد کردن در گوشها است بخوبی که طبیعتها از آن نفرت نکند پس فرموده آنحضرت که علم ما غایب است اشاره بعلوم گذشتهها است از قرنها پیغمبران گذشته و هر حادثه ای که در دنیا واقع شده و مراد از مزبور اشاره است بآنچه در کتابهای خدا و اسرار قرآنی که از آسمان بر پیغمبران و فرستاده شده گان صلوات الله علیهم اجمعین نازل شده و اما کتاب مسطور اشاره است بآنچه که در لوح محفوظ نوشته شده و اما فرموده او تقریباً الاسماع اشاره است به کلام بلند مرتبه و خطاب روشنی که با ایشان میشود که از شیرینی آن طبع منتفع نشود و گوش گمراهت از شنیدن آن نداشته باشد

بِحَسَنِ بَارِئِهِمْ

زیرا که آن کلام گوارائی است که میشوند آنرا گوینده آنرا میپندند پس ایمان بعبت
 میاورند - و اما جفر بعضی پس اشاره است به نظر فیکه در اوست کتابهای نازل شده
 و اسرار پوشیده و ناولیات آن - و اما جفر احمر اشاره است به نظر فیکه در اوست
 آلات حرب رسول خدا صلی الله علیه و سلم و آن در نزد کسی است که برای او است امر
 و ظاهر نمیشود تا قیام کند مردی از اهل بیت (عنی مهتداً محمد علیه السلام) و اما
 جفر کبر اشاره است از آن بمصادر و فقیه ابکه از الف با تا ثابرون ابد و آن هزار
 و فوق است - و اما جفر اصغر و آن اشاره است بمصادر و فقیه ابکه مرکب است از
 ابجد ناقص است و آن هفتصد و فوق است - و اما جامع آن اشاره است بکتابیکه
 در اوست علم بماکان و ما بکون ناز و زقیامت - و اما صحیفه پس آن صحیفه فاطمه
 رضی الله عنها است که در آن اشاره شده ذکر و فایع و فتن و ملاحم و آنچه ناز و ز
 قیامت و افعشه و واقع میشود - و اما کتاب علی پس آن اشاره است بکتابیکه املاً
 کردند آنرا رسول خدا صلی الله علیه و سلم از شکاف دهان خود در بان مبارک خود
 و علی علیه السلام نوشت و ثبت کرد در آن آنچه را که احتیاج بسوی آن است
 شرایع دنییه و احکام و قضا یا حتی در حکم آنچه که بکتاب نازبان با نصف نازبان در
 است - و جفر از جفت لغت پوست بزغاله است - و فرمود جعفر صادق پس که
 از ما است اسب فرورونده و سوار شکاری - پس بفهم این زبان غریب را و بیان عجیب
 و گفته شده است که جفر ظاهر میشود در آخر زمان با امام محمد مهتداً و حقیقت آنرا کسی

بخش دوازدهم

مپشناسد جزا و خستود باد خدا از او و امام علی بن ابی طالب علیه السلام دانانترین مردم بوده بعلم حروف و اسراران و مپفرمود پیر سید از من پیش از آنکه مفقود شو از میان شما زیرا که در میان دو پهلوی من است علمهای زیادی مانند دریا های

بخش دوازدهم

در بیان علامات و نشانه های که در کتب عهدین ذکر شده و آنها در طی چند بهر ذکر کرده خواهد شد و سپس بعضی از گفته ها و معتقدات بعضی از ملل مشرکانه یاد میشود

بهره اول کتاب

کتاب مقدس عهد عتیق و جدید ترجمه فاضل خان از عبری و کلدانی و یونانی و غیر آنها بفارسی مطبوع لندن در سال یک هزار و نه صد و سی و سه میلادی مسیحی کتاب اشعیا نبی باب دوم ایه اول کلامیکه اشعیا بن اموص درباره یهودا و اورشلیم دید و در ایام اخر واقع خواهد شد ایه ۱۳ زیرا که برای یهوه صبا بوت روزی است که بر هر چیز بلند و عالی خواهد آمد و بر هر چیز مرتفع و انهایت خواهد شد ۱۳ و بر هر سر و های بلند ^{الزاد و ریم} لبان و بر تمامی بلوطهای با شان ^{۱۴} و بر هر کوه های عالی و بر جمیع تل های بلند ۱۵ و بر هر برج مرتفع و بر هر حصار منبع ۱۶ و بر هر کشتیها ترشیش و بر هر مصنوعات مرغوب ۱۷ و کبرای انسان خم شود و تکبر مردان پست خواهد شد و در آن روز خداوند بنهائی متعال خواهد بود ۱۸ و بتها بالکل تلف خواهند شد ۱۹ و ایشان بمغاره های صخره ها و حفره های خاک

بخش ناول و هم

داخل خواهند شد بسبب ترس خداوند و کبر پای جلال وی هنگامیکه او برخیزد تا زمین را متزلزل سازد ۲ در آن روز مردمان بنهای نفره و بنهای طلای خود را که برای عبادت خویش ساخته اند نزد موشکوران و حفاشان خواهند انداخت ۳ تا بمغاره های صخره ها و شکافهای سنگ خارا داخل شوند بسبب ترس خداوند و کبر پای جلال وی هنگامیکه او برخیزد تا زمین را متزلزل سازد باب سوم ایه اول زیرا که اینک خداوند یهوه صباوت پایه و رکن را از اورشلیم و یهودا یعنی تمامی پایه نان و تمامی پایه اب را دور خواهد کرد ۴ و شجاعان و مردان جنگی و داوران و ارباب و فالگیران و مشایخ را ۵ و سرداران پناه و شریفان و مشران و صنعتگران ماهر و ساحران حاذق را ۶ و اطفال را برایشان حاکم خواهد ساخت و کودکان برایشان حکمرانی خواهند نمود ۷ و قوم مظلوم خواهند شد هر کس از دست دیگری و هر شخصی از همسایه خویش و اطفال بر پیران و پستان بر شریفان نمر خواهند نمود ۸ چون شخصی ببرد خویش در خانه پدرش متمک شده بگوید تو را رخت هست پس حاکم ماشو و این خرابی در زبردست تو باشد ۹ در آن روز او را از خود را بلند کرده خواهد گفت من علاج کننده نتوانم شد زیرا در خانه من نه نان و نه لباس است پس مرا حاکم قوم سازید ۱۰ زیرا اورشلیم خراب شده و یهودا منهدم گشته است از انجمله که لسان ایشان و افعال ایشان بصد خداوند میباشد تا چشمان جلال او را بنک آورند ۱۱ سیمای روهای ایشان بصد ایشان شهادت و مثل سد و

انجیل اشعیا نبی

گناهان خود را فاش کرده آنها را مخفی نمدارند و ای بر جانهای ایشان زیرا که بجهت
 خویش شرارت را بجل آورده اند ۱۰ عا دلا ترا بگویند که ایشان را سعادت مندی
 خواهد بود چونکه مکافات دست ایشان بر ایشان کرده خواهد شد ۱۱ و اما
 قوم من که در کان برایشان ظلم میکنند و زنان برایشان حکم را می بینند ای قوم من
 راهنمایان شما گمراه کنند و طریق راههای شما را خراب میکنند ۱۲ خداوند
 برای محاجه بر خواسته و بجهت داوری قومها ایستاده است ۱۳ خداوند با شما
 قوم خود و سروران ایشان بجا که در خواهد آمد زیرا شما هستید که تا کنون آنها را خورد
 و غارت فقیران در خانه های شما است ۱۴ خداوند بیهوش صباوت میگوید شما را
 چه شده است که قوم مرا بگویند و روهای فقیران را خورد می نمایند ۱۵ و خداوند میگوید
 از این جهت که درختان صهیون متکبرند و با گردن افراشته و غمزات چشم راه می روند و
 بناز می خرامند و بیانیهای خود را خلی آنها را بصد در می آورند ۱۶ بنا بر این خداوند
 فرق سر درختان صهیون را گل خواهد ساخت و خداوند عورت ایشان را برهنه خواهد
 نمود ۱۷ و در آن روز خداوند دست خلی آنها و پیشانی بندها و هلالها را دور خواهد
 کرد ۱۸ و گوشواره ها و دست بندها و رو بندها را ۱۹ و دستارها و زنجیرها و
 کمربندها و عطردانها و تعویذها را ۲۰ و انگشترها و حلقه های بینی را ۲۱ و زینت
 نعبه و رداها و شالها و کپسها را ۲۲ و اینها و گمان نازک و عمامها و برقعها
 را ۲۳ و واقع میشود که بعضی عطریات عفو نت خواهد شد و بعضی کمربند ریشم

بخش درازدهم

و بعضی مویهای بافته گلی و بعضی سپنه بند ز نار پلاس و بعضی زیبایی سوختگی خواهد بود ^{۲۵} مردانت بیشتر و شجاعانت در جنگ خواهند افتاد ^{۲۶} و دروازه های وی ناله و ماتم خواهند کرد و او خراب شده بر زمین خواهد نشست

در باب چهارم آن کتاب گفتند

آیه ۱ و در آن روز هفت زن بیکر متمسک شده خواهند گفت نان خود را خواهیم خورد و رخت خود را خواهیم پوشید فقط نام تو بر ما خوانده شود و عار ما را بردارد -

در باب پنجم آن گفتند

آیه ۱ و ای برانامه خانه را بخانه ملحق و عزر عذر را بر زرع ملصق سازند نامکانی باقی نماند و شما در میان زمین بنهائی ساکن می شوید ۹ یهوه صبا یوت در گوش من گفت بد رستیکه خانه های بسیار خراب خواهد شد و خانه های بزرگ و خوش نما غیر مسکون خواهد گردید ۱۱ و ای برانامه صبح زود بر میخیزند تا در پی مسکرات بروند و شب در میپوشند تا شراب ایشان را گرم نماید ۱۲ و در بز مه های ایشان عود و بربط و دف و نای و شراب میباشد اما بفعل خداوند نظر نمیکند و بعل سها وی نمینگرند ۱۳ بنا بر این قوم من بسبب عدم معرفت اسپر شده اند و شریفان ایشان گرسنه و عوام ایشان از تشنگی خشک گردیده ۱۴ از این سبب ها و پهر حصر خود را زیاد کرده و دهان خویش را بجد باز نموده است و جلال و جمهور و شوکت ایشان و هر که در ایشان شادمان باشد در آن فرو میرود ۱۵ و مردم خم خواهند شد

کتاب اشعانی

۶۷

و مردان ذلیل خواهند گردید و چشمان متکبران پست خواهد شد ۱۶ و یهوه صباپوت با نضاف متعال خواهد بود و خدای قدوس بعدالت تقدیس کرده خواهد شد ۱۷ انگاه بره‌های (عزباء) در مرتعهای ایشان خواهند چرید و غریبان و یرا پروارهای ایشان خواهند خورد ۱۸ و ای برانانکه عصیانرا بر میمانتهای بطالت و گناهرا گو با بطناب عزاء میکشند ۱۹ و میگویند باشد که او تعجب نموده کار خود را بشنا با ندنا انرا بیبیم و مقصود قدوس اسرائیل نزدیک شده بیاید نا انرا بدینم ۲۰ و ای برانانکه بد برانکوئی و نیکوئی را بدی مینامند که ظلم را بجای نور و نور را بجای ظلمت میگذارند و تلخی را بجای شیرینی و شیرینی را بجای تلخی مینهند ۲۱ و ای برانانکه در نظر خود حکمند و پیش روی خود فهم مینمایند ۲۲ و ای برانانکه برای نوشیدن شراب زور آورند و بجهت مزوج ساختن مسکرات مردان قوی مینمایند ۲۳ که شریرانرا برای رشوه عادل مینمایند و عدالت عادلانرا از ایشان بر میدارند ۲۴ بنا بر این بنهچیکه شراره آتش گاه را سپورد و علف خشک در شعله مینماید همچنان ریشه ایشان عفونت خواهد شد و شکوفه ایشان مثل غبار برافشانده خواهد گردید چونکه سترت یهوه صباپوت را ترک کرده کلام قدوس اسرائیل را خوار شمرده اند ۲۵ بنا بر این ختم خداوند بر قوم خود مشعل شده و دست خود را بر ایشان دراز کرده ایشانرا مبتلا ساخته است و کوهها بلرزیدند و لاشهای ایشان در میان کوهها مثل فضلات گردیدند با وجود اسهال غضب و بزنگردید و دست وی ناگون دراز است ۲۶ و علیحده

بخش درازی هم

آفتهای بعید برپا خواهد کرد و از اقصای زمین برای ایشان صفر خواهد زد و ایشان
 تجمل نموده بزودی خواهند آمد^{۲۷} و در میان ایشان احدی خسته و لغزش خورنده
 نخواهد بود و احدی پستی نخواهد زد و نخواهد خوابید و کمر بند احدی از ایشان باز
 نشده و آل نعلین احدی گسخته نخواهد شد^{۲۸} که تیرهای ایشان تیز و تمامی
 کمانهای ایشان زده شده است سُمهای اسبان ایشان مثل سنگ خارا و چرخهای
 ایشان مثل گردباد شمرده خواهد شد^{۲۹} غرش ایشان مثل شرماده و مانند شریان
 زبان غرش خواهند کرد و ایشان نعره خواهند زد و صید را گرفته بسلا می خواهند
 برد و رهاننده نخواهد بود^{۳۰} و در آن روز برای ایشان مثل شورش در پاشورتن خواهد
 کرد و اگر کسی بزمین بنگرد اینک نار بکی و نگی است و نور در افلاک آن بطلت مبدل شد

و در باب هشتم

است

گفته - ای اول - وای بر آنانی که احکام غیر عادلانه را جاری میسازند و کاتبان
 که ظلم را بر قوم خود میدارند تا صیگان را از داوری منحرف سازند و حق فقیران را
 را بر بایند تا آنکه پوه زبان عارت ایشان بشوند و پیمان را با نراج نمایند^۱ پس در
 روز بازخواست در چنیکه خرابی از دور میآید چه خواهد کرد و بسوی که برای معاو
 خواهد گریخت و جلال خود را کجا خواهد انداخت^۲ غیر از آنکه ز پراسر آن خم شود
 و ز پرکشتگان بپشتند با اینهمه غضب و برگرداننده نشده و دست او هنوز در راست
^۳ وای بر آشور که عصای غضب من است و عصاییکه در دست ایشان است خشم من

﴿ ۶۹ ﴾ انجیا اشعیانی

میباشد ۵ اورا بر امت منافق مپرسیم و نرد قوم مغضوب خود مامور میدارم تا غنیمتی بر یابند و غارتی ببرند و ایشانرا مثل کل کوجهها یا مال سازند ۶ اما او چنین گان نمیکند و دلش بدینگونه قیاس نمینماید بلکه مرادش این است که امتهای بسیار را هلاک نماید و منقطع بسازد ۳۳ اینک خداوند یهوه صبا یوت شاخه ها را با خوف قطع خواهد نمود و بلند قدان بریده خواهند شد و مرتفعان پست خواهند گردید ۳۴ و بوته های جنگل به آهن بریده خواهند شد و لبنان بدست جباران خواهند افتاد

و در باب بازیگر گفتند

۱ به اول - و نهالی از تنه یستی بیرون آمده شاخه از ریشه ها پس خواهد شکفت و درو خداوند بر او قرار خواهد گرفت یعنی روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوت و روح معرفت و ترس خداوند ۲ و خوستی او در ترس خداوند خواهد بود و موافق رویت چشم خود راوری خواهد کرد و بجهت مظلومان زمین برستی حکم خواهد نمود و بر وفق سمع گوشهای خویش تنبیه خواهد نمود ۳ بلکه مسکینانرا عدالت راوری خواهد کرد و جهانرا بعضای دهان خویش زده شرپرانرا بنفخه لبهای خود خواهد کشت ۴ و کمربند کمرش عدالت خواهد بود و کمربند میانش امانت ۵ و گریک با بزه سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر و پرواری با هم و طفل کوچک آنها را خواهد راند ۶ و گاو با خرس خواهد چرید و بچه های آنها با هم خواهند خوابید و شیر مثل گاو گاه خواهد خورد ۷ و طفل شیرخواره بر سوراخ مار بازی خواهد کرد و طفل

بخش نهم

(۷۰)

از شهر باز داشته شده دست خود را بر خانه افغی خواهد گذاشت ۹ و در تمامی
کوه مقدس من ضرر و فساد می خواهد کرد زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد
بود مثل ابهائیکه در بار او می پوشانند ۱۰ و در آن روز واقع خواهد شد که ریشه نسی
بجهت علم قومها بر پا خواهد شد و امتها از او خواهند طلبید و سلامتی او با جلال خواهد
بود ۱۱ و در آن روز واقع خواهد شد که خداوند بار دیگر دست خود را دراز کند
تا بقیه قوم خویش را که از آشور و مصر و فرس و حبش و عیلام و شینغار و حما
و جزیره های دریا باقی مانده باشند باز آورد و بجهت امتها علی برافرازد رانده شدگان
اسرائیل را جمع خواهد کرد و پراکندگان یهود را از چهار طرف جهان فراهم خواهد
آورد ۱۲ و حد افرازم رفع خواهد شد و دشمنان یهود را منقطع خواهد کرد و پراهم
بر یهود احسد نخواهند برد و یهود افرازم را دشمنی نخواهد نمود ۱۳ و بجانب مغرب
بردوش فلسطینیان پریده بنی مشرق را غارت خواهند نمود و دست خود را بر آدوم
و مؤاب دراز کرده بنی عمون ایشان را اطاعت خواهد کرد ۱۴ و خداوند زبانها
در بای مصر را بنیاه ساخته دست خود را با باد سوزان بر نهر دراز خواهد کرد و آنرا
با هفت نهرش خواهد زد و مردم را با کشتی به آن عبور خواهد داد ۱۵ و بجهت
بقیه قوم او که از آشور باقی مانده باشند شاه راهی خواهد بود چنانکه بجهت اسرائیل
در روز بر آمدن ایشان از زمین مصر بود

اَجْبَا اَشْعِيَانِي

(٧١)

اَجْبَا اَشْعِيَا رَا جَعُ بِيَا بِلِوَعْرَاق

باب سیزدهم کتاب اشعیا ایه اول وحی درباره بابل که اشعیا ابن اموص را دید
۲ علی بویکه خشک بر پا کنند و او از برای ایشان بلند نماید بادست اشاره کند نامه
درهای بنجد داخل شوند ۳ من مقدسان خود را ما مورد اشم و شجاعان خویش
یعنی انا ترا که در کربای من وجد نماید جهت غضب دعوت نمودم ۴ او از گروهی
در کوهها مثل او از خلق کثیره او از غوغای ممالک امته که جمع شده باشند پهوه
صبا یوت لشکر رای برای جنگ سان مپسند ۵ ایشان از زمین بپند و از کوهها
اسمان مپسند یعنی خداوند با اسلحه غضب خود نامهای جهان را ویران کند ۶
و لوله کند زیرا که روز خداوند نزدیکت مثل هلاکتی از جانب قادر مطلق مپسند
۷ از این جهت هم دستهاست مپشود و دلهای هم مردم گداخته میگردد ۸
و ایشان متحیر شده آلهها و دردهای ره برایشان عارض مپشود مثل زنبکه مپسند
در د مپکشند بر یکدیگر نظر حیرت مپاند از ند و رویهای ایشان رویهای شعله و در
مپاشد ۹ اینک روز خداوند با غضب و شدت خشم و ستمکشی مپسند تا جهان
را ویران سازد و گناهکاران را از میانش هلاک نماید ۱۰ زیرا که شماره گان ایشان
و برجهایش روشنائی خود را نخواهند داد ۱۱ و من ربع مسکون را بسبب گناه و شر
را بسبب عصیان ایشان سزا خواهم داد و غرور متکبران را بنیاء خواهم ساخت و تکبر
جباران را بر پر خواهم انداخت ۱۲ و مردم را از زر خالص و انسان را از طلای او و غیر

بخش درازدهم

کیا بنر خواهیم گردانند ۱۳ بنا بر این آسمان را مثل زلزله خواهد ساخت و زمین از جای خود متحرک خواهد شد در چنین غضب یهوه صباوت و در روز شدت ختم او ۱۴ و مثل الهوی رانده شده و مانند گله ای که کسی از جمع نکند خواهند بود و هر کس بوی قوم خود توجه خواهد نمود و هر شخصی بزمن هوش فرار خواهد کرد ۱۵ و هر که یافت شود باینزه زده خواهد شد و هر که گرفته شود با شمشیر خواهد افتاد ۱۶ اطفال ایشان نیز در نظر ایشان بزمین انداخته شوند و خانه های ایشان غارت شود و زنان ایشان بی عصمت گردند ۱۷ اینک من مادران را بر ایشان خواهم برانگیزم که نقره را بحساب نمپا ورنند و طلا را دوست بپندارند ۱۸ و کانهای ایشان جوانان را خورد خواهد کرد و بر شمره رحیم ترحم نخواهد نمود و چشمان ایشان بر اطفال شفقت نخواهد کرد ۱۹ و بابل که جلال ممالک و زینت فخر کلدانیان است مثل و ازگون ساختن خدا سدوم و عموره را خواهد شد ۲۰ و ناپاید اباد نخواهد شد و نسلا بعد نسل مسکون نخواهد گردید و اعراب در انجا خیمه خواهند زد و شبانان گله ها را در انجا خواهند خوابانند ۲۱ بلکه وحوش صحرا در انجا خواهند خوابید و خانه های ایشان از بوم پر خواهد شد شرمغ در انجا ساکن خواهد شد و غولان در انجا رقص خواهند کرد ۲۲ و شفا

در قصرهای ایشان و گرگها در کوشکهای خوش نما صدا خواهند زد و زمانش نزدیک است که برسد و روزهایش طول نخواهد کشید

و در باب نوزدهم

اَنْجَبَا شُعْبَايَنْبِيَّ

از کتاب اشعباراجع به حوادث مؤاب که از مناطق شرقی اردن است و آنها اولاد مؤاب بن
لوطنند این اول وحی درباره مؤاب زیرا که در شبی عار مؤاب خراب و هلاک شده است زیرا
در شبی قمر مؤاب خراب و هلاک شده است ^۲ به بتکده و دپون بمکانهای بلند بجهت
گریستن برآمده اند مؤاب برای نبی و میدبا و لوله میکند بر سر یکی از ایشان کری است و
ریشهای همه تراشیده شده است ^۳ در کوچه های خود که خود را بپلاس میبندند و بر
پشت بامها و برجها رسوهای خود هر کس و لوله میبندد و اشکها میریزد ^۴ و حبشون و العالم
فریاد بر میا و رندا و از ایشان نا پاهص مسموع میشود بنا بر این مستحان مؤاب فریاد بر میا و رندا
فریادش نا بصوغر و عجلت سلیشا نغره میزنند زیرا که ایشان بفرار لوجیت با گریه بر میبندند زیرا
که از راه حور و نایم صدای هلاکت بر میا و رندا زیرا که ابهای مریم خراب شده چونکه علف خشکند
و گناه تلف شده و هیچ چیز سبز باقی نمانده است بنا بر این دولتی را که محصل نموده اند و اندوخته
های خود را بر وادی بیدها میبرند ^۱ زیرا که فریاد ایشان حدود مؤاب را احاطه نموده و لوله
ایشان نا اجلا هم و لوله ایشان نا بر ایلم رسیده است چونکه ابهای دهمون از خون پر شده
ز آنرو که بر دهمون بلا پای زیاد خواهم آورد یعنی شتر بر سر فراریان مؤاب و بر بقیه زمینش خواهم
گذاشت **مَوْلَقِ فِقْرٍ كَوَيْدٍ** آنچه از کتاب اشعباراجع به نبی نا اینجا نوشته شده و بعد از
این نوشته میشود راجع بعلامات آخر الزمان است که بعضی از آنها واقع شده و بعضی در
شرف واقع شدن است و بعضی بعد از این واقع خواهد شد و چون بعضی از کلمات آن آشنا
بار زبان عصری نیست و با مسلمانان بلغات آن آشنا نیستند لازم دانستم برای خریدگانه
در اینجا شرح دهم و بعضی از جمله هائیکه محتاج بتوضیح است خاطر نشان نمایم پس میگویم

بخش دوازدهم

اشعیای نبی که اوراشعیاهم میگویند در المنجد گفته که هشت قرن پیش از میلاد مسیح و یکی از بزرگان انبیا چهارگانه نبی اسرائیل بوده در جنات الخلود است که مبعوث شد بر قوی از نبی اسرائیل که بدعتها در دین خدا میگردند حضرتعالی پادشاه بابل را برایشان مسلط کرد لغات **یهوه صبا یوت** یعنی خدا اورشلیم بیت المقدس سدوم شهری بوده در فلسطین کنار دریای لوط صیهون کوهی است در بیت المقدس که در آن هیکل بنا شده و مسجد اقصی در آنجا است و بعضی صیهون گویند آشور ممالکی است قدیمی در شهرهای دجله و سگی که اسم گذارده شد بنام یکی از خدا پانسان و نام مرکز آن مملکت و ساکنین آنرا اسوری گویند و آن شهرهای مرکزی آن بنوا و بابل بوده **موا اب** بلاد شرقی دریای لوط است و ساکنین آن اولاد موا اب و لوط اند که جد موا ابها است که در سمت شرقی اردن ساکنند **وا از جمله علاماتیکه خرداد** ظهور حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و اله وسلم و عطف و بزرگواری او و جهل بگوشدن شریعت او است و باقی بودن سلطنت در ذریه و اولاد او است تا روز قیامت و نیز خبر داده از نزول قرآن برای او چنانچه در فصل بیست و هشتم در پایه دهم و چند پایه بعد از آن گفته

دِه لَ L
 اکی صَو لَ صَو L

ن م ا پ ر م ا ل ا م ا ل ا م ا ل ا م ا ل ا م ا ل ا م ا ل ا م ا ل ا م ا ل ا م ا ل ا م ا ل ا م ا ل ا م ا ل ا م ا ل ا م ا ل ا م ا ل ا م ا ل ا م ا ل ا م
 قَو لا قَاو زَعِبَر شَام زَعِبَر شَام زَعِبَر شَام زَعِبَر شَام زَعِبَر شَام زَعِبَر شَام زَعِبَر شَام زَعِبَر شَام زَعِبَر شَام زَعِبَر شَام
 ن ب د ل L
 کی بِلْعَکِی سَا فَاه وُبَلَا شَوْن اِرْحَرْت

اخبار اشعیای نبی

(۷۵)

אֲדָרָה	אֲדָרָה	אֲדָרָה	אֲדָרָה
ادراة	ادراة	ادراة	ادراة
אֲדָרָה	אֲדָרָה	אֲדָרָה	אֲדָרָה
ادراة	ادراة	ادراة	ادراة

אֲדָרָה	אֲדָרָה	אֲדָרָה	אֲדָרָה
ادراة	ادراة	ادراة	ادراة
אֲדָרָה	אֲדָרָה	אֲדָرָה	אֲדָרָה
ادراة	ادراة	ادراة	ادراة

אֲדָרָה	אֲדָרָה	אֲדָרָה	אֲדָרָה
ادراة	ادراة	ادراة	ادراة
אֲדָרָה	אֲדָرָה	אֲדָرָה	אֲדָرָה
ادراة	ادراة	ادراة	ادراة

אֲדָרָה	אֲדָرָה	אֲדָرָה	אֲדָرָה
ادراة	ادراة	ادراة	ادراة
אֲדָرָה	אֲדָرָה	אֲדָرָה	אֲدָرָה
ادراة	ادراة	ادراة	ادراة

אֲדָרָה	אֲדָרָה	אֲדָرָה	אֲדָرָה
ادراة	ادراة	ادراة	ادراة
אֲדָרָה	אֲדָرָה	אֲדָرָה	אֲדָرָה
ادراة	ادراة	ادراة	ادراة

אֲדָרָה	אֲדָرָה	אֲדָرָה	אֲדָرָה
ادراة	ادراة	ادراة	ادراة
אֲדָرָה	אֲدָرָה	אֲדָرָה	אֲدָرָה
ادراة	ادراة	ادراة	ادراة

אֲדָרָה	אֲדָرָה	אֲדָرָה	אֲדָرָה
ادراة	ادراة	ادراة	ادراة
אֲדָرָה	אֲدָرָה	אֲדָرָה	אֲدָرָה
ادراة	ادراة	ادراة	ادراة

אֲדָרָה	אֲدָرָה	אֲדָرָה	אֲدָרָה
ادراة	ادراة	ادراة	ادراة
אֲדָرָה	אֲدָرָה	אֲدָرָה	אֲدָرָה
ادراة	ادراة	ادراة	ادراة

ترجمه این آیات بخوبی که فاضل خان در کتب عهدین نوشته این است
 ۱۰ زیرا که حکم بر حکم و حکم بر حکم قانون بر قانون و قانون بر
 قانون اینجا اندکی و اینجا اندکی خواهد بود ۱۱ زیرا که بالبهای الکن و زبان غریب با این
 قوم تکلم خواهد نمود ۱۲ که با ایشان گفت راحت همین است پس خسته شده گانرا مستیج سازند

بخش دوازدهم

و از این همین است اما نخواستند که بشنوند ^{۱۳} و کلام خداوند برای ایشان حکم بر حکم و حکم بر حکم قانون بر قانون و قانون بر قانون اینجا اندکی و اینجا اندکی خواهد بود ^{۱۴} تا بروند و به پیشانی منگر گردند و بدام افتاده گرفتار شوند بنا بر این آیه ^{۱۵} این است که کند و ایجا کمان اینقوم که در اورشلم اند کلام خداوند را بشنویند **در کتاب فامد الشهور** یا (منقول الرضایه) تالیف محمد رضای جدید اسلام که بنا بر نقل خود از علمای بنی اسرائیل بوده و در میان ایشان از افاضل و اعیان بشمار برفته و مستبصر و مسلمان شده و کتاب نامبرده را در ردیه یهود و اثبات حقیقت دین اسلام نوشته و بکتابهای خودشان نبوت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم را با برهان و دلیل ثابت کرده از جمله به این آیات از کتاب استغیای بنی اسد لال بصفاتی چند از صفات آنحضرت نموده با کتابش که قرآن مجید باشد گفته است که مراد از فرمان بالای فرمان و قانون بالای قانون اینجا اندک و اینجا اندک ^{۱۶} که بمقتضای وقت و زمان و مکان و بندگان بعضی در مکه معظمه و بعضی در مدینه طیبه و بعضی در اسفار و بعضی در شب و بعضی در روز در مدت بیست و سه سال نازل گردیده و گفته است که در این نازل شدن بیانی از علامت حضرت ختمی مرتبت و کتاب فرموده زیرا که فرمود پس بالبهای پاکیزه و مثبتم و زبان بیگانه به اینقوم خواهد گفت (فاضلین بلعکس ما فاه رابللهای الکنی معنی کرده و لی این عالم مستبصر بللهای پاکیزه مثبتم معنی کرده و بدیهی است که لب را الکن گفتن خارج از فصاحت است نسبت بزبان الکن گفته میشود اما لب را به الکن توصیف نمیکند و ترجمه فاضل خان غلط است چنانچه در بسیاری از موارد کلمات را غلط ترجمه کرده ایشان خود علماء یهود نگارنده بعضی از آنها را که مناسبت با مقام دارد در این کتاب شرح خواهم داد اما بالبهای پاکیزه و مثبتم بعلمت ان است که کمال حسن خلق در آنحضرت بوده و لازم این صفت

اخبار اشعیا بنی (۷۷)

هان وصفی است که اشعیا خبر داده و اما فقره دوم که **وَبَلَّغْنَا آخِرَتَ بِلَادِهِ** باشد یعنی باربان بیگانگان به این قوم یعنی بنی اسرائیل خواهد گفت ظاهر است زبان عربی نسبت به بنی اسرائیل زبان بیگانه است زیرا که آنها عارف به این زبان نبوده اند ولی حضرت رسول صلی الله علیه و آله به اعجاز عارف بزبان آنها بوده و اما در آیه دوم خبر از دعای پیغمبری نمودن آنحضرت داده که فرموده **هَذَا مِثْقَالُ ذَرَّةٍ لِي** میگوید که از امگاه ابد است خسته شدگان را آرام بدهید از شنیدن ابا میکنند مراد آنستکه آنحضرت به بنی اسرائیل میفرمود که این قرآن من از امگاه شما میآید چون توره دارای احکام دشوار و تکلیفهای مشکله است قرآن من که کتاب خداست ما به اسوده گی شما خسته گان است

وَأَيُّكُمْ در کتاب اشعیا در همین باب در آیه سیزدهم قول خود را مکرر فرموده **حُكْمٌ بِحُكْمٍ وَحُكْمٌ** بر حکم فانون بر فانون و فانون بر فانون اینجا اندکی و اینجا اندکی خواهد بود برای تاکید حجت است بر بنی اسرائیل جهت پذیرفتن دعوت آنحضرت و دین و کتاب او که مبعوث بشریت سهل و آسان است و در این آیه است اخبار از پیش کردن آنها و نپذیرفتن دعوت و دین و کتاب او و شکست خوردن و جز به دادن ایشان بعلت قبول نکردن و استهزاء کردن ایشان و اینکه قبلا فرموده بلغت بیگانه سخن گوید یعنی عربی و غیر از عربی مصداق آن در حق حضرت ختمی مرتبت بسیار بسیار واضح است زیرا که بعد از اشعیا خدا با احدی از انبیاء و بزبان دیگر سخن نگفته مگر با حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله زیرا که انجیل هم مانند سایر کتب بزبان عربی بوده علاوه بر اینکه بشاری غالباً انجیل را کلام خدا مینداند **مَذَكِرَاتٍ لِّلَّذِينَ** چون خواندن عبارات عربی برای کسانی که آشنا بخط و زبان عربی نیستند دشوار است

بخش دوازدهم

خواندن کلمات بروجه صحیح برای ایشان و قیمت مهمی از این جزو از کتاب مخوی بردباران کتب
 کتب عهدین است لذا لازم دانستم که ابائی که از کتب عهدین نوشته میشود علاوه بر اعراب
 کردن کیفیت تلفظ کردن به آن هم نوشته شود تا اگر در نزد صاحبان آن کتب خوانده میشود
 بطور صحیح آداء شود که خواننده مورد اعتراض واقع نشود و عوام را تذکره و تفسیر باشد

کیفیت خواندن آیات

صفحه ۷۴ بدانکه ابائیکه از پاموقها یعنی آیات سیمان یعنی باب بیست و هشتم نوشته شده
 لفظ کی به اشباع کاف مکسوره و سکون باء صَوِّبَفِخْ صَادِیْ نَقْطَه و سکون واو لَا صَوِّبَه
 اشباع لام مفتوحه و صاد بی نقطه مفتوحه و سکون واو در نوشتن لِصَوِّبَفِخْ نوشته میشود و لَا صَوِّبَه
 خوانده میشود و صَوِّبَفِخْ هم مثل اول است ولی لَا صَوِّبَفِخْ خوانده میشود به اشباع
قَوِّبَفِخْ فاف اول و سکون واو و اشباع فاف ثانی به الف و سکون واو زِعِرِ بَکْسِرِ زای
 نقطه دار و کسر عین بی نقطه و سکون زاء بی نقطه و به اشباع عین نیز خوانده شده (زِعِرِ) شام
 به اشباع شین نقطه دار مفتوحه و سکون مهم در نوشتن شَمِّ نوشته میشود و در خواندن شَمِّ
 خوانده میشود - در پاسوق یعنی ایه بعد از این ایه کی به اشباع کاف مکسوره و سکون باء
بَلَعِکِی بکسر باء نقطه دار و فتح لام و کاف و اشباع کاف مکسوره به باء ساکن سا فاه به اشباع سین
 مفتوحه به الف و فاء مفتوحه به الف و سکون هاء هوز و بَلَعِکِی بضم واو و سکون باء نقطه
 دار و اشباع لام مفتوحه و شین مفتوحه و سکون نون اِحْرَتِ بفتح همزه و کسر حاء بی نقطه و فتح
 زاء و سکون ناء نقطه دار بِرِ بفتح یا و دال و کسر باء و سکون زاء مِهْلَه ال بکسر همزه و سکون

اخبار اشعائیه

(۷۹)

ها عام باشباع ها و عین ب الف و سکون هم هزه بفتح ها و کسره زاء نقطه دار و سکون هاء
 اشر بکسره هزه و شین و سکون راء اجز به اشباع همزه و فتح هم و سکون راء الیه بکسر اول و
 کسر لام و سکون یا و کسرها و سکون هم زنت بضم زاء نقطه دار و کسره هزه و سکون نا همزه و
 بفتح ها و هم و ضم نون و سکون واو و اشباع حاء مفتوحه و سکون هاء ها پنجو به هاء مفتوحه
 مشبعه و کسرون و سکون یاء و ضم حا و سکون واو و اعایف بکسر لام و اشباع عین مفتوحه و
 کسریاء و سکون فاء و زنت بکسر واو همزه گاه بفتح ها و سکون هم و فتح راء و کسراف و اشباع
 عین و سکون ها و لوه بکسر واو و ضم لام مشبعه و سکون همزه ابوه باشباع همزه مفتوحه و
 ضم باء و سکون واو و همزه شموع بکسر شین و ضم هم و سکون واو و عین و هاء یاء بکسر واو و
 اشباع هاء مفتوحه و باء ب الف و سکون هاء الا هام باشباع لام و هاء مفتوحه و سکون هم
 دین بکسر دال و باء و سکون راء ادونای بکسره هزه و ضم دال و سکون واو و اشباع نون مفتوحه
 و سکون باء لمن بکسر لام و فتح هم و عین و سکون نون یلجو بکسر باء و سکون لام و ضم حا و سکون
 واو و خاشلو بکسر واو و اشباع خاء یا کاف مکسوره و سکون شین و ضم لام و سکون واو و احون
 به اشباع همزه مفتوحه و ضم حاء و سکون واو و راء و پیشارو بکسر واو و نون و سکون با و شین
 و اشباع باء مفتوحه و ضم راء و سکون واو و نوقشو بفتح واو و ضم نون و سکون واو و کسراف و ضم
 شین و سکون واو و نلکا دو بکسر واو و اشباع نون مکسوره و سکون لام و اشباع کاف مفتوحه
 و دال مضمومه و سکون واو **در باب چهارم** کتاب اشعائیه بشارت به
 آمدن خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله داده در آیاتی چند که عین عبارات انرا با خط و

بِحَشْرِ دَرَاهِمُ

لغت عبری و ترجمه ان سنگارم - اہر اول ۱۱۷ ع ۱۱۷۱ ا ۱۱۷۱۱ ۱۱۷۱۱۱

هِن عَيْدِي اِمْتَاخ بُو رِحْبِي

د	د	د	د	د	د
د	د	د	د	د	د
د	د	د	د	د	د
د	د	د	د	د	د

د	د	د	د	د	د
د	د	د	د	د	د
د	د	د	د	د	د
د	د	د	د	د	د

د	د	د	د	د	د
د	د	د	د	د	د
د	د	د	د	د	د
د	د	د	د	د	د

د	د	د	د	د	د
د	د	د	د	د	د
د	د	د	د	د	د
د	د	د	د	د	د

د	د	د	د	د	د
د	د	د	د	د	د
د	د	د	د	د	د
د	د	د	د	د	د

د	د	د	د	د	د
د	د	د	د	د	د
د	د	د	د	د	د
د	د	د	د	د	د

د	د	د	د	د	د
د	د	د	د	د	د
د	د	د	د	د	د
د	د	د	د	د	د

د	د	د	د	د	د
د	د	د	د	د	د
د	د	د	د	د	د
د	د	د	د	د	د

اخبار سعای نبی

(۸۱)

ترجمه از کتاب فاضل خان ابراهیم اینک بنده من که اورا دستگیری نمودم و برگردانیدم من که جام از او خستود است من روح خود را بر او مینهم تا انصاف را برای امتها صادر سازد
 ۲ او فریاد نخواهد زد و از خود را بلند نخواهد نمود و از در کویچه ها نخواهد شناواید
 ۳ فی خورد شده را نخواهد شکست و قبله ضعیف را خاموش نخواهد ساخت تا عدالت را برستی صادر گرداند
 ۴ او ضعیف نخواهد گردید و منکر نخواهد شد تا انصاف را بر زمین قرار دهد و جزیره ها منظر شریعت او باشند **پوشیده نیست** که مفاد این آیات اخبار از بعضی از نشانه های حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله است اول آنکه از آنحضرت تعبیر بنده کرده و او را عبد خود خوانده چنانچه در آیات چندی از قرآن هم از او تعبیر بعبد فرموده دوم آنکه او را برگردید خود خوانده که معنای مصطفی است که یکی از القاب آنحضرت است سوم آنکه از خستودی خود از او خبر داده که نازل منزله معنای حبیب الله است چهارم آنکه از روح قدسی خود در او قرار داده چنانچه در قرآن هم به آن تصریح فرموده بفرموده خود در آیه ۵۳ از سوره شوری که فرموده و كذلك اوحینا الیک روحنا من امرنا پنجم آنکه از انصاف و عدالت او خبر داده در حق همه امتها هشتم آنکه آنحضرت بختونت و درشتی صدای خود را بلند نکند و صدای او را بختونت کسی در داخل و خارج نشود هفتم آنکه بضعیفان و بیچارگان اذیت و آزار نکند و با عدالت و انصاف رفتار کند و امر بعدالت و انصاف کند هشتم اینکه خدا او را چنان دستگیری کند که در مقابل دشمن شکست نخورد تا عدالت را بر روی زمین برقرار کند نهم آنکه دلوی شریعت باشد دهم آنکه جزیره های روی زمین منظر شریعت او باشند و اوصاحب شریعت و وحی تازه بود

بخش دوازدهم

بر شخص عاقل با وجدان و انصاف پوشیده نیست که اینعلامات همه در حق حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله راست و درست است الا غیر که صاحب شریعت نازه بود و بر همه مبعوث شد و با کفار جهاد کرد و در جنگها نگر بخت ناپیشان را مسلمان کرد و با جزیه بر ایشان نهاد و شکست نخورد و پادشاهان صاحب شوکت را منقاد خود ساخت و با اهل قدرت با فقر و کدایان می نشست و تواضع و فروتنی میکرد و مرتبای برای خود قائل نبود و روی خاک می نشست و بر خر برهنه ردیف سوار میشد و با بیبوابان گفت و شنود میکرد و از آنها دلجویی مینمود و هر که خدا بختش بلند نمیکرد و ستر شریعت او با طرف و جزیره هارسید و هیچ پیغمبری از پیغمبران متصف بر این صفات نبود حق حضرت عیسی علیه السلام که بتعی انجیل که اکنون در دست مسیحیان است شریعت نازه ای نداشت و مأمور بجهاد نبود و مبعوث بر همه مردم نبود و همچنین بر ما شیخ که یهود انتظار او را دارند راست نیستند زیرا که او را بشریعت موسی میدانند و نادانی یا عناد بعضی از علمای یهود که چون دیدند این صفات با هیچک از آنها درست نمیشاید صاحب این صفات را به کورش مجوسی حمل نموده اند که پادشاهی بت پرست بوده و بعد از بخت نصر بر زمین بابل مسلط شد و بنی اسرائیل را رخصت بازگشت بر زمین کفایت داد ایا هیچ صاحب عقل و شعوری میپذیرد که خدا او را برگزیده و پسندیده جان خود گوید و ابا و است که خدا کافر بت پرستی را چنین صفاتی توصیف و تعریف کند خدا انصاف بدهد

و نیز در همین کتاب و در همین باب از این نهم چنین میگوید

هاری	شونوت	هینه	دایو	وحد
הַרְי	שׁוֹנוֹת	הִינֵה	דַּאִיו	וַחַד

اخبار شیعیانی

(۱۳)

שׁוֹת אֵלַי מְכִידָה בְּיָמֵי דְבַר הַצְּמַחָה

אֲנִי מְכִידָה בְּיָמֵי דְבַר הַצְּמַחָה : یعنی اینک و فایع نخبین واقع شد و من
 אֲנִי מְכִידָה בְּיָמֵי דְבַר הַצְּמַחָה : از چیزهای تو اعلام میکنم و قبل از آنکه

بوجود آمد شما را خبر میدهم - و در دوایه قبل از این نیز گفته - من که یهوه هشتم تورا
 بعدالت خوانده ام و دست تورا گرفته تورا نگاه خواهم داشت و تورا عهد قوم و نور آنها

خواهم گردانم تا چشمان کوران را بگشائی و اسپران را از زندان و نشینندگان در ظلمت را
 از محبس بیرون آوری ۱ من یهوه هشتم و اسم من همین است و جلال خود را بکسی دیگر و ستایش

خوبش را به بئهای تراشیده نخواهم داد **از این** دوایه هفتم و هشتم چنین برمیآید که طرف
 خطاب خدا به حضرت خاتم الانبیاء است بقیرینه آنکه فرموده تورا بعدالت خوانده ام و دست تورا

گرفته تورا نگاه خواهم داشت که در قرآن هم در چندین جا اشاره و تصریح شده و از اینکه فرموده
 تورا عهد قوم و نور آنها گردانم یعنی عهد طاعت و فرمان برداری تورا از قوم تو که عرب و

اولاد و قبا را باشند میگرد و تورا سبب هدایت همه امتها قرار میدهم که همه آنها از نور تو بینا شوند
اگر از روی اوصاف در این اوصاف ناممل شود صاحبها غیر از وجود مقدس ختمی مآب

صلی الله علیه و آله نخواهد بود زیرا که بعد از شعبای پیغمبر کسیکه مثصف با این اوصاف باشد
 از پیغمبران بجز آنحضرت نبوده و نخواهد بود که هادی و نور همه امتها باشد و بعدالت داری

کند **و نیز** در همین باب گوید - ای شما که بدریا فرود میروید و ای آنچه در آن است
 ای جزیره ها و ساکنان آنها سرودن نور را بخداوند و ستایشش و پیرا از اقصای زمین بسرایید

بخش دروازه‌ها

۱ صحرا و شهرها پیش و قریب هائی که اهل قنار در آنها ساکن باشند و از خود را بلند نمایند
 و ساکنان سالع تر تم نموده از فله کوهها نعره زنند ۱۲ برای خداوند جلال و توصیف
 نمایند و تسبیح او را در جزیره ها بخوانند ۱۳ خداوند مثل جبار بیرون میآید و مانند مرد
 جنگی غیرت خویش را بر مپا بگیزاند فریاد کرده نعره خواهد زد و بردشمنان خویش غلبه خواهد
 نمود ۱۴ از زمان قدیم خاموش و ساکت مانده خود داری نمودم الان مثل زنبک میزاید
 نعره خواهم زد و دم زده اه خواهم کشید کوهها و تلهها را خراب کرده تمامی گناه آنها را خشک خواهم
 ساخت ۱۵ و کورانرا براهی که ندانند اندر رهبری نموده ایشانرا بطریقها بکسکه عارف بنهند
 هدایت خواهم نمود ظلمت را پیش ایشان بنور و کجرا برستی مبدل خواهم ساخت این کارها
 را بجا آورده ایشان را رهها نخواهم نمود ۱۶ انانیکه بر بنهای تراشیده اعتماد دارند و به
 اصنام رنجنه شده میگویند که خدایان ما شماست بعقب برگرداننده بسیار رنج خواهند
 شد ۱۷ ای گران بشنوید وای کوران نظر کنید نایبید ۱۸ کبت که مثل بنده من کور
 باشد و کبت که گریاشد مثل رسول من که میفرستم کبت که کور باشد مثل مسلم من و کور
 مانند بنده خداوند ۱۹ چیزهای بسیار مبینی اما نگاه مینداری گوشه‌ها را میگشاید
 ولی خود نمیشود ۲۰ خداوند را بخاطر عدل خود پسند آمد که شریعت خویش را بظلم و
 تکبرم نماید ۲۱ لیکن ایشان قوم غارت و نارا ج شده اند و جمیع ایشان در حفزه ها صید
 شده و در زندانها محنی گردیده اند ایشان غارت شده و رهاننده بنت نارا ج کشند و کسی
 نمیگوید که بازده ۲۲ کبت در میان شما که بر این گوش دهد و توجه نموده برای من

انجاء سعيا نبی

(۱۵)

اپنے بشود مؤلف کو پہ در این آیات نیز علامات چند است که جز با حضرت خاتم
 الانبیاء صلی الله علیه و آله تطبیق نمیکند از جمله در آیه ۱۱ که گفته قریب هائیکه اهل قیدار دت
 انھما کن باشند او از خود را بلند نمایند - قیدار فرزند اسمعیل ذیح ابن ابراهیم خلیل الرحمن
 و مراد از اهل قیدار وجود مبارک محمد صلی الله علیه و آله است و مراد از قریب هائیکه و مدینه و قرآ
 اطراف آن است و سایر عرب هم نیز از اولاد قیدارند و مراد از بلند کردن او را اشاره است بسید
 مخصوصه ای که در ایام حج در خود مکه و منی و عرفات بجا آورده میشود که هزار هزارها از مردم در کوه
 عرفات و اطراف آن صداها را بدعا و لبیک بلند میکنند و دیگر آنکه شریعت و بقدریکه جلال خدا
 را ظاهر کند توسعه پیدا کند که حتی در جزیره ها خدا را بصفات جلال تسبیح کنند و مراد از سرودنو که در
 آیه ۱۰ گفته اشاره بشریعت نازده انحضرت است که ناسخ شریعتهای سابقه است و آیه ۱۱ مراد از راهمنا
 کردن کوران اشاره است بهدایت کردن انحضرت کسانی که چشم حق بین ندارند و خدا را شناخته اند
 و اینها را بوز عقل راهنمایی کند و ظلمت جهل و نادانی را بوز علم از ایشان مرتفع کند و از کج رفتاری به
 راستی و راست روی اینها را وادار کند و بت پرستان را خوار و ذلیل و خجل و شرمسار کند و در آیه
 ۱۸ مراد از خطاب بکران و کوران اشاره است باینکه در زمان آمدن آن پیغمبر و آوردن شریعت نازده جماعت
 یهود و بنی اسرائیل چشم حق بین و گوش حق شنو نخواهند داشت و دعوت او را نپذیرند مگر بعضی از آنها
 و در آیه ۱۹ جز میدهد که چون دعوت او را نپذیرند انحضرت هم معامله گری و کوری با آنها کند
 و در آیه ۲۰ اشاره است باینکه معجزات بسیار از انحضرت خواهند دید و با دیدن معجزات دعوت او
 را قبول خواهند کرد و در آیه ۲۱ اشاره است باینکه خدا شریعت خود را که بدست او داده بزرگوار

بِحَسْبِ وَارِثِهِمْ

کرد آیه ۲۲ حاکی است از اینکه آنها بیکه با دین معجزات دعوت او را قبول نمیکند ذلیل و خوار و غارت زده و اسپر و هر چند در گودالها و زندانها محفی شوند دستگیر خواهند شد و رهائی نخواهند داشت پس بر اشخاص عاقل و خردمند روشن و هویدا است که این نشانه هائیکه در این آیات از کتاب شعیبا ذکر شده در حق خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله و اخبار از آمدن آنحضرت و این جملہ نشانه هائیکه نیز در فضل یعنی سمان و باب چهل و پنجم کتاب شعیبا ذکر شده این است

وَنَزَّ بِئُورُ إِلَىٰ وَهَبُوا شَعُو كَالِ آفِئِ

أَرْضِ كِي إِيَّيْ إِيَّيْ عَوْدِ

بِئِشْبَعِي يَاصَا مِئِي صِدَا قَاهِ

دَابَّارِ وِلْوُؤِ يَاشُؤِبُ كِي لِي تَجْنَعِ

كَالِ بَرِيخِ تِشْبَاعِ كَالِ لَاشُونِ

ترجمه آیه ۲۲ ای همه کرانه های زمین بمن توجه نمائید و بجاگاه بایبذ پران خداستم و دیگری بیت ۲۳ بذات خود قسم خوردم و این کلام بعدالت از دهانم صنادر کشته برآید

اخبار سنی

(۱۷)

خواهد گشت که هر زانو پیش من خم خواهد شد و هر زبان من قسم خواهد خورد ^{۲۳} و مرا
خواهند گفت عدالت و قوت فقط در خداست و بسوی او خواهند آمد **بدانکه** از این آیات
نیز چند نکته مستفاد میشود اول آنکه خداوند همه کسان روی زمین خطاب میفرماید بدون
استثناء و امر میفرماید که همه بر او توجه کنند تا نجا باشد و او را بیگانهگی پرسشند و توجه بخدا
عبارت از آنست که درم آنکه بذات خود قسم یاد کرده که از آنچه فرموده تخلف نکند که مراد در اینجا از
خبر آینده باشد که البته واقع خواهد شد و آن خم شدن زانوهای بندگانت در مقابل او و
اظهار ذلت و بندگی و خضوع و خشوع نمودن ایشان است در قیام و قعود و رکوع و سجود و بجا
آوردن عبادت‌های موظفه و این نحوه عبادات پیش از تشریح شریعت نازیه خاتم الانبیا صلی
علیه‌والله در کار نبوده که زانو خم کند و رکوع و سجود نماید و هم اکنون هم در تابعین شریعت تورات
و انجیل اینگونه عبادت ملذول نیست و در عبادت‌هایشان رکوع و سجود و خم و تنه کردن زانو و تشهد
نداشته و ندارند و علاوه بر زانو نشستن بجالت تشهد را بدینسانند و مندرجین از ایشان از این کیفیت
نشستن اعراض دارند و مربع و چهار زانو می‌نشینند و از زانو نشستن اطفال خود را منع میکنند
و کلیه عبادت‌هایشان بصورت عبادت ماسلمانان نیست و بعضی مسلمانان بذات خدا هم
قسم نمی‌خورند و اما رکوع و سجود و زانو خم کردن از عبادات فرضیه جمیع مسلمانان است و همچنین بذات
خدا قسم خوردن در خصوصیات و مرافعات بلفظ و صیغه والله و بالله و تالله همه اقسام کلمه قسم
سوگند می‌خورند پس بدون تردید و شک این آیات اخبار از رسالت خاتم الانبیا و آوردن شریعت
نازه است که در عبادت امت او رکوع و سجود و زانو خم کردن باشد و قسم خوردن بخدا در میان ایشان

بخش درازدهم

رایج و منداو لیا بشد و در باب پنجاه چهارم کتاب شیخانیتر گفته است

דפן עלרה לא ילדה פצח ונה
 וצדלי חלה פי רבים בני שוולת
 לבני בצולה אפר יהיה : הרחיב
 כמים אהלך ויריעית לשכנותיך
 שו אל תחשבי הארבו כו פיתריך
 ויתדתיך תזסי : פריטימ ושכאול
 תפריצי וזרעה גנים ילני וערים
 נשלות יקשיכו : אל תיראי כו -
 לא תבושי ואל תכלי פי לא
 תחפירי פי בשנת עלויך תשבח
 וחרפת אלצנתיך לא תזכרי -
 עוד : פי בעליך עשיך יהנה צבא
 יקת שכי וגאלך בדיש ושך אל

اخبار شیخانی

(۱۹)

אֶלֶּה֙ דַּל־הַרֵּץ יִבְרָא : דֵּי דִּישׁ
 עֲזוּבָהּ וְעֲזוּבַת רֹדֵת כְּרֵאָהּ יִהְיֶה
 וְיִשָּׁת נְעוּרִים פִּי תִבְאִם אִמֵּר
 אֶלֶּיךָ : בְּרֹעַ קִטָּן עֲזוּבָתֶיךָ
 וּבְרִיתֶיךָ גְדוּלָּים אֶקְפֶּצֶךָ :
 בְּשִׁצֵּף כִּצֵּף חֲתִרְתִּי פִּנִּי וְגַע
 לִפֶּךָ וּבְחֶסֶד שָׁלֵם רַחֲמֶיךָ
 אֶכֹּר גְּאֻלָּךְ יִתֶּיךָ

ترجمه طبق مطبوعه لندن سال ۱۹۳۳ میلادی به ۱ ای عاقره که نرابطه یسرای

که در دزه نکتیده به او از بلند تر تم نما و فریاد بر آورد زیرا خداوند میگوید پسران زن بکس از
 پسران زن منکوحه زیاده اند ۲ مکان خمه خود را وسیع گردان و پرده های مسکنهای تو
 پهن بشود در بیخ مدار و طنابهای خود را دراز کرده صمبها پت را محکم بساز ۳ زیرا که بطرف
 راست و چپ منتشر خواهی شد و ذریت تو اُمتهارا تصرف خواهند نمود و شهرهای ویرانرا
 مسکون خواهند ساخت ۴ منس زیرا که نخل نخواهی شد و مشوش مشوز بر آکه رسوا
 نخواهی گردید چونکه خجالت جوانی خویش را فراموش خواهی کرد و عاری پوهگی خود را بیاید
 نخواهی آورد ۵ زیرا که افزینده تو که اسمش بهووه است صبا یوت شوهر تو است

بخت در آرزو

وقدوس اسرائیل که بخدای تمام جهان مستی است ولی تو میباشد ۴ زیرا که خداوند تورا
 مثل زن مهجور ورنجیده خود خوانده است و مانند زوجه جوانی که ترك شده باشد خدای تو این را
 میگوید ۷ زیرا تورا باندك لحظه ترك کرده اما بر جنهای عظیم تو راجع خواهم نمود ۱ و خداوند
 ولی تو میگوید بچوشت غضبی خود را از تو برای لحظه ای پوشانیدم اما با احسان جاودانی بر تو رحمت

خواهم فرمود **ד' כ' נח את ל' א' ש' נ' ב' ל'**
ד' ל' כ' - - - - - ל' - - - - - א' - - - - - מ'
ד' נ' ש' ב' ל' א' - - - - - כ' - - - - - א' - - - - - ו' - - - - - ע'
כ' - - - - - ד' - - - - - ה' - - - - - ה' - - - - - ה' - - - - - ה'
ת' - - - - - כ' - - - - - נ' - - - - - ח' - - - - - ס' - - - - - א' - - - - - ת' - - - - - ל' - - - - - א'
ז' - - - - - א' - - - - - ש' - - - - - ז' - - - - - י' - - - - - י' - - - - - י'

א' - - - - - כ' - - - - - נ' - - - - - ח' - - - - - ה' - - - - - ה' - - - - - ה'
 من مثل ایهای فوح میباشد چنانکه قسم خوردم که ایهای فوح ببارد بگر بر زمین جاری
 نخواهد شد همچنان قسم خوردم که بر تو غضب نکم و تو را عذاب ننمایم ۱۱ هر آنکه کوهها
 زایل خواهد شد و تلها متحرک خواهد گردید بگر احسان من از تو زایل نخواهد شد و
 عهد سلامتی من متحرک نخواهد گردید خداوند که بر تو رحمت میکند اینرا میگوید

עֵינַי סְעִרָה לֹא נִחַכָה הָנְחָה
אֲנִי מִרְבִּיץ בַּפֹּה וְיִסְדֵּיתִיךָ
פִּשְׁפִּירִים : וְשִׁיתִי כִּדְרֵךְ
שְׂכֵשְׁתִּיךָ וְשִׁעֲרֵיךָ לֹא אֲכִינִי
אֲכִזְרָה וְכָל -- גְּדֹלָה לֹא אֲכִינִי -
וְיִסְדֵּיתִיךָ תִּפְּץ : וְכָל כְּנִיָּה לַפֹּה
יִחְזַק וְרַב יִשְׁלֵם כְּנִיָּה : כִּצְדָקָה
תִּכְוֶנֶנִי רַחֲמֵי כִּלְיֹתַי לֹא
תִּירָא וּמִלְחָתָה כִּי לֹא תִקְרַב אֵלַיךָ
: יִתֵּן גִּזְרֵי גִזְרֵי אֶפֶס כְּאֹתֵי לִי - גִּזְרֵי
אֲתִיךָ עָלֶיךָ יִפֹּל : הִנֵּן אֲנִי כְּרָאתִי
הַרְזֵשׁ נִפְחָה כִּי אֵישׁ פָּחַם וּפִי צִיָּא
כִּלֵּי יוֹמֵיךָ עָלֶיךָ לֹא יִמְלָח וְכָל

بخش دوازدهم

لַיְשׁוּ דָם תְּקִימֵם - בְּאֵתָהּ לַיְשׁוּ פְּעוּם
 תְּרִישׁוּ שֵׁשׁ זָמַת נִחְלָה לַכֹּדֵד، יְהוּה
 וְלַיְקָמָתֵם לַיְאָתוֹ נַאֲם - יְהוּה :

آیه ۱۱ ای رنج‌بنده و مضطرب شده که نسلی بناقنه‌ای اینک من سنگهای تورا در سنگ سر مه
 نصب خواهم کرد و بنیاد تورا در با قوت زرد خواهم نهاد ۱۲ و منارهای تورا از لعل و دروازه‌ها
 را از سنگهای بهرمان و تمامی حدودت را از سنگهای گران قیمت خواهم ساخت ۱۳ و جمع
 پیرانت از خداوند تعلم خواهند یافت و پیرانت را سلامتی عظیم خواهد بود ۱۴ در عدالت
 ثابت شده و از ظلم دور مانده خواهی ترسیدی و هم از اشفتگی دور خواهی ماند و بتو نزدیک
 نخواهد نمود ۱۵ همانا جمع خواهند شد امانه باذن من انانیکه بضد توجع شوند بسبب تو
 خواهند افتاد ۱۶ اینک من الهنگری را که زغال را به آتش دمیده‌ای برای کار خود بیرون
 می‌آورد افریدم و نیز هلاک کننده را برای خراب نمودن افریدم ۱۷ هر آنی که بضد تو ساخته
 شود پیش نخواهد برد و هر زبانی را که برای محاکمه بضد تو برخیزد تکذیب خواهی نمود این
 است نصب بندگان خداوند و عدالت ایشان از جانب من

پی‌شیده‌نمانای که آیات این باب از کتاب شعبا راجع بمکه معظمه است و در آیه
 اول مراد از عاقرة مکه است و عاقرة بمعنای زین نازاد است یعنی زنی که اولاد نیاورده باشد
 و در اینجا مجازاً زمین مکه را تشبیه بزین نازاد فرموده زیرا که هیچ پیغمبری بعد از حضرت اسمعیل از
 مکه نازمان خاتمه‌الانبیاء صلی الله علیه و آله مبعوث نشده بخلاف اورشلیم که بیت المقدس

اخبار اسیابنی

... (۹۳) ...

باشد که پیغمبران بسیار در آنجا ظاهر و مبعوث شده اند و وحی بسیار هم در آنجا نازل شده و مراد از پسران زن بکس فرزندان ماجرا در اسمعیل علیهما السلام میباشد و مراد از پسران زن تنکو اولاد سارا مادراست میباشند و مراد از وسیع کردن مکان چشمه و پهن کردن پرده های مسکن و دراز کردن طناب و محکم کردن بجهت اشاره است بعظمت پیدا کردن مکه و آبادانی آن بخوبی که از اطراف جهان بدان توجه کنند و وسعتی برای آن حاصل شود و قدر و جلال او زیاد شود بخوبی که معجزه در دنیا بعظمت آن نباشد و همچنانکه خدا وعده داده بود خود وفا کرده که بظهور خاتم الانبیاء در آن نایمال عظمی پیدا کرده که در هر ساله از توجه مردم به آن سو و ذبح کردن قربانها و قبله جمیع مسلمانهای جهان شدن و در هنگام نمازها در شرق و غرب عالم بطرف آن توجه نمودن و ذبایح خود را بدان سوزنج نمودن و در حال تخلی شپت و رو بکعبه نکردن و بیجا گذاردن در حد و حریم رعایت احکام مرتبه بر آن کردن و محل امن و امان بودن و غیر اینها که دال بر عظمت آن مکان شریف میباشد و همه اینها بواسطه تولد و ظهور و بعثت حضرت محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله است چنانکه واضح و روشن است که هیچیک از عبادتگاههای جهان این عظمت و جلال را ندارد و بظهور خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله خداوند شرمندگی آن مکان را بجهت بتکره بودن و کسانیکه بت پرستی میکردند بر طرف کرد و خدا آنجا را مکان رحمت ابدی خود فرار داد - و در آیه سوم که گفته ذریت تو امتها را تصرف خواهند نمود این وعده نیز راست شد بسبب جود مبارک پیغمبر اسلام علیه و آله الصلوة والسلام که امت او در اندک زمانه بعد از هجرت شرق و غرب جهان را مالک و امتها را وارث و شهرها را آباد و تعمیر نمودند

بخشی از زهد

و مانند این غلبه در این مدت کم از زمان آدم تا زمان خاتم علیها السلام شنیده نشده است
اینست مفاد گفته خدا که فرموده ذریعه توارث قبا بل خواهند شد و شهرهای ویران را
مسکون خواهند گردانید و از آن زمان تا کنون در هر عصری خلفاء و سلاطین اسلام و علماء
و امراء و ائماء اسلامی از سلف و خلف کوششهای بسیار در تعظیم و تکریم و تزیین کعبه و مسجد
الحرام و اطراف آن نموده و میسکند حتی در کندن چاهها و برکهها و لوله کشها و برق کشها
حتی در منی و مشعر و عرفات و بازان شاء الله این تعظیم و تکریم زیاد خواهد شد تا زمان
ظهور حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه و دوره رجعت ال محمد علیهم السلام که منتهی درجه
عظمت را پیدا خواهد کرد و ثاقبام قیامت جلال و عظمت او برقرار خواهد بود چنانچه در آیه
«... میفرماید اینک سنگهای تورا در سنگ سرمه نصب خواهیم کرد و بنیاد تورا در یاقوت زرد
زرد خواهیم نهاد و مناره های تورا از لؤلؤ و دروازه های تورا از سنگهای بهرمان و تمامی حدود
را از سنگهای گران قیمت خواهیم ساخت - (این ترجمه چنانچه قبلاً مذکور کرده شد از کتاب عقیدت
چاپ لندن در سال ۱۹۳۳ میلادی است و اما بنا بر ترجمه فارسی مطبوعه لندن در سال
۱۸۵۶ میلادی بر این نحو ترجمه کرده که «... اینک من سنگها بت را با شجره میخوابانم و بنیاد
تورا با فروزه ناسپس میسازم » و برجهای تورا یاقوت و دروازه های تورا از شجره و تمامی
حدود تورا از سنگهای مرغوب میسازم) و در آیه «... گفته - همانا جمع خواهد شد آمانه
باذن من انا بنکه بصد توجع شوند بسبب تو خواهند افتاد - این ترجمه مطابق طبع ۱۹۳۳
است و اما موافق چاپ سال ۱۸۵۶ چنین می نویسد در ضمن آیه «... اینک کسیکه از من

اخبار سنی

(۹۵)

بیگانه است با تو متمکن نخواهد شد و هر کس بکه با تو متمکن است با تو خواهد افتاد (یعنی هر شخص مخالفی که با تو ضدیت و مخالفت کند خدا او را ذلیل خواهد کرد چنانچه اصحاب قبل مخالفت کردند و خدا آنها را هلاک و نابود کرد و در زمان قیام سفیانی از شام هم زمانیکه قصد خرابی مکه میکنند و لشکر برای خراب کردن مکه میفرستند خدا لشکر او را در زمین پیدا کرد در طریق مکه و مدینه است بزمین فر و صبح چنانچه قبل از جزو اول و دوم و سوم این کتاب مفصلاً شرح داده شد و بحسب وعده ای که خدا داده دجال ملعون هم داخل مکه نخواهد شد بلکه خائب و خاسر بر میگردد و بنا بر اخبار و احادیث وارده

مؤلف حقیق گوید با اینکه کتب عهدین را علماء بهود و نصاری تحریف کرده اند و از

روی عناد ایاتی که مبشر آمدن حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و اهل بیت طیبین و طاهیرین او است تعبیر داده شده و با انداختن اند مع ذلک که خدا برای اتمام حجت چشم و گوش آنها را کور و کر کرده و آیات بسیاری که دلالت دارد بر اخبار به آمدن آنحضرت و صفات خاصه انبزرگوار و شریعت و کتاب ذریه طینه او در کتب ایشان باقی مانده و حفظ شده تا هر که از ایشان که زنده بماند بجهت زنده بماند و هر که از ایشان هلاک میشود بجهت هلاک شود و نگارنده این کتاب نشاء الله در طی ذکر اخبار را پسند این کتابها به بسیاری از آنها اشاره خواهم کرد هر چند اصل کتابها و ترجمه های آن در هر عصری بر و در زمان بسیاری از آنها تحریف شده و بدلیل و برهان و بینه و علماء ایشان بترقی آنها در آن دارند حتی در کتابهای خود برای اثبات تحریف شدن آن ناختم و نازهای دارند چنانچه مر حوض محرز اسلام صاحب کتاب انیس الاعلام اعلی الله مقامه که از فستین و علماء بمرز نصاری بوده و بنور هدایت اسلام مهندی و مستبصر شده در باب دوم از جلد اول کتاب انیس الاعلام با ادله و

بخش اول و نهم

براهین فاطمه و شواهد که در آن کتاب با تتبع کامل و مدارک معتبر نزد اهل کتاب مفصلاً نقل فرموده و در این باب مجتہائی ذکر کرده بحث اول در اثبات تحریف لفظی کتب عهدین سی و چهار شاهد معتبر ذکر کرده بحث دوم در اثبات تحریف زیادت و طلباً للاختصار چهل و پنج شاهد برای اثبات مدعی خود آورده بحث سوم در اثبات تحریف بنقصان و در این بیت شاهد ذکر کرده که مجموعاً صد شاهد میشود و معترفست که بیش از اینها خواهد زیادی بر تحریف نهادارند که از خوف اطاله کتاب آنها را ذکر نکرده - و الحق از هر جهت در این کتاب بر رد یهود و نصاری و مادین و اثبات صنایع و توحید و ابطال ثلث و اثبات نبوت عامه و خاصه و حقانیت شریعت اسلام و ناسخ بودن آن بر سایر شرایع و بیان محسنات اسلام و اثبات امامت دوازده امام شیعیان اثنی عشری و اثبات معاد و غیر اینها ادله و براهینی آورده و حجت را تمام کرده و در رفیق خود بیعدیل و نظیر است علاوه بر سایر کتبی که تصنیف و تالیف کرده غیر از این کتاب از قبیل کتاب بیان الحق که ده جلد است در رد صاحب الهدایه که یکی از علماء متعصب مسیحی ها بوده و انکاب را در رد بر فرغان و انفادان اسلام نوشته و بتعریف فخر اسلام از ان به الغوائه کرده و کتاب خلاصه الکلام فی افحار الاسلام در اصول ادیان ثلاثه (یهود و نصاری و اسلام) - و کتاب تجزیه المسیحین - و رساله در حرمت شراب و اسناد لال بر حرمت آن بکتاب عهدین - و غیر اینها - **مخفی نمائید** که جلدین کتاب این اعلام شمشیرتوران فاطمی است برای مسلمانان برضرا اهل کتاب و مسلمانان منقطن باید از مطالع ان غفلت نکند زیرا که برای رد شبهات یهود و نصاری و اثبات حقانیت اسلام گامی است جامع و پرفایده و انتشار آن در میان مسلمانان مفید کننده عفا بدو اعمال یهود و نصاری است از این راه جلد اول این کتاب که طبع شد در طهران و منتشر شد و وقتیکه مسیحین فهمیدند انرا بقیمت گران در هر کجا در کتاب فروشی ها سراغ کردند خریدند و نابود کردند و جز یکی یکی در کتابخانه های شخصی باقی نماند

از حروف کتاب نبی

... (۹۷) ...

لذا نگارنده بفراتمام که بهر وسیله ای باشد موجبات طبع دوم انرا فراهم کنم تا اینکه بنابیند خداوند متعال و توجهات ذوات مقدسه محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین زمان اقامت خود در اصفهان در سال یگهزار و سیصد و هفتاد و هجری قمری بر اهتفاتی خصیصه یکی از مؤمنین خیر سعادت مند بنام حاج اسدالله ریخته گران خواجوی اصفهانی بانی طبع و نشر آن شد و قریباً الی

مخارج طبع و کاغذ و جلد انرا بعهده گرفت و پس از طبع بر اینگان تجار در دسترس علماء و وعاماً و محصلین و علاقه مندان قرار داد فجزاه الله عن الاسلام جمیع ذلك کله باز هم این نسخه بسیار کباب شده رجاء واثق آنکه اهل خیر علاقه مند بدین وقرآنی پیدا شود و بانی طبع و زنده کردن هر دو

مجلد این کتاب مستطاب کرد و در باب چهارم کتاب شعباً چنین گفته

نحی م و نحی و لای ، نجر ا ل ه ، د ه ؛
د ب ر و ع ل - ل ب ؛ ر و ن ی ل م و ک و ر ا ؛
ا ل ی ه ، د ؛ د ل ا ح د ؛ د ر ا ح ؛
ع و ن ز ه د ؛ ل ک م ح ح د ؛ ر ؛ ح و ه ؛ و ل و م ؛
د د ل - - ح م ا ت ؛ ه ؛

یعنی - تسلّی دهید قوم مرا تسلّی دهید خدای شما بگوید ۲ سخنان دلاویز به اورشلم گویند و اورانداکنند که اجتهاد او تمام شده و گناه وی امرزیده گردیده و از دست خداوند برای تمامی گناهانش دوچندان یافته است

بخش دوازدهم

סוּל סוּרָא בְּכַרְכָּר פִּנּוּ דְרָךְ יְהוּה
 יִשְׁרוּ בְּעֵרְכָּה פַּפְלָה לֵאלֹהֵינוּ
 כָּל-גֵּיא יִנְשֵׂא וְכָל-חַר וְגִבְעָה
 יִשְׁפֹּלוּ וְחִיָּה חֶעֱסֻב לְפִי שׁוּר
 וְחֹרְפִים לְבִסְעָה : וְנִגְלָה כְבוֹד

יְהוּה וְרֵאוּ כָּל-בְּנֵי שׁוּר יְחִיּוּ

۱۳ صدای نداکننده در بیابان راه خداوند

۱۴ راهپاسازید و طریقی برای خدای مادر صحراراست نماید ۱۵ هر دره ای برافراشد و

هر کوه و تلی پست خواهد شد و کجها راست و ناهوارینها هوار خواهد گردید ۱۶ و جلالت

خداوند مکشوف گشته تمامی کجها را با هم خواهد دید زیرا که دهان خداوند اینرا گفته است

۱۷ این باب

۱۸ چو آردن چو آردن چو آردن
 ۱۹ چو آردن چو آردن چو آردن

اخبار سَعْيَانِي

﴿ ۹۹ ﴾

بَلَّغْنَاكَ كُنُوزَ لَيْلٍ بِمَدْيَنَ سَلَامًا وَكُنُوزَ
بَيْتِ الْمَقْدِسِ بِمَدْيَنَ سَلَامًا :

اینکه اینک خداوند بیهوده با قوت میآید و با زوری وی برایش حکمائی مینماید اینک اجرت او با وی است و عقوبت وی پیش روی او میباشد که او مثل شبان گله خود را خواهد هدایت چرانند و با زوری خود بره ها را جمع کرده به اغوش خویش خواهد گرفت و شپردهندگان را بسلامت رهبری خواهد کرد.

وَكُنُوزِ الْبَيْتِ الْمَقْدِسِ بِمَدْيَنَ سَلَامًا

وَكُنُوزِ الْبَيْتِ الْمَقْدِسِ بِمَدْيَنَ سَلَامًا

وَكُنُوزِ الْبَيْتِ الْمَقْدِسِ بِمَدْيَنَ سَلَامًا

اینکه همان باب اما آنانکه منتظر خداوند میباشند قوت ناز خواهند یافت و مثل عقاب پرواز خواهند کرد خواهند روید و خسته نخواهند شد خواهند خرامید و در ماندن خواهند کرد.

بدانکه این ابیات نیز اشعار به آمدن حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله است مراد از صدقا نذاکنده با صدای جبرئیل است با صدای حضرت ختمی مرتب گفتن قولوا لا اله الا الله و اشاره به بعثت آن بزرگوار است و مراد از اینکه گفته است مرد زده ای برافراشته و هر کوه و تلی پست خواهد شد و کجها راست و ناهمواری ها هموار خواهد گردید اشاره است بفرمایش آن بزرگوار که فرموده زوی الارض فرات مشارقها و مغاربها یعنی جمع کرد برای من زمین را پس بدین پس شرقها و مغربهای آنرا دیدم و در تفسیر علی بن ابراهیم قتی بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که عبد الله بن بکر میگوید

بِحَشْرِ وَالزُّهْرِ

(۱۰۰)

حضرت بن فرمود اخبرني عن الرسول صلى الله عليه وآله كان عاماً للناس اليه قال الله في محكم
كتابه وما ارسلناك الا كافة للناس لاهل الشرق والغرب واهل السماء والارض من الجن والانس
هل بلغ رسالته اليهم كلهم قلت لا ادري قال يا بن بكر ان رسول الله لم يخرج من المدينة
فكيف ابلغ اهل الشرق والغرب قلت ولا ادري قال ان الله تبارك وتعالى امر جبرئيل فاطع
الارض بريشة من جاحه ونضيبها لمحمد صلى الله عليه وآله وكانت بين يديه مثل راحته في
كفته ينظر الى اهل الشرق والغرب ويخاطب كل قوم بالسنتهم ويدعوهم الى الله والى بيوتة بنفسه
فما بقيت قرية ولا مدينة الا دعاهم النبي صلى الله عليه وآله بنفسه - يعني فرمود - خبرده
من از رسول خدا صلى الله عليه وآله رسالت او عموميت داشت بر همه مردم ايامه ايست که خدا در
محکم کتاب خود فرموده که ما نفرستادیم تو را ای پیغمبر مگر برای همه مردمان برای اهل شرق و مغرب
و اهل آسمان و زمین از پریان و آدمیان - ایا رسالت خود را رساند همه آنها گفتم نه
فرمود ای پسر کبر بدرستی که رسول خدا از مدینه بیرون رفت پس چگونه رسالت خود را به اهل
شرق و مغرب رساند گفتم نه منم فرمود بدرستی که خدای تبارک و تعالی امر فرمود جبرئیل
را پس کند زمین را بیک پرچی از بال خود و مقابل روی محمد صلی الله علیه وآله نگاه داشت مانند
کف دست او نظر میکرد بسوی اهل شرق و مغرب و با هر قومی بزبان ایشان خطاب میکرد و دعوت مینمود
ایشان را و پیغمبری خود بخودی خود پس باقی نماند هیچ شهری و دهکده ای مگر اینکه شخصاً پیغمبر ایشان
را بخود دعوت نمود (سوره سبأ صفحه ۵۴۰) طبع مستوفی در طهران سال ۱۳۱۳

۱۱۵ از باب چهارم کتاب شفا که گفته است - و جلال خداوند مکشوف کشته تمامی بشر انرا باهم خواهند

﴿ ۱۰۱ ﴾ **اخبار شعیانی**

دید - اشاره بهین است **و در** ایہ دهم همان باب زهان کتاب که گفته اینک خداوند بهوہ بافتت میآید و باروی وی برایش حکمائی مینماید - مراد وجود مبارک محمد صلی الله علیه و اله است - مراد از باروی او که برایش حکمائی مینماید برادر و پسر عمش امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است که نمبره باروی انبزرگوار است چنانکه خداوند در قرآن مجید از هر دو تعبیر بارو کرده برای موسی علیهما السلام - و در آیه ۳۳ اشاره است ببلندی مقام و موقعیت اینها بکرامتظان آمدن آنحضرت را داشته اند از اهل کتاب که با شتاب نزد او روند و ایمان آورند بر او مانند سلمان فارسی و عبدالله سلام و امثال اینها

اخبار شعیای نبی بشارت بظهور حضرت بقیة الله

عجل الله تعالی فرجه در باب مصلحت و ششم از آیه ۳۳ که پایان باب و کتابت چنین گوید

سَدِّ قَلْبٍ - هُوَ نَسِيْلُهُمْ
 كَذِبٌ كَلْبٌ - كَذِبٌ كَلْبٌ : سَأَلُوا عَنْهُمْ
 مَسْأَلَةً - كَذِبٌ كَلْبٌ : كَذِبٌ كَلْبٌ :
 كَذِبٌ كَلْبٌ : كَذِبٌ كَلْبٌ : كَذِبٌ كَلْبٌ :
 كَذِبٌ كَلْبٌ : كَذِبٌ كَلْبٌ : كَذِبٌ كَلْبٌ :
 كَذِبٌ كَلْبٌ : كَذِبٌ كَلْبٌ : كَذِبٌ كَلْبٌ :
 كَذِبٌ كَلْبٌ : كَذِبٌ كَلْبٌ : كَذِبٌ كَلْبٌ :

ایہہ انانیکہ اور شلیم زادوست میدارید با او شادی کنید و برایش وجد نما یثدنا از پستانها

بخش دوازدهم

تلبات او بمکد و سپر شوید و بدو بشد و از فراوانی جلال او محظوظ گردید

אֱלֹהֵי
 כִּי-נָח אֲבִיר יְהוָה הִנְנִי נִטְחָה
 בְּנַחֵר שִׁלְזִים וְכִנְחַל שְׁזִיפָה כְּכֹד
 גֹּזִים וְיִכְתֹּם לַל-יָד תִּדְשֵׁן אֵן הַעַל
 -כֹּדִים תִּשְׁלַשְׁלֵן

آیه ۱۲ و برا خداوند چنین میگوید من سلامتی را مثل نهر و جلال امتهارا مانند نهر بر سرشان بر او خواهم رسانید و شما خواهید مکید و در اعوش او برداشند شده بر زانوهایش بنار پرورد خواهد شد

כִּי-נָח אֲבִיר יְהוָה הִנְנִי נִטְחָה
 בְּנַחֵר שִׁלְזִים וְכִנְחַל שְׁזִיפָה
 כְּכֹד גֹּזִים וְיִכְתֹּם לַל-יָד
 תִּדְשֵׁן אֵן הַעַל

آیه ۱۳ و مثل کسکه مادرش او را ستی دهد همچین من شما را ستی خواهم داد و در اورشلم ستی خواهد یافت پس چون اینرا ببیند دل شما ستادمان خواهد شد و استخوانهای شما

اَجَابَ سَعْيَانِي

(۱۰۳)

مثل گناه سبز و خرم خواهد گردید و دست خداوند بر سبندگان معروف خواهد شد اما بر دشمنان خود غضب خواهد نمود

כִּי-הִנֵּה יְהוָה כְּאֵשׁ יָזוּא וְדִסּוּפָה
 בְּרִדְבָתוֹ לֹא-יִשָּׂא בְּחַרְהָ אֶפֶר
 וְגַעַרְתּוֹ בְּלֶהֱבֵ-אֵשׁ כִּי כְּאֵשׁ
 יִהְיֶה נֹשֵׁף וּבְחַרְהוֹ אֶת-כָּל-בְּנֵי
 וְרִבּוֹ חֲלִיטִי יְהוָה

آیه ۱۵ زبرا اینک خداوند با آتش خواهد آمد و عرابه های او مثل گرد باد تا غضب خود را با حدت و عتاب خویش را با شعله آتش با انجام رساند ۱۶ زبرا خداوند با آتش و شمشیر خود بر تمامی بشر ذآوری خواهد نمود و مقتولان خداوند بسیار خواهد بود

הַכֹּתֵבֵי-תִי וְהַכֹּתֵבֵי-הַגִּנּוֹת
 אֶחָד אֶחָד כִּתְוֶה אֶדְיָ בִישׁוֹ חַחֲוִיר
 וְהַשִּׁקֵץ וְהַעֲלֵכֵךְ וְהַפּוֹ נָאִם
 יְהוָה

آیه ۱۷ خداوند میگوید انا اینک از عقب بکفزه که در وسط باشد خویشین را در باغات تقدیس و نظهر مینا بند و گوشت خزر پر و رجاسات و گوشت موش میخورند با هم تلف خواهند شد

וְאֶדְיָ דִלְוֵי-הֵם וְהַשִּׁבְתִּי-הֵם

بِحَشْرِ وَأَنْزَاهُمْ

בְּאֵהָ לְקַח כֶּזֶב אֶת - כָּל הַגּוֹיִם
 וְחַלְשֵׁי נְדוּת וּכְאֵן וְרָאֵן אֶת - כְּדוּד
 וְנִשְׁלָתִי כָהֵם אֶת וְנִשְׁלַחְתִּי כָהֵם
 וְלִי טִיִּים אֶל - הַגּוֹיִם תִּרְנֵשׁ שִׁשׁ וְפֹל
 וְלִי לְנִשְׁכֵי כִּי שֵׁשׁ תִּתְּנֵנִי לְקִיּוֹם הָאֵל
 הַרְחֵקֵם אֶנְשֵׁי לֹא - שִׁשְׁעֵי אֶת -
 נִשְׁעֵי לֹא - רָאֵן אֶת - כְּדוּד
 וְחַגְּדוּ אֶת - כְּדוּדֵי הַגּוֹיִם :

آیه ۱۱ و من اعمال و خیالات ایشانرا جزا خواهم داد و امده جمیع امتها و زبانها را جمع خواهم
 کرد و ایشان امده جلال مرا خواهند دید ۱۲ و ابی در میان شما بر پا خواهم داشت و
 انانیکه از ایشان نجات یابند نزد امتها بر شیش و فول و پتر اندازان لود و قوبال و پونان و
 جزا بر بعبده که او ازه مرا نشنیده اند و جلال مرا ندیده اند خواهم فرستاد تا جلال مراد
 میان امتها مشایع سازند

و در آیه ۲۳ گفته — וְהָחִלְתִּי - חֶשֶׁן כְּהֵנִי

اخبار شیعیانی

(۱۰۵)

וְיָדָהּ، פִּשְׁפֹּשׁ בְּיַדָּהּ וְדָוָא דְלֵילָה
 בְּפֶשֶׁר לְהַפְשִׁיחוֹת לְפָנָי אֲמַר
 הַזֶּה נִיּוּצָא וְרָאוּ פְפֹרִי
 הַיְיָנִישִׁים הַפְּשִׁיעִים כִּי כִי תִלְיִלוּת
 לֵאל תָלוּת וְאַנְשָׁם לֵאל תִּדְכָּה
 וְהָיוּ דִהֲיָאוּם לְפֶשֶׁר :

آیه ۲۳ از همان باب - و خداوند میگوید که از غره ماه ناغزه دیگر و از سبت تا سبت دیگر
 تمامی بشر خواهند آمد تا بحضور من سجده نمایند ۲۴ و ایشان بیرون رفته لاشهای
 مردمانی را که بر من عاصی شده اند ملاحظه خواهند کرد زیرا که مرا ایشان نخواهد مرد
 و انش ایشان خاموش نخواهد شد و ایشان نزد تمامی بشر مکروه خواهند بود

مؤلف فقیر گوید

این آیات از کتاب شعیای پیغمبر هونر مصداق آن از زمان شیعیان بحال ظاهر شده و بدو
 مرد بد بشارت از ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه میباشد بشهادت من آیات
 زیرا که در آیه ۲۱ که گفته است دست خدا بر بندگانش معروف خواهد شد و بر دشمنان خود
 خواهد نمود دست خدا غیر از امام و حجت کفی نیست و معروف خواهد شد اشاره بظهور آنحضرت

بخش دوازدهم

است بخصوص با تصریح بر اینکه فرموده خداوند بآنست خواهد آمد و دیگر آنکه عترابه‌های او مثل گردباد است تا غضب خود را با حدت و عتاب خود را با شعله آتش به انجام رساند مراد از آن مأمور بودن آنحضرت بغضب و در نسبت مراد از عترابه‌ها آلات و ادوات جنگی آنحضرت باشد که تمام قوی و اسباب خواهد آمد چنانچه از بعضی از احادیث و اخبار هم مستفاد میشود و از جمله آنها اینست که بر ترقی با اسباب اسباب السموات و الارض یعنی با اسباب ورود آنحضرت با اسباب اسباب آسمانی و زمینی نگارنده در این کتاب بسیاری از آن احادیث و اخبار را ذکر کرده و بعد از این هم ذکر خواهد شد و در آیه ۱۱ گفته زبرا خداوند بآنست و شش خود بر تمامی بشر داوری میکند و مسلم است و جای هیچ تردیدی نیست که احدها از انبیاء و اوصیاء و ائمه و اجداد بر تمام بشر داوری و حکومت نکرده اند و مأمور بشهرت زدن بخوبی که هر بشر سر تسلیم فرود آورند و زمین پر از عدل و داد شود مخصوص به امام عصر شیعیان صلوات الله علیهم آن حضرت حجت بن الحسن امام دوازدهم ایشانست و در آیه ۱۱ فرموده و آمده جمیع امتها و زبانها را جمع خواهیم کرد شبیهی نسبت که احدها ائمه و انبیا را جمع کنیم که هر روی زمین امت واحده شوند این قبلاً بر اندام آنحضرت دوخته شده که در زمان ظهور او مصداق فرموده خداوند متعال در قرآن مجید که فرموده - *وله اسلم من فی السموات و الارض طوعاً و کرهاً* که تمامی بشر همه بیک دین مشدین شوند و در آیه ۱۱ ^{میباشد} گفته از غره ماه تا غره دیگر و از سبت تا سبت دیگر تمامی بشر خواهند آمد تا بحضور من سجد نمایند مصداق این آیه هم در زمان ظهور آنحضرت صورت وقوع پیدا خواهد کرد و تا بحال ابداً صورت نگرفته است پس این آیات اخبار ظهور و زمان

بَهْرَةُ دَوَائِحِ خَيْرِ دَوَائِمِ (۱۰۲)

ظهور آن بزرگوار است که روح عدالت در بیکر جهان دمیده خواهد شد و زمین و آسمان برکات خود را ظاهر خواهند کرد - بار خدا باد بدهای مستظران و علاقه مندان را بوز جلال عدم المثالی روشن و منور گردان و صلی الله علیه و علی جدّه و جدّته و ابانّه الطیبین الطاهرین

بَهْرَةُ دَوَائِمِ

از بخش دوازدهم از کتاب نواب الدهور در بیان بشارات و اشارات که در توره رسیده راجع بحضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و اولاد طیبین و طاهرین و کثرت ذریه او و شریعت مقدسه المحضت - در اواخر سیمان سیزدهم یعنی باب و فصل سیزدهم از پاراش یعنی مفراول از اسفار پنجگانه که از اسفار برآشبت یعنی کتاب تکوین و پیدایش از پاسوق یعنی ایه ناخر ایه ۱۷ چنین گفته

וְהָיָה אֶפְרַיִם אֶלְכָּהֶם אַחֵר

הַפָּהַד לֹזֵט יִלְכֹּדוּ טַאֲנָא עֵינֵיהָ

וְהָיָה כִּימ הַדְּמוּם אֵישׁ אֶתָה

נָשָׁם צַפּוֹנָה וְנִקְבָּה וְכַהֲלָה

וְהָיָה : דֵּי אֶת דֵּי הָאָרֶץ אֵישׁ

بهدر از بحیرت انیس

אתה ראה לך את דרך ולזה ענה

על עולם : וישותי את דה ענה

דלפר קאץ אנטר אם , זך ל

בש לכנות את עפר קאהץ

גם דה ענה , זך ל

ترجمه آیات موافق ترجمه طبع لندن سال ۱۹۳۳ - ۴۱۹۳۳ - ایه علی و بعد از جدا شدن لوط خداوند

با برام گفت اکنون تو چشمان خود را برافراز و از مکانی که در آن هستی بوی شمال و جنوب و

شرق و مغرب بنگر ۱۵ زیرا تمام این زمین را که می بینی بتو و ذریبت تو تا باابد خواهم بخشید

۱۶ و ذریبت تو را مانند غبار زمین گردانم چنانکه اگر کسی غبار زمین را تواند شمرد ذریبت

تو نیز شمرده شود ۱۷ برخیز و بر طول و عرض زمین گردش کن زیرا که انرا بتو خواهم داد

مؤلف گوید

در کتاب اقامة الشهود فی الرد علی اليهود علام فہام محمد رضای جدید الاسلام که اذا علم علی یهو

بوده و در زمان سلطنت شاه غفران پناه ناصر الدین شاه فاجار بقلم عالم جلیل و سپید نیل علی بن الحسین

حسینی طهرانی از عربی بفارسی ترجمه شده و در همان اوان در طهران بزور طبع اراسنه گردیده در ذیل این

در جناب و ذریه تقویة

(۱۰۹)

ایات چنین نوشته - این آیات مشعر بر اینست که ذریه طاهر حضرت خلیل الرحمن را زیاد باید بود
 و اولاد او مانند زمین که مواضع است ذریه باقیه از آن در هر هم باید مواضع بوده باشد و بعلاوه باید
 اندر ذریه باقیه مانند زمین محال معادن و مکان جمیع اقسام فلزات و جواهرات نفیسه و خزان و
 دفائن سلاطین بوده و خود و اوصیاء مرضیین او بیرون دادن معجزات در مقامات عدیده به انقلاب
 ماهیت هر شیئی بهر یک از اقسام فلزات و جواهرات و نفذین منصف باشند و همچنین باید بحال حیوانات
 مانند زمین بوده باشند چنانچه از ایشان هم به اعجاز ایجاد هر گونه حیوانی میشد با انقلاب صور
 محسوسه منقوشه در پرده و فرس مأمون ملعون بهیئت شیرهای مهیب از برای خوردن آن
 ملعون منتهی - و محل بغیش و انتفاع خلایق بوده باشند که هر گونه از نعم غیر مناصبه خداوندی
 از ایشان بروز و ظهور پیوندد و بعلاوه محل نزول رحمتهای حقانی و برکات سبحانی بوده باشند
 و مجد الله سبحانه این ذریه طاهر جناب خلیل الرحمن که از نسل ذبیح الله جناب اسمعیل باقیانده
 دارای همگی این صفات کمال بوده و هستند او که خود پیغمبر مختار ایشان صلوات الله و سلامه
 علیه که پیغمبر رحمت بوده و جمیع نعم ظاهره و باطنه از وجودش وجودش و شریعت مقرره اش بخلا
 رسیده و میرسد و همچنین است مقامات و شئونات هر یک از اوصیاء مرضیین آنحضرت که اولیهم
 و افضلهم سید الوصیین و قائد الغر المحجلین امیر المؤمنین و بعد از آن جناب السبطین السیدین
 الامامین الهامین ابی محمد الحسن و ابی عبد الله الحسین و بعدها المنعم المعصومین من ذریه الحسین
 افضلهم فامهم صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین (نا اینجا عبارات کتاب فائمة الشهود در ذیل
 این آیات از توره چنانکه نوشته بود بهمان عباراتی که در اینجا است بدون کم و زیاد نوشته شد)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بُرْهَانِ دُرُورِ در همان سفر برآشفت یعنی بگوین در سپهان یعنی فصل هفدهم در پاسوق
یعنی ابر بیستم چنین گفته است بلغت عبری

وَلِشَمْعِيلَ شَمْعِيئًا وَبِرَّحْمَتِي أَوْتُو

وَأَهْرَابِيئًا أَوْتُو وَهَرَبِيئًا أَوْتُو وَبِمِشْعَدِ

مِشْدِ سِنِيمِ غَاثَسَارِ نَسِيمِ

يُولِيْدِ وَتَنْبِيُو لَعُوِي كَادُولِ

ترجمه وفق طبع ۱۹۳۳ م لندن - ابرئیل - واما در خصوص اسمعيل مورا اجابت فرمودم

اینک اورا برکت داده بارور گردانم و اورا بسیار کثیر گردانم دوازده رئیس از وی پدید آیند
وامتی عظیم از وی بوجود آورم **و در مجلد دوم کتاب انبیا اعلام مرحوم محمد صادق**

فخر الاسلام که از مبرزین علماء مسیحی و جدید الاسلام بوده در صفحه ۱۵۱ کتابش از آنکه عین

عبارت ابر زابعلی نوشته نیز از توره سرانی هم همین ابر زابعلات سرانی چنین نوشته

دَعَا لِسَمْعِيْلَ شَمْعِيئًا هَابِرَكِيْهِ وَأَسْكِيْهِ

وَأَكْرِئِهِ طَابَ طَابَ تَرَعُ سَرُّوْرِيْنِ

تَوَلِيْدِيْ وَأَنْلِيُوْحَ لَعَامَاْرُبَا

در جناب و ائمه کتبی

(۱۱۱)

پوشیده نماید که این ایه مشعر بر نکاتی چند است که صاحب فائمه الشهود و صاحب

کتاب انیس الاعلام آنها را خاطر نشان نموده اند و خصوصاً مرحوم فخر الاسلام در ذیل ایه و ترجمه
ان شرح مبسوطی نگاشته - اولاً ایه را جمع بوعده ایست که خدا به اسمعیل داده که نسل و ذریه و

برکت او را بسیار زیاد کند بسبب محمد و دوازده امام که بعد از آنحضرت اوصیاء انبیا و انبیا

میباشند ثانیاً آنکه کلمه **بمئذ** در عربی و طاب و طاب در سریانی بمعنای محمد است

صاحب فائمه الشهود در صفحه ۱۴۱ کتاب گفته لفظ **بمئذ** موافق است با لفظ محمد که اسم

شریف انجنابت و نود و دو میباشد **و دیگر** انیس الاعلام گفته که مخفی نماید که مراد از ماد

ماد در عربی حضرت محمد است و طاب و طاب هم در سریانی مقصود آنحضرت است که این هر دو

اسم مقصود حضرت محمد است و چند سطر بعد از آن گفته - و در دو موضع از این سوره یعنی

از سوره قورئنه اسم مبارک حضرت خاتم الانبیا با عدد **سُحِّل** یهود استخراج میشود یکی از

لفظ **بماد** که در سه موضع السوره واقع گردیده زیرا که **بماد** در نزد ایشان نود و دو تا

است زیرا که باء و ناست و ميم چهل و الف يك و دال چهار و ميم ثابنه هم چهل و الف يك و

دال ثابنه هم چهار مجموع نود و دو - و موضع ثانی از لفظ **لَعَوْنِي** عدول پس لام در نزد

یهود سی ناست و غین سه زیرا که در موضع **جِمْ** است جیم و صاد ندارند و او شش و باءه و

غین ایشا سه و دال چهار و او شش لام سی پس مجموع این هم نود و دو است و اگر ادله

اخبار یهود بحروف جبل کبر است و آن حرف بجد است حضرت سلیمان علیه السلام چون

بیت المقدس را بنا کرد اخبار یهود حکم کردند که این بنا چهار صد و ده سال باقی و بعد از آن

بَهْرُ الْبَحْرِ فِي الْاَهْمِ

خواهد شد و هم‌طور هم شد و این استخراج را از لفظ نبرات استخراج کردند **و اگر**
 کسی اعتراض نماید باین دلیل که لفظ **بَا** در **بِمَاذُمَاذ** از نفس کلمه نیست بلکه از ادات و حروف
 است که از برای صله مذکور گردیده است و هر گاه خواسته باشیم اسم محمد صلی الله علیه و اله
 را استخراج کنیم محتاج می‌شویم بیاء ثابته و بگوئیم **بِمَاذُمَاذ** **جواب گوئیم**
 از مشهور است در نزد ادبای یهود که چون دو **بَاء** در یک کلمه جمع شود یکی ادات و دیگری
 از نفس کلمه ادات را حذف می‌کنند و آنکه از نفس کلمه است باقی می‌گذارند و این امر شایع
 است در نزد ایشان در مواضع غیر محصوره و هر کس که در جمله اطلاع داشته باشد در
عِلْمِ ادِيبَةٍ یهود این مسئله از برای او کالشمس **رَابِعَةُ النَّهَارِ وَسَطِ السَّمَاءِ** ظاهر و روشن
 خواهد گردید که از غایت اشتهار محتاج بدلیل نیست - و در چند سطر بعد از این گفته
 و ممکنست که لفظ **بِمَاذُمَاذ** منقوص اسم محمد باشد - برگردیم به نکات باقی این ذکر شده
 از توره - **ثَالِثًا** آنکه ذریه **الذُرِّيَّةِ** اسمعیل بر حسب وعده ای که خدا به ابراهیم داده که
 بسیار می‌کنم و زیاد می‌کنم آنها را اینقدر آنها را زیاد کرده که از میان آنها از یک دختر **سَبِيحَةُ الزَّوْمَانِ**
 تنها فضل از دیگران نشان بیکت دعای حضرت ابراهیم و وعده الهی بقدری زیاد شده اند که چنان
 را پر کرده اند با اینکه هزارها از ذریه او را دشمنان ایشان از روی ظلم گشتند و بشکجه های سخت
 آنها را نابود کردند و بسیاری از ایشان از وطنهای خود اواره شدند و از ترس دین خود را مخفی
 کردند مع ذلك کلمه **بَارِئًا** از الله و المنته روز بروز در نژادند - **وَابَعًا** از دوازده سرور و
 امام از ذریه حضرت اسمعیل دوازده امام شیعیان اثنی عشریه اند **سَبْتِمْ** عا سار **سَبْتِمْ** بمعنای
 دوازده امام است **وَأَمْرٌ** جماعت یهود و مسیحیها بخواهند آنها را تطبیق کنند بدوازده پسر

اخبار وادیه تورات

(۱۱۳)

استمعیل که در فصل بیست و نهم سفر تکوین تورات در آیه سی و یکم که عبارتند از نَبَیوت و قِدار و اَدِیل و مِیْنام و مِشَماع و دُومَه و مَسا و حِدار و نِیْما و بَطُور و نَافِیش و قِدمَه که موافق نامهای قبیله های ایشان است و موافق فلعه های ایشان نباید درست باشد زیرا که این دوازده نفر دارای مقام نبوت و الهام نبوده اند و مقصود خدا ایشان نبوت بلکه مراد از دوازده سرور و امام دوازده امام و اوصیاء پیغمبر آخر الزمانند که از اولاد قیدار بن اسمعیل صاحب فائمة الشهود در صفحه ۷۷ کتاب نوشته - اینقدر که در تورات نوشته تعریف اسمعیل و هاجر را تعریف اسحق و ساره نبوت و ماهم تورات را و آنچه در آن مذکور است قبول داریم بدلیل اینکه چند دفعه فرشته بهاجر ظاهر شد و ساره ظاهر نشد و اسمعیل هم در پیش خداوند عالم با قرب و منزلت بوده است و چندین آیه در تورات در وصف اسمعیل نوشته است

بُرْهَانِ سِوْمِ

در باب شانزدهم از سفر تکوین از آیه دهم تا آخر باب حکایت حضرت هاجر و بیان بعضی از علامت و نشانه هائیکه در حضرت خاتم الانبیاء محمد مصطفی صلی الله علیه و اله میباشد ذکر شده و از آیه تا آنکه راجع بجناب هاجر ذکر شده این است

و یومر	لا ه	و یومر	و یومر	و یومر
و یومر	لا ه	و یومر	و یومر	و یومر
و یومر	لا ه	و یومر	و یومر	و یومر
و یومر	لا ه	و یومر	و یومر	و یومر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هِنَاخ	مَا رَاه	وَيُولِدُ	بَيْنَ	قَرْنِ	وَكَمِ	رَأَاتِ
شَمُو	بِشْمَعَلِ	كَي	أَشَامَعِ	سَدَلَا	هِنَاخ	هِنَاخ
ال	عِنَخ	وَهُو	يَهْتَه	هِنَاخ	هِنَاخ	هِنَاخ
آدَام	يَادُو	بَكُول	وَيَدُ	كُول	بُو	وَعَلُ
بِنِي	كُول	أَحَايُو	بَشَكُون	بَشَكُون	بَشَكُون	بَشَكُون

ترجمه و فوق طبع لندن ۱۹۳۳م - ابراهیم و فرشته خداوند بوی گفت ذریبت تورا بسیار افزون
خواهم گردانم بحدی که از کثرت بشماره نیاپند ۱ و فرشته خداوند و پراگفت اینک حامله هستی و پیری
خواهی زاید و او را اسمعیل نام خواهی نهاد زیرا خداوند نظم تورا شنیده است ۲ و او مردی وحشی
خواهد بود دست وی بصد هر کس و دست هر کس بصد او و پیشروی همه برادران خود ساکن خواهد بود
مستفاد از این آیات اول تکلم کردن فرشته خداست با هاجر دوّم مرده دادن آن فرشته است
بهاجر بزاید شدن ذریه او بحدی که در شماره نیاپند سوم مرده دادن او بجمال بودن هاجر با اسمعیل
و مستجاب شدن دعای هاجر چهارم خبر دادن فرشته از وحشی بودن اسمعیل اشاره است به دور
شدن او از پدر و ساکن شدن او در وادی غمزدی زرع و کناره گیری او از هر کس

مخبر همانند که در اقامه الشهود این آیات را از آیات و علامات پیغمبر خاتم صلی الله علیه و

در خبا و احوال و تواتر

(۱۱۵)

الله دانسته و گفته است که از این آیات علامات چند و اوصاف چند بالنسبه به پیغمبر آخر الزمان فهمید
 میشود علامته اولی و حشی بودن اشرف بر این معنی میباشد که از بسیاری محبت و عشقی که بحق سبحانه
 و تعالی انجناب داشت که دارای مقام محبت شده و ملقب ب لقب حبیب الله شده بودند از جمیع
 ما سوی الله کمال و حش داشتند (نا انجا که گفته) و اما علامت و نشانه دومی که از این آیه
 فهمیده میشود آنکه دست انجناب همیشه اوقات بر ضد مخالفین بوده و دست مخالفین اشرف
 بر ضد انجناب بوده و همیشه اوقات از اول بعثت تا زمان رحلتش مجاریه و مجادله و جهاد با
 دشمنان دین مبین مشغول بوده اند (نا انجا که گفته) و اما علامت و نشانه سیم که با برادرانش
 زندگی نماید و ساکن باشد پس مراد همراهی انحضرت با طوائف یهود از بنی قریظه و بنی سلیم
 و سایرین از بنی اسرائیل که در اطراف مدینه طیبه بوده اند (نا آخر کلام او بلفظ)

مؤلف گوید

ظاهراً آیات مذکوره در این برهان با استنباطات صاحب فایده الشهود
 موافقت ندارد بلکه آیات را جمع بخود ها جر و اسمعیل است و مراد از وحشی خود اسمعیل است بر وجهی
 که قبل از نقل کلام صاحب فایده مذکور دادم چنانچه بر منقطن واضح و روشن است

برهان چهارم

در توره در سفر مشتی در باب هجدهم آیه ۱۵ گفته است

דָבַר	דָבַר	דָבַר	דָבַר
נָא	מִי	מִי	מִי
נָא	מִי	מִי	מִי

بَهْرُ الْبَحْرِ وَالْهَيْمَةِ

بِهْرُ الْبَحْرِ وَالْهَيْمَةِ
بِهْرُ الْبَحْرِ وَالْهَيْمَةِ
بِهْرُ الْبَحْرِ وَالْهَيْمَةِ

یعنی بنی را از میان تو از برادرانت مثل من مبعوث خواهد گردانند او را بشنود

بِهْرُ الْبَحْرِ وَالْهَيْمَةِ
بِهْرُ الْبَحْرِ وَالْهَيْمَةِ
بِهْرُ الْبَحْرِ وَالْهَيْمَةِ

بِهْرُ الْبَحْرِ وَالْهَيْمَةِ
بِهْرُ الْبَحْرِ وَالْهَيْمَةِ
بِهْرُ الْبَحْرِ وَالْهَيْمَةِ

بِهْرُ الْبَحْرِ وَالْهَيْمَةِ
بِهْرُ الْبَحْرِ وَالْهَيْمَةِ
بِهْرُ الْبَحْرِ وَالْهَيْمَةِ

اگر ۱۷ بنی را برای ایشان از میان برادران ایشان مثل تو مبعوث خواهم کرد و کلام خود را به

دهانت خواهم گذاشت و هر آنچه به او امر فرمایم بدانان خواهد گفت

مَوْلَفُ نَاجِرٍ كُوبِدْ

که مرحوم میرزا محمد رضای جدید الاسلام در کتاب منقول الرضای در ردیه و چنین استنباط کرده

که این آیات بشارت به آمدن حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله است و دلالت دارد بر صبا

شریعت نازیه بودن و اولوالعزم بودن آنحضرت و مأمور بودن بنی اسرائیل بشنیدن فرمایشات

آنجناب و بعلاوه از نشان اولی که اولوالعزم بودن آنجناب است نشان دیگر هم فرموده که از میان

برادران تو مینماید یعنی از بنی اسمعیل که اولاد قدار بوده باشد و نیز گفته است که اگر گویند ای

در اخبار و احوال در سراسر

(۱۱۷)

از علماء بنی اسرائیل در اینجا بگوید که مراد خدا تعالی از میان تو از خود طایفه بنی اسرائیل میباشد پس جواب میگوئیم در اینجا برادر وارد میآید که منافق لازم میباشد در کلام خداوند علام الغیوب بعثت آنکه در آخر توره در سفر مثنی در فصل سی و چهارم در آیه دهم مفرما

وَلَوْ قَامَ
دَدِشَا
وَلَوْ قَامَ
دَدِشَا
وَلَوْ قَامَ
دَدِشَا

یعنی بر پنجید از میان بنی اسرائیل پیغمبری مانند موسی در
ابن آیه دهم از فصل سی و چهارم خبر یاس میدهد که از طایفه

بنی اسرائیل مثل جناب موسی علیه السلام پیغمبری دیگر برخواهد خواست - و در آیه پانزدهم از فصل هجدهم قرده آمدن پیغمبری که مثل خدا تعالی باشد با مثل جناب موسی علیه السلام بنا بر اختلافی که دارند در معنای (گوئی) از میان برادران تو میدهد - از برای رفع منافقین ناچاریم که حکما حل کنیم این را در فقه کله برادران تو بر بنی اسمعیل نه بنی اسرائیل زیرا که اسمعیل هم با حضرت اسحق پیغمبر برادر بودند چنانچه یعقوب نبی با عیص برادر بودند و اولاد و اخوان هر دو پسران حضرت اسحق بنی ادرم و بنی اسرائیل را با یکدیگر برادر خوانده اند و چنانچه حضرت موسی از فادش نزد ملک روم ابلجیان فرستاد که برادر تو اسرائیل چنین میگوید که هر معصیتی و مصیبتی که بر ما واقع شد میدانی چنانچه این بیان را در سفر اعدا در فصل بیستم آیه چهاردهم فرموده و همچنین در دو جای دیگر آیه چهارم و هشتم در فصل دوم سفر مثنی مفرما بد و قوم را

بهدر و از پیش و از هم

امر کرده و ایشانرا بگو که شما بر جد برادران خود بنی عیص که در سغریا کسند براه صحرا از ایلت و
 غصبون کبر عبور نمودیم انگاه برگشته از راه بیابان مواب عبور نمودیم - و اینصا در محل دیگر
 از همین سفر در فضل بیت و ستم ایه هفتم فرموده - از ادومی منفر مشوز پرا که او برادر تو است
 و همچنین در سفر تکوین فضل بیت و دوم ایه بیت و نهم اسحق میفرماید در مقام دعا کردن پیرش
 یعقوب را مولای برادرانت باش و پیران مادرت تورا گزین نماید در اینجا که یعقوب بکرا در
 که عیص بوده باشد پیشتر نداشت با اینحال بلفظ جمع میفرماید اولاً که باید قطعاً اولاد برادر را
 هم که از طرف مادرش بودند هر برادر خوانده باشد **بعلاوه** از آنچه این عزیز توضیح
 و تفسیر این ایه را فرموده گفته که مراد از برادرانت هگی اولاد و احفاد حضرت ابراهیم علیه السلام
 است از اولاد حضرت اسمعیل و اولاد صیغه بعد از آنکه اعمام و بنی اعمام را برادر خوانده باشد در
 توره در اینجا هم مراد همان بنی اسمعیل میشود بطریق اولی و همچنین در مقام دیگر حضرت ابراهیم جناب
 لوط را که برادر زاده ایشان بوده به اعتقاد یهود برادر خوانده در سفر تکوین فضل می ام ایه هشتم
 که میفرماید حضرت ابراهیم بلوط تمنائی که فرموده است که میان من و تو و میان شبانان من و
 شبانان تو نزاعی نشود بسبب اینکه برادرانیم - بعد از اینکه حضرت موسی علیه السلام خود
 و سایر بنی اسرائیلیان با ادومی که بنی عیص است برادر خوانده بواسطه آنکه اسحق و عیص جد هر
 دو طایفه با هم برادر بودند البته حضرت اسحق هم با حضرت اسمعیل برادر بودند و چون ایه را بر طایفه
 بنی اسرائیل تمثوان حل نمود قطعاً باید همان بنی اسمعیل مراد خدا بعالی و با جناب موسی از لفظ
 برادران تو بوده باشد لا غیر **و اگر** از جانب یهود و بنی اسرائیل کسی بحث کند که مراد از

در خیابان واریه تورا

(۱۱۹)

این آیه - وُلُو قَام - نا اخرجنا از زمان گذشته میدهد و ماضی میباشد و معنای آن در اینجا این است که مثل توتی از بنی اسرائیل نیامده بنا بر این آیه با ابرخیز از آمدن پیغمبری از میان برادران تو مثل تو منافات ندارد که از بنی اسرائیل بعد از جناب موسی بیاید **جواب** اینست که اولاً لفظ وُلُو قَام مستقبل است بعلت آنکه اهل لغت گفته اند که لو قَام بدون واو ماضی است ولی بواسطه واو مستقبل میشود چنانچه در لفظ عرب قَام ماضی است و قَد قَام مستقبل میشود و بعلاوه لفظ عَوَد که بمعنی دیگر میباشد قرینه ظاهره است بر معنای مستقبل چنانچه در بسیاری از مواضع در توره از این قبیل بسیار است مثل کلام **امراً** که بمعنای گفتی است و **وامراً** با واو یعنی بگوئی و لفظ **اخلتا** یعنی خوردی و **واخلتا** با واو یعنی بخورید و لفظ **شمع** یعنی بشو و **وشمع** با واو یعنی میشود و لفظ **ناتاه** یعنی زادی و **وناتاه** با واو یعنی میدهم و لفظ **عاماه** یعنی بکن و **وعیه** با واو یعنی میکنم و لفظ **هالختاه** یعنی رفتی و **وهالختاه** با واو یعنی برو و از این قبیل بسیار است که حرف و اول لفظ ماضی را حال یا استقبال کرده - این مثالها در مفردات گفته شد و اما ایاتیکه در این مقام شاهد ما میباشد پس بسیار است از جمله در سفر لویان فصل بیست و پنجم

ایر سیام میفرماید **اדם** **ה' ד' ת' א' י' ש' ו' ד' ל' א' ה'**
 و قَام **ق** **ص** **ب** **س** **ع** **ب** **ع**

یعنی واگر کسی خانه سکونت در شهر حصار دار بفرود شد تا یکسال تمام بعد از فروختن حق انفکاک آنرا خواهد داشت - شاهد در این آیه در لفظ و قَام است که با واو است و بمعنی استقبال میباشد - و در همین سفر در فصل بیست و هفتم آیه نوزدهم میفرماید

بهدر و از بخیر و اهدا

لا ردك ولا يردك ولا يردك
 عَرَكَجًا . غَالِبُ . وَقَامَ . لَوْ . وَى بَرَقَرَا شُود شَاهِد

در کله و قام است که بواسطه واو معنی استقبال است - و در سفر داوران یعنی کتاب قضاء در فصل

سیزدهم ایبریت و یکم
 و لَوُ - بِاسِيف - عَوْد - مَلْبِیْح

یعنی البته خواهیم مرد زیرا که خدا را دیدیم - شاهد در کله و لو است که بمعنی

مستقبل است - باری از این قبیل خواهد در کتب عهد عتیق زیاد است لهذا بیان نمودیم که الفاظ چند

هست که لفظ ماضی است اما معنای مستقبل دارد و بسیار است که لفظ مستقبل است و معنای ماضی و حال

میدهد چنانچه در الفاظ عرب هم که عبارتة اخرای عبریت این کیفیت همین نحو است پس فهمیده شد که

و او در عبری مانند باء در عربی است که ماضی را مستقبل میکند **جواب دیگر** از همین آیه -

و لَوْ قَامَ اِنَّكَ هَارِم بام در میان کتاب رساله خود نوشته است و همیشه حضرات یهود این آیه را میخواهند

و با آنکه معترف بر معنای استقبال این آیه میباشد میگویند که هنوز از پیغمبر و عود نیامده از بنی

اسرائیل و بعد هم نخواهد آمد حال میگوئیم از بنی اسرائیل که معترف شده اند بقصد بی هارم بام که نیامده

و نمیناید پس باید گفت که ابا از غیر بنی اسرائیل آمده یا نیامده اگر آمده باشد آن کت غیر از پیغمبر اخر الزمان

که دارای جمیع علامتی است که انبیا و سلف علمای السلام از آن جز داده اند تا اینجا حتمی از کلمات صاحب کتاب

افامه اليهود فی الرد علی اليهود با (کتاب منقول الرضائی) شرح داده شد **مؤلف فقیر گوید**

علام فہام فخر الاسلام در جلد دوم کتاب ابنی الاعلام در مقصد ششم از باب پنجم در ذکر بشارات

وارد در کتب سماویہ در نبوت محمد بن عبد الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ از آیه ۱۱ از باب ۱۱ از نور

مثنی بر وفق سورت در بشارت اول چنین نقل کرده است ۱۱ یَبْنِیْنَا مِنْ کَوْخٍ مِنْ اَخُونِ

در جواب اولیای کوفه

(۱۲۱)

وَنُوحٍ أَخُ دَبَّيِّبَتِ مَقِيمِ الْوُحِّ مَرَبَا أَلْهَجُ إِلَيْهِ شَمْعِي تَوْنٌ ۱۴ أَخُ كُلِّ دَنْبَلِي لَخٍ
 مِنْ لَكِنَّ مَرَبَا أَلْهَجُ بِحُورِ بِيَوْمَا دِ كُنْشَا لِي مَرَبِدِن لِي شَمْعِيَا قَلَا دِ مَرَبَا أَلْهَجُ دَمِن
 دِ آهَا نُورَا كُورَالِي زَادِعِن مِدْرِي وَلِي مَتِن ۱۵ وَ مَرِي مَرَبَا إِلِي صَبَاي
 اِبْدِلُون مِندِي دِهْم زَمْلُون ۱۶ نِيَابَتِ مَعْنِ إِلِي مِنْ كُورَا دِ آخُنْ وَ بِنِه أَخُ
 دِ يُوخِ وَ بَتِ بِنِ هِنَزَمِي يَوْمِه وَ بَتِ هِنَزَا مِه كُلِّ دِ بَقْدِنِي ۱۹ وَ هُو
 يَانْشَا دِلَا شَمْعُ لِهِنَزَمِي بَهِنَزِمِي آتَابَتِ طَلْبَا مِينِه ۲۰ اِنْبَا نِيَابَتِ دِقْشِدَر
 لِهِنَزَمِي هِنَزَمِنِ بِنِي مِندِي دِلِيُون بَقْدُوَه لِهِنَزَمِي وَ دِهْمِنِ بِنِيَابَتِ أَلْهَجِي
 خِيْفِي هَرِمَاتِ هُو نِيَابَتَا ۲۱ وَ اِنِ آمَرْتِ بِلِيُوخِ دِ آخِي يَدْعُ خَبْرَا دِلِي لِهِنَزَمُوَه
 مَرَبَا ۲۲ دِهْمِنِ نِيَابَتِ بِنِيَابَتِ مَرَبَا وَ لَاهُوِي خَبْرَا وَ لَاهِي هُو يَلِي خَبْرَا دِلِي لِي
 هِنَزَمُوَه مَرَبَا بَقْشِدَر نَاهِنَزَمُوَه لِي نِيَابَتَا لَارَا دِعْتِ مِوَه

پس از ترجمه عربی موافق مطبوعه بیروت در سنه ۱۸۷۰ ترجمه فارسی کلمات مذکوره را
 موافق نسخه مطبوعه لندن در سنه ۱۸۵۹ مسجحه مطابق سنه ۱۲۷۲ هجریه چنین نوشته
 ۱۵ خداوند خدایت از میان شما از برادرانت پیغمبر برامثل من مبعوث میکرداندا و راستی
 ۱۶ موافق هر آنچه از خداوند خدایت در رهورب در روز جمعیت درخواستی هنگام گفتنت
 که قول خداوند خدای خود را دیگر نشنوم و این آتش عظیم را دیگر نبینم مبادا که بهم برسم ۱۷
 و خداوند من فرمود آنچه که گفته بیک ۱۸ از برای ایشان پیغمبری را مثل تو از میان برادران
 ایشان مبعوث خواهم کرد و کلام خود را بدو هافش خواهم گذاشت تا هر آنچه که به او امر میفرمایم

بہرہ در اخبار خیر و اہم

پایان برساند ۱۹ و واقع میشود شخصی کہ کلمات مرا کہ او با اسم من بگوید بشود من از او
 نفیست میکنم ۲۰ اما پیغمبر کہ متکبرانه در اسم من سخن گفت کہ بگفتنش امر نفرموده ام و با با اسم خدا پان
 غیر تلفظ نماید ان پیغمبر باید البتہ بہرہ ۲۱ و اگر در دلت بگوئی کلامیکہ خداوند نگفته است چگونہ
 بدانم ۲۲ چنانچہ پیغمبری خبری بنام خداوند بگوید و آنچه واقع نشود و بہ انجام نرسد ان امر بہت
 کہ خداوند نفرموده است بلکہ ان پیغمبر انرا از روی غرور گفته است از او مترس - انتہی

فخر الاسلام

بعد از نقل این آیات و ترجمہ عرب و فارسی ان گوید کہ این بشارت بشارت
 یوشع علیہ السلام نیست چنانچہ یہود گمان کرده اند و بشارت بعضی علیہ السلام ہم نیست چنانچہ گمان
 علماء پر وسنت است بلکہ بشارت محمد صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم است بدو وجد **و جبارک**

اتکہ در مقدمہ ستم از مقصد ششم از باب پنجم کتاب اینس لا اعلام بیان کرده و گفته است قول بربانکہ
 اهل کتاب منظر نبی بودند مگر مسیح و ایلیا را قول باطلی است اصلی ندارد بلکہ منظر نبی دیگر بودند
 غیر از مسیح و ایلیا چنانچہ دانستی در مقدمہ ثابثہ علماء یہودیکہ معاصر عیبی بودند سوال کردند از نبی
 کہ ایا تو مسیحی انکار کردی گفت من مسیح نیستم گفتند تو ایلیائی فرمود من ایلیا ہم نیستم عرض کردند تو ان نبی
 معهودی فرمودی من او نیستم پس معلوم میشود کہ نبی دیگر ہم مثل مسیح و ایلیا منظر بود آمدن او را
 و مشہور ہم بود بچستی کہ احتیاج بذکر اسم نداشت بلکہ اشارہ در حق او کافی بود و در باب لا از انجیل
 یوحنا پہ ۳ بعد از نقل قول مسیح بہ این نحو ترقیم یافتہ ۴ انکاء بسیاری از انگروه چون کلام او را
 شنیدند گفتند در حقیقت این شخص همان نبی است ۵ و بعضی گفتند او مسیح است و بعضی گفتند مگر
 مسیح از تجلیل خدا خواهد آمد انتہی بوضوح تمام معلوم میشود از این کلام کہ ان نبی معهود غیر از
 مسیح است و لہذا او را با مسیح مقابل مٹردہ اند و منظر قدوم نبی دیگر نیز بوده اند کہ او مبشر بہ ہست

در اخبار و احوال ائمه قمریه

... (۱۲۳) ...

در نزد ایشان غیر از عیسی پس بیشتر پوشع و عیسی نخواهند بود **و جبرئیل** اینکه لفظ
مثل تو در بشارت واقع شده است و پوشع و عیسی مثل موسی بوده اند بجهت اول بجهت بودن
ایشان از بنی اسرائیل و جایز نیست که از بنی اسرائیل احدی مبعوث شود که مثل موسی باشد بحکم اینکه
از باب ۳۲ از تفسیر مشنی که در صفحه ۱۱۷ از همین جزو از کتاب گذشت دوّم آنکه مماثلت نیست در میان
پوشع و موسی علیهما السلام زیرا که موسی صاحب شرع جدید بوده که مشتمل بوده است بر اوامر و نواهی
و پوشع چنین نبود بلکه تابع موسی بوده - و همچنین مماثلت نیست مابین موسی و عیسی زیرا که او کلام
عیسی الله و رب است بنا بر زعم نصاری (و تعالی الله عن ذلك) و موسی بنده و پیغمبر خدا است و معلوم است
که مابین رب و مرئوب مماثلتی نیست دوّم آنکه عیسی علیه السلام ملعون شد نفوذ با الله بجهت شفاعت
خلق چنانچه در باب ۳ و آیه ۳ از رساله پولس با اهل غلاطیه نوشته شده است و موسی ملعون نشد
بجهت شفاعت خلق سوّم عیسی داخل جهنم شد بعد از موت چنانچه عقیده اهل تثلیث است یعنی در
عقیده سوّم ایشان و موسی علیه السلام بجهت نرقت چهارم عیسی مصلوب شد بنا بر اعتقاد نصاری
تا کفار با شد برای امت خود و موسی مصلوب نشد بجهت کفار پنجم شریعت موسی مشتمل است
بر حدود و تقصیرات و احکام غسل و طهارت و محرمات از مأكولات و مشروبات بخلاف شرع عیسی علیه
السلام که فارغ از این احکام است بشهادت انجیل موجود فعلی ششم موسی علیه السلام رئیس و مطلق
بود در میان قوم خود و امر او نافذ بود و عیسی چنین نبود یعنی ریاست و مطاعت و نفوذ امر نداشت
و جبرئیل سوّم آنکه در این بشارت لفظ از میان برادران ایشان واقع شده و بی شبهه
اسباط دوازده گانه موجود بوده اند در نزد اینز گوار و اگر معضود این بود که نبی بشارت

بَهْرَةُ الْاِسْرَائِيلِ وَالْاِهْمُ

به ان داده شده از بنی اسرائیل است میگفت از شما و بمنفرمود از میان برادرهای ایشان پس معنای
حقیقی برای این لفظ است که بیشتر به علاقه صلبی و بطنی با بنی اسرائیل نداشته باشد چنانچه مفصلاً از کتاب
افاتة اليهود در صفحه ۱۱۷ از همین جزو نقل کرده شد پس قطعاً پوشوع و عیسی از بنی اسرائیلند و

مصدق این بشارت نخواهند بود بدون شبهه **وَجَرِّحَ اَرْبَعًا** در این بشارت لفظ بعد از
این مبعوث خواهد شد آورده و پوشوع در آنوقت حاضر بوده در نزد موسی و در بنی اسرائیل ^{خل}

بوده و نبوت هم داشت در همان زمان پس چگونه مصداق این بشارت میشود **وَجَرِّحَ اَرْبَعًا**
در این بشارت گفته است که کلام خود را بدهانش خواهم گذاشت این جمله استعاره دارد به اینکه ان

نبی کتابی از برای او نازل میشود و ان نبی باید اُمی و حافظ کلام باشد و این نشانه بر پوشوع
صادق نیست بجهت انثناء هر دو امر در او زیرا که اُمی نبود و کتابی هم از برای او نازل نشد **وَجَدَّ**

سِثْمًا در این بشارت است که اگر کسی کلام ان پیغمبر را نشود خدا از او انتقام بگیرد و این امر از
برای تعظیم ان پیغمبریکه به آمدن او بشارت داده شده ذکر شده است و این از جهت امتیازی است که

ان پیغمبر بر سایر پیغمبران دارد **وَجَرِّحَ هَفْتًا** در باب ۳ در آیه ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و
۲۴ از کتاب اعمال به این نحو نوشته شده ۱۹ پس توبه و انابه کنید تا گناهان شما محو گردد و تا اوقات

استراحت از حضور خداوند برسد ۲۰ و عیسی مسیح را که از اول برای شما اعلام شده بود بفرستند
۲۱ که مپایید آسمان او را پذیرد تا زمان معاد کل اشیاء که خدا زید و عالم بزبان جمیع انبیای مقدس

خود از ان اخبار نموده ۲۲ زیرا موسی با جداد گفت که خداوند خدای شما بنی مثل من از برادران
شما مبعوث خواهد کرد کلام او را بشنوید در هر چه بشما تکلم کند ۲۳ و هر نفسی که ان نبی را

نشود از قوم منقطع گردد ۲۴ و جمیع انبیاء نیز از شما و انانکه بعد از او تکلم کردند از ایام

در جواب ادعای یهود

... (۱۲۵) ...

ان نبی اخبار نموده اند - انتهی پس این عبارات صریحاً دلالت دارد بر اینکه نبی موعود غیر از مسیح است و اینکه مسیح را باید اسمان قبول کند تا زمان ظهور ان نبی و هر کس تعصب باطل را ترک نکند آن یهود و مسیحین و قائل نماید در عبارت پطرس ظاهر میشود از برای او که قول پطرس کافی است در ابطال ادعای علمای پروتستنت که میگویند این بشارت در حق مسیح است - و وجه هفتمگانگی که مذکور شد به اکل وجه در حق محمد صلی الله علیه و آله و سلم صادق است در امور کثیره مماثلت صفت ما بین آنحضرت و موسی علیهما السلام بخلاف عیسی اول آنکه محمد عبد الله و رسول الله است مثل موسی و اما عیسی بزعم مسیحین عبد الله و رسول الله نیست بلکه الله است دوّم پدر و مادر هر دو را داشته بخلاف عیسی که پدری برای او نبوده سوّم صاحب نکاح و اولاد است مانند موسی بخلاف عیسی عمّ چهارم شرع شریفش شامل بر بیاسات مدینه است مثل موسی بخلاف شرع عیسی پنجم ما مور بجهاد است مثل موسی و عیسی چنین نیست ششم در شرع شریفش طهارت شرط است در وقت عبادت مانند موسی بخلاف عیسی هفتم وجوب غسل است از برای جنب و حیض و نفثاء در شرع مقدّسین مثل موسی بخلاف عیسی هشتم طهارت جامه در شرع شریف او از نجاسات شرطت مانند موسی بخلاف عیسی نهم قربانیهای بها حرام است در شرع او مانند موسی بخلاف عیسی دهم شرع شریفش شامل است بر عبادات بدینه و ریاضات جسمانیه مثل موسی بخلاف عیسی یازدهم در شرع انورش حدی برای زانی و زانیه مقرر است مانند شرع موسی بخلاف عیسی دوازدهم حدود و تعزیرات و قصاص در شرع او معین است مانند شرع موسی بخلاف شرع عیسی سیزدهم فادری بود بر اجرام حدود الله مثل موسی بخلاف عیسی چهاردهم ربا در شرع او حرام است مانند شرع موسی بخلاف عیسی پانزدهم امر فرمود انکار نماید کسی را که دعوت بفرخدا نماید مثل موسی بخلاف

بَهْرَةُ الْمَعْرِفَةِ وَالْإِيمَانِ

عِيسَى زَبْرَا كَه تَابِعِيْش دَعْوَت الوَهْت رَابِه اَو نَسَب دَا دِه اَنذ وَاو خَدَابَسْت بِقِنَا شَا نَزْدَهَم دَعْوَت اَو
 بَتُو حَبْد خَالص اسْت مَثَل مَوْسَى بِخَلَاْف عِيسَى زَبْرَا كَه تَابِعِيْش كُو بِنْد كَه دَعْوَت بِنْتَلِث مَمُوْد
 هَفْدَهَم اَمْت خُوْد رَا اَمْر مَمُوْد كَه اَوْر اَعْبَد اَللّٰه و رَسُوْل اَللّٰه كُو بِنْد مَثَل مَوْسَى بِخَلَاْف عِيسَى زَبْرَا
 كَه تَابِعِيْش كُو بِنْد كَه كَفْت مَرَّ اَبْن اَللّٰه بَكُو بِنْد نَعُوْذ بِاَللّٰه هَجْدَهَم دَر فَرَا ش خُوْد و فَا ت فَر مَمُوْد مَثَل
 مَوْسَى بِخَلَاْف عِيسَى كَه تَابِعِيْش كُو بِنْد مَصْلُوْب شَد نُوْزْدَهَم مَدْفُوْن شَد مَثَل مَوْسَى بِطَرِيق
 شَرِيع خُوْد بِخَلَاْف عِيسَى كَه بِطَرِيق يَهُوْد كَفْن و دَفْن شَد بَزْعَم نَضَارَى بِيْسْتَم مَظْهَر رَحْمَت اسْت مَثَل
 مَوْسَى بِخَلَاْف عِيسَى كَه تَابِعِيْش كُو بِنْد مَظْهَر لَعْنَت شَد نَعُوْذ بِاَللّٰه — وَهَكَذَا مِمَّا ثَلِيْ اسْت دَر
 سَا بِرَا مَمُوْر دَر شَرِيْعَت اَوْ چَا نَخْه خَدَاي تَعَالَى دَر قُرْآن مَجِيْد دَر سُورَه فَرَقْل مِيْفَر مَابِد اَنَا اَرْسَلْنَا
 اَلْيَكُم رَسُوْلًا شَاهِدًا عَلَيْكُم كَمَا اَرْسَلْنَا اِلَى فِرْعَوْنَ رَسُوْلًا بَعْنِيْ بَدْرَسْتِيْكَ مَا فَرَسْنَا بِمِ بُوِي شَمَا
 بِيْغِيْرِيْ رَا بَعْنِيْ مَحْمَد صَلَى اَللّٰه عَلَيْهِ وَآلِهِ رَا دَر حَالْتِيْكَ كُو اَهْت بَرَا قَوَال وَا فَعَال شَمَا هِيْچَا نَكَه شَرِيْ
 بُوِي فِرْعَوْنَ رَسُوْلِيْ رَا كَه مَوْسَى بَاشَد وَا نَخْضَرْت اَز بَرَادِرَان بِنِيْ اَسْرَائِيْل بُوْد زَبْرَا كَه اَز بِنِيْ اِسْمَعِيْل
 اسْت وَا خَدَا كِتَابِيْ اَز بَرَاي اَوْ فَرَسْنَا د وَا مَتِيْ بُوْد وَا خَدَا كَلَام خُوْد رَا دَر دِهَان اَوْ قَرَار دَاد بَعْنِي
 وَحِي رَا دَر زَبَان مَعْجَزِيْ بَابِنَش قَرَار دَاد وَا نَطَق اَوْ بُوْحِي بُوْدَه اسْت چَا نَخْه خَدَا دَر سُورَه نَحْم فَرَمُوْدَه
 وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ اِنَّ هُوَ اِلَّا وَحْيٌ يُّوْحَىٰ بَعْنِيْ مَحْمَد صَلَى اَللّٰه عَلَيْهِ وَآلِهِ سَخْن نَكَفْت اَز رُوِي خَوَاش
 نَفْس وَا مَبِيْل طَبْع بَعْنِيْ نَطَق اَوْ بَقْرَان وَا جَمِيْع اَحْكَام اِيْمَان بُوْد بِخَوَاش نَفْس بُوْدَه بَلَكَه مَنْطُوْق اَوْ
 وَحِي بُوْدَه كَه بُوِي اَوْ فَرَسْنَا دَه شَدَه وَا مَمُوْر بِجِهَاد وَا نَبِيْ بِيْمَشْر بُوْد وَا خَدَا وَا نَدِ عَالَم بَرَاي خَا طَر
 اَوْ اَنْتِقَام اَز صِنَاد بَدْقَرِيْش كَشِيْد وَا كَرْدِنَهَاي كِيْرِيْ هَا رَا شَكْنَت وَا قَضْرَهَاي وَا قَضْرَهَا رَا خَرَاب بُوْد

در جای آوردن

(۱۲۷)

و ظهور فرمود قبل از نزول مسیح از آسمان و از برای آسمان بود که مسیح را قبول کنند از زمان ظهور آن نور ناهم چیز را باصل خود برگرداند چنانچه پطرس خبر داد و محو بفرمایند شرک و تثلیث و عبادت بنهارا و کسی شک نکند از کثرت اهل تثلیث در این زمان آخر زیرا که صادق مصدق و این نبی مطلق ما را خبر داده بنفصیل نام از کثرت ایشان در آخر زمان و آن است که وقت زوال ایشان نزد بخت که مهدی صلوات الله علیه ظهور بفرماید و آن شاء الله بزودی ظاهر خواهد شد و بظهور او همه دینهای میثود و شرک و تثلیث از روی زمین زایل میگردد اللهم اجعلنا من سبعه واعوانه وانصاره و خدامه و من المجاهدین بین یدیه

و جبرهست

این باریت العالمین در بشارت فرمود بصریح شده که اگر آن نبی نبی حق واقعی نباشد و امور را منتب بجز آنما بد و حال آنکه از جانب خدا نبوده است خدا او را میکشد بوجوب همین وعده خدا در سوره حاقه بفرماید و لو نقول علینا بعض الاقاویل اخذنا منه بالیمین ثم لقطعنا منه الوبین یعنی اگر آفرایند محمد صلی الله علیه و اله و دروغ بپند و بر ما بعضی از سخنان را چنانچه گمان شماست یعنی یهود و نصاری و مشرکین هر آنچه میگیم از وی دست راست را پس میبریم از او و در دل را که متصل است بگردن و این تصور اهلک اوست یعنی او را میگیریم و بقدرت میگیریم و حال آنکه خدا او را نکشت بلکه در حق او فرمود و الله یعصمک من الناس یعنی خدا تو را از شر مردم حفظ بفرماید و خدا بوعده خود وفا فرمود و احدی بر قتل آنحضرت قادر نشد تا وقتی که از دنیا رحلت فرمود **و جبر نهی** اینک خداوند عالم علامت نبی کاذب را در این بشارت بیان فرمود که اخبار غیبیه ای که از آینده خبر داده همه آنها ظاهر گردند

بہارِ درویشی و سادگی

و دلیل است بر ظاہر شدن بقیہ ای کہ هنوز وقت ظہوران نرسیدہ چنانچہ در کتب اسلامیتہ
و غیر انہا شرح داده شدہ **و جبرِ کھن** علماء یہود بسیاری از ایشان تسلیم کردہ اند
کہ محمد صلی اللہ علیہ وآلہ کی است کہ در توراتہ بہ آمدن او بشارت داده شدہ و بعضی از ایشان بہ او
ایمان آوردہ و بشریف اسلام مشرف شدند و بعضی در کفر خود باقی ماندند و از جملہ انہا کہ ایمان
بہ انجناب آوردند جبر عالم مشہور مخزبی نام بودہ از علماء یہود کہ مال و نخل بسیار داشت و پیغمبر
مبشاخت بہ او صافیکہ در توراتہ خواندہ بود و لیکن بحالت کفر باقی ماند بجهت الفت داشتن بدین بابہ
خود تا زمانیکہ جنگ احد روی داد و ان روز دوشنبہ ای بود پس مخزبی گفت اے گروہ یہود و اللہ
شما میدانند کہ بار بگردن محمد بر شما واجب است چرا اورا باری نمیکند گفتند امروز روز شنبہ است
گفت شنبہ در اسلام نیت پس سلاح جنگ را پوشید و در احد خدمت پیغمبر مشرف شد و بقوم خود
وصیت نمود کہ اگر من امروز کشته شوم مال من از محمد صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم است پس جہاد کرد در
راہ خدا تا شہید شد پس رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ فرمود مخزبی هیچ نماز نخواند و بہشت رفت
و عامہ صدقات رسول اللہ در مدینہ از مال او است و در جہاد بگر وارد است کہ حضرت آمدند یکی ان
مذارس یہود و فرمود اعلم بما را میخوانم عبد اللہ صور بارابہ ان سرور نشان دادند حضرت با او خلوت
نمود و اورا بدین خود و انعامات خدا در حق بنی اسرائیل و اطعامات ایشان را از من و سلوی و
اظلال ایشان را از آبر او را قسم داد کہ ابا میدانی من پیغمبر خدا ہستم عرض کرد بحق خدا میدانم و قوم ہم
انچہ من میدانم میدانند چرا کہ نعت و صفات شما مبتین است در توراتہ و لیکن قوم خدا مہربانند
حضرت فرمود تو را چہ مانع میشود عرض کرد خلاف قوم را مکروہ میدارم شاید قوم مسلمان شوند

در حجاب و در توبه

(۱۲۹)

من هم اسلام را قبول خواهم کرد - و از صفت دخر حنی بن اخطب منقولست که زمانیکه رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد مدینه شدند و در قبا نزول فرمودند پدرم حنی بن اخطب و عموم ابوباسر بن اخطب خدمت حضرت مشرف شدند اول صبح و وقت غروب آفتاب با کمال و بطالت و هم و غم مراجعت نمودند و من مخفیانه رفتم پیش ایشان بلکه سبب خزن ایشان را بدانم و از کثرت هم بمن ملنفت نشدند و شنیدم عموم اباباسر پدرم گفت یعنی این همانست یعنی آن پیغمبری که در توره بشارت به آمدن او داده شده گفت بلی و الله گفت او را مپشناسی گفت کسی نیست که توره را بخواند و او را شناسد گفت نفس خود را با او در چه مقام مپینی گفت در مقام عداوت تا آخر خبر - و عبدالله سلام از اعلم علماء یهود بود در سال اول از هجرت بعد از اینکه مسائل چندی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله سؤال کرد و حضرت او را جواب داد خودش با پدرش ربی شلوم بشراف اسلام مشرف شدند و تفصیل احوالشان در کتب معتبره اهل اسلام از تواریخ و تفاسیر و احادیث مذکور است و در کتاب عیصیم نوشته شده است عبدالله و پدرش ربی شلوم هر دو بدین محذرفند (ما خود از کتاب انیس الاعلام فی الاسلام اعلی الله مقامه)

برهان پنجم

جزیبت که حضرت موسی وقت مردنش به امت خود بنی اسرائیل خبر داده در آیه ۱ از فصل ۳۳ توره

صتی - آیه ۱ - **وَأَخَذَ مِنْ يَدَيْهِ** **وَأَخَذَ مِنْ يَدَيْهِ** **وَأَخَذَ مِنْ يَدَيْهِ**
 و یومر **بِهَوَاهُ** **مِيسِرًا**

بَهْرُ دَرِ اَنْجَشْرِ دَرِ اَهْرُ

כּאֲזָרְחָ דִּשְׁעֵיךְ לָמוּ הָזֶוּיָהּ
 با و ز ا ر ح میسعیی لامو هو نیغ

דִּהָר פֶּאֲרָם וְאֵתָהּ דְּרִכְכֹּת
 مَهَر پا ر ا ت و ا ت ا ه مری بیوت

כּוֹדֵיךְ דִּוְדֵיךְ דָּת לָמוּ
 قودیش میسینواش دات لامو

بعضی - گفت یهوه از سینا آمد و از سعیر برایشان طلوع نمود و از جبل فاران درختان

گردید و با کردهای مقدسین آمد و از دست راست او برای ایشان شریعت انبیین پدید آمد

مُؤَلِّفِ حَقِیرِ کَوِیدِ

در این آیه اشاره است به تجلی نمودن خدا در سه محل که محل بعثت سه نفر پیغمبر اولوالعزم است که

جناب موسی در وقت رحلت خود از دنیا به بنی اسرائیل که امت او هستند خبر داده که یکی از آن

سه محل محل بعثت خود موسی بوده که طور سینا باشد و دوّم محل بعثت عیسی بوده که جبل

ساعیر باشد و سوّم محل بعثت خاتم الانبیاء علیه وعلیهما السلام بوده که جبل فاران باشد

و مراد از آمدن خدا از سینا دادن توره است بموسی و طلوع و اشراق از ساعیر دادن انجیل

است بعیسی و مراد از درختندگی از فاران نزول قرآن است بحضرت خاتم الانبیاء صلی الله

علیه و اله و مقصود از آیه ظهور افش نیست چنانچه اهل کتاب گمان کرده اند و گفته اند که مراد

ظهور افش است از سینا و منتشر شدن آن از ساعیر و فاران زیرا که هرگاه خداوند افش از مکانی

در اخبار و اسرار کوه ساین

(۱۳۱)

ظاهر و خلق کند نمگویند خدا از امکان آمد مگر آنکه همراه با نزول وحی باشد در آن مکان و با آنکه
 عقوبتی در آن نازل گردد الوقت مجازا میتوان گفت **وَيَوْمَآذُنَاثِي** یعنی خدا آمد و اهل کتاب آنوقت
 دارند که مراد از صدر رابه نزول وحی است بحضرت موسی پس ناچار در ساعه و فاران هم همین نحو است
 و از این دو موضع کسی دیگر مبعوث نشد مگر حضرت عیسی علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه
 و آله پس همچنانکه محل ظهور احکام الهیه و نزول وحی بر موسی در کوه ساین بوده محل بعثت حضرت
 عیسی نیز کوه ساعه بوده زیرا که آنحضرت بعد از تولد در قریه بیت لحم بواسطه ترس از هر دوس
 پادشاه یهود با مادر خود به دهکده نهای بیت المقدس بولایت اولاد عیص بن یعقوب رفتند
 در حوالی مصر در اینجا مبعوث به پیغمبری شد و از اینجا برگشت و در قریه ناصره بنای دعوت گذارد
 و کوه ساعه در حوالی مصر در محل بعثت عیسی بوده - و محل ظهور و بعثت محمد در کوه پاران بوده
 که مکه معظمه باشد زیرا که پاران که معربان فاران است کوه بیت در حوالی مکه بقدر دو میل و نیم
 فاصله نامکه پیش از عدن و جمهور مغربین یهود نیز پاران را مکه تعبیر نموده اند و بعضی از عباد
 ت
 توره هم دلالت بر آن دارد از آنجمله در باب بیت و یکم از سفر پیدایش در احوالات هاجر و اسمعیل از ایه
 تا ایه ۳۱ و در ایه ۲۱ گفته **و در صحرائی فاران ساکن شد (یعنی اسمعیل)** و مادرش زنی از زمین مصر
 گرفت - و از آنجمله است در باب سوم از کتاب **حَبَقُوقِ بْنِ دَرَابَه** ۳ میگوید خدا از میان آمد و قدر
 از جبل فاران . سیاه . جلال او آسمانها را پوشانید و زمین از تسبیح او مملو گردید - **و**

بیدانگی

در روی زمین جبل پارانی بجز در مکه معظمه شنیده نشده که دو میل و نیم راه نامکه
 مسافت دارد بجز آنکه فادری که یکی از علماء نزاری و متعصب بوده در قرن سیزدهم اسلام

بهره‌داران بجزیره

رساله‌ای در رد اسلام نوشته از روی عناد که مخوی بر بعضی از خرافات و اراجیف است و علماء اسلام در رد آن جوابهای نوشته اند از نظر بیستی و زالت و عنادی که داشته در آن رساله گفته است که جبل پاران در بیابان پشه بوده و مراد از این تجلیات خدا فرستادن نعمتهای خود است بر بنی اسرائیل بچاره کوردل بجز دیگران ندانسته است که اگر خداوند بهر نعمتی که فرستاده بت تجلی کرده باید تجلیات بی اندازه و شماری کرده باشد زیرا که هر روز برای بنی اسرائیل ما از آسمان میبارانید علاوه بر نعمتهای دیگر پس تخصیص دادن بیه تجلی معنی ندارد با ضابطه بانکه راجع بتجلی سوّم در جبل پاران علامتهای چندی ذکر کرده و همچنین در آیه بعد از آن چنانچه در همین آیه گذشته گفته است که با گروههای مقدسین آمد و از دست راست او بر آیتان شریعت آیتین پدید است شبهه نیست که شریعت آیتین بعد از جناب موسی به اینصفت است که با گروههای مقدسین یعنی ملائکه مقربین از طرف دست راستش آمده باشد نیت مگر شریعت مطهره حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله که خداوند متعال بهترین کتاب از کتب آسمانی را که قرآن مجید باشد حاوی آن شریعت و احکام آن قرار داده که آن کتاب مقدس خود بالاترین معجزه باقیه است برای آنحضرت تا قیام قیامت و مراد از دست راست برای زیادتى برکت و تبرک جستن به آن است چنانچه دست چپ عکس آن است و مراد از متصف بودن آن شریعت به آیتین برای آنست که شریعت آنحضرت توأم با جهاد با دشمنان و حرارت شمشیر ابدار آتش بار ولی الله اعظم غالب کل غالب اسد الله الغالب علی بن ابی طالب صلوات الله و سلامه علیه

در حجاب و حجاب نساء

در جنگهای با مشرکین و کفار و فتح بلاد کفر و رواج دین مقدس اسلام و بر ترویج احکام الهی

برهانه نهم

در آیه ۴۹ سفر تکوین توره که آن حکایت میکند از آنچه حضرت یعقوب در هنگام

رحلت خود از دنیا بقبیله یهودا فرموده **لَوُؤُا** یا ثور **سُور** شیطان **نِسَدَا**

لِیَهُودَا میهوداه **وَمُحَوَّقِ** و محوق **لَمِیْمِ** مبین **رِغْلَاوُ** رغلایو

عَدَا عدا **یَابُو** یا بوی **شِبْلُو** شبلیه **وَلَوُؤُا** و لوؤوا **بِقَهت**

عَبِیْمِ عبیم **اَوْ تَرِی** او تری **لِکَفِی** لیکن **عَبْرُو** عبروه

وَلِشَرِی و لشری **بِی** بی **آتَوُو** آتوو **خِیْمِ** خیم

مِیْنِ مین **لِیَسُو** لیسو **وَبِیْدَم** و بیدم **تَوُتُو** توتوو

ایه ۴۹ یعنی عَصَا از یهودا دور نخواهد شد و نه فرمانفرمانی از میان پاهای وی

ناشیلوه بیاید و مراورا اطاعت اُمته خواهد بود

بَهْرُ الْبَحْرِ فِي الْقُرْآنِ

مُؤَلَّفَاتُ كَوَيْدٍ

مصدق این پایه از توره کاشف است از خبر دادن حضرت یعقوب بن ابی ماندن سلطنت و فرمان فرما در میان فرزندان یهودا نازمانیکه شپلوه بیاید پس در انوقت سلطنت از خانواده فرزندان یهودا بیرون خواهد رفت مستفاد از این کلام است که به آمدن شپلوه سلطنت از اولاد یهودا منقرض خواهد شد دانسته باد که هیچ یک از فرقه های اهل کتاب از یهود و نصاری در این باب حرفی ندارند مگر اینکه میگویند حضرت یعقوب تعیین نکرده است که این شپلوه کبیت و از کدام سبط از اسباط اسرائیل یا خانواده دیگر است همینقدر نشانه آن منقرض شدن سلطنت و فرمان فرما نیست از اولاد یهودا و آمدن شپلوه و اطاعت کردن امتها از او است پس در اینجا میتوان گفت ممکن است شپلوه از سبط دیگر از اسباط یعقوب منظور او بوده باشد با آنکه منظور او از غیر اسباط خود بوده بهر یک از این دو احتمال که حساب کنیم میگوئیم که مصداق این خبر صورت وقوع پیدا کرده اما بنا بر احتمال اول که از اسباط دیگر باشد مراد از شپلوه موسی علیه السلام خواهد بود چنانچه بسیاری از مفسرین یهود گفته است و بعضی از ایشان هم چنین توجیه کرده اند که عدد لفظ شپلوه بحساب ابجد که در نزد ایشان معتبر میباشد سیصد و پنجاه و یکست و عدد لفظ موشه که نام عبری موسی است آن نیز سیصد و پنجاه و یکست و موسی از سبط لوی است و از غیر سبط یهودا در این احتمال هیچگونه بجای نیست و بر این اعتبار شپلوه موسی میباشد - و اما بنا بر احتمال دوم که از غیر اسباط باشد گفته میشود که مراد موسی نبوده و منظور از آن ماشیح است که مراد مسیح بن داود باشد و این مسیح هنوز نیامده بنا بر قول ایشان و میگویند ما در انتظار آمدن او میباشیم و او است پیغمبر آخر الزمان

صاحب کتاب

در جناب و ادب و تقوا

(۱۳۵)

منقول الرضائی میرزا محمد رضای جدید الاسلام در همان کتاب گفته که این اقل عباد محمد رضا در اینجا بحث دارم میگویم که در این ایه مفسر ما بد سلطنت از سبط یهودا و در نشود ناشیلوه بیا بد یعنی ناشیلوه نیامده است سلطنت باید با سبط یهودا باشد اما بعد از آمدن شیله نوح میشود سلطنت از سبط یهودا یعنی تمام میشود و بریده میشود با اینکه ما میبینیم که بعد از حرفیا پادشاه یهودا بسیار سلطان از سبط یهودا بهم رسیدند پس این ما شیخ که بهود انتظار را میکشند شیله نیست هر چند که قبول این مطلب معین بر احوال ما میبوده باشد لیکن باید حرف حق گفته شود مقصود و منظور حقیقت گویند و طلب حق کردن بوده و همه جا خود مدعی از هم که هر توضیحی که بحث وارد میاید انرا باید رد کرد و اینجا که میبینیم بحث وارد میاید همان کلام را نوشتیم هم اینرا ناخوانده و نویسنده این اقل عباد را متهم سازند که بلی هر چه برایش صرفه داشتند قبول کرده و هر چه نداشته رد کرده خداوند بنام زد چنین کسی را که چنین احوال دارد و دیگر آنکه هر کسی خود داند و دینداری خود اما آنچه این اقل عباد محمد رضا فهمیده ام که از قول جبرئیل و انبیاء علیهم السلام است شیله را اگر از جناب موسی علیه السلام رد کنیم بغیر از حضرت عیسی علیه السلام دیگر کسی را نمیدانیم بدلیل چند که در سابق مذکور شد نیاید دیگر از این طایفه کسی نجات دهنده ایشان باشد حال نیز میبینیم که از وقتیکه عیسی علیه السلام آمده طوائف بتیار بر او مطیع شده اند از هفت اقلیم فرنگستان خلق بسیار مطیع و فرمانبردار او بنده مسیحی اند و دیگر آنکه سهل است که از پیغمبری مسیحی گذشته بعضی او را خدا میدانند و برخی پسر خدا چنانچه بعد کفر رسانیده اند و این همه از معجزات است که از او بطهور رسیده و

بهره‌های از بخش وانی

طایفه بنی اسرائیل با ابطال و جمعی از علماء ایشان نیز مقرر بر آنند که چنین کسی که این اعجازها از او بظهور رسیده هر از اسم اعظم بوده که از اندرون بیت المقدس بدستش آمده زیرا که حضرت سلیمان پیغمبر علیه السلام اسم اعظم را در تخته سنگی ثبت کرده بود و در بیت المقدس نصب فرموده و حضرت عیسی علیه السلام آن سنگ را پیدا کرده و اسم اعظم را هم دریافت نموده فلذا دارای این معجزات بسیار شده بودند و پیشتر این مطلب را ثابت کردیم که اینها هم افرات است که بر حضرت عیسی علیه السلام نسبت داده اند - مختصر اینست که حضرت سلیمان بیت المقدس را اول را ساخت هر گاه اسم اعظم در آنجا گذاشته بود در وقتیکه بخت نصر آمد و بیت المقدس را خراب کرد هر چه بود همه را مفقود کرد و پاشید حتی خود توره و عשרات باقی ماندند بود تا هفتاد سال توره در میان یهود نبود بعد حضرت عزیر پیغمبر نوشت بعد از آنکه مراجعت به بیت المقدس تالیف کرده بودند پس اگر حضرت عیسی در بیت المقدس تالیف که کورش محوس خشنه بود اسم اعظم از کجا بود و کجا که عیسی را تمام میسازند و خود حضرت عیسی هم در بیت المقدس نبود پس معلوم شد که این افرای محض است - خلاصه کلام ما در اثبات اینکه عیسی شپلوه بوده و این هم ثابت شد و سابقا هم مذکور کردیم و اعلان هم در ثبوت اینکه این شخص شپلوه عیسی علیه السلام بوده باشد اینست که علامت شپلوه این خواهد بود که در رسیدن او از سبط یهودا سلطنت خارج خواهد نمود و ما میبینیم که حضرت عیسی علیه السلام بنامده بود سلطنت در میان یهودا بود و در آمدن حضرت عیسی سلطنت از سبط یهودا دور شد چنانچه بالمره تمام شد و دیگر بر نخواهند خواست و هنوز هم کسی نسبت در میان یهودا و بنی اسرائیل که قابل این معنی نباشد و سهل است که هیچکس از

در اخبار و کتب

(۱۳۲)

اسباط الی الاثنی عشر ای نداشته و ندارند - (تمام شد کلام محمد رضای جدید اسلام بالفاظه)

وَأَمَّا فَخْرُ الْإِسْلَامِ در اثبات نبوت خاصه در کتاب ابنی اعلام بعد از نقل این

ابه از سفر بکتاب عبارت عبری و سریانی و ترجمه آن بفارسی چنین مینویسد - مخفی نماند که اهل

کتاب از یهود و نصاری در ترجمه این لفظ (یعنی لفظ شیلوه) اختلاف کثیری دارند و صاحب کتاب

ها دیده ابراهیم این نحو ترجمه کرده است که حاکم از یهود از ابل نمیشود و را اسم از میان پاهای و نا

امدن شیلوه و بعد گفته است در این ایه دلالتی است بر بعثت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله

بعد از تمامی حکم موسی و عیسی زیرا که مراد از حاکم موسی و مراد از را سیم عیسی علیهما السلام اند

زیرا که بعد از موسی تا زمان عیسی صاحب شرع نیامد مگر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم

پس معلوم میشود مراد از قول یعقوب که میفرماید شیلوه حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم

است و اما مراد از قول او که امتها با او جمع خواهند شد این علامت صریحه و دلالت واضحه است که

مراد از این ایه آن بزرگوار است زیرا که امتها جمع نشدند مگر با آن بزرگوار و جناب داود را در این

مبانه ذکر نفرموده زیرا که داود احکام ندارد و از تابعین موسی علیهما السلام است و مقصود از خبر

جناب یعقوب ذکر صاحبان احکام است انتهى کلامه ملخصاً (مؤلف حقیر) (یعنی فخر الاسلام) گویند

مراد از حاکم موسی است زیرا که شریعت این بزرگوار جبریه و انتقامیه بود و مقصود از را سیم عیسی

است زیرا که شریعت او جبریه و انتقامیه نبود و اگر از عصا سلطنت دنیوی مراد باشد و از را سیم

هم حاکم دنیوی چنانچه از رسایل قبیلین از فرقه پر و قسنت و بعضی تراجم ایشان مفهوم میشود

صحیح نیست که مراد از شیلوه مبع یهود باشد چنانچه فرعون ایشانست و نه عیسی چنانچه فرعون

بهدر در انجمن و اهرام

نضاری است - و اما اول پس ظاهر است زیرا که سلطنت و نبوت و حکام دنیوی زیاده از
 دو هزار سال از آل یهود از ازل گردیده است یعنی از زمان بخت نصر تا کون کسی حبس مسیح
 یهود را شنیده است - و اما ثانی زیرا که سلطنت و حکومت از آل یهود از ازل گردید بمقدار
 ششصد سال قبل از ظهور عیسی ع یعنی در عهد بخت نصر و او جلاد داد بنی یهود از انبوی
 بابل و مدت شصت و سه سال در بابل بودند نه مدت هفتاد سال چنانچه بعضی از علماء
 پرورفتند میگویند از برای تغلبت عوام چنانچه در باب اول گذشت و پس از وقعه بخت نصر
 در عهد انتوکس واقع شد بر یهود آنچه واقع شد و او عزل کرد و بر بنیاس جبر یهود را و منصب او
 را فروخت بر اردر بگر مینا لاوس بششصد و شصت و زنه طلا پس از آن خبر موت انتوکس
 شایع شد و پاسون طالب منصب کهانت گردید و وارد اورشلیم شد با هزار نفر و کشت هر کس
 که دشمن خود میدانست و از قضا خبر موت انتوکس کذب بوده پس انتوکس بر اورشلیم هجوم آورد
 در سنه ۱۷۰ قبل از میلاد مسیح و چهل هزار نفر از اهل اورشلیم کشت و چهل هزار نفر را اسیر کرد
 و در فصل ۲ از کتاب مرشد الطالبین از جزو ثانی آن در بیان جدول تاریخی در صفحه ۴۸۱
 از نسخه مطبوعه سنه ۱۱۵۲ از میلاد با بن نخورم شده است که سلطان مسطور اورشلیم را هب
 نمود و هشتاد هزار نفر را هم کشت انتمی کلامه و هر چه در هیکل بود از امانت نفسیه هر را غارت
 کرد که قیمت اشیاء منهبه هشتصد و زنه طلا بود و گرا از ماده ای آورد و بالای مذبح یهود
 از برای اهان سوزانید و بعد بوی انطاکیه مراجعت کرد و پیلپس که یکی از ارازل بود

در جناب و ادب نبوت

(۱۳۹)

اورا حاکم نصب نمود بر جماعت یهود و در رحلت چهارم بمصر آبولونیوس را با بیست هزار لشکر فرستاد و لشکر با نزا امر کرد که اورشلیم را خراب کند و رجال را سز بترند و سوان و صیبا نزا اسپر نمایند پس لشکر متوجه اورشلیم گردید و در وقتیکه جماعت یهود مجتمع بودند از برای صلوة علی حین غفلة لشکر بر سر ایشان ریخته شد و همه را کشتند الا قلبی که در جبال مخفی و در مغارها پنهان گردیدند و اموال شهر را غارت و مدینه را آتش زدند و حصارهای او را منهدم و منازل را خراب و بعد قلعه ای بعد از اینهدم بالای کوه اگر از مصالح خانه های محروم بنا کردند و عساکر بر جمع توأحی هیکل از انقلعه مشرف بودند و هر کس نزدیک هیکل میامد او را میکشند پس از آن آنتوکس اثانیوت را فرستاد تا یهود را عبادت اصنام یونانی یاد بدهند و هر کس امثال این امر را نماید کشته شود پس اثانیوت با اورشلیم آمد و بعضی از یهود که کافر بودند او را مساعدت نمودند و ذبیحة بومبه را باطل نمود و جمیع طاعات دین یهود را عموماً و خصوصاً نسخ نمود و هر چه از نسخ عهد عتیق پیدا کرد بعد از خص تمام همه را سوزانید و صورت مشری را در هیکل و مذبح یهود جاداد و هر کس که مخالف امر آنتوکس بود او را گشت و مینا شاس کاهن با پنج پسرش از این ذابیه نجات یافتند و فرار نمودند بوی وطن خود و هم این امور قبل از جناب عیسی بوده است چنانچه در تواریخ ایشان تصریح مطاب مذکوره شده است پس چگونه مصداق اینجبر عیسی خواهد بود - و اگر بگویند مراد از بغای سلطنت و حکومت امتیاز قوم است چنانچه بعضی از ایشان آعلان میگویند - جواب گوئیم

بَهْرَةُ دَرْوِ اِنْجِيْلِي وَاَنْبِيَا

این امر باقی بود تا ظهور حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم و جماعت یهود در افطار عرب صاحبان حصون و املاک بودند و احدی از سلاطین روی زمین را اطاعت نمی نمودند مثل یهود خبیره و غیر هم بلکه سلطنت مخضری هم در خبیره داشتند و بعد از ظهور محمد صلی الله علیه و اله و سلم خبیره از برای آن بزرگوار بدست خبیر گسای حضرت علی بن ابی طالب سلام الله علیه مفتوح گردید و امپار کلیه از ایشان برداشته شد فضیلت علیهم الذلّة و المسکنة در جمیع اقالیم بعد از ظهور حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم مطیع غیر گردیدند - پس اولی و البقی اینک مراد از شلوه خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله و سلم است نه مسیح یهود و عیسی بن مریم پس ثابت گردید اینک شلوه هم از اسمای ابنز گوار است و یعقوب علیه السلام آمدن ابنز گوار را بشارت داده است - ایضا اگر مقصود از شلوه مسیح الیهود یا مسیح النصاری باشد کلام صحیح نخواهد بود چرا که مسیح الیهود و مسیح النصاری از اولاد یهودا میباشند و سلطنت ایشان مؤکد سلطنت اولاد یهودا خواهد بود نه مانع (تمام شد کلام فخر الاسلام از کتاب انبیا اعلام)

عالم منتخبر مرحوم اخوند ملا احمد زانی صاحب کتاب مشند در فقه امامیه اثنی عشریه در کتاب سیف لایمه که از نصیفات او است در رد رساله پادری نصرانی متعصب نوشته پس از نقل این اید از تورات چنین نوشته که معنی مجموع آنکه با او است چندین هزار خاصان یعنی فرشتگان و در دست راست او دینی است چون انیس یعنی روشن و نژاد او غریزندگروهها و امتهای بسیار و هم مقدسین و معصومین در دست او است و انقاع بر دار بقلم او هر که بنیاه او نزدیک شود یعنی بیاسوس او برسد چنانچه بعضی از پادریان فرنگ تفسیر کرده اند و در

در حیا و ابره تقوی

... (۱۴۱) ...

عهد او خواهد بود آنکسکه از همه عادت‌ها باشد و گو با اشاره به انوشیروان باشد چنانچه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود **وَلِدَّتْ فِي زَمَنِ الْمَلِكِ الْعَادِلِ** و برداشته شود سخنهای تراوه گویان مراد از آن فتح دین موسی باشد و این فقرات صریح در این است و ظهور آن بعد از این خواهد بود زیرا بنده مراد دین موسی و بیابان پینه باشد (انتهی کلام نواقی)

مؤلف ناچهر گوید

اگر ابراد کننده ای ابراد کند که در عصر حاضر ما میبینیم که یهود پرچم دولت خود را در فلسطین و اطراف بیت المقدس برافراشته اند و دولت اسرائیل بر سمیت شناخته شده و این منافات دارد با آنچه که خدا متعال در قرآن خبر داده در حق ایشان که فرموده **وَبَاءَ وَابْغَضَ مِنَ اللَّهِ وَضُرِبَ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ** یعنی و بازگشتند بعضی از جانب خدا ورده شد بر ایشان در ماندگی جواب گفته میشود که این ابراد زمانی وارد است که ایشان سلطنت استقلالی داشته باشند مانند سلطنتهای که پیش از ظهور اسلام داشته اند که فعال مایشاء بودند و این دولت فعلی که دارند دولت استقلالی نیست و باعانت و نصرت دیگران انرا تشکیل داده اند و خدا هم ایشان را برای امتحان چند روزی مهلت داده است و همین دولت هم معین بر ذلت و خواری و بیچارگی آنهاست چنانچه خداوند متعال عدم استقلال ایشان را بر ذلت قرآن مجید در سوره ال عمران در آیه **لَا خِرَادَ لِقَوْلِهِمْ خُودَ كَمَا فرموده است** **ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ لَأَنَّهُمْ ثَقِفُوا آيَاتِ اللَّهِ وَأَجْبَلُوا مِنَ اللَّهِ وَجَبَلُوا مِنَ النَّاسِ وَبَاءَ وَابْغَضَ مِنَ اللَّهِ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ** یعنی زده شد بر ایشان و زده میشود ذلت و خواری در هر کجا که بافته شوند مگر به اعانت و نصرت از خدا و اعانت و نصرت از مردمان و بازگشت میکنند بعضی از جانب خدا و زده میشود بر ایشان در ماندگی

بهره‌دو از بخش و اهر

پس استیلا و ایشان استقلالی نیست و بر زوال و فناء ایشان مستحق خواهد شد ان الله لا یخلف المیعاد

تنبیه

فخر الاسلام در کتاب انیس الاعلام در باب اثبات نبوت خاصه در مقدمه هفتم گفته است که اهل کتاب سلفا و خلفا عادتشان جاری است بر اینکه اسماء را غالباً ترجمه نموده و می‌نمایند و در

تراجم خود بدل اسماء معانی آنها را ابراد می‌نمایند و این خط عظیم و منشاء فساد است اسماء

را نباید ترجمه نمود خواه اسم مشتق باشد یا جامد بلکه باید خود اسم را نوشت تا اینکه مخاطب بداند

و مقصود از کلام را بفهمد و اینصدا از عادت ایشانست که گاهی چیز را بطریق تفسیر در کلام می‌کند

کلام الهی است در نزد ایشان زیاد می‌نمایند و اشاره با متباین هم نمیکنند که کلام اصلی کدام است و

تفسیر کدام است و این دو امر بمنزله امور عادی است از برای ایشان و هر کس تا ممل کند در ترجمه

مندا و له ایشان در السنه مختلفه حقیقت این امر از برای او منکشف میشود و شواهد کثیره از برای

مدعای ما پیدا خواهد نمود **و بعد از این تذکرست** شاهد برای اثبات مدعای

خود مفضلا ذکر کرده که از جمله آن شاهد چهارم است که مربوط به این برهان است در باب

لفظ شبلوه که عین عبارت آن اینست - شاهد چهارم در این باب ^{۱۴۹} از سفر تکوین

بنا بر فارسیه مطبوعه ^{۱۱۵۶} سنه با این بخورم شده است تا وقتیکه شبلوه بیاید و در عربیه مطبوعه ^{۱۱۰۱}

سنه ^{۱۱۰۱} طبع شده است و ^{۱۱۴۴} سنه با این بخورم شده حتی **بِحَبِيءِ الَّذِي لَهُ الْكَلْبُ** و در عربیه مطبوعه ^{۱۱۰۱}

الی ان **بِحَبِيءِ الَّذِي هُوَ لَهُ** پس یکی از منجمین لفظ شبلوه را که علم است از برای خاتم الانبیا چنانچه

عنقریب خواهی دانست به **لَهُ الْكَلْبُ** ترجمه کرده و دیگری به **هُوَ لَهُ** و ترجمه هوله موافق است با ترجمه

در اخبار و اسرار

(۱۴۳)

سیرنایته زیرا که او بطور ترجمه کرده است *من ددیلی وه* - یعنی هوآله و در سیرنایته جذب
 همان شیلوه است و محقق مشهور ایشان *لیکلوک* این لفظ را بعاقله ترجمه کرده است و در ترجمه
 اردو که در سنه ۱۸۳۵ طبع شده است لفظ شیلوا واقع است و در ترجمه لاطینه و لیکت -
 الذی سپوریلواست یعنی آنکه بزودی فرستاده میشود پس لفظ شیلوه را که علم بود
 از برای مبشریه بمعانی مختلفه ترجمه کرده اند (تمام شد کلام فخر الاسلام بلفظه در این مقام)
 مؤلف حقیر گوید - و در نسخه مطبوعه لندن ۱۹۳۲ فارسیه لفظ شیلو بدون ها نوشته است

و در عربیه ترجمه یونانیه شیلون با فون نوشته است

بهره سوم از بخش دوازدهم

در اخبار وارده در مؤامره داود یعنی کتاب زبور گفته است *לִדְרֹשׁ - עַל -*

שִׁשְׁנַיִם לְבָנַי קָדְחַ שִׁשְׁנַיִם

שִׁיר יְהוָה יְהִי רַחֲמֵי לִבִּי דָבָר

טוֹב אֵינִי אֲנִי עֵינַי לְאֵלֶיךָ

לְשׁוֹנִי עֵט אֲסִפֹּר קָחֶר

יְהוָה יְהוָה לְבָנַי אֲזַם חוֹצֵם

חַיִּים בְּשִׁפְתוֹתַי עַל - כִּי בְהַדְרִיךְ

بَهْرَةَ سَمَاءٍ رَجِيْسٍ وَابْنِ

אֶלְהֵם לְעֵלָם : חֲגִיר חֲרֻכָּה
 עַל-יָדָהּ גְבוּר וְהִדָּה וְהִדָּה
 אֶצְלַח רִכְבּ עַל-הַדָּב אֶלְכֵת וְעִנּוּחַ
 אֶדָם וְתִזְרָה נִזְרָאֵת יִסְיָהּ :
 הַצִּיָּה שְׁנוֹנִים עֲמִים תַּחֲתֶיהָ יִפְלֶה
 תִּלְכּ אִיִּבֵי הַמֶּלֶךְ : כַּסְּאֵה אֶלְהֵם
 עֵוָלָם וְעַד נִשְׁבַּט אִישׁוֹ הַצֶּלֶה :
 אֶלְהֵם עֵדָלָם וְעַד נִשְׁבַּט כָּל-דֹּתָהּ
 : אֶהְכֶּת אֶדָם וְתִשְׁנֹא רֵשַׁע עַל-יַד
 כִּישָׁתָה אֶלְהֵם אֶלְהֵהּ שִׁפְמִן שִׁשְׁמִן
 לַחֲכִינָה נִצְבָּה לֹךְ וְאֶלְלוֹת קַצִּיעֵית
 כָּל-כְּדֹתֶיהָ מִן-חֵבְלֵי נִשְׁמִן לְנֵי שִׁמְחֹל
 : כִּנֵּית מַלְכִים כִּי־רֹתֶיהָ נִצְבָּה

דְּאִתְּרָא אֶלְעָא זִיבְרָא
דְּרַחְבָּא דְּרִמְזֵי

... (145) ...

נִשְׁגַּל לְפָנֶיךָ כְּדָתָם אֲוֹפִיךָ : שְׂפָעֶיךָ

כַּתְּוִיבְךָ וְרֵא אֵי וְהֵטִי אֲזַנְךָ

וְנִשְׁכַּחֵי עֵלְיָךָ וּבֵית אֲבִיךָ : וְיִתְאוּ

חִפְלָךָ יְפִיךָ כִּי הוּא אֲבִיךָ וְהַשְׁתַּח

לֵו : וּבֵית צִיר כְּבִנְחָה פָּנֶיךָ יִחְלוּ

עֵינֶיךָ עִם : כָּל כְּבוֹדָה כַּתְּוִיבְךָ

פָּנֶיךָ עַד שִׁכְבְּצִית זָהָב לִבֵּי נִשְׁת

לְרַקְמִית תּוֹכֵל לִפְנֵיךָ כַּתְּוִיבְךָ

אֲחֵרִיךָ רַעוּתִיךָ מִכֹּבָאוֹת לָךְ :

תּוֹכֵלְנָה כְּנִשְׁפָּחַת וּגְיֵל תִּבְיָאִינָה

כַּהֲיָלְךָ : תַּחַת אֲכַתִּיךָ יִהְיֶה

כְּנִיךָ תִּשְׁתַּחֲוֶה לְנִשְׁרִים כְּכָל

הָאֲרָמִי : אֲזַלְכִּיךָ שְׂפָךָ כְּכָל דְּרֵי

וּדְרֵי עַל כֵּן עַל פִּים יִחִידוּךָ לְעֵלָם

וְעַד

بهره سی و پنج از اجزای قرآن

مرحوم فخر الاسلام در کتاب اسرار اعلام در بیان اثبات نبوت خاصه محمده در بشارت ششم هین باب را
 کذا عربی نقل شد بر ناپی با بن محورم نموده **مُونِ بَعِلِي لِي صِيَايَ بَمَرِنَ اَنَا لِيَحْيِي لَمَلِكَا نَسَانِي**
قَلِيلِي بَكْتِ بِنَا پَرِيش بُونِش سِيْبِرَاوِتْ مِ نَبِي نَسَا دِرِي تَا لَا سِيْمَتِ سِيْبِ وَ تَحُ بُتْ دِهَ
قَم نَارِ خَلُوخ لِعَالَمِ خَلُوخِ سِيْبِيخُ عَلِ عِظَا نَا كَبْرَا خِرْخِرُ وَ زَارِ پُونُوخِ وَ بَرَارِ پُونُوخِ مَن
تِي رِ كُوْب بُوْت هَجْتِ دِ صَرَصَطُوْنَا وَ كِيخُو نَا وَ زَدِي قُوْنَا وَ بَتِ مَلِيخُ مِ نِ دِيَا نِي صَوَا نِي
بِمِيُوخِ كِرُوخِ خَرِيْبِنَا طَا پِي دِيخُو نُوخِ بَدِ نِيْلِي بِلِيَا دِ رِيْمِي دِ مَلِكَا تَرُو نُو سُو كِ يَا لَلّهِ
لَا بَتِ اَبْدِيْنِ بِي قَطِيَا دُوْر قَطِيَا مَلِكُوْتِكْ مُوخِيْلُوخِ زَدِيْمُوْنَا وَ سِيْلُوخِ بِيْثُوْنَا بُوْتِ دِهَا
قَم مَشْخَلُوخِ اَلّهِ اَلْمَخِ بِمَشْخَا دِ خَدُوْنَا وَ زُوْدَا مِ نِ خَبْرَا وَ تُوخِ مُوْرَا وَ اَهْلُوْتِ قِيَا كَلِي جُوْلُو
مِ نِ هَكَلِي دِ كَرَمِ پِيَا دِ مِي قَم مَحْدِي لُوخِ بِنَا نِي دِ مَلِكِي كُو مِيُوْرِي دِ وَ بُوخِ بِنَا كَلِيْتَا
لَا مَلِكَا بِمِيُوخِ بَدِ خَبَا دَا وَ پَرِ سَمِي نَا بَرْنَا وَ خَزِي دِ مَكِي نَحْ وَ مَنِي طَا بِيخُ
وَ نِلْتِ دِ بِيخِ دِ بَتِ سُوْتِ مَلِكَا پِشْرَا سَبَبِ دِ هُو بِي مَرَا وَ سِ كُوْدِ اِلّهِ وَ بَرْتِ دِ صُو
بِيْشَكْشِ پِيخِ بَتِ مَحِي دُو لَمَنْدِي دِ نَا پِيَا وَ كَلِهَ خِرُوخِ لِي بَرْتِ دِ مَلِكَا لَكُوِي مِ نِ زَمَرَا
يَا نِي دِ دِهَا لِي سُوّهَ بِي جُوْلِي رَنَكِي رَنَكِي بَتِ پِيْتِي مُو بِي بِيخُوْنَا وَ بِيصَحْنَابِتِ اَوْرِي كُو
عِمَارَتِ مَلِكَا مَبْدَلِ دِ بَبِ وَ تُوخِ بَتِ هُوِي بُونُوخِ مَتِ بَتِ لُوْنِ لِي شِي بَكَلِهَ اِرْعَابِتِ
مَشْخِي شِمُوخِ بَكَلِدُوْرَا وَ دُوْرَا بُوْتِ دِهَا نَا پِي بَتِ شَا كِرِ لُوخِ لَا بَدِ اَبْدِيْنِ مَعْنِي

مطابق مطبوعه لندن در سنه ۱۹۳۲ میلادی ۱- دل من بکلام نکو میجو شد ۲- انشاء خود را در
 یاره پادشاه میگویم زبان من قلم کاتب ماهر است ۳- توجه به همتی از بنی آدم و نعمت بر لبهای تو
 ریخته شده است بنابراین خدا تو را مبارک ساخته است تا ابد الابد ای جبار شمشیر خود را بر زان خود

در جناب و درستی

(۱۴۷)

ببند یعنی جلال و کبریا بی خویش را ۴ و بکبریا بی خود سوار شده غالب شو مجید راستی و
حلم و عدالت و دست راست چیزهای ترسناک را بخواهد اموخت ۵ بپنهای تیز تو
امتها ز بر تو میمانند و بدل دشمنان پادشاه فرو میرود ۶ اچرا تحت تو نا ابد الا باد است
عصای راستی عصای سلطنت تو است ۷ عدالت را دوست و شرارت را دشمن داشتن بنا بر
این خدا خدای تو را بروغن شادمانی پیش از رفقا پست مسخ کرده است ۸ هر رخنهای تو
و عود و سلجحه است از قصرهای عاج که بنا رها ترا خوش ساختند ۹ دختران پادشاهان از
زنان نجیب تو هستند بلکه بدست راست در طلای او فریاد است ۱۰ اید خردش و بین
و گوش خود را فرا دار و قوم خود در خانه پدر ترا فراموش کن تا پادشاه مشاق جمال تو بشود
زیرا او خداوند است پس او را عبادت نما ۱۱ و دختر صورت با مرغانی و دولتمندان قوم رضامند
تو را خواهند طلبید ۱۲ دختر پادشاه تمام مادران درون بچید است و رخنهای او با طلا مرصع است
۱۳ بلباس طراز دار نزد پادشاه حاضر میشود با گرههای همراهان او در عقب وی نزد تو
آورده خواهند شد ۱۴ بنادمانی و خوشی آورده میشوند و بقصر پادشاه داخل خواهند
شد ۱۵ بعضی پدران پیران خواهند بود و ایشان را بر تمامی جهان سروران خواهی ساخت
۱۶ نام تو را در هر دهها ذکر خواهم کرد پس قومها تو را خد خواهند گفت تا ابد الا باد (انتهی)

مجموعه فخر الاسلام پس از نقل این ابیات از زبور و ترجمه آنها موافق ترجمه فارسیه

مطبوعه لندن در سنه ۱۸۵۶ و مطبوعه ۱۲۱۱ چنین گفته است که این امر مسلم است در نزد اهل

کتاب زیهود و نصاری که جناب داود علیه السلام در این زبور بشارت میدهد ظهور پیغمبری را

بهره سوز از بخشنده ظاهر

که بعد از او خواهد بود و نا امروز نزد یهود ظاهر شده است پیغمبر بکه موصوف و منعوت باشد به
 صفات مذکوره در این زبور و علمای پر وقتنت ادعا مینمایند که این پیغمبر عبی علیه السلام است
 و اهل اسلام گویند که این پیغمبر محمد صلی الله علیه و اله و سلم است پس از آن گفت است
 و مؤلف حقیر گوید اوصاف مذکوره در این زبور از برای نبی مبشر به اینها است که بر تبت ذکر میشود
 اول آن نبی احسن ناس است در قرآن افضل البشر است سوم بلاغت از لایهاش میریزد چهارم
 مبارکت ابدالا بد پیغمبر شمشیر خود را بکمر بسته است ششم پهلوان پر قوت است هفتم با حق و
 عدالت و حلم است هشتم دست راست او عجایب مینماید نهمم پیر او تیز است بر دشمنان دهم جمیع
 قبائل در تحت او مغلوب و مقهورند یازدهم عدالت را دوست میدارد و شرارت را بغض مینماید
 دوازدهم بنات ملوک در خانه او خدمتکار میشوند سیزدهم تحف و هدایا بسوی او فرستاده
 میشود چهاردهم اغنیاء مطیع و منقاد او میشوند پانزدهم فرزندان او بر پس روی زمین
 میشوند عوض پدران شان زدهم اسم مبارک او پشت در پشت مذکور میگردد هفدهم
 قوم و طوائف ابدالا باد او را مدح و تعریف مینمایند - و این اوصاف بتمامها بر اکل وجه
 در محمد صلی الله علیه و اله یافت میشود اما اول پس علامه مجلسی در عین الحجوة از حضرت
 امیر المؤمنین علیه السلام نقل نموده است که حضرت رسول صلی الله علیه و اله در هر مجلسی
 که می نشستند نوری از جانب راست و چپ آنحضرت ساطع و لامع بود که مردم میدیدند
 ایضا منقولست که یکی از زنان آنحضرت در شب تاری سوزنی کم کرده بود آنحضرت که داخل
 حجره او شد بزور روی آنحضرت آن سوزن را یافت ابوهریره گفت ما رأیت شیئا احسن من

کتاب جناب و کرامت از سید

... (۱۴۹) ...

رسول الله صلى الله عليه وآله كان الشمس تجري في وجهه واذا صحك ابتلا لؤي الجدار
 (یعنی ندیدم چیزی بر آنکس که از رسول خدا صلی الله علیه و آله افتاب جریبان داشت در روی او
 و هر وقت که میخندید نور او بر دیوار میتابید) و در حین هجرت از مکه مدینه در خیمه ام معبد
 رضی الله عنها مهران شد و معجزات کثیره در آن منزل از انبساط ظهور و بروز نمود بعد از رفتن
 آنحضرت شوهر ام معبد که امدا آنحضرت را از برای شوهر خویش وصف نمود از جمله وصفهای
 او این بود اجمل الناس من بعد و احلمهم و احسنهم من قریب و در منبج الصادقین از جابر بن
 عبد الله انصاری نقل میکند در ذیل تفسیر آیه ما هذا بشران هذا الا ملك كريم که حضرت رسالت
 فرمود که جبرئیل بر من فرود آمد و گفت یا محمد خدای تعالی تو را اسلام میسر سازد و میگوید ای
 حبیب من حسن روی تو را از نور عرش مقرر کردم و حسن روی یوسف را از نور کرسی و هیچ
 مخلوقی نیکتر از تو بنا فریده ام و اما دویم پس حق تعالی در کلام مجیدش فرموده تلك الرسل
 فضلنا بعضهم على بعض الآية و اهل تفسیر گفته اند از قول الله عز وجل و رفع بعضهم درجات
 مراد محمد صلی الله علیه و آله و سلم است که خداوند او را تفضیل داده است بر جمیع انبیاء علیهم
 السلام از وجوه متعدده از آنجمله قول الله عز وجل و ما ارسلناك الا رحمة للعالمین پس
 چون آنحضرت رحمت است از برای کل اهل عالم پس لازم است که افضل باشد از کل اهل عالم و چه
 دوام امکه امت محمد افضل الامم است پس واجب است آنحضرت هم افضل الانبیاء باشد بیان اول
 قول الله تعالی كنتم حراما اخرجت للناس بیان ثانی این امت این فضیلت را یافت مگر بجهت
 متابعت محمد صلی الله علیه و آله و سلم قال الله تعالی قل ان كنتم تحبون الله فاتبعونی يحبكم الله

بَهْرُ سَيِّمٍ مِنْ خَيْرِ وَرَثَةٍ

فضیلت تابع موجب فضیلت منبوع است و چه سیم آنکه قول الله عزوجل وَاِذَا خَذَ اللهُ مِيثَاقَ الْبَنِيْنَ لَنَا اَنْتُمْ كُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ لَوْؤْمِنُوْا بِهٖ وَلِنُنزِّلْهُ اِلَيْهِ حَاصِلِ مَفَادِ اَبِهٖ مَبَارَكِهٖ اِنَّكَ خَدَاوِنْدَا خَدْمِثَاقِ مَمُوْدِهٖ اَسْتَا زَجْمِيعِ پِغْمَبْرَانِ كِه هَمَّ اَهْمَانِ بِيَا وِرِنْدِهٖ پِغْمَبْرَاخِرِ الزَّمَانِ وَاوْرَاضِرْتِ مَمَابِنْدِيسِ حَاصِلِ مَقْصُوْدِ اِنَّكَ جَمِيعِ پِغْمَبْرَانِ اَمْتِ اَوْهَسْتِنْدِ وِمَسْلَمِ اَسْتِ كِه نَبِيْ اَفْضَلِ اَزْ اَمْتِ خُوْدِشِ اَسْتِ وِهَرِ كِسْ زِيَادَتِيْ اَطْلَاعِ رَاخُوَاسِنِهٖ بَاشْدِ رَجُوْعِ كِنْدِ بَكْبَا هَلِ اَسْلَامِ بَخْصُوْصِ تَفْسِيْرِ كِبِيْرِ فِخْرِ الرَّازِيْ دِرْ ذِيْلِ تَفْسِيْرِ تِلْكَ الرَّسْلِ فَعَلْنَا بَعْضَهُمْ عَلٰى بَعْضٍ - قَالَ رَسُوْلُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اَنَا سَيِّدٌ وَلِدَادِمِ يَوْمِ الْقِيَمَةِ وَلَا فِخْرَ مِنْ اَقَامِيْ فِرْزِنْدَانِ اَدَمِ رُوْزِ قِيَامَتِ وَاِيْزَا فِخْرًا زَبْرَايِ نَفْسِ خُوْدِ نَبِيْ كُوْمِ بَلَكِهٖ اَرَبَابِ تَحَدَّثِ بِنَعْمَتِ خَدَا اَسْتِ **وَالْمَا سَيِّمُ** پِسْ غَيْرِ مَحْتَاَجِ اَسْتِ بَيَانِ حَتِّيْ مُوَافِقِ وَمُخَالَفِ اَفْرَا دَارِنْدِ بِنْفِصَا حَتِ وِبِلَاغَتِ كَلَامِ اَبْنِ زَكْوَارِ رُوَاةٖ دِرْ وِصْفِ كَلَامِ اَبْنِ زَكْوَارِ كَهْ اَنْدِ كَا نِ اَصْدَقِ النَّاسِ لِهَجْرَةِ وَاَفْضَحِ النَّاسِ كَلَامًا فَكَانَ مِنَ الْفِصَاحَةِ بِالْحَلِّ الْاَفْضَلِ وَالْمَوْضِعِ الْاَكْلِ حَتِّيْ اِنْ وُجِنَ اِكْرَجِعُ بِنُوْنِدِ مِثْلِ اَنَا اَعْطَيْنَايْ اَوْ لَا مَهْنُوْا نَسْتِ بِيَا وِرِنْدِ كِه سَهْ اَبِهٖ اَسْتِ قَالَ اللهُ تَعَالٰى جَلَّ ذِكْرُهٗ اَنْ كُنْتُمْ فِيْ رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلٰى عَبْدِنَا فَاتُوَابِسُوْرَةَ مِنْ مِثْلِهٖ اَلْاَبِهٖ وَنَا اَمْرُوْزِ كِه بَكْمَبَارِ وِسَبْعِدْ وِرْدِ وَاَزْدِهٖ سَا لِ اَزْ هَجْرَتِ كَدِشْنِهٖ كِسِيْ نُوَاوْنَتِ بَكْسُوْرِهٖ اَزْ فَرَّانِ اَنْ بَرَزْ كُوَارِ بِيَا وِرْدِ نَفْصِيْلِ مَسْئَلِهٖ دِرْ بَابِ شِثْمِ خُوَا هَدَا مَدَانِ شَاءَ اللهُ تَعَالٰى **وَالْمَا جِهَانُ** فَقَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ اِنْ اَللهٗ وَمَلَا تَكْنَهٗ يَصْلُوْنَ عَلٰى النَّبِيِّ الْاَبِهٖ وَهَرَا رَهْرَارِ مَرْدِمِ دِرْ صَلَوَاتِ خَمْسَهٗ وَغَيْرِ صَلَوَاتِ خَمْسَهٗ صَلَوَاتِ وَ بَرَكَاتِ مَبْفِرْسِنْدِ بَرَانِ بَرَزْ كُوَارِ اَللّهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَبَارَكَ عَلَيْهٗ وَعَلَيْهِمْ

در حجاب و برادری

(۱۵۱)

وَأَمَّا بَعْضُكُمْ فَأَمَّا بَعْضُكُمْ فَمِنْكُمْ أَصْحَابُ الْأَنْبِيَاءِ
وَأَمَّا بَعْضُكُمْ فَمِنْكُمْ أَصْحَابُ الْأَنْبِيَاءِ
کمال بود چنانچه ثابت گردیده است از احادیث و تواریخ که در کانه خلوت کرد با رسول خدا صلی الله
علیه و آله و سلم در بعضی از شتاب مکه قبل از اسلام حضرت فرمودند بارگانه ابا از خدا میسر
دعوت مرا بسوی توحید و اسلام قبول نمیکنی عرض کرد اگر میدانستم دعوت شما حق است شما
را متابعت میکردم حضرت فرمودند اگر تو را بزمن بزمن خواهی دانست که قول من حق است عرض
کرد بلی پس حضرت او را گرفت و بقوت باز او را بزمن خوا بایند پس عرض کرد یا محمد دوباره پس
حضرت ایضا گرفت و بزمن زد پس عرض کرد یا محمد (صلی الله علیه و آله) این بسیار عجیب است
حضرت فرمودند اگر از خدا بترسی و امر را متابعت نمائی از این آنچه خواهی دید عرض کرد از این
عجیب چه چیز است که شما را بزمن بزمن در مصارعت بر من غالب باشد حضرت فرمود این شجر را
از برای تو صد میکنم پس حضرت اندرخت را دعوت کرد پس الشجر بجانب النخضت آمد و پیش روی او
ایستاد پس دوباره حضرت اندرخت را امر باضراف فرمود پس شجر بمکان خود برگشت پس رگانه
بسوی قوم مراجعت کرد و گفت یا بنی عبد مناف آن شجر از محمد ندیدم پس مشهودات خود را نقل
نمود و این رگانه پهلوان و مصارع مشهوری بود و اما اجتماعت انبیا بر امیر المؤمنین علی بن
ابی طالب فرمودند و انا کما اذا احمى الباس و احرمت الحدیق انقنا برسول الله صلی الله علیه و آله
و سلم فما يكون احد اقرب من الى العدم منه و لغدر ابنتی یوم بدر و نحن نلوذ برسول الله

بِهَرِّ لَيْسُوا الْبُخْشِيُّ وَالْهُمُّ

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ اقْرَبَنَا إِلَى الْعَدْوِ وَكَانَ مِنْ أَشَدِّ النَّاسِ يَوْمَئِذٍ بِأَسَا حَاصِلِ مَقْصُودِ بِنِكَ
 چون شور حرب گرم میشد و حدقه ها سرخ رسول الله را و فایه فرار میدادیم از برای خود و احد نزدیکتر
 بدشمن نبود از امروز و در جنگ بدره ان بزرگوار پناه سپردیم شدت و صوت او از همه بیشتر بود در
 امروز عبد الله عمر گفت ما رأيت اشجع ولا انجد ولا اجود من رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فإنا
 سبحان الله عجب شجاعتی است اشجع ناس که علی بن ابیطالب علیه السلام است با لا تفاق از مخالف و موافق
 صبر نماید پناه ما در جنگ رسول الله بوده است اری والله پناه کل خلائق عند الشدائد در دنیا
 و آخرت ان بزرگوار است بجان خود قسم است علمای پر وقتنت در انکار نبوت ان بزرگوار محاربه

بِأَخْذِ رَسُولٍ مِمَّنْ يَنْدُبُونَ وَأَمَّا هَفْمٌ

بِأَخْذِ رَسُولٍ مِمَّنْ يَنْدُبُونَ وَأَمَّا هَفْمٌ بِرِأْيَانِ مَانَتِ وَصَدَقَ وَعَدَالَتِ أَرْصَفَاتِ جَلِيلَةِ الْخَضِرِ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَضْرِبُ مِنَ الْحَارِثِ بِجَاعَتِ قَرِيشٍ كَقَوْلِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضَاكُمْ فَبِكُمْ وَ
 أَصْدَقَكُمْ حَدِيثًا وَأَعْظَمَكُمْ أَمَانَةً حَتَّى إِذَا رَأَيْتُمْ فِي صُدُغَيْهِ الشَّيْبَ وَجَاءَ كَوْمًا جَاءَ كَوْمًا قَلَمَ أَنَّهُ سَاحِرٌ لَا وَاللَّهِ
 مَا هُوَ سَاحِرٌ حَاصِلِ مَفَادِ بِنِكَمَاتِ انك انحضرت در میان شما بزرگ شده همه شما ها از او راضی بودید
 و اصدق شما ها بود حدیثا و اعظم شما ها بود امانه تا انکه پیر بر در صدغیه او ملاحظه نمودید و او در
 بسوی شما آنچه آورد گفتد ساحر است لا والله ساحر نیست و هر قل سؤال کرد از حال نبی صلی الله علیه و
 آله و سلم از ابی سفیان گفت ابا انحضرت را قبل از ادعای نبوت متهمة بکذب مینمودید گفت نه بلکه در

مِثْلَهُ مَا هَا أَصْدَقُ نَاسٍ بُوَدِ دَرِبْدَرُو هَجْنِ دَرِحْنِ قَبْضَةِ خَاكِي بَرِ

مِثْلَهُ مَا هَا أَصْدَقُ نَاسٍ بُوَدِ دَرِبْدَرُو هَجْنِ دَرِحْنِ قَبْضَةِ خَاكِي بَرِ
 روی کفار رومی فرمود و احدی از مشرکین نماند مگر اینکه مشغول بچشمش بود پس منهنم گردیدند و
 مسلمانان از ایشان متکبر شده بعضی از کفار قبیل و برخی اسیر گردیدند پس امثال این امور از عجایب هدایت

در جیاد و دیاری

(۱۵۳)

همین ان بزرگوار است **وَأَمَّا نَسُ** پس اولاد اسمعیل علیه السلام ارتقا عن بهیم پترانداز
 بوده اند غیر محتاج است ببیان ایة ۲ از باب ۲۱ از سفر تکوین در باب پتراندازی اسمعیل چنین میفرماید
 و خدا با سپر بود یعنی با اسمعیل که نشو و نما نمود و در بیابان ساکن شد و پترانداز گردید و حضرت رسول
 صلی الله علیه و آله و سلم مکرر میفرمود که روم از برای شما مفتوح خواهد گردید و خدا از برای شما
 کافی است و عجز هم نرساند از پتراندازی و ایضا میفرمود از مواهبی اسمعیل فان اباکم کان رامیا یعنی
 پتراندازی کنبدای پسران اسمعیل بد رستیکه پدر شما پترانداز بود - و هم وارد گردیده است که حضرت
 پیغمبر فرمود من تعلم الرمی ثم ترکه فلیس متا یعنی هر کس پتراندازی را تعلیم بگیرد پس از آن ترک نماید پس
 نازک ان از نمانبت - حاصل کلام سبق و رمایه جزو بیت از اجزاء شرع انبزرگوار نمیبینی که فقهاء
 باب علحده در کتب فقهیه از برای سبق و رمایه معین کرده اند و فرموده اند بود و باخت در همه چیز
 حرام است مگر در سبق و رمایه بشرابطه مقرر در فقه - خود پیغمبر زامی و هکذا اولاد طیبین ان بزرگوار
 صلوات الله علیهم اجمعین زامی بودند - علامه مجلسی در باب هفتم و فصل دوم از کتاب جلاء العیون
 بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام نقل فرموده است که آنحضرت فرمودند چون با پدرم امام محمد
 باقر بهشام بن عبدالملک وارد شدیم ائملعون بر تخت پادشاهی خود نشسته بود و لشکر خود را متکمل و
 مسلح دو صف در مقابل خود باز داشته بود اما ج خانه زاد را برابر خود ترتیب داده بود و بزرگان قوش
 در حضور او پترها نذاختند چون در ساحت خانه او داخل شدیم پدرم در پیش پرفت و من در عقب
 او میرفتم چون نزدیک ان لعین رسیدیم با پدرم گفت که با بزرگان قوم خود پتره پندازید پدرم گفت که
 من پتر شده ام و اکنون از من پتراندازی نمیشاید اگر مرا معاف بدارید بهتر است ائملعون سوگند

بِهَرِ كَسْبِ مَبْنِي الْبَيْتِ وَالْمَكِينِ

پاد کرد که بحق انخداوند بکه ما را بدین خود و پیغمبر خود عزیز گردانیده که تو را معاف نمیدارم. پس یکی از مشایخ بنی امیه اشاره کرد که کمان و تیر خود را به او ده تا ببیند از دستش پس پدرم کمان را از او برد گرفت بابت تیر و در زه کمان گذاشت و بقوت امامت کشید و بر میان نشانه زد پس تیر دیگر گرفت و برفاق تیر اول زد که انرا با پیکان بدو نیم کرد و در میان نشانه محکم شد تا اینکه چند تیر پیاپی افکند که هر تیری برفاق تیر سابق آمد و او را بدو نیم کرد و هر تیری که آنحضرت میافکند کانه بر جگر هشام می‌نشت و رنگ شومش متغیر میشد تا اینکه در تیر نهم بنیاب شد و گفت بنک انداختی ای ابو جعفر و تو نماز کن بزین عرب و عجمی در تیر اندازی - (انتهی) بدانکه موضع حاجت را از حدیث ذکر کردیم پس ثابت شد

که ابو صف در حق حضرت رسول صلی الله علیه و اله وسلم است **وَأَمَّا رَهْمٌ** پس مردم

فوج فوج داخل دین خدا در حال حیوة انبزر گوار گردیدند و منقاد حکم انبزر شدند قال الله عز وجل **يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا** و **وَأَمَّا يَازِيدُهُمْ** پس عدالت را دوست سپرد و شرارت را مبغوض

این صفت از اوصاف مشهوره آنحضرت است حق معاند هم اقرار و اعتراف دارد چنانچه سابقا دانستی و

أَمَّا رَازِدُهُمْ پس بنات ملوک و امراء خدمتکار مسلمین گردیدند در طبقه اولی از آنجمله خندان

شهر باغور رضی الله عنهما دختر نزد جرد کسرای فارس مفتخر بود بخدمت حضرت سید الشهداء حسین بن علی

بن ابیطالب علیهما السلام **وَأَمَّا سَيْرُهُمْ** و چهاردهم زیرا که نجاشی پادشاه

حبشه و منذر بن ساوا ملک البحرین و ملک عمان منقاد و مسلم گردیدند و هر قل و قصر روم هدیه

فرستاد خدمت آنحضرت و مقوقس ملک القبط سه کبیر و غلام اسود و بعله شهبان و حمار اشهب و غیر

و ثیاب و غیر اینها بعنوان هدیه ارسال حضور مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و اله وسلم کرد

در اخبار و سیره نبوی

(۱۵۵)

وَأَمَّا بِأَنْزِدَهُمْ بی بعضی از اولاد امام حسن علیه السلام بخلافت رسیدند در اقالیم مختلفه

از حجاز و یمن و مصر و مغرب و شام و فارس و هند و غیر اینها و بمرتبه سلطنت و امارت عالیه رسیدند

و الی الآن ایضاً در دین و حجاز و غیر اینها امراء و حکام از نسل حضرت رسول صلی الله علیه و اله یافت

میشوند و از اولاد حضرت حسین علیه السلام سلاطین ذوالعز و الاقدار بهر سندی یعنی سلاطین صفویه

انوار الله بر اینهاست که ان شاء الله حضرت مهدی عجل الله فرجه از نسل حضرت رسول صلی الله

عنه و اله وسلم ظاهر شود و خلیفه الله باشد در تمامی روی زمین و تمامی ادیان دین واحد خواهد بود

در عهد شریف انبیر زگوار و جناب عیسی نازل و از جمله اعوان انور خواهد بود **وَأَمَّا شَانَهُمْ**

وَهِفْدَهُمْ الوف الوفیث اندر پشت در اوقات صلوات خمس بصوت رفیع در اقالیم مختلفه ندا

میکند که اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله و صلوات میفرسند در اوقات مذکوره غیر

مخصوصاً بن از مصلیین و قراء منثوران بزرگوار را حفظ مینمایند و مداحین در کوفه و بازار و منابر و

مناجد مدح خود و اولادش را میخوانند و علماء و سلاطین و وزراء بخند میسرند و از پشت در سلا

میکند و بحال روضه مقدسش روینهای خودشانرا متبرک مینمایند و امیدوار بشفا عشره هسند اللهم

ارزقنی زیارته و لا تحر منی شفاعته و اجعل ابائی الایمه خیر من الماضیه و احفظنی من شر الحتار یا ارحم

الراحمین **وَأَمَّا خَبْرٌ** در حق عیسی علیه السلام صادق نبی و این اوصاف در حضرت

عیسی پیدا نمیشود بقینا و ادعای علمای پروقتنت در این باب باطل است بی شبهه زیرا که

ایشان ادعای مینمایند که خبر مندرج در باب ۵۳ از کتاب شیعا در حق عیسی علیه السلام است

و در الخبر این نحو مرقوم گردیده است ۲ زیرا که در حضورش مثل نهالی مهر وید و مثل ریشه

بهره سی و نهم در بخش اول

در زمین خشت شده وی زانه منظری است و نه زبانی و قتی که به او میگیریم نمایی ندارد که به او
 رغبت داشته باشیم ۳ حواری در میان ادیبان مردود و صاحب غمها و شناسنده دردها مثل
 کبک از او روگردان میشدند و حقیر شده که او را بجانب بنا آوردیم ۴ اما ما او را بطوری مجتنب
 آوردیم که از خدا کوفتی و مضروب و مبتلاست (انتهی) و این اوصاف ضد اوصافی است که در زبور
 مذکور گردیده زیرا که بنا بر اقرار خود اهل کتاب حضرت عیسی منظری و زبانی ندارد و حال آنکه در زبور
 مذکور گردیده که با بد احسن ناس باشد و جهما و همچنین صادق نسبت بر حضرت عیسی که صاحب قوت و
 شوکت باشد و همچنین متفقد بیف هم نبود تیر تیری هم نداشت و اغنیا از برای او منقاد نگرددند
 و هذا با هم بسوی او نفرستادند بلکه بنا بر زعم نصاری عیسی علیه السلام را گرفتند و اهلانش کردند
 و اسفراش نمودند و بنا زبانه او را زدند و ناجی از خار بافته بر سرش گذاشتند و بالاخره مدارش کشیدند
 و حضرت عیسی زن و فرزند نداشت پس دخول بنات ملوک در خانه او درست نیست و فرزند هم
 نداشت که در جای پدر روی زمین بنشیند ریاست نماید **قائمة** ترجمه ایه ۷ مطابق است
 با اصل انجیل و همچنین مطابق با تراجم فارسیه که از مؤلفات خود علمای پروتستانت است و هکذا
 مطابق است با نقل مقدس نصاری زیرا که این ایه را در باب اول از رساله عبرانیته خود نقل کرده است

و همان طوری است که ما نقل و ترجمه نمودیم و همچنین مطابق است با ترجمه عربیه مطبوعه سنه ۱۸۳۱
 و سنه ۱۸۴۴ و همچنین مطبوعه سنه ۱۸۷۴ و هکذا فارسیه مطبوعه سنه ۱۸۱۶ و سنه ۱۸۲۱ و سنه ۱۸۴۱ و سنه ۱۸۷۱ و سنه ۱۸۵۶
 و سنه ۱۸۹۱ و همچنین با ترجمه اردو مطبوعه سنه ۱۸۳۹ و سنه ۱۸۴۱ و سنه ۱۸۴۱ و همچنین با اصل سیرانیته مطبوعه سنه ۱۸۶۱
 و سنه ۱۸۶۴ حاصل کلام اصل انجیل ها نظوریت که ما ترجمه نمودیم که عدالت را دوست میداری و ثلث

در حجاب و بردن زینت

(۱۵۷)

بعض مینمائی از اسبب خدا خدایت تو را بروغن شادمانی زیاده از مصاحبات صحیح نموده است پس
 ترجمه ای که مخالف ترجمه ما باشد غلط است یقیناً و کافیت بردن الزاماً کلام مقدس انصاری
 و تودائنی در مقدمه باب ستم که لفظ الله و رب و امثال ذلك اطلاق شده است بر عوام فضلاً
 عن الخواص و این ۷ از زبور ۱۲ به این نحو رقم شده است ۷ من گفتم که شما خدا بپند و جمیع
 شما فرزندان حضرت اعلی - انقی پس وارد میشود قول صاحب مفناح الاسرار که در این باب
 باین نحو واقع گردیده است عدالت زادوست مبداری و شرارت را بعض مینمائی از آن سبب اینچنین
 خدایت تو را صحیح نموده بروغن شادمانی زیاده از مصاحبات صحیح نموده بعض دیگر غیر از صحیح
 گفته نمیشود اینچنین خدایت تو را صحیح نموده الخ اولاً ترجمه او صحیح نیست یقیناً غلط اندازی بلکه
 ببدیهی است اضطراراً و این ترجمه مخالف زبور و مخالف پولس است و هر گاه ماقطع نظر نمایم
 از عدم صحت ترجمه باز گوئیم این ادعا صریح البطلان است زیرا که لفظ الله در این موضع بمعنی
 مجازیت نه حقیقی بدلیل قول او خدایت زیرا که خدای حقیقی خدا ندارد پس زمانیکه بمعنی مجازی
 شد اطلاق میشود بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم چنانچه اطلاق میشود بحجاب عیسی علیه
 السلام

از صفحه ۴ تا اینجا پایان یافت کلام مرحوم فخر الاسلام در جلد دوم کتاب اینس

الاعلام در شرح ابیات زبور و او که از پیش ذکر شد بلفظه و عباراته

بیشترت دیگر از زبور

مزمور ۱۴۹ $\text{הַלְלוּ לַיהוָה בְּהַלְלוֹתָיו בְּכָבוֹד וּבְגִדְיוֹ$ $\text{בְּכָבוֹד וּבְגִדְיוֹ בְּכָבוֹד וּבְגִדְיוֹ}$ $\text{בְּכָבוֹד וּבְגִדְיוֹ}$

$\text{בְּכָבוֹד וּבְגִדְיוֹ בְּכָבוֹד וּבְגִדְיוֹ בְּכָבוֹד וּבְגִדְיוֹ}$ $\text{בְּכָבוֹד וּבְגִדְיוֹ}$ $\text{בְּכָבוֹד וּבְגִדְיוֹ}$

بَهْرَةُ سَوِيٍّ مِنْ جَسَدِي وَالْأَهْلِي

: بְּשֵׁיחַ : בְּשֵׁיחַ אֶל בְּעֵשֶׂיךָ : בְּנֵי
 : מִיָּמִים : גִּילְךָ בְּכִלְיִם : הַגִּלְךָ
 : שִׁמּוֹ בְּכַחֲזֵל בְּתֵף וְכִנִּי
 : זִפְרֵךְ לֹז : כִּי רוֹצֵחַ : חֲזֵק בְּעֵצֶיךָ
 : וְיֵאָדָר עֲזָרִים בְּיִשְׁוּעָה : וְעֵלְזֵךְ
 : חֲסִידִים בְּכַבֹּד : רִנְנוּ עַל דְּשִׁיבֹתֶיךָ
 : רִזְעֵיכֶם אֶל בְּגָדֵיכֶם וְחַדְכֵיכֶם
 : כִּי : לְעֵשֶׂיכֶם נִכְסֵיכֶם בְּגֵיכֶם תִּיטְוֶה
 : כִּי אֶפְיֵם לְאֶסֶר כִּלְיֵיכֶם בְּזַפֵּיכֶם
 : וְנִכְלֵיכֶם כִּי בְּלֵי בְּרִזְלֵיכֶם : לְעֵשֶׂיכֶם
 : כֶּהֱמָה מְשֻׁפָּט כְּתוֹב קְהָרֵךְ הוֹאֵל

לְכָל חֲסִידֵיךָ הַגִּלְךָ : *فخر الاسلام ابن الايات زادر*
 کتاب انیس الاعلام در بشارت هفتم نقل فرموده است که در صحنه مقابل نوشته میشود

در جناب واد در بدر

هَلَلُوا بِأَهْ زَمُورًا دَبَارًا مَرَاتًا خَدَاتًا لَشُؤُحُ تَوَكُّوْ جَمَاعَتٍ دَرْدَقِي خَدِي بِسَرِيْل
 بِرَبْوَةٌ بَنِي صَهِيُوْنَ بِنَحْيِ بَمَلِكِيْ شَجِيْ لِيْثِيْ بَرِقْدًا يَتَبْ وَكَتَارًا زَمْرِيْ اِلِيْ
 سَبَبٍ دِيْ كِي تَمَلِّهْ مَرَّ بِاِبْطَايُوْهْ مِكْشِرْ مَسْكِيْنِيْ بِرُقْنَا بِصَحِيْ زِدْبَقِيْ بِاِبْقَرًا مَقْوَا
 عَلَ شَوِيْبِ رَمُوْا يَاقِيْ دِ اَلَهْ يَبْلُوْ يِ وَسِيْبِ بَرِيْ پُوْمِيْ بِاَيْدِيْ لِعَبْدَاتَعْلَا
 بِنَايِيْ تَعْلِمُ يَاقِيْ بِمَلِيْ لِسَارًا مَلِكِيْ بِشِيْلَ يَاقِيْ وَبَجِيْبِيْ بِكُذِيْ دِرْ پَرِزَلِ
 لِعَوَعَدَ دِرْ اَن دِهْلِ كِنُوْتِ سِقْلِيْ لِكُلِيْ زِدْلِقُوْ هَلَلُوْا بِأَهْ

ترجمه طبق مطبوعه ۱۹۳۲ در لندن - ۱- خداوند را بقبل نماييد خداوند را سرودناره
 بسراييد و تسبیح او را در جماعت مقدسان ۲- اسراييل در افريننده خود شادی کنند
 و پسران صهيون در پادشاه خویش وجد نماييد ۳- نام او را با رقص تسبیح بخوانند با تربط
 و عود او را بسراييد ۴- زبیر خداوند از قوم خویش رضامندی دارد مسکینان را بجاه جهيل
 ميآورد ۵- مقدسان از جلال فخر بنماييد و بر دسترهای خود تر تم بکنند ۶- تسبیح
 بلند خدا در دهان ایشان باشد و شمشیر دودمه در دست ایشان ۷- نازا تمها انعام
 بکنند و ناديبها بر طوائف بنماييد ۸- و پادشاهان ایشان را بر نچه ها ببندند و سروران
 ایشان را پای بندهای آهنين ۹- و ذاور پرا که مکتوبت برایشان اجرا دارند این کرامت

است برای همه مقدسان او خداوند را بقبل نماييد **فخر الاسلام گوید** مشیر
 در این جز مور حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم است و صاحب شمشیر دودمه و حق او
 علی بن ابی طالب علیه السلام است و مصداق این اوصاف آن بزرگوار و تابعان آن

بَهْرَةُ سَوِيٍّ اَزْ بَحْثِ زَوَادِ

بزرگوارند مبشر به سلیمان علیه السلام بنت زهرا که مملکت او وسعی پیدا نکرد بر مملکت پدرش
 داود علیه السلام بنا بر زعم اهل کتاب و دیگران که جناب سلیمان مرتد و عابد صتم شد در آخر عمر
 بنا بر زعم اهل کتاب نعوذ بالله من ذلك الاعتقاد الفاسد - و عیبی علیه السلام مبشر به بنت زهرا
 که بنا بر اعتقادنا بعینش اسیر و ذلیل و مصلوب گردید و همچنین اگر حواریون در دست کفار اسیر و
 مفلول گردیدند (انتهی کلامه بلفظه و عباراته)

بِشَارَتِ بِنْتِ زَوَادِ

که در آن فرمود بشارت بحضرت خاتمه الانبیاء صلی الله علیه و اله و حضرت مهدی صاحب زمان
 عجل الله تعالی فرجه داده است در فرمود هفتاد و دوم بر زبان عبری چنین نوشته است

בְּיַסְלָחָהּ אֶבְרָהָם מִנִּשְׁפָּטָהּ לְמַלְכָּהּ
 יִתֵּן וְיַצְדִּיקָהּ לְכִּדְמוֹתָהּ : אֶהְיֶה
 עִמָּךְ בְּצִדְקָה וְעִינֶיךָ בְּמִשְׁפָּט
 : בְּשֵׂאֵךְ הַזֵּה נִשְׁלָחָם לְעַם הַגִּבּוֹרִים
 בְּצִדְקָה : בְּנִשְׁפָּטָהּ עִינֶיךָ לָם יוֹשִׁיעַ
 לְבָבֶיךָ אֶבְרָם וְיִדְוָה עַוְשָׁם : יִהְיֶה
 עִם נִשְׁפָּטָהּ וְלִפְנֵי אֶהְיֶה הַרְוֶה

דְּרַחְבֵּי וְרֵדוֹתֵי זִיבּוֹאֵי

(141)

הַזְרִים : זֶרֶד כְּמִטָּר עַל גֵּז פְּרֻבֵּי
זְהִיפ אֶרֶץ : יִפְרַח כִּימֵי צִדִּיק
וְרֵב שְׁלֹם עַד אֶפְסֵי כָּל יֶרֶח :
וְיֶרֶד מֵיָם עַד יָם וּמִנְהַר עַד אֶפְסֵי
אֶרֶץ : לְפָנָיו יִכְרְעוּ צִדִּיק וְאֵיכָּל
שֹׁפֵר יִלְחָבוּ : מִלְכֵי תֵרֶשֶׁת וְאֵיִם
מִנְחָה יִשְׁיָבוּ מִלְכֵי שִׁבְעָא וְסִכָּא
אֲשֶׁר יִסְתַּבּוּ יִסְתַּבּוּ : וְיִשְׁתַּחֲוּ לֹו כָּל
מִלְכֵי כָּל גְּזִים יַעֲבֹדוּהוּ יְכִי
יִצִּיל וְאֵבֶזֶר מִשְׁדֵּעַ וְעֵנִי וְאֵיִם עֵזֶר
לֹו : יָחַם עַל כָּל דְּאֵבֶזֶר וְנִפְשֹׁת
אֵבֶזֶר יִזְשִׁיעַ : מִתִּיק וּמְחַמֵּם
: קָל נִפְשֵׁם אֵבֶזֶר וְיִסְתַּבּוּ הַכֵּם

כְּעֵינַיִךְ : וְיָחִי רֵיחֵךְ לֹא סִזְחָבֵךְ שִׁבְבָא
 וְיִתְפַּלֵּל בְּעֵדֶיךָ תְּמִיד כֹּל הַיּוֹם
 בְּדַרְכֵינֶחֱדָה : יְהִי פִסֵּת פֶּרֶךְ בְּאָרְצֵךְ
 כְּרֵאשֵׁי הָרִים יִרְעֵשׂ כִּלְכָּבֵדִים פְּרִיזוֹ
 וְיִצְיָצוּ מֵעִיר כְּעֵשֶׁב הָאֵץ :
 יְהִי שִׁמְךָ לְעוֹלָם לְפָנַי שְׂמִי שֵׁ
 בְּיָמֶיךָ שִׁמְךָ וְיִתְבַרְכְּנוּ בִּי כָּל גֵּיזִים
 אֶשְׂרָהוּ : בְּרוּךְ יְהִי אֱלֹהִים
 שְׂרָאֵל עֲשֵׂה נִפְלְאוֹת לְבַדְיָךְ
 וּבְרוּךְ נִשְׁמָךְ כִּי יִזוֹ לְעוֹלָם וְיִפְלֵ
 נִכְוֹדוֹ אֶת כָּל הָאָרֶץ אֱיִמָן
 וְאֱיִמָן : כָּל תְּפִלֵּיךְ הַזֶּה בְּיָמֶיךָ

تَحْرِیرُ الْإِسْلَامِ فِي كِتَابِ الْإِسْلَامِ فِي بَيَانِ أَشْيَاءَ بَنِي إِسْرَائِيلَ خَاصَّةً فِي بَيَانِ هَفْتِ طَبَقَاتِهِ
 چنین مرقوم داشته که در فرمود ۷۲ باین نحو عیان و بیان گشته است (۱)

دَرُخْبَارِ مَرزَوَدِي

(۱۶۳)

بَا آله دِرَاوُوخِ لَمَلِكَا هَلْ وَرَدَ يَقُو تُوخِ لِبُرُونِ بَمَلِكَا بَتِ دَرَانِ طَاپُوخِ بَرَدِ
بَقُوَتِ وَمَسْكِيخِ بَدِيَوَانِ بَتِ طَاعِنِي طُوْرَانِي سَلَمِ لِيَطَايِبِ وَرُوْمِيَانِي بَرَدِ بَقُوَتِ
نَابِتِ دَرَنْ مَسْكِيخِي دِ طَايِيَا بَتِ پَرَقِ لِبُونِي دِ بَقَرُوَتِ طَاخِ طَخِ لِيَطَايِبِ بَدِ رُوْمِي
مِيُوخِ عَالِمِ شَمْسِ وَمِ سَاهَرَا دَوْرَاوَدِ رُوْمِي بَتِ ضَالِي آخِ مِطْرَا عَالِ كَلَهْ خَصِيْدَا
آخِ فَشَقِيَا فِي شَجِيَا عَالِ اَرَعَايِدِ مَا جِيْنِ بِيُوْمُوَهْ زِدِ لِقَاوِ بُوَشِيُوْ وَ اَوْ شَلَمِ
هَلْ دِلِ سَاهَرَا وَ بَدِ حَاكِمِ مِيْنِ هَلْ بِيْمِ وَمِيْنِ نَهْرِ هَلْ مَرَزِي دِ اَرَعَا قُوْتِ بَتِ كَنِي
بِي اَمْرَانِ دِي بَابَانِ وَ دِ شَمِيُوْ عَا پَرَا بَتِ لَكِي مَلِكِي كَلَهْ طَايِيخِي دِ تَرَشِي وَ دِ كَرَزِي
بِي تَلِكِشِ بَتِ مَا دِرِي اِلِي مَلِكِي دِ شَبَا وَ دِ سَبَا دِ يَارِي بَتِ مَقْرِي وَ بَتِ مَكِي رِيْشَهْ
اَلُوَهْ كَلَهْ مَلِكِي كَلَهْ طَايِي بَتِ عُوْبِدِي اِلِي هَلِمَتِ سَبَبِ دِ بَتِ يَاصِي بَقَرِ دِ عَا بَتِ
هَاوَرِ وَ مَسْكِيْنِ وَ دِلِ هَا بَرَا اِلِي بَتِ عَا بَتِ رَحِي عَالِ مَسْكِيْنَهْ وَ بَقَرِ وَ كَنِي دِ بَقَرِي
بَتِ بَرَقِ مِيْنِ ذُو الْمَايَهْ وَمِيْنِ نَاحِي بَتِ بَرَقِ كِنَهْ وَ بَدِ هُو مَرِ طَا دِمَهْ بَعْبَنَهْ وَ
بَتِ خِيَهْ وَ بَتِ بَهَبَلِ قُوَهْ مِيْنِ دَهَبَهْ دِ شَبَهْ وَ بَتِ سَالِهْ بَدِيَهْ بَدَا هُوْنَا كَلَهْ
بِيُوْمَهْ بَتِ بَرِخَلِي بَتِ هُوِيَهْ بَرِشِيُوُوَهْ دِ دَحَلَا بَارَعَا بَرِيْشَهْ دِ طُوْرَانِي بَتِ شَعَشَعِ
آخِ لِبِنَا طُوْنِ تَهْ وَ بَتِ پَرِخِي مِيْنِ مَدِيْبَهْ آخِ كَلَهْ دِ اَرَعَا بَتِ هُوِيَهْ شَمُوْ لِعَالِمِ وَ شَمِيْشَهْ
بَتِ مَجِيْنِ شَمُوْ وَ بَتِ بِيْشِي بَرِيخِي بِيُوَهْ كَلِي طَايِي بَتِ شِيخِي اَلُوَهْ بَرِخَلِي مِيْرَا اَلَهْ
اَلَهْ دِ سَرَا بِلِ اَبَدَهْ دِ عَا جِي بُوِيَا فِي بِيُوَشُوْ وَ بَرِيخَلِي شَمِيْشَهْ دِ اِيْقَا زُو لِعَالِمِ وَ بِيْشَهْ
مِلِيْتَا اِيْقَا زَهْ كَلَهْ اَرَعَا مِيْنِ وَ اَمِيْنِ مِيْلُنِ صَلَوَاتِ دِ دَاوُدِ بَرُوْنَهْ دِلِش

بهره‌سوی از بخشش

ترجمه طبق مطبوعه فارسیه سال ۱۹۳۲ میلادی در لندن بلفظه و عبارات چنین است

۱ ایذا انصاف خود را پادشاه ده و عدالت خویش را پسر پادشاه ۲ و او قوم تورابه
 عدالت داری خواهد نمود و مساکن تورابه انصاف ۳ انگاه کوهها برای قوم سلامتی را
 بار خواهند آورد و تلها نیز در عدالت ۴ مساکن قوم را دادرسی خواهد کرد و فرزندان
 فقیر را نجات خواهد داد و ظالمان را زبون خواهد ساخت ۵ از تو خواهند ترسید مادامیکه
 افتاب باقی است و مادامیکه ماه هست تا جمیع طبقات ۶ او مثل باران بر علف زار نچسبیده
 شده فرود خواهد آمد و مثل بارشها بیکه زمین را سیراب میکند ۷ در زمان او صالحان
 خواهند شکفت و و فور سلامتی خواهد بود مادامیکه ماه نبت نگرود ۸ و او حکمرانی
 خواهد کرد از دریا تا دریا و از نهر تا اقصای جهان ۹ بحضور وی صحرائشان گردن خواهند
 نهاد و دشمنان او خاک خواهند لپید ۱۰ پادشاهان ترشش و جزایر هدا خواهند
 آورد پادشاهان سببا و سببا از مغایرها خواهند رسانید ۱۱ جمیع سلاطین او را تعظیم
 خواهند کرد و جمیع امتهای او را بندگی خواهند نمود ۱۲ زیرا چون مسکین استغاثه کند
 او را رهائی خواهد داد و فقیر بپرا که رهاننده ندارد ۱۳ بر مسکین و فقیر کرم خواهد
 فرمود و جانبهای مساکن را نجات خواهد بخشید ۱۴ جانبهای ایشان را از ظلم و ستم
 فدیه خواهد داد و خون ایشان در نظری گرانها خواهد بود ۱۵ و او زنده خواهد ماند
 و از طلای شباید و خواهد داد دائما برای وی دعا خواهد کرد و تمامی روز او را مبارک
 خواهد خواند ۱۶ و فراوانی غله در زمین بر قلعه کوهها خواهد بود که ثمره آن مثل لبنان

در خبایا و سرایا و...

... (۱۶۵) ...

جنبش خواهد کرد و اهل شهرها مثل علف زمین نشو و نما خواهند کرد ۱۷ نام او فای ابد الابد
باقی خواهد ماند اسم او پیش افتاب دوام خواهد کرد ادمیان در او برای بکد بگر بركت
خواهند خواست و جمیع امتهای زمین او را خوشحال خواهند خواند ۱۸ متبارك باد يهوه
خدا که خدای اسرائیل است که او فقط کارهای عجیب میکند ۱۹ و متبارك باد نام مجید او
فای ابد الابد و تمامی زمین از جلال او پر شود امین و امین دعای داود بنی قی تمام شد

فخر الاسلام در کتاب ابن الاعلام گفته است - بدانکه اختلاف نبوت در میان

علماء اهل کتاب که داود علیه السلام در این فرمود از شخصی که بعد خواهد آمد خبر میدهد
ولیکن از غایت جهل بمراتب انبیاء عليهم السلام گویند مراد از ملك خود حضرت داود است
و از ملك زاده حضرت سلیمان است و این ادعا بالقطع والیقین باطل است زیرا که داود علیه
السلام صاحب شرع و احکام نبوده نا اینکه گوید ایضا شرع و احکام خود را بملك و عدالت
خود را بملك زاده عطا فرما و دیگر اینکه پیغمبر خدا در وقت دعا و تضرع در حضور ملك الملوك
حقیقی و خالق کل موجودات خود را خطاب بملك نمیکند بلکه انجناب در جمیع اوقات مخصوصاً
در وقت دعا کمال خضوع و خشوع و تذلل را دارد روی خاک مینشیند و میجوید شاهد
این دعا ۱۶ از باب ۱۳ از کتاب شموئیل ثانی باین مضمون یافته است ۱۷ و داود
خدا را بخصوص آن گودک تضرع نمود و داود در روزه گرفته و باندرون رفته و بیوته کرده بر
روی زمین خوابید ۱۷ و مشایخ خانه اش برخواستند بقصد اینکه او را از روی زمین برخیزانند
آمدند اما برخواست و با ایشان نان نخورد بلکه هفت شبانه روز روزه گرفت و روی خاک

بَهْرَةُ سِيَرِ اَزْبَابِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

دعا کرد واپه ۳ از باب ۴ از کتاب مسطور در بیان حال داود علیه السلام در چین
آوردن صندوق خداوند باین محور قریافته است ۴ و داود با قوت تمام در حضور
خداوند هروله میکرد و داود ایفودی کتان ملقب بود ۵ پس داود برگردید تا اینکه
خانه خود را دعای خیر نماید و میکیل دختر شاول با استقبال داود بیرون آمد گفت پادشاه
اسرائیل امروز چه غریب است که امروز خویشین را در نظر کنیزکان بندگانش برهنه نمود
بطوریکه یکی از کم مغزان خویشین را بچپا برهنه نماید ۶ و داود بمیکیل گفت که اینکار
در حضور خداوند بود که مرا از پدر و تمامی خانواده اش ترجیح داد و برگردید تا اینکه مرا
پیشوای قوم خداوند اسرائیل نماید تا بجهت حضور خداوند شادمانی کردم ۷ و از این
زیاد تر خود را حقیر خواهم و در نظر خود آدنی شده در پیش کنیزکان که درباره آنها گفتم محترم
خواهم شد (انتهی) پس از اینکلمات بوضوح تمام معلوم میشود و مفهوم میگردد که
داود علیه السلام خود را حقیر می شمارد و بالصراحت و عده میدهد که خود را در نظر خداوند
آدنی و حقیر خواهم نمود تا در نظر خلق محترم شوم - پس چنین کی در وقت دعا خود را مملکت
نمیکوبد - و مقصود از مملکت داده هم سلیمان نیست زیرا که ظلم در عهد او شکسته نشد زیرا که
بنا بر اعتقاد اهل کتاب خود را بنزرگوار می نهند و عابد صنم شد و از برای اصنام معابد بنا کرد
و زینها پیش در خانه اش عبادت صنم می نمودند کدام ظلمی است که بالا تر از این باشد کیسه
اعظم ظلمها در خانه او باشد او را ظالم شکی نمیکوبند - و هم مملکتش بنا بر اعتقاد اهل کتاب
و سپعتر نبود از مملکت پدرش داود تا اینکه از دریا تا بدریا از نهر تا با قضای زمین سلطنت

کتاب الاکابر و اولادهم

... (۱۶۲) ...

کرده باشد - و واضح است که عیسی علیه السلام هم دارای این صفات نبوده است زیرا که بگورز هم سلطنت نمود خانه هم نداشت بلکه یهود بر او سلطنت نمودند و او را گرفته امانت نمودند

و اسنهور با بزرگوار کردند و بدارش کشیدند بنا بر اعتقاد اهل کتاب **فَاِذَا فُرِذَ لَكَ**

پس گوئیم مقصود از ملک صاحب احکام ملک الملوک حقیقی هر دو جهان رسول ملک الملتان

محمد بن عبدالله سپید پیغمبران صلی الله علیه و اله و ملک زاده هم مهتک صاحب الزمان فرزند

دلبنده بزرگوار است و ان شاء الله تعالی عنقریب ظهور خواهد فرمود و روی زمین را پُر

از عدالت خواهد نمود بعد از اینکه مملو از ظلم و جور شده باشد و عنق ظلام را خواهد شکست

و با بقای دَور بد و خوف و خشت الهی در قلوب و دلها خواهد ماند زیرا که ظلم و شرک و

کمزگی از روی زمین مرتفع میشود در زمان ابنزگوار و تمامی دین و احوال برای خدا

خواهد شد و از برای قلوب مُرده مثل بارانی از برای گیاه بریده خواهد بود از در پانا بد را

و از نهر نای قضای زمین سلطنت خواهد نمود و تمامی اقوام زبان ثنا را بمدح و صلوات و

برکات از برای او خواهند گشود و زمین برکات خود را ظاهر خواهد نمود و با بقای ماه و

افتاب اسمجد بزرگوارش و خودش باقی خواهد ماند ان شاء الله تعالی - شرح این فرمود

در باب امامت مفصل خواهد آمد - حاصل کلام شهادت در اینست در اینکه این فرمود در حق

حضرت خاتم الانبیاء و فرزند دلبندهش حضرت مهتک است صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَىٰ آبَائِهِ

المعصومین الاخیار ما دام الملك الدوار (تمام شد کلام صاحب نفس الاعلام بلفظه و عبارات

بدون زیاده و نقصان) **مَوْلَانَا چِرْکُو بَدِ** فخر الاسلام مرحوم در پایان کلام خود

بِهَرِ كَسْبِيٍّ زَانِجِيٍّ زِيٍّ

شرح مفصل این مزور را بیابا مامت کتاب پنس اعلام محول نموده و در اینجا نیز تصریح کرده که این مزور بدون شبهه راجع به اوصاف حضرت خاتم الانبیاء و فرزند دلیندش مهذب بن الحسن صاحب الزمان و خلیفه الرحمن است نه در حق داود و نه سلیمان و نه عیسی اما نفی از داود و سلیمان بشرحی است که در اینجا ذکر شد و اما نفی از عیسی را نیز در اینجا به وجه ذکر کرده یکی آنکه عیسی در زمان خود حتی یک روز هم سلطنت نکرده و دیگر آنکه انجناب پیری نداشته که در حق او گفته شود که عدالت خود را بیستیا پادشاه ده و دیگر آنکه انجناب احکامی نداشته تا در حق او گفته شود که احکام خود را بیادشاه ده بنا بر شهادت انجیل موجود الا ان و تابع احکام توراته بوده بنا بر اقرار خود در این اناجیل موجوده - و هکذا سایر صفات مذکوره در این مزور هیچکدام با جناب عیسی موافقت ندارد چنانچه بر صاحبان

انصاف پوشیده نیست **و نیز** در اینجا فائده ای در ذیل مطالب خود ذکر کرده که در این مقام نیز ذکر آن منرا و راست و نگارنده عین عبارت انرا برای تنبیه و تذکره می نگارم - گفته است فائده بعضی از مترجمین تراجم فارسیه جمله اول را از مزور مزبور برای مغالطه با این نحو ترجمه کرده اند - ای خدا انصاف خود را بیادشاه ده - و ان غلط است قطعاً چه لفظ دیتیک بمعنی احکامک میباشد جزماً لذا مترجم عربیه مطبوعه بیروت در ماه هوز از ماههای ۱۷۷۰ بنا بر این نحو ترجمه کرده است اللهم اعط

احکامک اگر از اصول خبری نداری ترجمه مزبوره نظر کن (انتهی کلامه رفع الله مقامه) **و اما** نکاتی که از این مزور در این مقام استفاده کرده است اینها است که عین الفاظ ان ذکر میشود گفته است

بَيَانُ فِي التَّبْيَانِ

اوصاف مزبوره در این مزور از برای مبشر به بقرایت که بر تبت مذکور میشود اول اینکه مبشر

در حجاب و کلاه زنی اوست

... (۱۶۹) ...

سلطانیت صاحب احکام دوم آنکه خدا نمونه عدالت خویش را به او عنایت خواهد فرمود **سیتم**
اینکه در میان بندگان خدا بعد از او خواهد فرمود چهارم اینکه با مساکین باضافه نماز
خواهد فرمود پنجم و ششم اینکه کوهها در زمان او برای قوم سلامتی بار خواهند آورد و تلهها
در عدالت یعنی اعالی و ادانی در رفاهیت خواهند بود هفتم آنکه مساکین را داری خواهد
کرد هشتم اینکه فرزندان فقیر را نجات خواهد داد نهم آنکه ظالمان را از بون و ذلیل خواهد
ساخت دهم اینکه در زمان مبشر به خلق از خدا میسرند در جمع طبقات ما دامیکه آفتاب
و ماه باقی هستند یعنی سلطنت او را پایان نیست و احکام او منسوخ نخواهد گردید و حلول او
حالات نایمات و حرام او حرام است یازدهم اینکه وجود مبشر به مثل باران است بر علف زراعت ^{جده}
و مثل بارشها بیکه زمین را سیراب میکند دوازدهم اینکه در زمان او صالحان خواهند شکفت
سیزدهم اینکه در زمان او سلامتی خواهد بود ما دامیکه ماه نیست نگردیده چهاردهم اینکه از دریا
نادریا و از نهر نا افضای جهان حکمانی خواهد کرد یعنی حکم او بر تمامی روی زمین جاریست
ما دامیکه قیامت نشده است پانزدهم اینکه صحرا نشینان بحضور وی گردن خواهند نهاد و
دشمنان او خالک خواهند پسند شانزدهم اینکه سلاطین جزایر و پادشاهان سبأ و سبأ
هدایا خواهند آورد و ارمغان خواهند رسانید هفدهم اینکه جمیع امم او را بندگی خواهند نمود
هجدهم بفرزاد مسکین و فقیر مستغنیث خواهد رسید نوزدهم بر فقراء و مساکین کرم خواهد
فرمود و مساکین را نجات خواهد داد بیستم آنکه فقراء و مساکین را از ظلم و ستم فدی خواهد
داد و خون ایشان در نظری گرانها خواهد بود بیست و یکم آنکه عمر او بسیار طولانی خواهد

بَهْرَةُ سُبُوْحِ الْخَيْرِ وَرَبِّهِ

بود ۲۲ اینکۀ تمام ایام او مبارک خواهد بود ۲۳ اینکۀ در زمان او فراوانی نعمت و غلۀ زیاد خواهد بود ۲۴ اینکۀ اهل شهرها سوده روز بروز مالا و حالا در ترقی خواهند بود ۲۵ اینکۀ نام او تا ابد آباد باقی خواهد ماند ۲۶ اینکۀ آدمیان در او برای بگرد بگرد بگرد خواهند خواست ۲۷ اینکۀ جمع ام و از خوشحال خواهند خواند (انتهی) و این اوصاف بتامها بر احوال و اتم وجه در حضرت محمد صلی الله علیه و اله و فرزند رشیدش مهد بن الحسن علیه السلام یافت میشود

بَهْرَةُ چَهَار مَرْتَبَةِ خَيْرِ وَارِزِهِمْ

بشارت دیگر از کتاب هوشع در فصل ۹ از آیه پنجم چنین گفته است
 מֵה תְּלוּשָׁה מֵה תְּלוּשָׁה

לְיוֹם	מִזְעָר	וּלְיוֹם	חַג	יְהוּדָה	לְיוֹם
لِیَوْمٍ	مَوْعِدٍ	وَلِیَوْمٍ	حِجِّ	أَدُوْلَانِی	لِیَوْمٍ
הַנֶּחֱשֵׁה	הַלְלוּ	מִנְשָׂא	מִצָּרִים	תְּקַבְּלֵנִי	הַנֶּחֱשֵׁה
هَيْئَةٍ	هَا لِحُؤ	مِثْوَد	مِثْرِيْم	تَقْبِلْنِي	هَيْئَةٍ
מִן	תְּקַבְּרֵנִי	מִחֲמַד	לְכִישָׁא	לְכִישָׁא	מִן
מִיּוֹשֵׁב	בְּיַרְשֵׁם	חֹחַ	בְּאֵהָלָיִם	בְּאֵהָלָיִם	מִיּוֹשֵׁב
בְּאֵוִי	בְּיַרְשֵׁם	בְּאֵוִי	בְּאֵהָלָיִם	בְּאֵהָלָיִם	בְּאֵוִי
יְהוּדָה	בְּיַרְשֵׁם	בְּאֵוִי	בְּאֵהָלָיִם	בְּאֵהָלָיִם	יְהוּדָה
יִדְעוּ	בְּיַרְשֵׁם	בְּאֵוִי	בְּאֵהָלָיִם	בְּאֵהָלָיִם	יִדְעוּ

انجیل و ابراهیم و کتاب هوشع

(۱۷۱)

אֵינִי הַרוּחַ עַל רֹב עוֹנְנָה וְרִיבָה
 اینم هارووح عله روب عوننا و ریباه

מִשְׁטָמָה : אֶפְרַיִם אֶפְרַיִם עַם אֱלֹהִים
 مستطماه : افرایم افرایم عیم الوهای

נָדִיאַ פֶּחַ יְמֵי עַל דַּל הַרְדִּי
 نادیا فح یمه علی دل هردی

מִשְׁטָמָה כְּבֵית אֱלֹהֵיךָ וְהַעֲמִיכֶם
 مستطماه کبیت بیت الوهای و هعیفوکم

נִשְׁחַטוּ לִי הַגְּבֵעָה : זָדוֹר
 نشطو لی هکبناه : زدور

לַזָּנִים : פְּמֹר הַטּוֹתָם :
 لزانم : پمور تپموتام :
 ترجمه این آیات از باب ۵ از کتاب هوشع

هوشع طبق مطبوعه لندن ۱۹۳۲ میلادی - فارسیه از اینفراد است - ایه ۵ پس در آیام
 مواسم و در آیام عیده های خداوند چه خواهد کرد ؟ زیرا اینک از ترس هلاکت رفته اند
 اما مضرایشان را جمع خواهد کرد و موفایشان را دفن خواهد نمود مکانهای نغسه نقره ایشان
 را خارها بقضرف خواهند گرفت و در منازل ایشان شوکها خواهد بود لا آیام عقوبت میباشد
 آیام مکافات میرسد و اسرائیل اینرا خواهند دانست نبی احمق گردید و صاحب روح دیوانه
 شد بسبب کثرت گناه و فراوانی بغض تو ۱ افرام از جناب خدای من دیده بان بوده دام صفا
 بر تمامی طریقهای ایشان گزیده شد در خانه خدای ایشان عداوتت ۲ مثل آیام جبعه فشا

بَهْرُ چَهَّالِ بَحْرِي وَنَزِي

را بهائت رساننده اند پس عصیان ایشان زیاد میآورد و گناه ایشان را مکافات خواهد داد

مَوْلَى فَا صِرْ كُوَيْدِ

صاحب کتاب با فافه السهود بر این آیات استدلال کرده است که این آیات دلالت بر مدعیان مسلمین دارد و جمله محمد لکشیام را چنین معنی کرده یعنی محمد از برای نقره ایشانست و مدعی است که لفظ محمد در این آیه که ایه ششم باشد مراد اسم خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم است و مراد است که محمد نامی خواهد آمد که از ایشان جزیه بگیرد یعنی نقره و طلای ایشان را بگیرد و گفته است که بعضی از علماء ضال و ضال یعنی علماء یهود این فقره محمد لکشیام را چنین معنی کرده اند یعنی خانه از روی صد که از برای نقره های خود بنا کرده اند خراب خواهد شد انصافاً کمال اغماض از گفتن را حضرت دارند بالخصوص در اینجا هر گاه مراد این معنی که آنها کرده اند بوده باید بفرماید (یا قی محمدم) و باید گوید (محمدی کشیام) یعنی خانه نقره و مکان ارزوی شما و ایضا هر گاه مقصودش این معنی میبود باید

چنین بفرماید که در فصل سیزدهم در آیه پانزدهم فرموده **هَؤُلَاءِ يَنْسَوْنَ**

أَوْصَرَ كَالِ كَلْبٍ حَمِيْدًا یعنی او خرنبنده همگی ظروف پسندیده

و اناراج خواهد کرد - پس محمد لکشیام را نمیتوان تا و پل برخیز این و در فاین نمود بواسطه مخالفت در تعبیرات از جهات چند اول بودن لام در لکشیام دوم فقره اسم و صفت و محمد در این آیه اسم است نه صفت بخلاف آیه پانزدهم که در بالا ذکر شد همچنانکه در آیه ۱۴ از همان فصل

کتاب هوش گفته است **وَهُمْ يَتَّبِعُونَ مُحَمَّدًا** یعنی میگویند **بِطَنَانٍ**

در اخبار هو بنی

... (۱۲۳) ...

انطفلی را که در بطون مادران باشد اگر بخوانند اسمش را محمد بگذارند بطرح آنکه این محمدی که خدا بپسندد و انبیاء توصیفش را فرموده و میفرماید شاید از ما اسرائیلیان بوده و ما به افتخار ماها گردید و بعد از نقل این ترجمه گفته است - هر گاه بخوانند بگویند که مراد از این عبارت (وهتی محمدی بیطنام) آن است که میگویم از زوهای بطن شما را جواب گوئیم که لفظ کشتن و نسبت کشتن بالنسبه بارز و منکر در جمیع تورات و سایر کتب انبیاء علیهم السلام دیده و شنیده نشده و استعمال نشده و نسبت دادن کشتن را بمنزله وصف غلط است پس معلوم گردید که نسبت فعل را بذات و اسم ذات میدهند دون صفت و معنی چنانچه در بنا حات بر میآید پیغمبر در فضل و قوم در آیه چهارم میفرماید

مَحْمَدٌ رَحْمَةٌ لِّلْعَالَمِينَ
 محمد رحمتی است برای عالمین
 و در تورات سفر اعداد فضل چهاردهم آیه ۵ فرموده
 وَهَتَّا آيَاتُ هَارَانَ
 و هتّا آیات هارانه
 یعنی تمام مقبولان نظر در مسکن دختر صهیون کشت و اینصفا
 در تورات سفر اعداد فضل چهاردهم آیه ۵ فرموده
 وَهَتَّا آيَاتُ هَارَانَ
 و هتّا آیات هارانه
 یعنی و اگر این قوم را مثل یک نفر بکشی - پس از همه این آیات مستفاد گردید که کشتن
 از برای انسان و با صاحب روح استعمال کرده شده در تورات و کتب انبیاء علیهم السلام و بالنسبه
 بارز و مندی و خزائن و دفائن و پسندیده و مقبولان شما که در کتب فارسیه تورات و کتب انبیاء حضرات
 مفسرین و مترجمین از یهود و نصاری معنی کرده اند و تقلیداً و اتباعاً هم مرحوم میرزا فضلخان همذانی
 نوشته و با نبطاع رسانیده اند معنی ندارد و از روی عدم تمیز تمایز بین اسم ذات و اسم صفات است این
 بیاناتیکه کرده اند و با آنکه مقصود مترجم و مفسر در عمل تفسیرش کرده تا اسم محمد را از میان بردارند
 معنی که اسم ذات را تعبیر با اسم معنی و صفت کرده اند تا بالکلیه از برای پیغمبر غنار ما مسلمین صلوات الله علیه
 و الراجعین در تورات و کتب انبیاء علیهم السلام اسمی نبوده باشد انی آخر کلام محمد صادق جد پدری اسلام
 منقول الرضائی و ترجمان کتاب اقامه الشهور فی الرد علی اليهود (جزءها الله عن الاسلام خیرا)

بَهْرُ حَيْثُ الْبَحْرِ وَالْأَهْرِ

مَوْلَى حَقِيرٍ كُؤَيْدٌ

بسیار واضح است که علماء یهود و نصاری در کتابهای خود در تحریف الفاظ و معانی دست توانند دارند و این معنی غریبه ذاتی ایشان است چنانچه خدای متعال هم در قرآن مجید از ایشان خبر داده است بفرموده خود که فرموده است **مُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ** و هر که در کتب مطبوعه ایشان طبقاً عن طبق مراجعه و ناامل کند شبهه و تردیدی در تحریف بودن ایشان نخواهد کرد در بعد از اینکه لفظ با معنای را تحریف کرده و فهمیدند مورد اعتراض واقع شدند همانرا که تحریف کرده اند تبدیل بترتیب دیگری میکنند چنانچه در معنای لفظ محمد لکثام بیانات صاحب منقول الزمخشری را داشته و بترتیباتی نسبت با بن جمله بیان فرموده است نسبت بعلماء اهل کتاب بر خود کردی نیز بدانکه معنای برای این لفظ کرده بودند که عبارت از امال و ارزوها و مشهبانت در طبعها اخیراً تبدیل کرده اند عبارت دیگری چنانچه در پایه ۱۶ از فصل ۱ کتاب هوشع و هییتی محمدی بیطناً را چنین معنا کرده در مطبوعه لندن سال ۱۹۳۲ م - که نشایح مرغوب رحم ایشان را خواهم کت و در ترجمه عربی چنین معنی کرده که - **أَمَّيْتُ مَشَبَهَاتٍ يُطَوَّنُهُمْ أَرْجَالًا** محمد در آنچه از کتاب هوشع ذکر شد محمد اسمی است نه محمد وصفی کما اینکه در روحی کورد کم که بعضی از علماء یهود انرا معتبر میدانند در حرف میم تصریح باسم محمد نموده و گفته است

دِبْطَمَتَح	هَوَّيَا	وَبَهِيَّه	كَلْبَلِيَا
دِبْطَمَتَح	هَوَّيَا	وَبَهِيَّه	كَلْبَلِيَا

یعنی محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و صاحبان قدر چوب درخت بر از نده خواهرش کرده شده که

در اجابا هوشی

(۱۷۵)

نا بود کند بود را و فرو نشاندا نش را و خودش بوده باشد جمله و کل - انشاء الله شرح اینکتاب
و سایر کلیات وحی کورک مفصل در محل خود در این جزو از کتاب نواب الدهور بیان خواهد شد -

خلاصه کلام

اینچه از این آیات کتاب هوشی راجع بنام و صفات حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله فهمیده
میشود از اینقرار است اول نام مبارک محمد است که در آن تصریح شده دوم جزیه گرفتن آنحضرت از اهل کتاب
سوم خار شدن کافی است از یهود که تابع دین محمد میشوند در نزد یهودیهای مخالف محمد که نمزله علف

گزنند از چهارم شریعت نمزله دام و خود انجناب نمزله صیاد است که دام بپندارد و اینها را با سلام آوردن

صدقه نماید و از ضلالت و گمراهی نجاه دهد پنجم نسبت امی و مصروع و دیوانه بودن و گناهکار بودن

با انجناب دهند خصوصاً جماعت یهود و بنی اسرائیل چنانکه حضرتش را آشوکاع یعنی مصروع و دیوانه

لقب دادند و از زمان بعثت تا این زمان آنحضرت را همین لقب میخوانند خصوصاً علماء ایشان از روی حسد

و عناد با اینکه آگاهند که او پیغمبر است ششم آنکه در خانه خدا یعنی مکه با او دشمنی کند هفتم نظر نمودن

عقوبتی که از آنحضرت بینی اسرائیل میرسد در زمان انجناب بر روزهای کیبغاه که مراد جبهه باشد و آن

حکایت را بمفصل در کتاب داوران که آنرا کتاب قضاه هم مینامند از صفحه ۴۹ فارسیه طبع لندن در

سال ۱۸۳۲ م در باب ۱۹ کتاب ناخر کتاب نقل کرده است **و صاحب فامنا الشهود**

در آنکتاب گفته است که ربی چیم و یطال در کتاب عصیم خود نوشته است که این انباء از برای پیغمبر

موعود محمد بن عبدالله صلی الله علیه و اله است و اما روزهای میز پر چنین ناویل کرده که مراد از

عبدالله سلام است که در آیهام محمد بود و بدین پیغمبر خاتم در آمد (انتهی کلام ربی چیم منقول از فامنا)

بِهَرِ نَجْمِ خَيْرِ رِوَايَاتِ

بِهَرِ نَجْمِ خَيْرِ رِوَايَاتِ

که در باب دوم از کتاب خود در تعبیر خواب بنو کد نصر که بخت نصر باشد جز داده بعد از حاض
 شدن او در نزد بنو کد نصر از آیه ۲۶ تا آیه ۴۵ مطبوعه فارسیه لندن در سال ۱۹۳۲ چنین نوشته اند
 ۲۶ پادشاه دانپال را که به بلطشصر مستی بود خطاب کرده گفت ای تو میتوانی خوابی را که دیده ام
 و تعبیرش را برای من بیان نمائی ۲۷ دانپال بحضور پادشاه جواب داد و گفت راز پرا که
 پادشاه مطلب کند نه حکیمان و نه جادوگران و نه محوسبان و نه منجمان میتواند برای پادشاه
 حل کند ۲۸ لکن خدای در آسمان هست که کاشف اسرار میباشد و او بنو کد نصر پادشا
 را از آنچه در ایام آخر واقع خواهد شد اعلام نموده است خواب تو و رؤیای سرت که در
 بسترت دیده ای این است ۲۹ پادشاه فکریهای تو بر بسترت در باره آنچه بعد از بزوق
 خواهد شد بخاطرت آمد و کاشف اسرار تو را از آنچه واقع خواهد شد مخبر ساخته
 است ۳۰ و اما این از بر من از حکمتی که من بیشتر از سایر زندگان دارم مکشوف نشده
 است بلکه تا تعبیر بر پادشاه معلوم شود و فکریهای خاطر خود را بدانی ۳۱ تو ای
 پادشاه میدیدی و اینک تمثال عظیمی بود و این تمثال بزرگ که در رخسندگی از بی نهایت
 و منظران هولناک بود پیش روی تو برپا شد ۳۲ سر این تمثال از طلای خالص
 و سینه و بازوهایش از نقره و شکم و زانهایش از برنج بود ۳۳ و ساقهایش
 از آهن و پاهایش قدری از آهن و قدری از گل بود ۳۴ و مشاهده مبنودی تا

در اخبار انبیا

... (۱۷۷) ...

سنگی بدون دستها جدا شده پامپهای آهنین و کلی ان تمثال رازد و آنها را خورد ساخت
 ۳۵ انگاه آهن و گیل و برنج و نقره و طلا با هم خورد شد و مثل کاه خرمن نایبستانی گردیده
 باد آنها را چنان برد که جانی بجهت آنها یافت نشد و ان سنک که تمثال رازده بود کوه عظمی
 گردید و تمامی جهان را پر ساخت ۳۶ خواب همین است و تعبیرش را برای پادشاه بنیان
 خواهیم نمود ۳۷ اپادشاه تو پادشاه پادشاهان هستی ز پرا خدای اسمانها سلطنت و
 اقتدار و قوت و حشمت بتو داده است ۳۸ و در هر جا بیکه بی آدم سکونت دارند حیوانات
 صحرای و مرغان هوا را بدست تو تسلیم نموده و تو را بر جمیع آنها مسلط گردانیده است ان سر
 طلا تو هستی ۳۹ و بعد از تو سلطنت دیگر پست تر از تو خواهد بود برخواست و سلطنت تو
 قوی خواهد بود زیرا آهن هر چیز را خورد و نرم میسازد پس چنانکه آهن هر چیز را نرم
 میکند همچنان ان نیز خورد و نرم خواهد ساخت ۴۰ و چنانچه پامپها و انگشتهها را دیدی
 که قدری از گل کوزه کرد و قدری از آهن بود همچنان ان سلطنت منقسم خواهد شد و
 قدری از قوت آهن در ان خواهد ماند موافق آنچه دیدی که آهن با گل سفالین آمیخته
 شده بود ۴۱ و اما انگشتهای پامپش قدری از آهن و قدری از گل بود همچنان ان
 سلطنت قدری قوی و قدری زودشکن خواهد بود ۴۲ و چنانکه دیدی آهن با
 گل سفالین آمیخته شده بود همچین اینها خوشتر را با ذرت انسان آمیخته خواهند کرد
 اما بنحویکه آهن با گل مزوج نمیشود همچین اینها با یکدیگر ملصق نخواهند شد ۴۳
 و در ایام این پادشاهان خدای اسمانها سلطنتی که تا ابد آباد را بل نشود برپا خواهد

بَلَدِ كَلْبِچَیْسَرِ رَوَازِی

نمود و این سلطنت بقومی دیگر منتقل نخواهد شد بلکه تمامی آن سلطنتها را خورد کرده
 مغلوب خواهد ساخت و خودش تا ابد الا با داسنوار خواهد ماند **۴۵** و چنانچه سنگرا
 دیدی که بدون دستها از کوه جدا شده آهن و برنج و گل و نقره و طلا را خورد کرد همچین خدا
 عظیم پادشاه را از آنچه بعد از این واقع میشود مخبر ساخته است پس خواب صحیح و تعبیرش
 یقین است (انتهی این قسمت از سخنان دانیال) **مؤلف ناچیز گوید** صاحب کتاب افاضت
 اليهود در تفسیر این آیات از کتاب دانیال چنین گفته است که حال ملاحظه باید نمود که این جماعت
 یهود در این خواب بخت النصر که بنو کد نصرش میگویند و تعبیر حضرت دانیال نبی چه میگویند اگر چه
 بنینده خواب را کافرو بت پرست بدانند تعبیر کننده خواب را که مقصود و مدعای ما را فهماننده
 است که پیغمبر میدانند و همین مطلب را که در کتاب دانیال نبی خوانده و میخواهند در حجت قول پیغمبر
 اگر شککی دارند که مذهب خود کافرند و اگر فائلسند بجهت قولش مر این بیانی را که فرموده است چرا
 از روی انصاف و حق گوئی و حق بینی ملاحظه نمیکند که تعبیر آن پیغمبر معتبر علیّه السلام همان
 نحو که بیان فرمودند و ائمه شده از زمان بخت النصر که نمزله سیران شمال بوده که هفتاد سال
 سلطنت کرده پس از آن هم آنکه نمزله نقره در مقام تعبیر بیان فرموده بود کورش محوس بود که پنجاه
 و چهار سال سلطنت نمود و باعث نجات بنی اسرائیل و ابا دانیال بیت المقدس ثانی هم گردید در سال
 ششم از سلطنتش و بعد از آن اسکندر رومی که نمزله مس بوده تعبیر شده بود و عالم کبر هم بوده **مکصد**
 هفتاد و شش سال سلطنت نمود و بعد از اسکندر رومی هفتصد سال قیصر سلطنت نمودند
 و جمله آنها ده نفر بودند که اخر آنها هرقل بوده که معاصر جناب ختمی مآب بوده و مطبع اسلام

در اخبار انبیا نبی

... (۱۷۹) ...

هم گردید احرار در این سه قسم از ملوک بر جمیع علماء یهود و جمیع مفتیان ایشان شفقند در
این بیان اختلافی که دارند در پادشاه چهارم است و پادشاه چهارم دو نوع شده اکاسره که
پادشاهان قوی بمنزله آهن سخت بوده اند و از ایشان بوده انوشیروان عادل مجوسی مذهب هم که
پیغمبر آخر الزمان علیه و آله صلوات الله الملك الملتان در مقام انخار فرموده است که انی ولدت فی
زمن السلطان العادل و بعد از آن پسرش کجش و که نام و فرمان انجناب را پاره کرده که همان واسطه
بنفرین جناب خاتم النبیین صلی الله علیه و آله سلطنت از دو دماغش در زمان خلیفه دوم منقرض
گردید - و نوع دیگر هم قیصره که با اکاسره معاصر بودند و طی هم مخلوط نمیشدند و مغلوبیت قیصر
بالتبته با کاسره از معلومات بوده و هست چنانچه در کتب تواریخ و سیر مسطور است که غالباً غلبه
با اکاسره بوده است تا زمان بعثت حضرت ختمی مرتبت بلکه تا زمان هجرت انسرور مهدی بنده طیبه
تا آن زمان که بواسطه مغلوبیت سلطان روم که هر قل بوده در صفحات شام و غالب شدن کجش و
مجوس پادشاه عم انکاسره از اصحاب خدمت و سعادت حضرت ختمی مرتبت بودند اظهار دشمنی
نمودند از مغلوبیت عرب که رومی بودند و اسناد غای طلب حضرت و غلبه را از برای هم سنخ خود و
ملک خود قیصره و عرب نمودند تا آنکه در این باب انجناب یعنی جناب ختمی ثاب از خداوند و هاب
مالک الرقاب درخواست نموده که بعد از آن فتح و فروزی عرب را باشد بر سلطان عم و بار بتهاله
بجهد الدعوات و فاضی الحاجات ابتدای سوره روم را در قرآن بر پیغمبر آخر الزمان نازل فرمود
که - اَلَمْ غَلِبَتِ الرَّومُ فِی اَدْفِ الْاَرْضِ وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلْبِهِمْ سَبْعَ سِنِیْنَ وَ لِلّٰهِ الْاَمْرُ
مِنْ قَبْلِ وَ مِنْ بَعْدِ الْاَیَّه نَفِیْرًا هَر تَنْزِیْلِ اِبْنِ اِبْرَ شَرِیْفَه وَ اِیْ هَدِیَّه اَنْکَه در مقام دلجوئی پیغمبر خاتم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بَلَدُهُ الْبَيْتِ الْمَقْدِسِ

و اصحاب ان بزرگوار با جناب فرموده که منم خداوند انا مغلوب شدند رومیان در زمین شاماً
 ولی ایشان یعنی رومیان زود باشد که غالب کردند بر عجمان در چند سالی بعد از - اگر چه معنی ظاهر
 بضع سنین اینست که بقدر لفظی که در آن زمان خداوند و در فرموده در فقره بضع سنین از سه
 سال کمتر نباید فسخی از برای ایشان هر سگد و از ده سال بیشتر هم نباید طول بکشد و در واقع غلبه
 رومیان و عربان که لشکر مسلمانان بودند در زمان خلیفه دوم واقع شد و زمان غلبه یا نزول
 انوره مبارکه روم شانزده سال و چیزی کشیده بود و مورد بحثی بود که جاهلان از بندگان
 بخداوند سبحان بنمایند که سبب تعقب زمان موعود مفهوم از کلمه فی بضع سنین چه بوده
 چنانچه این ابرار را نادانان این زمان هم کرده بودند ولی جواب با صواب را خداوند جل و علا در آخر
 آیه فرموده که **وَلِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدِ** این زمانها که شماها از این کلمه فهمیدید که لا اقل از ده سال
 بیشتر طول نخواهد کشید که فتح و پیروزی شما راست بر عجمان و فارسین گمان نکند که خداوند متعال
 بشما الزامی داده باشد که تخلف نفرماید بلکه از برای خداوند است عالم امر چنانچه عالم خلق هم
 از ان اوست میخواهد از سه کمتر میکند آن زمان موعود را و با از ده سال بیشتر مفرماید چنانچه
 فرمود اینچنین بیان شد - و در مقام بیان فهمانیدن دو نوع پادشاه چهارم بوده و اینچنین
 بنظر احقر از جمع الاقوال بعد از اطلاع به ابیات و اخبار و تواریخ و سپر بعون الله العلی الاکبر
 آمده همین است که بر شش تخریر آمده **وَأَمَّا** اینچنین بعضی از علماء یهود و مورخین و مفسرین
 بیان پادشاه چهارم را کرده اند که مراد از حَسَفَ طَبْنَا سلطنت اعراب است که از اولاد فزارند
 سلطنت نمودند و مراد از سنک که صورت تمثال را شکست و مضمحل شد انصورت سلطنت

در کتاب انبیاء

(۱۸۱)

ما شیخ میباشد که قریب بقیامت در آخر الزمان خواهد بود و بنی اسرائیل را از این ذلت عظمی خلاص خواهد نمود و مردم را کبیر و غلام ایشان خواهد نمود و ایشان را مالک روی زمین از طلا و نقره خواهد کرد و حرفی است بمغز و سخنی است بدون دلیل و همان کلامیکه در همه آیات وافی هدايات کتب سماوی در هر محل و مکانیکه خداوند سبحان خبر از آمدن پیغمبر آخر الزمان محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف که از اولاد امجاد قدار و از ذریه طاهره حضرت ذبیح الله اسمعیل بن ابراهیم خلیل الرحمن علیهم السلام است داده از توره موسی ناوحی کودک جمع آنها از برای اغوای بیچاره عوام کالانعام خود ما شیخ نام را دست و پائی کرده اند و از برای این بیچاره بندگان بپنوا در دست کرده اند و جعل کرده اند و اصلا از هیچیک از کتب سماوی دلیل نداشته اند و ندارند - و این علماء ضال مضل و بنی پرست ایشان اینهمه خلاق را از ان زمان که قبل از زمان بعثت پیغمبر آخر الزمان علیه و الله صلوات الله الملك المنان الى الان متجسس و سرگردان در بادیه جهالت و ضلالت و گمراه نگاه داشته اند و با اینکه ابفقره حضرت دانیال با همه انبیاءات غیبیه که سابقین از پیغمبران و حضرت کلیم الرحمن الى ان کودک در وحی و الهامات خود بلسان وحی و الهام فرموده اند جمعا موافق و مطابق بوده و هر یک معاصد دیگری بوده چنانچه شهادت دادند انبیاء علیهم السلام در کتب خود از توره موسی و کتاب شعبان و سابقین ناوحی کودک و برهین معنی است سنگیکه در خواب بخت التصار از غیب آمد و ان صورت مثال را منهد نمود حضرت دانیال نبی علیه السلام تعبیر فرمودند بسلطنت پیغمبر آخر الزمان که به آمدن

بخش پنجم از بخش اول

انجناب از قول آنحضرت الی زمان بعثت و از زمان بعثت الی زمان رحلت و از آن زمان الی الان آثار
هر یک از سلاطین سابقین از ساسانیان و مجوس و اسکندر پان و رومیان که قیصر بوده اند و
معاصر کاسره و مغلوب ایشان بوده اند غالباً چون کافر و بت پرست بودند از روی زمین خداوند
رب العالمین برداشته و همگی ایشان را مغلوب دین و دولت اسلام و اسلامیان فرموده و آنحضرت
و دینش را بر جمیع ادیان و ملل غلبه داده و همه روی زمین را پر کرده است چنانچه انستک هم در جواب
بنو کد نصر کوه عظیم گردیده و همه روی زمین را فرا گرفته اینها که بیان شد توضیح همان معنی بزرگ
شدن سنک و منهدم کردن صورت شمال را بود و بیان چهار نوع پادشاهان که بنظر کونا نظر
نظا هر هم مانند طلا و نقره و مس و آهن مینمودند که در خواب بخت نصر آمده **و عبارت آن**
نظر با نوعه ای که با نبیاء سلف از موسی بن عمران و سایرین تا آخر کار در روحی کودک فرموده به
ولادت با سعادت حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و اله در همان زمان پادشاه چهارم که در نوع
بوده قوی اکاسره و ضعیف قیصر و روی بوده و در همان ولادت با سعادت او ظاهر شد
مغلوبت جمیع سلاطین گذشته و اینها آثار ایشان از بنخانه ها و افتادن بنها و خراب شدن
مغابد و کنا پس یهود و نصاری و شکست خوردن کنگره های طاق کیری و خاموش شدن لشکره
فارس و خشک شدن دریاچه ساوه و امثال اینها و از اول بعثت آنحضرت تا زمان رحلتش روز بروز
فوقات بسیار در اسلام بمرسید و با قلت انصار از بنزگوار غلبه فرمودند بر جماعت کثیره از کفار
از طوائف اعراب از بت پرست و یهود و نصاری و بعد از آن در زمان خلفاء راشدین و لایسما
در زمان خلافت خلیفه دوم فوقات بسیار و غلبه بی شمار بر کفار زمره مسلمین بقوت اسلام

در خبایر انبیا

و برکت دین و این بزرگوار نمودند با آنکه اعراب را در چند مورد حَسَفَ طیناً در کتب انبیا و وحی کودک تعبیر شده بود و الی الان روز بروز قوت دین و دولت اسلام و اسلامیان باقی است بحمد الله تبارک

و تعالی روز بروز رُو با زردیاد بوده و هست - **باقیمانند** در اینجا چند مطلب -

مطلب اول

آنکه آن سنک بیای الضم و صورت تمثالی که بخواب بخت الضم آمده بود و خورده استفقوه اشاره است بانکه اول جهاد ان برگزیده رب العباد و البلاد سلام الله علیه و اله الا مجاد

باطایفه اعراب و جماعت رومیان بوده است که حَسَفَ طیناً محسوب شده اند در کتب انبیا

و در وحی کودک چنانچه مؤید همین مطلب است آنچه در قرآنت که خطاب با انجناب و اصحاب

انجناب فرموده **بِآيَاتِهَا الَّذِينَ آمَنُوا فَاَنبَلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلَيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً**

ظاهر این شریفه آنکه خطاب بنا بعین انجنابست که امو منین بکشید و مقابله نماید با انکفان

که اطراف شما هستند از کفار و باید که در شما بباید غلظت و درستی را بچو بکه بزرگان

شما یعنی برایشان تنک بگیرد تا آنکه ایمان بیاورند و با کشته گردند و بعد از فراغت از کفار

اطراف مکه و مدینه بار و میان جنگیدند با فله انصار در جنگ مؤته که لشکر مسلمین سه هزار

پیش بودند و لشکر کفار صد هزار بقوت ایمان با ایشان برابر شدند و کشتند و کشته شدند

تا اینکه دین خدا و خدا شناسی و خدا پرستی را رواج دادند -

مطلب ثان

آنکه صورت تمثال چون بصورت بت بوده است یا بدجناب ختمی ثاب که پادشاه پنجم

بخش پنجم از بخش دوازدهم

در این پنجاب تعبیر شده است بر چهار نوع از کفار از بت پرست و یهود و نصاری و مجوس مسلط گردند چنانچه همان نوع هم که دانیال فرموده بودند واقع شده -

مطلب ثالث

آنکه حضرت دانیال فرمودند که پادشاهی خود را بد بگران واگذار نخواهد فرمود این فقره اشاره است باینکه دین انحضرت که مابیه سلطنت دنیا و آخرت برای اینجناب و اصحاب و افاضی و غیره بلکه امت مرحومه اش بوده وهست و خواهد بود و بهمان نحو که فهمیده شده بود و هست و خواهد بود - و آنچه یهود عنود میگویند در باب ما شیخ که باغواای علماء و ضال و مضل ایشان هنوز منتظر اویند که مکرراً بقریبات چند بیان شده با جوبه شافیه کافیه و در ضمن این بیاناتی که شده معلوم و مفهوم با بد شده باشد که زمان ان پادشاه از اول بخت النصر الی زمان پادشاه پنجم هزار سال بیشتر طول نکشیده بود زیرا که زمان بخت النصر هفتاد سال بود و زمان کورش مجوس پنجاه و شش سال و زمان اسکندر رومی یکصد و هفتاد و چهار سال و زمان قیصر که بی در پی آمده بودند هفتصد سال و جمع میشود هزار سال و از زمان انحضرت الی الان هم زیاده از هزار و سیصد سال گذشته جمع این دو فقره دو هزار و سیصد سال متجاوز شده است و از ان زمان الی الان بنی اسرائیل در ذلت بودند وهستند و هنوز وقت ان نشده است که ما شیخ نامیکه درست کرده اند و از برای خود پیدا نموده اند بیابد و ایشانرا از ذلت باین شدت بجاتی بدهد بلی مگر آنکه ان ما شیخ در قیامت بفریاد ایشان برسد و آنکه در قیامت از برای ایشان موجود است عذاب سخت

در جناب انبیا نبی

(۱۱۵)

خداوند قهار جبار است فانظر وانا كما منظرين **وهرگاه** در این مقام همچنان بگویند که
مراد از سنک حضرت عیسی بن مریم است در تعبیر انبیا نبی **جواب** افستکه میگوئیم که ترتیب
ان چهار پادشاه چنانچه حضرت انبیا بنیان فرموده متصل یکدیگر بودند چنانچه انصورت
مثال وبت چهار قسم از فلزات بوده و متصل یکدیگر هم بوده اند و از اول بخت النصر تا هفتاد
سال که زمان بخت النصر بوده و پنجاه و شش سال هم که زمان کورش مجوس و ذارپوش بوده
و یکصد و هفتاد و چهار سال زمان سلطنت اسکندر روی که بمزله مس بوده و عالم کبر
هم شده بود و جناب عیسی بن مریم علیه السلام هم که در آخرهای اسکندریان و یونانیان
در سال دو بیت و شصت و سه از آبادی بیت المقدس ثانی که کورش مجوس در سال ششم
از سلطنتش آباد کرده بود متولد شدند در زمان پادشاه هشتم یونانیان که اسکندر
اول ایشان بوده و همگی با اسم اسکندر معروف بودند و زمان بودن آنحضرت در میان مردم
هم سی و پنج سال طول کشیده و در سال سی و ششم از ولادت با سعادتش اسباب قتلش را
جماعت یهود عنود فراهم آوردند و بعد از کشتنش با عقناده یهود و بردنش به آسمان چهارم
با عقناده مسلمان و جماعت نصاری هنوز زمان پادشاه سیم که معبر مس بوده قدری
باقمانده بود و آن سنگی که از جانب غیب آمد بر پای آن بت خورد بقاعده تعبیر انبیا
از آنجهت اگر دست و پای عیسوی بخواهد بنماید که مراد از سنک را با آنحضرت بگردیم
و غلط خواهد بود پس هرگاه بخواهد بگوید که مراد از مس مسیح است آن هم غلطی است که موجب
کفر ایشانست بفرمایش انبیا چنان پادشاه را از فلزات اربعه که مصور بصورت مثال

پنجشنبه نهمین روز

بیت و صنم بوده همه کافر و بت پرست با اتفاق علماء اهل کتاب توضیح شده و بعلاوه مخالفان
واقع و کذب هم در این بیان مسیحیان لازم میاید زیرا که آنحضرت یعنی جناب مسیح ^{سحق} و نرم نمود
انار سلاطین معاصرین و سابقین خود را بلکه در کمال خوف از دشمنان خود و در پیش هم بوده
و همیشه اوقات با غالباً بارهاستین بجزاها و کوهها مساحت و سیاحت میفرمودند که همین
سبب ملقب بمسیح گردیدند بلکه بعد از آنجناب چنان کفر و اهل کفر از یهود عنود و سایر
طغیان ورزیدند و زنا کردند و زنا دلی هم کردند که در تمام روی زمین فیل از عباد و
زهاد و تابعین جناب روح الله علیه السلام و اوصیاء آنحضرت در کمال خوف از دشمنان
دین و معاندین ایشان در صومعهها و در قلعه کوهها بسر میبردند و بعد از یونانیان قباصر
از یکطرف و اکاسه از یکطرف عالم را پر کرده بودند همان بیت المقدس را خراب کرده و ^{عنت}
کثرت از جماعت اسرائیلیان را کشته و اسپر نموده و اسباب ذلت دوم بجای اسرائیل گشته که همان
ذلت هنوز باقی اند و بیچاره مانده اند و بذلت دادن جزیره به اهل اسلام تن داده اند که گردن
زبرد آیه اسلام و اسلام میان نهند و همان حالک لجوی که در اینندام بوساوس شیاطین
جفی و اذنی که علماء ضال و مضل ایشان بوده و هستند بوده و هنوز باقی اند و کلمه النار و
لا العار را بر خود خریده اند و هرگاه از برای افا^{مه} تحت برایشان خداوند منان در هر عصری
از اعصار بلکه در هر مصری از امصار از اخبار و ابرار علماء ایشان وجود پر از قتل عبد الله
سلام در زمان پیغمبر آخر الزمان علیه و آله صلوات الله المتان و دیگران لا بعد ولا یحی
و در زمان خاندان جنت مکان مثل مرحوم میرزا مؤلف اول این کتاب مطاب غفر له را برگزیده

از مستقیمین **در اخبار انبیا نبی**

(۱۸۷)

(یعنی میرزا محمد رضای جدید الا سلام صاحب کتاب منقول الرضائی) و در هر یک از سابقین
و لاحقین چیزی گفتگو میکنند که معنی عناد و لجاج در ایشان بروز و ظهورش بیشتر گردد و لله
المجده الباقه **باقیمانده کلام** در این مقام که اگر مسیحیان بگویند در این جزو از زمان
که اغلب بلاد در دست فرنگیان و اغلب ایشان بدین حضرت مسیح و این انحضرتند و آنچه در این کتاب
ذکر شد که پیغمبر آخر الزمان بمقتضای اعتقاد شما مسلمین و تعبیر حضرت ذابنال نبی باید تمام زمین
را مستخر فرماید و دینش بر همه ادیان و دولتش بر همه دولتی و اول خارجه غالب بد و آنچه الان بنظر میآید
مسیحیان غلبه دارند بحسب دولت و سلطنت و جمعیت و کثرت مال و منال **جواب السئله**
ما نگفتم تعبیر انبیا علیه السلام تا بحال تمام شده بلکه باقی است تا قیامت رفته رفته باید بدین
اسلام بیایند و دولت اسلامیان بعون الله الملك المتان ثبوت باید چنانچه سابقا هم بر این مطلب
در باب اثبات حضرت روح الله سلام الله علیه و علی امه الطاهره در مقابل منکرین انحضرت از جماعت
یهود عنود اشاره رفت و در اینجا با مناسبت اشاره دیگر خواهد شد باینکه خداوند سبحان در قرآن
از اخبارات و انباءات غیبیه که به پیغمبر نجات علیه و الصلوات الله الملك الحبار فرموده است که در
دولت حقه حجه الله فی الارضین جناب بقیة الله فی العالمین امام عصر حضرت روح الله که الان
در آسمان چهارم است بعضه اللطیف از برای نصرت دین خدای تعالی و شمشیر زدن در رکاب
ظفر انساب مهذال محمد صلی الله علیه و علی ابائه الکرام از آسمان بر زمین میایند و جمیع اهل
کتاب از تابعتین انحضرت هر کس که باشد در روی زمین از اهل فرنگستان و غیرهم که حضرت عیسی
را بشما نداء الشرفیه میثنا کنند چون در معابد خود دیده اند و با علماء ایشان صورت نازنین

بجمل از جنس انوار

انحضرت را برایشان تعریف و توصیف کرده و میکنند همگی ایمان به انجناب اعنی حضرت حجه الله امام
عصر شیعیان خواهند آورد و فقه ایه شریفه موجوده در قرآن اجمالا همین دو کلمه اشاره
بود من باب التذکره - **وَانْ مِنْ اَهْلِ الْکِتَابِ اِلَّا کُتِبَتْ لَهُ قَبْلَ مَوْتِهِ ظَاهِرٌ اِیَّ شَرِیْفٍ مَا حَصَلَ**
معناش اینکه هیچکس از اهل کتاب نیستند مگر آنکه هر اینه ایمان باحضرت میا ورنه قبل از مردن

انحضرت **وَاکْر** در اینجا بگویند که ظاهر از این ایه و معنیش آنکه پیش از مردن حضرت روح
الله اهل کتاب به انجناب ایمان میاورند و این ایمان آوردن غیر از ایمان به پیغمبر و امام شامی است

جواب انکی او که ایمان آوردن باحضرت اعنی جناب روح الله همان عین ایمان آوردن

بجناب قائم آل محمد صلی الله علیه و آله است زیرا که مقتضای عقل و نقل در هر زمانی هر کس از
جانب خدای تعالی خلیفه میباشد بر سایر انبیاء و اولیاء لازم است که متابعت او را بنمایند

و از زمان وفات حضرت امام حسن عسکری امام با زدهم علیه السلام شیعیان الی الان و از حال
تا زمان ظهور و از زمان ظهور الی زمان شهادت انحضرت حجه خدای تعالی منحصر است در اینها

بوجود بقیه الله فی الارضین امام عصر سلام الله علیه و علی ابائهم و در زمان بروز و
ظهورش هر که باشد خواه نبی و خواه ولی و وصی باید تابع انجناب بوده و متابعت انحضرت

را بنماید چنانچه در زمان هر پیغمبری و با وصی پیغمبری بر دیگران از انبیاء و اولیاء واجب بوده
متابعت ان نبی ناطق با وصی ناطق با معنی در زمان هر پیغمبر صاحب حکمی بوده بر وصی و

پیغمبر دیگر واجب بوده اطاعت ان نبی صاحب حکم و همچنین در هر زمان ولی از اولیاء و وصی
از اولیاء واجب بوده بر ولی دیگر و وصی دیگر که معاصرش بوده که اطاعت نماید او را فعلا

در خبایر انبیا

(۱۸۹)

هذا بر حضرت عیسیٰ بحکم خداوند سبحان واجب است که متابعت فرماید جناب محمد الله وبقته
 الله را و بطریق اولیٰ بر تابعینش هم واجب و متعمم است که متابعت نمایند جناب فایم محمد صلی
 علیه و آله را - و بجلاوه میگوئیم تابع تابع است چنانچه مشابه مشابه مشابه است بداهه
 عقلیه - این بود منتهای آنچه بنظر آمد از خواب بخت النصر و تعبیر انبیا نبی و توضیحاتی
 که در آن شده با ابرازات و آرده از خصم و اجوبه آنها و بر هر یک از بیانات و افیه کافی خواهد
 صدق از مقالات انبیا علیهم السلام و وحی کورک هست **تمام شد** کلمات و بیانات
 و توضیحات صاحب کتاب فامة الشهود در برامون ابیات ذکر شده از کتاب ذابال نبی علیه السلام

بشارتی بگردونای دایک

در فصل هفتم از کتاب ذابال چنین مینویسد — **بشارت**

هذه	بدا	نصر	مصر	بدا
حذاء	لینتصر	مصر	مصر	بدا
دانیل	حلم	حزاه	و جزوی	رأسه
عل	مش	دایم	حلماء	حلماء
داتر	رأس	ملیم	امر	لانه
خب	رأس	ملین	امر	عانه

پنجم از بخش اول



דָּבָר	וְאֵל	הַזֶּה	הַזֶּה	הַזֶּה
دانیل	و اعتر	خازه	هویت	
בְּחַזְוֵי	לַעֲמֵ	לֵילִיָּא	וְאֵרֹ	אֲרִיבֵא
بجز وی	عید	لیلیا	و آرو	آریج
רוּחַ	שְׁמִיָּא	מִמְחָנ	לִפְתָּא	רְבָא
روحی	شمیاء	مکحان	لپتاء	رباء

دوا په از اول باب هفتم کتاب دانیال را در اینجا عبری نوشته چون باب طولا فی است بقیه را به ترجمه وفق مطبوعه فارسبه سال ۱۹۳۲ لندن اکفامیکم - ۱۰۱۰ در سال اول بلسقیر پادشاه بابل دانیال در بسترش خوابی و رؤیاهای سرش را دید پس خواب را نوشت و کلیه مطالب را بیان نمود ۱ پس دانیال متکلم شد، گفت شبگاهان در عالم رؤیا شده دیدم که ناگاه چهار باد آسمان بر روی دریای عظیم ناخندند ۲ و چهار وحش بزرگ که مخالف یکدیگر بودند از دریا بیرون آمدند ۳ اول آنها مثل شیر بود و بالهای عقاب داشت و منظر کردم تا بالهایش کنده گردید و او از زمین برداشته شده بر پایهای خود مثل انسان فرار داد گشت و در انسان باو داده شد ۴ و اینک وحش دوم دیگر مثل خرس بود و بر یک طرف خود بلند شد و در دهانش در میان دندانهایش سه دنده بود و ویرا چنین گفتند بر خیز و گوشت بسیار بخور ۵ بعد از آن نگر بتم و اینک دیگری مثل پلنگ بود که بر پیش چهار بال مرغ داشت و این وحش چهار سر داشت و سلطنت باو داده شد ۶ بعد از آن در رؤیای های شب نظر کردم و اینک وحش چهارم که هولناک و مهیب و بسیار زور را ور بود و

در اخبار ارباب

(۱۹۱)

دندانهای بزرگ آهنین داشت و با قمانده را مجوزد و پاره پاره میکرد و پاهای خویش با میال
 می نمود و مخالف هر و حوش که قبل از او بودند بود و ده شاخ داشت ۱ پس در این شاخها نامل می نمود
 که اینک از میان آنها شاخ کوچک دیگری برآمد و پیش رویش سه شاخ از آن شاخهای اول از ریشه
 کنده شد و اینک این شاخ چنانی ماند چشم انسان و دهان که بخنان تکبر امیر متکلم بود داشت
 ۹ و نظر میکردم تا که سپها بر فرار شد و قدیم الا پام جلوس فرمود و لباس او مثل برف سفید
 و موی سرش مثل پشم پاک و عرش او شعله های آتش و چرخهای آن آتش ملتهب بود ۱۰ نهی
 از آتش جاری شده از پیش روی او بیرون آمده هزاران هزار او را خدمت میکنند و کورها کور
 بجنوروی ایستاده بودند دیوان برپا شد و در فرها گنوده گردید ۱۱ انگاه نظر کردم
 بخنان تکبر امیری که آن شاخ میگفت پس نگریتم تا آن وحش کشته شد و جسد او هلاک کرد
 با آتش مشعل تسلیم شد ۱۲ اما ساپرو حوش سلطنت را از ^{ایشان} گرفتند لکن درازی عمر تا
 زمانی و وقتی با ایشان داده شد ۱۳ و در رویای شب نگریتم و اینک مثل پیرانسان با آنها
 از آسمان آمد و نزد قدیم الا پام رسید و او را بجنوروی آوردند ۱۴ و سلطنت و جلال و
 ملکوت باو داده شد تا جمیع قومها و امتهای و زبانها او را خدمت نمایند سلطنت او سلطنت
 جاودانی و بی پایان است و ملکوت او زایل نخواهد شد ۱۵ اما روح من دانبال در جسد
 مدهوش شد و رویای سرم مرا مضطرب ساخت ۱۶ و یکی از حاضرین نزد یکسده حقیقت این
 همه امور را از وی پرسیدم و او بمن تکلم نموده نقشه امور را برای من بیان کرد ۱۷ که این خویش
 عظیم که (عدد) ایشان چهار است چهار پادشاه میباشند که از زمین خواهند برخاست

بخش نهم از بخش دوازدهم

۱۸ امام مقدسان حضرت اعلیٰ سلطنت خواهند یافت و مملکت را ناباید و فانی آباد
 متصرف خواهند بود ۱۹ انگاه ارزوداشتم که حقیقت مراد در باره وحش چهارم که مخالف همه
 دیگران بود و بسیار هولناک بود و دندانهای آهنین و چنگالهای برنجین داشت و سایرین
 میخورد و پاره پاره میکرد و پاهای خود پامپال میخورد بدانم ۲۰ و کیفیت ده شاخ را که
 بر سر او بود و آن دیگری را که بر آمد و پیش روی او سه شاخ افتاد یعنی آن شاخ که چشمان و
 دهان را که سخنان تکبر آمیز میگفت داشت و نمایش او از رفقایش سخت تر بود ۲۱ پس ملاحظه
 کردم و این شاخ با مقدسان جنگ کرده برایشان اسپلا یافت ۲۲ تا چنانکه قدم لایا
 آمد و داوری بمقدسان حضرت اعلیٰ تسلیم شد و زمانی رسید که مقدسان ملکوت را
 بتصرف آوردند ۲۳ پس او چنین گفت وحش چهارم سلطنت چهارمین بر زمین خواهد
 بود و مخالف همه سلطنتها خواهد بود و تمامی جهان را خواهد خورد و آنرا پامپال نموده پاره
 پاره خواهد کرد ۲۴ و ده شاخ از این مملکت ده پادشاه میباشند که خواهند برخواست
 و دیگری بعد از ایشان خواهد برخواست و او مخالف اولین خواهد بود و سه پادشاه را نیز برخوا
 افکند ۲۵ و سخنان بصد حضرت اعلیٰ خواهد گفت و مقدسان حضرت اعلیٰ را ذلیل خواهد ساخت
 و قصد تبدیل نمودن زمانها و شرایع خواهد نمود و ایشان را زمانی و دو زمان و نصف زمان
 بدست او تسلیم خواهند شد ۲۶ پس دیوان بر پا خواهد شد و سلطنت او را از او گرفته آنرا
 نابانها تباہ و تلف خواهند نمود ۲۷ و ملکوت و سلطنت و حشمت که ز پر تمامی مسانها است
 بمقوم مقدسان حضرت اعلیٰ داده خواهد شد که ملکوت او ملکوت جاودا است و جمیع ممالک

در جناب انبیا

... (۱۹۳) ...

اورا عبادت و اطاعت خواهند نمود ^{۲۱} انتهای امرنا با پنجا است فکرهای من دانیال مرا
بسیار مضطرب نمود و هبتم در من متغیر گشت لیکن این امر را در دل خود نگاه داشته - (انتهی)

مؤلف فاضل گوید

صاحب کتاب افاضة الشهود نیز در توضیح و تفسیر این رویای حضرت دانیال نبی علیه السلام گفته

است که این خواب با خواب بخت النصر و تعبیر دانیال موافق است بعلت آنکه در خواب و مثال صم

و بت را که مرکب بود از چهار رقم از فلزات و با فلز آخرین مرکب بود سو فال که خف طینا گفته شد

و چنانچه شمس و طلا سلطان فلزات است همچنان در خواب دانیال اسد و شیر سلطان سباع و

حیوانات است و همچنین در قر و نقره که در مقام فلزیت همان مقام خرمن را دارد در سبعت

و کذلک در عالم فلزیت بالنسبة بطلا و نقره من مرتبه اش پست تراست چنانچه پلنگ در مقام ^{سبعت}

از شیر پست تراست - و نشانه دیگر بر صدق مدعا آنکه پادشاه ستم که در خواب دانیال نبی

پلنگ بنظر آمده و چهار بال مانند بال عقاب از برایش هم رسیده از برای اسکندر هم چهار رقی

از سرهنگان لشکرش که بمنزله بالش بودند در مقام طیران با وج سلطنت که اداره سلطنت

اورا می نمودند در رجوة و مماش - و اما جوان چهارم که دندانهای از آهن داشته و ناخنهایش

از مس و ده شاخ بزرگ داشته بمنزله همان پاهای آهنین انصورت مثال بت و صنم بوده که

مرکب بود از آهن و سو فال و انگشتان دهگانه او که از سو فال بوده همان ده نفر از سلاطین

قیصر بوده و خود دندانهای آهن و فولاد همان سلاطین اکاسه بوده که هر دو با هم سلطنت

میکردند و مخلوط با هم نمیشدند یعنی وصلت و خویشی نمیکردند و همیشه اوقات یا غالباً

بخش پنجم از بخش زو

غلبه با اکاسه بوده و آن شاخ کوچک در میان شاخهای دهگانه بیرون آمده و به بیرون آمدنش سه شاخ از شاخهای بزرگ افتاد و بر مقدسین غلبه نمود و سخنان بزرگ از او صادر میشدند که چنانچه بوده که در زمان او بواسطه طغیان و سرکشیش و سخنان بزرگ گفتنش یعنی داعیه بزرگی داشتند که از آنجمله نامه جناب رسول خدا پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله را پاره کردن و بر مؤمنین و مقدسین از تابعین آنجناب در ابتداء بعثت آنحضرت غلبه نمودن و قبل از بعثت حضرت غالب شدن بر جمعی از سلاطین قیصر که اشرافشان هر قل بوده - و سؤال حضرت دانیال هم از حضرت جبرئیل در عالم رؤیا از حیوان چهارمین که سهمگین تر بوده و تفضیلش بیشتر هم بوده و جواب داد جناب روح الامین بحضرت دانیال از احوال آن سه حیوان مفترس اجمالاً و از حیوان چهارمین تفصیلاً و بیان زمانهای هر چهار گونه پادشاهانیکه بحواب بخت النصر بفلزات چهارگانه و در آخر مخلوط با سوفال بنظر آمده و در خواب دانیال نبی بچوانات درنده و حیوان آخرین آنها اعضایش مختلف بوده مانند پای انصم که مرکب بوده از آهن و خف طنا چنانچه باره آنها در خواب اول و دوم بوجه اتم و احسن اجمالاً ذکر شد و بعلاوه در تعیین زمانهای آن پادشاه چهارمین که در خواب بخت النصر بیان شد که از آخر زمان سلاطین ثلاثه که کلدانیان و عوسنیان و اسکندرین که جمعاً آنرا گویند پادشاهان مسمد سیال سلطنت نموده بودند و از اول سلاطین چهارمین الی زمان ولادت با سعادت حضرت ختمی مرتبت هفصد و سی و پنج سال بود بهمان نحو جناب روح الامین در خواب دانیال هم در بیان زمان پادشاه چهارمین فرموده بخوان اجمال که بکرمان و دو زمان و نصف زمان و بعبارة آخری که مناسب با لسان عبرانی باشد جبرئیل

در اخبار انبیا

(۱۹۵)

علیه السلام فرمودند بدانکه نبی علیه السلام که عیدان و عیدانین و بقیع عیدان یعنی بکوعده و دو وعده و نصف وعده حال باید دانست که جمع آنها چقدر میشود و معنی این فقرات چیست پس بدانکه بکوعده آنها دو بیت و ده سالست چنانچه در توره در باب دخول حضرت یعقوب بمصر با اولاد امجاد و احفادش و بیرون آوردن ایشان از جناب موسی بن عمران علیه السلام از مصر بکوعده کشیده بود که دو بیت و ده سال بوده و دو وعده که معنی عیدانین است چنانچه صد و بیست سال میشود و نصف وعده یکصد و پنجاه سال است و جمع این سه فقره همان هفتصد و پنجاه سال میشود که در همان خواب بخت النضر بیان شده بود علاوه سی و پنجاه سال زیاده و باید دانست که این سی و پنجاه سال زیادتی دیگر که در این تعبیر خواب دانبال در خواب بخت النضر و تعبیر حیرتیل در خواب دانبال نبی علیهما السلام شده از برای چیست این تفاوت در خواب و دو تعبیر - پس بدانکه در سابق با منطلب از کتب انبیا سلف علیهم السلام اشاره شده و در وحی کودکی که تاریخ هزار سال با ولادت با سعادت آنحضرت یعنی خاتم الانبیا موافقت دارد و تاریخ سی و پنجاه علاوه بر ابادی مکه معظمه زادها الله تعالی شرفاً که از آمدن شد خلاق بدان مانده بود و از اول تولد آنحضرت تا سی و پنجاه رفته رفته امکان شرف ببرکت قدوم ممنت لزومش روی بر ابادی نموده و رفته رفته باز محل رجوع خلاق و طواف گاه مردم گردیده و در خواب بخت النضر حضرت دانبال نبی علیه السلام آن سنگی که از غیب ظاهر گردید و برپای انصم خورده و آن شمال را منهدم ساختند و جمیع اجزاء وجودش را پراکنده نموده بظاهر شدن پادشاهی که بر جمیع سلاطین روی زمین از اقسام چهارگانه

بیتنا بخشنده و اهل بیتنا از بخشش سزاوار

بل بیجانہ تعبیر فرموده کہ آن سنک بزرگ شدہ همان پیغمبرِ آخر الزمان است کہ مبعوث بر سالت مشو
وان ہم شدہ و عالم را فرا گرفته یعنی سلطنتش بعالم برسد و باقی بماند و مملکتش را بدیگران
وانگذارند و همچنین در این خواب خود را بنیال نبی جبرئیل امین فرمود کہ آن سالخورده مُلبس بہ
لباس سفید با مقدسین ہزاران ہزار بر تخت نشست و جمیع اہل لغات مختلفہ اورا اطاعت نمودند
و از عالم بالا جوانی بصورت آدمیان بر او ظاہر گردید و آن پیر سالخورده را بر مقرر سلطنت
دائمی منقر و برقرار فرمود بخوبی کہ در زبیر آسمان مملکت و سلطنت احد پران بجز او نبود و سلطنت
و مملکت دائمی بودہ باشد و بدیوان نشینہ و کتابها گشودہ گردد جمیع این نشانی و
صفات کالیہ و جالیہ و جلالیہ حضرت ختمی مرتبت صلوات اللہ علیہ و آلہ و سلم است و بر
بعضی این علامت از قبیل سفیدی لباس و بر تخت حکمانی نشستن و با مقدسین بودن و جمیع
اہل لغات اورا اطاعت نمودن از کتب انبیا و وحی کورک شہادت آوردیم و معنی سلطنت حضرت
را ہم بیان نمودیم با شاہد بسیار از کتب انبیا سلف علیہم السلام کہ مراد خلافت و نبوت و ربانیت
الہیہ عامہ است از برای بشر معصوم منصوص نہ آنکہ مجرد سلطنت ظاہری دنیوی بودہ باشد
و تعبیر تخت نشین و رودخانہ افشین ہمانا باید این باشد کہ آنحضرت سلام اللہ علیہ بنای ابتدائی
نبوت و سلطنتش بجا رہ و جنک با کفار و مشرکین بودہ و جریان رودخانہ افشین اشارہ بہ
ہمان لشکر جرار خو بخوار از رعرہ مسلمین بودہ کہ در مقام محاربہ با دشمنان دین مبینش مانند
انش سوزان خود را بجز من وجود مشرکان و مخالفان میزدند و باندک زمانی ہر کس کہ بود و
ہر قدر کہ بودہ انہارا منفرق میفرمودند و بہ انش عذاب ابدی انجماعت را واصل مینمودند

در حجاب و نیکبندگی

۱۹۷

اینجمله بنا بر بیست در تعبیری که مفهوم شده از بیان خود دانیال از فضل هفتم و نیز مؤلف اقامت
الشهود بعد از ذکر این توضیحاتی که از او نقل شد گفته و ممکن است که در فطره زیادتی از سی و پنج سال
که بر هزار سال تعبیر خواب دانیال بخت النصر را فهمیده شده بود و در خواب خود دانیال نبی علیه السلام
بواسطه آنکه جبرئیل در تعیین زمان پادشاه چهارمین تعبیر بعیدان و عیدانین و یلقی عیدان فرمود
و در آن خواب دانیال تعبیر بزمان نیز فرموده و چون زمان کمتر است از عیدان بواسطه آنکه همان
پیش از عیدان ذکر فرمودن زمان را دلالت بر اقلیت از عیدان میکند بعلت اینکه بنای عبرت در
مقام تعداد است که در اعداد مرکبات کمتر را پیشتر از بیشتر ذکر میکنند مثل آنکه بیست و یک را نیک
و همچنین دو بیست و سه بیست میگویند و می شمارند فعلی اینچنین در این تعبیر و تفسیر آن دور زمان
یکی را بلفظ زمان و دیگری را بلفظ عیدان گفته اشاره به آنست که زمانیکه از خواب اول فهمیده
شده است کمتر است از زمانیکه از خواب دوم فهمیده میشود از لفظ عیدان و عیدانین و یلقی عیدان
بنا بر این بیان که گذشت که سی و پنج سال زیاد از یک هزار سال خواب بخت النصر بوده است و
ممکن است که چون از ابتدای سلطنت سلطان چهارمین نازمان هرقل معاصر حضرت رسول
صلی الله علیه و آله همان هفتصد و سی و پنج سال طول زمانش بوده و بنا بر آنکه ولادت با سعادت
حضرت ختمی مرتبت پنج سال قبل از تمام شدن آن هزار سال وعده در خواب بخت النصر بوده باشد این
بیان خواب دانیال را باید منزل بر زمان بعثت نمود و از زمان اول را بر ولادت نقره بنا و اول کرد
بعلت آنکه تفاوت بعثت با ولادت را چهل سال بیان کرده اند و قطعاً آنچه دانیال نبی علیه السلام
از این خواب و تعبیر جناب روح الامین فهمیده همه آنها را بیان فرموده باشد چنانچه در این

در جناب انبیا

آخر همین فصل هفتم خود فرموده که قصه ما را در دم نگاه داشتیم بعلت فلت استعداد و قائلت مستعینان - و چنانچه بنای تعبیر بکه خود انبیا از خواب بخت النصر فرموده و جبرئیل از خواب خود انبیا کرده آنها بر اجمال گوئی و معما و سر بسته سخن فرمودن بوده و لیکن از آن باب که علماء استاد در هر زمانی که بوده و بهم برسند ورثه انبیا میباشند چنانچه جناب پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله بهمان مضمون در شان علماء امت خود فرموده که العلماء ورثه الانبیاء بلکه در فقره دیگر آن سرور - تشبیه بانبیاء بنی اسرائیل فرموده که علماء امتی افضل من انبیاء بنی اسرائیل و در جبرئیل بگر کا نبیا بنی اسرائیل و جمع بین الروایتین با اختلاف درجات و مراتب ایشان است یعنی در آمده اطهار افضلیت و در تابعین همانند و نظیر بودن مراد بوده - و بصریح توریثه و کتب انبیاء مانند سنارگان در خشنده اسما اهل ازین زا روشنی داده و میدهند کثر الله امثالهم و جعلنا الله ترابا فدا هم - فلذا در تعبیر و تفسیر و توضیح این خواب انبیا از مطالب استنباط میگردد که مطابق است با واقع و کاشف است از علایمی که در جناب ختمی ثاب و اصحاب انجناب و خلفاء راشدینش بوده و ببعض از آنها اشاره شده اجمالا از آنچه لباس انحضرت که بر تخت نشین نشسته مانند برف سفید بوده و بهمین نشانه سابقا هم از کتب انبیا و وحی کورک بشواهد صدق او ردیم و ببعض از معانی نیز اشاره شد و از جمله معانی سفید لباس کمال سفید مانند برف سفید بوده از جهت مخلع بودن انحضرت بخلعت علم نبوت که رنگ علم در میان الواجب سفید معبر است و کمالش کمال علم - و معنای انفق که موی سر مبارکش مانند چشم سپانرم لطیف ظریف بوده همانا اشاره بدار بودن انحضرت صفت خلق عظیم که بمنتهای حسن خلق انحضرت متصف بوده اند چه بحسن خلق و ملاهت طبیعت نرمی موی سر و ریشش مشعر است و کمالش کمال ملاهت

در اجابت نیابتی

... (۱۹۹) ...

طبع صاحبش بعکس درشتی و سختی موی سر و ریشش شعر است بر نند خوئی و صاحب غضب بود
صاحبش - و معنای فقره ای که فرموده صاحب ایام قدیم همانا اشاره است به اول ماصدر
بودن آنحضرت و مقدم تر بودن آنحضرت بر جمیع پیغمبران بلکه سابق برین از مخلوقات بحسب خلقت
و بر این معنی بعلاوه از آنچه از آله عقلمه و نقلیه مستفاد میشود و در دست هست از طریق اسناد
و تشیع از کتب سماوی در بسیاری از موارد همین مطلب مستفاد میشود چنانچه بعضی از آنها
سابقاً در مجلس اشاره رفت - و اما معنای اجتماع مقدسین ملائکه اعلی در اطراف آنحضرت
آنحضرت سلام الله علیه و آله پس آنچه بحسب ظاهر بنظر آمده اجتماع جماعت مسلمین و مؤمنین و
مقدسین از اولیاء حق در اطراف آنحضرت و اصحاب و اوصیاء رضی الله عنهم و آنچه در عالم باطن
بوده از آمدن ملائکه نصرت از برای نیابت آنحضرت در موارد عدیده چنانچه همان فوخاصی که
در زمان آنحضرت و اصحابش در اسلام شده اقوی شاهدیت بر صدق مقال که با قلت انصار
ان بزرگوار بر کفار بسیار غلبه میفرمودند و همچنین لشکران اسلامیان با اینکه اغلب آنها اعراب بادیه
بوده اند و دارای اسباب سلطنت و مملکت داری و لشکر کثیف نبوده اند - و اما معنای فقره دوازدهم
برپا شدن و کتابها را گشودن پس همان معنای حکم فی آنحضرت و اشیاءش میباشد در میان عباد
بما انزل الله حتی انکه قد عن فرمودند اهل کتاب را که از توره موسی و زبور داود و انجیل عیسی
بیرون نروند و مخالف آنچه در آن کتب است از احکام خود اگر بجزیه دادن راضی شده اند بیرون
نروند چنانچه همین معنی در قرآنیکه بر اسرور نازل شده تصریح فرموده در موارد ثلاثه با اختلاف مواضع
و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون - وهم الظالمون - وهم الفاسقون - و سبب الخلاف

بخش پنجم فهرست از بخش اول و دوم

در تغییر هم بر اهل تفسیر ظاهر است که مورد اول در اصول عقائد است و مورد دوم در احکام قصاص و دیانت و مورد سوم در امثال بیکه در انجیل حضرت عیسی است از نضایح و مواعظ و پندتبات معلوم است که مخالف آنها گفتن بانکه بعوض بصیحت و امر معروف و نهی از منکر امر مبرک موجب فوق ایشان میگردد پس معلوم شد معنی کتابها را باز کردن مراد است که جمیع احکام سائر کتب سماوی همگی آنها منسوخ نشده است و بسیاری از مطالب فریفته و اصولیه آنها مطابق است باقرآن و باقی است الحاق آن بر آن که در توره در موارد بسیار خبر از علامت پیغمبر آخر الزمان و آمدنش بدان نشانها داده اند پس هر یک از اهل توره که از انمعی اغراض کنند و برخلاف فرمایشات خدای تعالی در توره بیانی کنند مثل علماء ضال مثل ایشان که هر یک از ایاتی که در شان پیغمبر آخر الزمان در توره نازل شده هر یک را نقل کرده اند بر غیر از قبیل کورش و پرمیای پیغمبر و پاماشیح نامی را که تپدا کرده اند مانند راشه وردق و امثال ایشان بحکم قرآن کافرند - و ممکن است که مراد از گشودن کتابها همانا باید آن باشد که جناب ختمی ماب عالم بجمع آنچه در جمیع کتب سماوی بوده از صحف آدم و ابراهیم و سایر انبیا و توره موسی و زبور داود و انجیل عیسی و هر گاه هر یک از ام سابقه را همچو اسناد ارشاد نماید پس از همان کتاب پیغمبرش ارشاد میفرمودند و بر او همچو اندند بلکه همان حالت بودند و وصیای مرضیه آنحضرت چنانچه حضرت رضا سلام الله علیه در مجلس مأمون با جمع علماء اهل کتاب از کتابهای خود ایشان برایشان احتجاج فرمود و کیفیت آن مجلس در اغلب کتب اخبار و تواریخ و سیر مستور و در افواه و السنه مشهور است - و ممکن است که مراد از شرکت و باز شدن آن باشد که مراتب علوم از علوم ظاهری و باطنی و قوانین علم ابدان و ادیان از پیغمبر آخر الزمان و آل طاهرینش صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین در زمین

در جبار انبیا

عباد و بلاد منتشر خواهد گردید چنانچه همین نحو هم شده و بنا بوده که بکلمات جامعۀ بیانات
شافیه و حروف و کلمات قصار مطالب بسیار و قواعد کلیه علوم بی شمار را بیان میفرمودند
چنانچه در هر علی از علوم تفهین قوانین کلیه اش از منبع علوم الهیه و مصدر و مظهر فووضات
ربانیه حضرت ختمی مرتبت که شهر عالم بوده اند و وصی و خلیفه و دامادش و باب شهر علی بن
ابطالب علیه السلام شده است و در دست علماء اعلام هست و در کتب و دفاتر مشحون است -

وَأَمَّا

آمدن جوانیکه بهیئت ادیبان بوده و با ابراز آسمان نبرد انصاحب ایام قدیم آمده
همانا باید مراد همان جبرئیل امین علیه السلام بوده که از جانب خداوند رب العالمین بر جناب
خاتم النبیین علیه و آله و علیهم السلام نازل شده بهیئت و صورت ادیبان چنانچه همین نحو هم بوده
که در عالم ظاهر اکثر اوقات بصورت دجبه کلبی که یکی از مؤمنین و تابعین آنحضرت بوده و با حین
خلق و خلفت مشهور زمان خود بوده - این بود توجیه خواب اول حضرت زینال نبی علیه السلام

- تمام شد کلام صاحب فائمة الشهود در توجیه این خواب زینال

وَأَمَّا خَوَابِ دُرِّ دَانِيَا

خوابیست که در سال سیم کورش مجوس که بزبان عبرتیا او بلسنصر میگفته اند دیده چنانچه
در باب هشتم کتاب خود نوشته که مطلع ان بزبان عبری و ترجمه تمام ان طبق ترجمه فارسیه

مطبوعه لندن در سال ۱۹۳۳ نوشته میشود

دُرِّ دَانِيَا دُرِّ دَانِيَا دُرِّ دَانِيَا
بَلِّغُوا بَلِّغُوا بَلِّغُوا
بَلِّغُوا بَلِّغُوا بَلِّغُوا
بَلِّغُوا بَلِّغُوا بَلِّغُوا

بَهْرَهُ ارَجِسْ زُرَّ

חָזוֹן	בְּרָאָה	בְּרָאָה	בְּרָאָה	בְּרָאָה
חازون	بیراه	الی	الی	الی
אָחִי	הַנּוֹרָא	הַנּוֹרָא	הַנּוֹרָא	הַנּוֹרָא
اخي	به پیراه	الی	الی	الی
וְאֵלֵינוּ	וְאֵלֵינוּ	וְאֵלֵינוּ	וְאֵלֵינוּ	וְאֵלֵינוּ
وآرااه	بچازون	وایچی	وایچی	وایچی
בְּשׂוֹשָׁן	הַנּוֹרָא	הַנּוֹרָא	הַנּוֹרָא	הַנּוֹרָא
بشوشن	به پیراه	الی	الی	الی
הַמְדִּינָה	וְאֵלֵינוּ	וְאֵלֵינוּ	וְאֵלֵינוּ	וְאֵלֵינוּ
همدیناه	وآرااه	بچازون	وایچی	وایچی
הַיְיָ	אֲוִבֵל	אֲוִבֵל	אֲוִבֵל	אֲוִבֵל
هایتی	عل	اوبیل	اوبیل	اوبیل

۱- در سال سوم سلطنت بکشور پادشاه روپاتی بر من دانبال ظاهر شد بعد از آنکه از اول
 ۲- من ظاهر شده بود و در روپا نظر کردم و میدیدم که من در دارالسلطنه شوشن که در ولایت
 ۳- عیلام میباشد بودم و در عالم روپا دیدم که نزد نهر اولای میباشد ۳ پس چشمان خود را برافراشیدم
 دیدم که ناگاه قوچی نزد نهر پسناده بود که دو شاخ داشت و شاخهایش بلند بود و یکی از دیگری
 بلندتر و بلندترین آنها آخر برآمد ۴ و قوچ را دیدم که سمت مغرب و شمال و جنوب شاخ میزد
 و هیچ وحشی با او مقاومت نداشت کرد و کسی نبود که از دستش رهایی دهد و بر حسب رای
 خود عمل نموده بزرگ میشد ۵ و چنانکه مفکر میبودم اینک بزرگی از طرف مغرب بر روی

در خیار و نیا نیا

... (۲۰۳) ...

تمامی زمین میا مدوزمین را لیس نمیکرد و در میان چشمان بزرگ شایخ معتبر بود ۴ و بوی
 انفوج صاحب دو شاخ که انرا نزد نهر اسپاده دیدم آمد و بدت قوت خویش نزد او دید
 ۵ و او را دیدم که چون نزد قوج رسید با او بدت غضبناک شد قوج را زد و هر دو شاخ او را
 شکست و قوج را با رای مقاومت با وی نبود پس و برابر زمین انداخته پامال کرد و کسی نبود که
 قوج را از دستش رهایی دهد ۶ و بزرگی نهایت بزرگ شد و چون قوی گشت ان شاخ بزرگ
 شکسته شد و در جایش چهار شاخ معتبر بوی باد های اربعه آسمان برآمد ۷ و از یکی از
 آنها یک شاخ کوچک برآمد و سمت جنوب و مشرق و فخر زمینها بسیار بزرگ شد ۸ و بصد
 لشکر آسمانها قوی شده بعضی از لشکر و سوارگان را بر زمین انداخته پامال نمود ۹ و بصد
 سردار لشکر بزرگ شد و قربانی دائمی از او گرفته شد و مکان مقدس و منهدم گردید ۱۰
 و لشکری بصد قربانی دائمی بسبب عصیان (قوم بوی) داده شد و ان (لشکر) راستی را
 بر زمین انداخته و او (موافق رای خود) عمل نموده کامیاب گردید ۱۱ و مقدسی را شنید
 که سخن میگفت و مقدس دیگری از ان بک که سخن میگفت پرسید که رو با در باره قربانی دائمی
 و معصیت مهلت که قدس و لشکر را به پامال شدن تسلیم میکند تا بکی خواهد بود ۱۲ و او
 بمن گفت ناد و هزار و سصد شام و صبح انگاه مقدس تظهر خواهد شد ۱۳ و چون نزد انیال
 رو یا را دیدم و معنی انرا طلبیدم تا که شبیه مردی نزد من بایستاد ۱۴ و او از ادب می را از من
 نهر شنیدم که ندا کرد میگفت ایچرا بیل انزد را از معنی ان رو یا مطلع ساز ۱۵ پس و نزد جانی که
 ایستاده بودم آمد و چون آمد من نرسان شده بروی خود در افتادم و او مرا گفت ایچرا

بخش پنجم از تفسیر و ابهام

بدانکه این روایا برای زمان آخر میباشد ۱۸ و چنانکه او با من سخن میگفت من بر روی خود بزرگ
 در خواب سنگین میبودم و او مرا لرزیده در جایشکه بودم برپا داشت ۱۹ و گفت اینک من تو را
 از آنچه در آخر غضب واقع خواهد شد اطلاع میدهم زیرا که اینها در زمان معین واقع خواهد شد
 ۲۰ اما آن قوچ صاحب دو شاخ که انرا دیدی پادشاهان مادبان و فارسبان میباشد ۲۱
 و آن بزرگتر ستر پادشاه یونان میباشد و آن شاخ بزرگ که در میان دو چشمش بود پادشاه اول
 است ۲۲ و اما آن شکسته شدن و چهار در جایش بر آمدن چهار سلطنت از قوم او اما نران
 فوت او برپا خواهند شد ۲۳ و در آخر سلطنت ایشان چون گاه غاصینا با تمام رسیده باشد
 انگاه پادشاهی سخت روی و در مکرها ما هر خواهد برخواست ۲۴ و قوت او عظیم خواهد
 شد لیکن نرا از توانان خودش و خرابیهای عجیب خواهد نمود و کامیاب شده (موافق رأی خود)
 عمل خواهد نمود و عطاء و قوم مقدس را هلاک خواهد نمود ۲۵ و از مهارت او مگردد ستمش
 پیش خواهد رفت و در دل خود مغرور شده بسیار بر اغنة هلاک خواهد ساخت و با امیر مبران
 مقاومت خواهد نمود اما بدون دست شکسته خواهد شد ۲۶ پس روایا اینکه در باره
 و صبح گفته شد یقین است اما تو روایا برهم نه زیرا که بعد از ایام بسیار واقع خواهد شد ۲۷
 انگاه من دانبال تا اندک زمان ضعیف و بیمار شدم پس برخاسته بکارهای پادشاهان
 گردیدم اما در باره روایا متجه ماندم و احدی معنی انرا نفهمید (انتهی باب هشتم کلام دالیا)

در بیان توضیح این روایا

بنابر آنچه صاحب کتاب فامة الشهود شرح داده است بقول خود که گفته - و اما توضیح این فصل

در خبایر بیان

بتمامها پس بدانکه اولاً مراد از آن قوح دو شاخ که یکشاخ از دیگری بزرگتر بوده همانا کوریش
 مجوس و ذارپوش است که بعد از هفت آنقر سلطنت نمودند چون زمان این خواب دانیال در اول
 زمان ایشان بوده - و اما آن بزرگتری که ابتداءً با یکشاخ بزرگی که در میان دو چشمانش
 بوده همانا اسکندر رومی است که بعد از آن دو پادشاه مجوس سلطنت کرده - و اما آن
 چهار شاخ که بعد از شکستن انشاخ بزرگ که خود اسکندر بوده همان چهار نفر سرهنگا بنکه
 از ارکان دولتش بعد از اسکندر اداره امر سلطنت را نمودند - و اما انشاخ کوچکی که از
 میان آن شاخهای چهارگانه بیرون آمد و بزرگ شد و با مقدسان خدا بتعالی جنگید
 و ستارگان آسمانرا بزمین انداخت و بسیار قوی و بزرگ شد و بسمت جنوب و مشرق و مغرب
 که زمین بیت المقدس بوده احاطه نموده همان پادشاه چهارمین است که بسیار طول کشیده
 تا زمان ولادت با سعادت حضرت ختمی مرتبت بلکه تا زمان بعثت بلکه احوال ایشان بزمان سلطنت
 خلفاء راستین منتهی شده - چنانچه در خواب بخت النصر و تعبیر حضرت دانیال بهمین قسم بیان
 و توضیح شده **و اما سؤال در جواب** آن دو نفر مقدسین ملا اعلی که از ملا
 بودند از یکدیگر سؤال نمودند چنانچه در آیه سیزدهم همین فصل است که این رؤیای قرآنی دائمی
 و عصیان خراب کننده نابکی میرسد و مقام مقدس و لشکره پامیالی تسلیم کرده خواهد شد
 و جواب دیگری که همین گفت که نابد و هزار و سیصد شبانه روز نگاه مقام مقدس مصفا
 خواهد گردید پس در این دو آیه جواب و سؤال آن دو نفر ملائکه که دانیال نبی فهمیدند
 آن پادشاه چهارمین را علماء یهود بیانات و توضیحات چندی کرده اند که هیچکدام

بخش پنجم از بخش اول

موافق با واقع ببت چنانچه بنای ایشان مکرراً ذکر نمودیم که اغماض از حقوق پراهمیشه وقتاً
 داشته اند و هنوز هم دارند **ولی انچه** علی بن ارامگاه مؤلف اول مرحوم میرزا (یعنی
 صاحب کتاب منقول الرضائی) فهمیده اند و بیانش را در کتاب **سُطاب خود با ادله و**
براهین توضیح فرموده اند آنستکه فرمایش آن ملک در خواب **ذائبال** است که بعد از غضب
 خدا بعالی بتعبیر عبری **از یادم** **مردن** بشود و بفارسی همین معنی
 است که سابقاً و انقباضاً شد که مقام مقدس مصفا خواهد گردید و معنی بودن غضب خدای
 هانت که در زمان آن چهار پادشاه کافر عالم را کفر گرفته بود و جمیعاً در غضب خدای تعالی
 بودند و بعد از بعثت حضرت ختمی مرتبت رفع غضب و صفای مقام مقدس ظاهر گردید **بواسطه**
 غلبه آنحضرت بر یاقمانده این چهار گونه پادشاهان که بودند از بت پرستان که بقیه بخت النصر بودند
 و مجوس که بقیه کورس و ذاریوش بودند و یهود و یضاری که بقیه یونانیان و قباصره بودند
 و با قباصره کاسره که سلاطین عجم بودند معاصر بودند و جمیع اینها در زمان پیغمبر آخر الزمان علیه السلام
 صلوات الله الملك المنان تمام شدند چه سلطنت ایشان گرفته شد و چه بدین و این حضرت خاتم النبیین
 داخل گردیدند و این مطلب را بعون الله المعال محسوس کرده ایم در این کتاب مکرراً که در خواب بخت النصر
 و خواب **ذائبال** هر دو همین بیان شده و هر دو خواب هم مطابق بود در خواب بخت النصر بتعبیر بقرات
 چهارگانه و در آخر بودن سونال بهر هی اهن و در خواب **ذائبال** بتعبیر بقوچ دوشاخ که در سلطان
 مجوس بوده چون از زمان بخت النصر گذشته بود و بوزن یکشاخ و چهارشاخ بعد از شکستن شاخ
 بزرگ همان اسکندر رومی و چهار پادشاه که از سلسله اسکندر بودند و بعد از چهارشاخ از یکی

دَٰرُ الْجَبَارِ فِي نَبِيِّ

﴿ ۲۰۷ ﴾

از آن شاخهای چهارگانه بروز و ظهور یکشاخ کوچک که تعبیر پادشاه چهارمین شده نظر
 بانکه بزرگشده بود و بسبب جهت احاطه نمود جنوب و مشرق و مغرب و باسما آن غلبه کرد بخوبی که
 ستاره های آسمان بر زمین انداخت همان دو نوع پادشاهان چهارمین است که یکی از آنها فاضل
 بودند که از جمله آنها بود طبطوس که براهل بیت المقدس غلبه نموده بود و بیت المقدس را منصرف کرد
 و همچنین خواب اول دانیال هم همین قسم بیان شده که چهار حیوان بوده و حیوان آخرین دندانها
 اهلیت داشته و ناخنهای آن حیوان از مس بوده و بیان و تعبیرش هم گذشت و تطبیقش هم باسابق

وَبِأَيِّمَانِهِ

و لا حشش گردید در این مقام این مطلب که باید تطبیق آن تاریخ یکم از سال
 زمان چهار پادشاه با این تاریخیکه در این فصل هشتم از کتاب دانیال نبی علیه السلام نوشته
 که فرموده بعد از دو هزار و سصد و شصت و سه روز مقام مقدس مصفا میشود در این آیه کلام علیا
 یهود مخالف است بعضی توضیح این آیه را بر روز کرده اند و بعضی بهفته و بعضی بمه ماه و میگویند که
 گذشته است **وَأَخْرَجَ حَقِّ حَقِّقِ** است و مرجوم میرزا یعنی صاحب کتاب منقول الرضائی که از علیا
 یهود بوده و مستبصر و مسلمان شده فهمیده از جمع بین آیات و بیانات آنستکه مراد از **عَرَبٍ بَوَاقِرٍ**
 همان شام و صبحی است که در زمان حضرت خلیل الرحمن صلوات الله و سلامه علیه خداوند سبحان
 بحضرت نمود در وقتیکه وعده اولادیه بزرگوار فرموده بود چنانچه در سفر تکوین در فصل پانزدهم
 تا آخر فصل بلکه الی چند آیه از فصل شانزدهم همین حکایت را بیان فرموده و لفظ **عَرَبٍ بَوَاقِرٍ**

که بمعنی شام و صبح است و در کتاب دانیال در فصل هشتم آیه چهاردهم فرموده است
وَأَخْرَجَ حَقِّ حَقِّقِ الی **عَدَّ عَرَبٍ بَوَاقِرٍ** الفصیح

تَحْلِيلُ بَيْتِ الْاَهْلِ
بِهَرَّةٍ اَزْجِسْرِ دِي

۶ فَنِ لَوْنٍ ۷ مِ مَاتٍ ۸ اِنْ لَاحِمٍ ۹ مِ مَاتٍ
وَسْ لَوْنٍ مِ مَاتٍ مِ مَاتٍ مِ مَاتٍ

یعنی در جواب من املت فرموده من که از ابتدا عرب بوقر دو هزار و سیصد بگذرد و پیصدق قودش خواهد شد - و این ایه را باید منزل کرد بر تاریخ وعده خداوند بحضرت ابراهیم از برای دادن اولاد و عهدیکه با او بیت بزاید شدن ذریه او که از کثرت مثل خالت از شماره بیرون باشند و وارث زمینها گردند از رودخانه مصر تا رودخانه فرات و روز مبعاد گاه بنا بر آنچه از تاریخ کتب توره و انبیاء بدست اهل کتاب بوده است در سنه دو هزار و بیست و هفت از هبوط ادم علیه السلام بوده و از آن تاریخ تا تاریخ تولد جناب ختمی ماب آنچه گذشته دو هزار و سیصد سال بوده جمعا چهار هزار و سیصد و بیست و هفت سال میشود از هبوط ادم علیه السلام فعلى هذا این تاریخ وفق میدهد با وعده دادن خدا بحضرت خلیل خود دو نعمت عظمی را یکی فرزند بسیار دادن و دیگری از زمینها را بقصر ایشان دادن بوده است که تا چه زمان از تاریخ دو هزار و سیصد سال میباشد و همین است فرمایش جبرئیل علیه السلام که در جواب دانیال

نبی علیه السلام فرموده
عرب بوقر ۶ مَاتٍ ۷ فَنِ لَوْنٍ ۸ اِنْ لَاحِمٍ ۹ مِ مَاتٍ
وَسْ لَوْنٍ مِ مَاتٍ مِ مَاتٍ مِ مَاتٍ

یعنی شام شد و صبح شد دو هزار و سیصد شد - پس معلوم میشود از جمع فیهما بین این دو وعده با هم وفق میدهد در صورتیکه دو هزار و سیصد را یعنی سال بگیریم نه ماه و هفتاد و روز چنانچه نصیب از علماء یهود گرفته اند - و در سابق هم به ان اشاره شده بود زیرا که در وعده جناب خلیل علیه السلام دادن بذریه و بسیار کردن ایشان بوده و متصرف شدن و وارث شدن ایشان زمین بیت المقدس را و در خواب دانیال هم وعده آمدن زمان (و پیصدق قودش) که آمدن کسیکه نامدش زمین

در اخبار انبیا

و مکان مقدس مصفا کرد و خود مصدق انبیا گذشته بوده باشد و با مقدسین ملاء اعلیٰ
مربوط بوده باشد و آنکس بحسب خارج و واقع بجز میخبر آخر الزمان در آن زمان دو هزار و سیصد
سال از وعده حضرت ابراهیم بر کسی دیگر راه ندارد و آنحضرت که در آن تاریخ آمده و همه اینها
با انجناب هم بوده **و اگر کسی بگوید** که از کجا باید فهمید و دانست که مراد از لفظ عرب
بوقر که در خواب دانیال بنی جبرئیل فرمودند همان صبح و شامی است که بحضرت خلیل خود
در آن واقعه نشان داد خداوند تبارک و تعالیٰ شاید مراد روز و شب باشد و بجایزه آخر
شبانه روزی مراد باشد چنانچه در مقام تفسیر این فقره در این کتابهای فارسیه که مرحوم
فاضل خان ترجمه کرده بهمان نحو بیان شده فلذا اسباب شبانه این مطلب هم گردیده بر حجاب
یهود که گفته اند مراد از این الفاظ و عبارات همان دو هزار و سیصد شبانه روز است -
جواب این ایراد آنکه این توضیحی که در کتب فارسیه توره و کتب انبیا شده با بوا^{سطه}
عدم تفرقه ایشانست فیما بین (عرب بوقر) که بمعنی شام و صبح است و لیل و بوم که شب و
روز است و با بواسطه معشوش کردن ایشان است در این فقرات عهداً از برای القاشیه
بر عوام خود که آن بیچاره که عالم بلغات عبری و فارسی درست نمیشد امر بر او مشتبه شود
و بهمین جهت از آن زمان الحی الان در میان علماء ایشان اختلاف شدیدی پدید
است در بیان توضیح عبارت (عرب بوقر) که بعضی بمعنی ماه و بعضی بمعنی روز کرده اند و
همگی آنها از بیانات سابق معلوم شد که بد فهمیده اند و با هیچ یک از آیات بخوبی بیان شده
موافقت نداشته و ندارد پس معنی چنین میشود که ای دانیال از تاریخ همان شام و صبحی که

بیت المقدس از ابراهیم

بجده خلیل خدا در معابد ابراهیم مطلب مسئول توجیه داده ام در این واقعه و انواقعه نارمان
 آن پیغمبر موعود می که بواسطه آمدن او (بصدق قودش) خواهد شد دوهزار و سیصد
 سال طول خواهد کشید و بعبارة اخری از تاریخ بوم المعداد که باصطلاح عبرانی (بین
 هبة ما دیم) گفته اند از زمان هبوط آدم تا زمان ابراهیم دوهزار و بیست و هفت سال گذشته بود
 و از زمان ابراهیم تا زمان ولادت حضرت ختمی مرتبت هم دوهزار و سیصد سال باقی مانده بود
 پس جمع هر دو تاریخ چهار هزار و سیصد و بیست و هفت سال میشود و بهین نحو هم واقع شده
 از قرار آنچه در کتاب یوحین و کتاب تشاریت یوسف که از کتب معتبره مورخین ایشان است
 نوشته اند پس معلوم گردید که (بصدق قودش) همان جناب ختمی ثابت لا غیر است

ملخص كلام صاحب فاهمه اليهود اعلى الله مقامه

خواب یگر و پیکال

راجع بعلامه اخرا الزمان در باب پازدهم از کتاب دانیال مطبوعه فارسه ۱۹۳۳ در لندن
 چنین میگوید - ۱ - و در سال اول دارپوش مادتی من نیز اینسانه بودم تا او را استوار
 سازم و قوت دهم ۲ - و الان نور ابراستی اعلام منبایم اینک سه پادشاه بعد از این در فارس
 خواهد برخاست و چهارمین از همه دولتمندتر خواهد بود و چون بسبب توانگری خودش قوی گردد
 همه را بصد مملکت یونان بر خواهد انگخت ۳ - و پادشاهی جبار بر خواهد خواست و بر مملکت
 عظیمی سلطنت خواهد نمود و بر حسب اراده خود عمل خواهد کرد ۴ - و چون برخی سلطنت
 او شکنه خواهد شد و سوی پادشاهی اربعه آسمان تقسیم خواهد گردید اما نه بذریت او

در جنگ با ایلیان

و فرموده است استقلالیکه او میداشت زیرا که سلطنت او از ریشه کنده شده و بد بکران غلزالشان
 داده خواهد شد ۵ و پادشاه جنوب با یکی از سرداران خود قوی شده بر او غلبه خواهد
 یافت و سلطنت خواهد نمود و سلطنت او سلطنت عظیمی خواهد بود ۶ و بعد از انقضای
 سالها ایشان همدستان خواهند شد و در خرابی پادشاه جنوب نزد پادشاه شمال آمده با او
 مصالحه خواهد نمود لیکن قوت با زوی خود را نگاه نخواهد داشت و او باز و پیش بر فرار نخوا
 ماند و اندک خرد و آنانیکه او را خواهند آورد و پدرش و آنکه او را تقویت خواهد نمود در آن زمان
 قتلیم خواهد شد ۷ و کسی از رمونیهای ریشه هایش در جای او خواهد برخواست و بالشکر
 آمده بقلعه پادشاه شمال داخل خواهد شد و با ایشان جنگ نموده غلبه خواهد یافت
 ۱ و خدا بان و بیتهای رنجیده شده ایشان را نیز با ظروف گرانهای ایشان از طلا و نقره بمصر
 به اسپری خواهد برد و سالهایی چند از پادشاه شمال دست خواهد برداشت ۹ و بمملکت
 جنوب داخل شده باز بولایت خود مراجعت خواهد نمود ۱۰ و پسرانش خاربه خواهند نمود و گروهی
 از لشکرها عظیم را جمع خواهند کرد و ایشان داخل شده مثل سپل خواهند آمد و عبور خواهند
 نمود و برگشته تا بقلعه او جنگ خواهند کرد ۱۱ و پادشاه جنوب خستناک شده بیرون خواهد
 آمد و با وی یعنی با پادشاه شمال جنگ خواهد نمود و وی گروه عظیمی بر پا خواهد کرد و آن
 گروه بدست وی قتلیم خواهند شد ۱۲ و چون آن گروه برداشته شود دلس مغرور خواهد
 شد و کروزها را هلاک خواهد ساخت اما قوت نخواهد یافت ۱۳ پس پادشاه شمال خراج
 کرده لشکری عظیم را اول بر پا خواهد نمود و بعد از انقضای مدت سالها بالشکر عظیمی و دولت

تجزیه و تحلیل از بخش در

فر وانی خواهد آمد ۱۴ و در آنوقت بسیاری با پادشاه جنوب مقاومت خواهند نمود و
 بعضی از ستمکشان قوم تو خوشتن را خواهند برافراشت تا رویا را ثابت نماید اما ایشان خواهند
 افتاد ۱۵ پس پادشاه شمال خواهد آمد و سنگرها برپا نموده شهر حصاردار را خواهد گرفت
 و در افواج جنوب و نه برگزیدگان او بازاری مقاومت خواهند داشت بلکه و پراهیج نایزای مقاوم
 نخواهد بود ۱۶ و آنکس که بضد وی میاید بر حسب رضامندی خود عمل خواهد نمود و آن بدست
 وی تلف خواهد شد ۱۷ و غرمت خواهد نمود که با فوت تمامی مملکت خویش داخل شود و با وی
 مصالحه کند و در خمر زنا ترا بوی خواهد داد تا آنرا هلاک کند اما او ثابت نخواهد ماند و از
 آن او نخواهد بود ۱۸ پس بسوی جزیرها توجه خواهد نمود و بسیاری از آنها را خواهد
 گرفت لیکن سرداری سرزنش او را باطل خواهد کرد بلکه انتقام سرزنش او را از او خواهد گرفت
 ۱۹ پس بسوی قلعه های زمین خویش توجه خواهد نمود اما لغزش خواهد خورد و افتاد
 ناپدید خواهد شد ۲۰ پس در جای او عاملی خواهد برخواست که جلال سلطنت را از میان
 خواهد برداشت لیکن در اندک ایامی او نیز هلاک خواهد شد نه بغضب نه بجزک ۲۱ و در جای
 او حقیری خواهد برخواست اما جلال سلطنت را بوی نخواهند داد و او ناگهان داخل شده سلطنت
 را با حمله ها خواهد گرفت ۲۲ و سپه افواج و رئیس عهد نیز از حضور او رفته و شکسته خواهند
 شد ۲۳ و از وقتیکه ایشان ناوی همدستان شده باشند او بجهت رفتار خواهد کرد و با جمعی
 قلیل فرامشته و بزرگ خواهد شد ۲۴ و ناگهان بر و مندترین بلاد وارد شده کارها پرا
 که نه پد رافش و نه پدران پد رافش کرده باشند بجا خواهد آورد و غارت و غنیمت و اموال را

در خبایا انبیا

... (۲۱۳) ...

بایشان بزد خواهد نمود و بصد شهرهای حصار دارند بر شهرها خواهد نمود لیکن اندک زمانی خواهد بود ۲۵ و قوت و دل خود را بالشکر عظیمی بصد پادشاه جنوب بر خواهد انگشت و پادشاه جنوب با فوجی بسیار عظیم و قوی بقیه جنات خواهند دید اما برای مقاومت نخواهد داشت زیرا که بصد او ندبیرها خواهند کرد ۲۶ و انا نیکه خوراک او را میخورند و را شکست خواهند داد و لشکر او تلف خواهد شد و بسیاری کشته خواهند افناد ۲۷ و دل این دو پادشاه ببدی مایل خواهد شد و بربک سفره دروغ خواهند گفت اما پیش نخواهد رفت زیرا که هنوز آنها برای وقت معین خواهد بود ۲۸ پس با اموال بسیار بزمین خود مراجعت خواهد کرد و دلش بصد عهد مقدس جازم خواهد بود پس (بر حسب زاده خود) عمل نموده بزمین خواهد برگشت ۲۹ و در وقت معین مراجعت نموده بزمین جنوب وارد خواهد شد لیکن آخرش مثل اولش نخواهد بود ۳۰ و کشتیها از کتیم بصد او خواهند آمد لهذا ما بوس شده رو خواهد یافت و بصد عهد مقدس ختمناک شده (بر حسب زاده خود) عمل خواهد نمود و برگشته با انا نیکه عهد مقدس را ترک میکند توجه خواهد نمود ۳۱ و افواج از جانب او بر خواسته مقدس حصین را بخر خواهند نمود و قربانی سوختنی را می نامی را موقوف کرده رجاست و پیران را بر پا خواهند داشت ۳۲ و انا نیکه بصد عهد شرارت میورزند با مکرها گمراه خواهد کرد اما انا نیکه خدای خویش را پیشناسند قوی شده (کارهای عظیم) خواهند کرد ۳۳ و حکیمان قوم بسیار پر اقلیم خواهند داد لیکن ابامی چند بپیشروانش واسپری و نازاج خواهند افناد ۳۴ و چون بپسند نصرت کی خواهند یافت و بسیاری با قریب بایشان ملحق خواهند شد ۳۵

تَبَخُّرُ الْأَنْبِيَاءِ وَآلِهِمْ بِهَرَّةٍ أَوْ بَخْرٍ زُرِّيٍّ

و بعضی از حکیمان بجهت امتحان ایشان لغرس خواهند خورد که تا وقت آخر طاهر و سفید شوند
 زیرا که زمان معین هنوز نیست ^{۳۶} و آن پادشاه موافق اراده خود عمل نموده خویش را
 بر همه خدایان افراشته و بزرگ خواهد نمود و بصد خدای خدایان سخنان عجیب خواهد گفت و تا
 انتهای غضب کامیاب خواهد شد زیرا آنچه مقدر است بوقوع خواهد پیوست ^{۳۷} و بخدا
 پدران خود و به فضیلت زنان اعنا خواهند نمود بلکه هیچ خدا اعنا نخواهند نمود زیرا حق
 را از همه بلندتر خواهد شمرد ^{۳۸} و در جای او خدای قلعه ها را تکریم خواهد نمود و خدا را
 که پدران او را شناختند با طلا و نقره و سنگهای گرانبها و نفا پس تکریم خواهد نمود ^{۳۹}
 و با قلعه های حصین مثل خدای بیگانه عمل خواهد نمود و انا نیز که بدو اعتراف نماید در جلای
 ایشان خواهد افزود و ایشان را بر اشخاص بسیار قتل خواهد داد و زمین را برای اجرت
 (ایشان) تقیم خواهد نمود ^{۴۰} و در زمان آخر پادشاه جنوب با وی مقابله خواهد
 نمود و پادشاه شمال با عرابها و سواران و کشتهای بسیار مانند گردباد بصد او خواهد
 آمد و بزمنها سپلان کرده از آنها عبور خواهد کرد ^{۴۱} و بجز زمینها وارد نخواهد
 شد و بسیاری خواهند افتاد اما اینان یعنی آدم و موآب و روسای بنی عمون از دست
 او خلاصی خواهند یافت ^{۴۲} و دست خود را بر کتورها دراز خواهد کرد و زمین مصر را
 نخواهد یافت ^{۴۳} و بر خزانه های طلا و نقره و بر همه نفا پس مصر اسپلا خواهد یافت و
 لبیان و حبشبان در موکبا خواهند بود ^{۴۴} لکن اخبار از مشرق و شمال او را مضطرب
 خواهد ساخت لهذا با حتم عظیمی بیرون رفته اشخاص بسیار پادشاه کرده بالکل هلاک خواهد ساخت

در خبایات نبی

۲۱۵

۴۵ و خیمه‌های ملوکانه خود را در کوه مجید مقدس در میان دو دریا برپا خواهد نمود لیکن

با جل خود خواهد رسید و معنی نخواهد داشت

باب و نوزدهم از کتاب نبی

و در آن زمان میکائیل امیر عظمی که برای پسران قوم تو این داده است خواهد برخاست و چنانچه

تنگی خواهد شد که از حینیکه امتی بوجود آمده است تا امروز نبوده و در آن زمان هر یک از قوم

تو که در مکتوب یافت شود رستگار خواهد شد ۲ و بسیاری از آنان که در خاک زمین

خوابیده اند بیدار خواهند شد اما اینان بجهت حیات جاودانی و آنان بجهت خالت حقایق

جاودانی ۳ و حکیمان مثل روشنائی افلاک خواهند درخشید و آنان که بسیاری را براه

عدالت رهبری مینمایند مانند سنارگان خواهند بود و درخشید تا ابد الا ناد ۴ اما تو

ای ابدال کلام را مخفی دار و کتاب را تا زمان آخر مهر کن بسیاری بسرعت تردد خواهند نمود

و علم افزوده خواهد گردید ۵ پس من ابدال نظر کردم و اینک دو نفر دیگر یکی با نظر

نهر و دیگری با نظر نهر آینه‌پساده بودند ۶ و یکی از ایشان به آن مرد ملبس بکتان که بالا

ابهای نهر آینه‌پساده بود گفت انهای این عجایب تا بکی خواهد بود ۷ و آن مرد ملبس بکتان را

که بالای ابهای نهر آینه‌پساده بود شنیدم که دست راست و چپ خود را بسوی آسمان برافراشته

بجای ابدی قسم خورد که برای زمانی و دو زمان و نصف زمان خواهد بود و چون پراکنندگی

قوت قوم مقدس با انجام رسد نگاه هم این امور با تمام خواهد رسید ۸ و من شنیدم

اما در آن نکردم پس گفتم ای افایم آخر این امور چه خواهد بود ۹ و جواب داد ای ابدال

بَهْرَةُ الشَّهْرِ مِنْ خَيْرِ زَمَانٍ

بروز پز این کلام نازمان آخر محفی و مخموم شده است ۱ بیاری طاهر و سفید و مصفا خواهند گردید و شربران شرارت خواهند ورزید و هیچکدام از شربران نخواهند فهمید لیکن حکیمان خواهند فهمید ۲ و از هنگام موقوف شدن قربانی دائمی و نصب نمودن رجاست ویرانی هزار و دویست و نود روز خواهد بود ۳ خوشحال آنکه انظار کشد و بهر آن سپیدی و پنج روز برسد ۴ اما ثواب آخرت بروز پز که منیج خواهی شد و در آخر این ایام در نصیب خود فایم خواهی بود (نا اینجا اخبار دایمان نبی بیایان رسید)

بَهْرَةُ شِشْتَمِ از خَيْرِ زَمَانٍ

بشارت حَبَقُّوقِ نَبِيِّ است که ششصد و بیست و شش سال قبل از حضرت عیسی بوده زما بنکه تَلَطُّ بَحْتِ النَّصْرَ کَافِرِيَّتِ پُرُوسْتِ زَا بَرِي نَبِيِّ اسْرَائِيْلِ دَبْدُو هِر رُو زَطْمِ و سَمِ اُو بَر اِشَان زِيَادِ مِشْدِ بِيَارِ مَحْرُوقِ و دَلِيْلَتِ بُو دِ بَا خُو دِ فِکْرِ مِکْرُو دِ کِه اَبَا چِه حِکْمَتِي دَر تَلَطُّ و ظْمِ و جُو رُو مِهْلَتِ ذَا دِنِ خَلَا اُو زَا دَر سَمِ کَرِيْمَتِ و لَذَا دَر مَقَامِ تَضَرُّعِ و زَارِي و مَنَاجَا تِ بَا خُدَا بَرَا مَدِ و مَنَظَرِ جَوَابِ اَز پُرُو رُو دِ گَارِي بُو چِنَا چِه دَر بَابِ اَوَّلِ اَز کِتَابِ خُو دِ نُو شْتِه و دَر بَابِ دُو مِ چِنِ مِ بُو یَکِدِ - اِبِه ۲ اَز بَابِ دُو مِ -

و یلین	هزه	نمیر	داتد	خازون
یعنی	بهره	و یومیر	کوب	خازون
و دابر	عل	هلحوت	لمیم	خازون
و باغر	عل	هلحوت	لمیم	خازون
مورخ	دو	لاد	خازون	خازون
قورع	بوه	عود	خازون	خازون

در حجابِ حَبَقِ نَبِيِّ

(۲۱۷)

وَيَا فَيْح	لَا مَرْحَمَةَ	لَا يَنْفَعُ	لَا يَنْفَعُ	لَا يَنْفَعُ	لَا يَنْفَعُ
حِكْمَةٌ	لَا يَنْفَعُ	لَا يَنْفَعُ	لَا يَنْفَعُ	لَا يَنْفَعُ	لَا يَنْفَعُ
هَيْبَةٌ	لَا يَنْفَعُ	لَا يَنْفَعُ	لَا يَنْفَعُ	لَا يَنْفَعُ	لَا يَنْفَعُ

ترجمه طبق فارسیه مطبوعه لندن
سال ۱۹۳۲ میلادی به ۲
و صدیق
بمؤننا تو

پس خداوند را جواب داد و گفت رو پارا بنویس و از ابرو حجابها چنان نفس نما که دونه انرا
بخواند زیرا که رو با هنوز برای وقت معین است و بمقصد میثابت و دروغ نمگوید اگر چه
ناخبر نماید برایش منتظر باش که البته خواهد آمد و درنگ نخواهد نمود علی اینک جان مرد متکبر
در او راست نمیشد اما مرد عادل با همان خود زیست خواهد نمود **در شرح این آیات**
بدانکه این آیات مشعر است بر بشارت به آمدن خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله بچند وجه اول آنکه حجاب
حَبَقِ در این آیات لفظ خازون آورده و آن در لغت عبری بمعنای نبوت و وحی استعمال شده و در
کلذانی خازون را خرو میگویند هم در لغت عسقی و هم در لغت جدید و آن نیز همان معنی را دارد و چون در
این مقام عبری خازون و بکلذانی خرو آمده است میفرماید که خازون و خرو خواهد آمد یعنی پیغمبر
وحی خواهد آمد در وقت معین اگر چه ناخبر نماید برای آمدنش منتظر باش و درنگ نخواهد کرد و
این معنی ظاهر است که نبوت بدون نبی بودن مانند صفتی که موصوف نداشته باشد محالست و چه دوم
آنکه لفظ قص بمعنای انجام و آخر و قیامت و چون در این مقام حضرت حَبَقِ استفسار از سبب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و علت وقوع این امور که عبارت باشد از غلبه بخت نصر بر اورشلیم و هیکل و ارض مقدس در جواب فرموده که پیغمبری خواهد آمد که از انجام جزدهد و بنا بر قول صاحب این اعلام در این دو احتمال می رود یکی جز را انجام داشتن و ذائقه اینک این امور بچه سبب نفاق افتاده و چه فائده ای بر آن مترتب خواهد بود از اسرار است که هنوز وقت بروز آن نشده و کشف این از مختص پیغمبر است که خواهد آمد و تورا فهمیدن آن میسر نیست و آنچه بر تو لازم است همین است که مردم را و آزار و جز را رکنی که بر آن پیغمبر ایمان بیاورند و آن پیغمبر بر نخواهد کرد و خواهد آمد و همه اسرار را کشف خواهد کرد و حقایق و دقائق علوم را از برای شما ظاهر خواهد فرمود پس جناب حقوق از آمدن آن پیغمبر خبر داده - و احتمال دیگر آنکه وعده داده است خدا که پیغمبری بفرستد که جز را انجام که قیامت است بدهد و قیامت بر امت او واقع گردد و اسرار قیامت را بتفصیل کشف خواهد فرمود و دروغ نخواهد گفت و خاطر نشان خواهد کرد که بعد از این عالم عالم دیگریست که در آنجا مظلومین بر ظالمین مسلط خواهند شد و بنا بر این احتمال نیز صدق این آیه بر پیغمبر آخر الزمان ظاهر است و کمال وضوح و ظهور را دارد چرا که بالغ بر پنجاه آیه از آیات قرآن و بیشتر از اخبار آنحضرت در ذکر قیامت و احوال آخرت و تاویلاتی که علماء یهود و نصاری برای این آیات از قبیل یح و دروازه است و هیچ مناسبتی ندارد چنانچه صاحب کتاب فائده الشهود هم در این مقام بتفصیل در کلام داده و گفته است که - بعضی از علماء یهود تاویل و تفسیر می نمودند و بعضی از ایشان بنا شده که با عقاید مسلمین حضرت مسیح است و هر دو تاویل و تفسیر غلط است زیرا که جناب پر میا خود صادق مصدق بوده و محتاج بتصدیق حقوق نبوده الا ستمای این معنی بسیار بعید است که حقوق بقول بعضی شاگرد شعیای پیغمبر بوده و ما دام که شعبا زنده بود حقوق نبوت نمینمود و

در کتاب جعفری

(۲۱۹)

و بعد از آنکه شیخ را منوچهر شهید نمود و سال بعد از آن امون سلطنت نمود و بعد از امون
 ایشا پادشاه شده و بقول بعضی خانیچه مرقوم شده حقیق قبول نبوت از مخوم نموده در سنه ۲۵
 از هبوط آدم علیه السلام و صفینای پیغمبر از حقیق قبول نمود در سنه (۳۲۸۰) و حواله ها و یرمیای
 پیغمبر قبول نبوت از صفینا نمودند از فرار الخیخه در کتاب یوحسین بیان شد فاصله میان یرمیای پیغمبر
 و اول نبوت حقیق بیست و شش سال بوده و بعلاوه اینها هرگاه حقیق تصدیق یرمیا را کرده
 باشد معنی ندارد که سر بسکند و مجمل خبر دهد و توضیح نماید - همین اجمال گوئی حقیق است که باعث شده
 که تا بحال علماء گذشته و علماء زمان بحث و گفتگو میکنند در این باب و این تاویل را قبول نمی نمایند و
 رد میکنند - و بعلاوه هرگاه یرمیای پیغمبر محتاج بمصدق بود مناسب بود که معاصرینش از قبیل
 صفینای پیغمبر و حواله ها پیغمبر که بنا بر قول ردق و راشه معاصر بوده اند با جناب یرمیای پیغمبر و بعلاوه
 یرمیا هم که احتمال کذب در او نپرفت که محتاج بمصدق بوده باشد بعکس پیغمبر موعود که در مذاق یهود
 بسیار بعد بود که از غیر بنی اسرائیل پیغمبری باین جاه و جلال بیاید و بر این طایفه حسود بسیار ناگوار
 بوده و هست که مطیع او شوند و ناچار او را نکتذیب کرده و میکنند چنانچه کردند و میکنند پس نظر با نجهت آن
 جناب محتاج بمصدق بوده و هست - فلذا خداوند مهربان بسیار مصیر و مبرر بوده در این خجرتها بلکه در باره
 این جناب همه پیغمبرهای سلف بخصوص پیغمبران بنی اسرائیل داده بخصوص بکلمش موسی و شیخا و صفینا و
 حقیق و یرمیا و دیگران نظر با اینکه علام الغیوب مطلع بوده بر آنچه بر آنحضرت وارد میامده از
 تکز بهائی که از کافه کفار و مشرکین بالنسبه این جناب شده لاسیما از جماعت یهود حسود عنود - و
 بعلاوه خود یرمیا خبر نداده است که این انباء حقیق برای من بوده است بعکس جناب ختمی ثاب که خبر داده

بیتها از بخش و نزله

بنا بر آنچه در قرآن منزل بر آنجناب که خدای تعالی با او خبر داده - و بعد او انکه میگوئیم هرگاه تزیل آیات کتاب حقیق بر حق بر میآید و افضیت داشت و صحیح بود هر ایند اینهمه اختلافات در میان علماء و مفسرین از قدام و متأخرین از یهود واقع نمیشد و بعضی تکذیب بعضی دیگر را نمیکردند چنانچه این مثال و امثال او تکذیب کتابیکه تاویل بر میآید پیغمبر کرده اند نموده و بوجوهی چند میخواستند منزل بر ما شیخ که مکرر به آن اشاره شده نماید و هكذا امثال او و حال اینکه این تاویل و تزیل هم مثل تاویل اول که بر میآید پیغمبر کرده اند و میکنند باطل است بدلیل آنکه هر کس از علماء یهود که از باب فرار از کلام حق گفتن بر ما شیخ منزل و تاویل نموده است همراهی از آیات توره و پاکت سا بر انبیاء علیهم السلام اولاً هم ایشان زمان آمدن ما شیخ را بقیامت برده اند و ثانیاً متفق القول فالتسکیر ذارای شریعت تازه و احکامی نمیشد که در آن زمان مردم به آن عمل کنند زیرا که در آن زمان مردم محتاج به احکام و شرعی نمیشدند و حال آنکه در اینجا حضرت حقیق که خبر آمدن آن پیغمبر را داده فی الجمله بیان کرده است بعضی از چیزها نیز که در شریعت او است که از آنجمله است خبر دادن آنحضرت از قیامت و راستگویی میباشد - در اینصورت آنها شکیه این آیات را بر ما شیخ تزیل کرده اند اگر میگویند در قیامت خواهد آمد جواب همان است که گفته شد که در قیامت تکلیف برای بندگان نیست بلکه در آن زمان جزای اعمال خوب و بد بندگان داده میشود - و اگر میگویند که در دنیا خواهد آمد به ایشان میگوئیم که از زمان حقیق پیغمبر که تاکنون بیش از دو هزار و چهارصد سال است و تا زمان مؤلف کتاب اقامه الشهود بنا بر تصریح او در آن کتاب دو هزار و سیصد و هفتاد سال نوشته هرگاه بر پیغمبر الخواتم محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله منزل نکنیم و از همه ادله واضح و حجج و براین شاخه کافیه صرف نظر نمائیم و ندیده و نشنیده بنذاریم با آنکه اعتقاد یهود بر اینست که عمر دنیا از هبوط آدم صلی الله

کتاب حَقُّوْنِی

﴿ ۲۲۱ ﴾

ناروز قیامت جمعاً پیش از شش هزار سال نیست چنانچه میگویند از اول دنیا تا دو هزار سال یعنی از هیوط
 آدم تا دو هزار سال دنیا و اهلش بیتم بودند و از زمان حضرت موسی و نزول تورات تا دو هزار سال که
 زمان انبیاء بنی اسرائیل بوده دنیا و اهلش قوامی داشتند و پس از انقطاع نبوت از بنی اسرائیل تا
 زمان آمدن ماسیح که از زمان حردن غربی باشد تا زمان باز دنیا و اهلش بیتم و سرگردان شدند و از زمان
 آمدن ماسیح هم تا قیامت که منتهی و پایان زمان عمر دنیا است که شش هزار باشد زمانی باقی نمانده است
 زیرا که بحساب جماعت یهود و بیانات علماء ایشان که از کثاری نقل میکنند پنج هزار و چهار صد سال
 تقریباً گذشته و از زمان حردادن پیغمبرشان حَقُّوْنِی تا کون دو هزار و چهار صد سال و کسری است و بنا
 بر اعتقاد یهود این ماسیحی که میگویند و انظار او را دارند هنوز نیامده و از بقیه شش هزار سال هم که عمر
 دنیا را میداند تقریباً از شش صد سال کمتر مانده و اولاً بیشتر از مدت عمر دنیا بزعم ایشان گذشته است
 چیزی تکلیف بودند یا با تکلیف - اگر بگویند که بی تکلیف بوده اند لازم میآید که بگوئیم که این اعتقاد
 برخلاف ضرورت جمیع ادیان است - و اگر بگویند که تکلیف داشته اند بگوئیم تکلیف ایشان در اینست
 طولانی که خدا برای ایشان پیغمبر نفرستاده چه بوده - و بعلاوه از مسامحه نمودن خدا در فرستادن
 پیغمبری که بزعم ایشان ماسیح باشد با اینکه مکلف بکلیف باشند تکلیف ما لا یتقوا و العیاذ بالله علی
 است که خدا بر خلاف کرده و ظلم کردن خدا قبیح است و این اعتقاد برخلاف حکم عقل هر صاحب شعوری
 است و مخالف با ضرورت همه دینها است نسبت بزمان باقی مانده از عمر دنیا **و اگر بگویند**
 که هنوز انظار آمدن ماسیحی که علماء ما گفته اند داریم از ایشان میپرسم که این ماسیحی که میگویند آیا
 حضرت روح الله مسیح بن داود است که انظار آمدن او را دارند یا نه اگر مراد شما همان مسیح است میگوئیم

بیتینہ میں اہل ہند بکھڑا اور جیساں لڑی

کہ انجناب محل صدور احکام و شریعت نازہ باعتماد جماعت یہود و نصاریٰ نخواهد بود بلکہ
 مروج طریقت و شریعت حضرت موسیٰ علیہ السلام بوده - اما آن پیغمبر موعودی کہ در تورات
 موسیٰ و کتب سابقہ برایش خبر داده اند نیز بزرگوار بعلوہ از علامت بیستہا ریکہ کہ بیان شدہ است باید
 محل صدور احکام و شریعت نازہ باشد **واگر** بر غیر حضرت مسیح کہ عیسیٰ بن مریم است منکر لکنند
 میسیریم کہ ابا انکس از طایفہ بنی اسرائیل باید باشد یا نہ - اگر بگوئید کہ از طایفہ بنی اسرائیل
 باید باشد جواب میگوئیم در این صورت لازم میکند کہ بر خدا و جبرئیل و دانیال پیغمبر کہ فرمودہ
 بعد از ہفصد ہفتہ کہ بحساب کلمہ (شمیٹا) چہار صد و نود و یکسال است ختم نبوت از بنی اسرائیل
 بشود چنانچہ در کتاب فائزہ الشہود در مقام اثبات موقت بودن تورتہ و احکامش مفصلاً بیان
 شدہ است و ہکذا در فصل ہم از کتاب دانیال و جمیع متقدمین از علماء و مفسرین یہود این معنی را
 منکر شدہ اند و دیگران ہم نمیوانند منکر شوند **واگر** بر غیر بنی اسرائیل از نبی موعود را
 منزل کنند این خلاف گفتہ خود ایشان خواہد بود زیرا کہ کسانی از ایشان کہ قابلہ ما شیخ شدہ اند
 اورا از اولاد داؤد پیغمبر نوشتہ و دانستہ اند و بعلوہ آنچه کہ گفتہ شد حمل اہل اہل منقولہ از کتاب
 حقیق را بہ ما شیخ منافات دارد با آنچه کہ نقل شدہ است از کتاب رؤہ از علماء ایشان راجع
 صفات و احوال ما شیخ چنانچہ گفتہ اند کہ زمانیکہ ما شیخ از آسمان بر زمین میآید ملائکہ بہر اش
 میآیند و یاوران او ہستند و ستون از آتش از زمین تا بہ آسمان برایش نصب میکنند و اہل
 مشرق زمین بواسطہ روشنی ان ستون ہمغرب روند بنا بر این گفتہ و اعتماد بکہ بہ ما شیخ
 دارند کی جرئت دارد کہ اورا تکذیب کند تا اینکہ محتاج بصدیق حضرت حقیق بودہ باشد

در جواب جموع بعبر

(۲۲۳)

زیرا که با اینجالت هم مردم او را خواه از روی میل و خواه از روی کراهت مطیع و منفقار او خواهند شد بخصوص با اعتقاد بیکه جماعت یهود بعلماء خودشان داشتند و دارند و میگویند که شان علمای در میان سائرین چنانست که هرگاه بهر کدام از ایشان بگویند که دست راست و چپ است و یا بعکس مثلاً باید بشند و الا قتلش لازم میشود و او را از جماعت یهود باید بیرون کرد - پس بنا بر این اعتقاد در خصوص ما شیخ ایشان که از اسمان با ملائکه نصرت میناید چگونه ممکن است و جایز برای احدی که احتمال کذب در ما شیخ بدهند تا اینکه محتاج بشد بق جقوق بشوند - پس بنا بر این تقریر بیان آن تصدیق که جقوق فرموده لغو و بیفایده خواهد بود خصوصاً با آن اصرار و تکرار بیکه جقوق در خبرهایی داده است که البته خواهد آمد و تخلف نخواهد کرد و منتظر باشند که تعویق نخواهد افتاد - و بهر دو میگویند که تا بحال بنامده در این مدت مدید و تعویق نیفتاده است آمدن او و خلف وعده نشده است - جای بسی تعجب است از این اعتقاد سخیف که اینهمه مدت را بگویند هنوز تعویق نیفتاده و با این همه اختلافات ادیان و طول زمان هنوز آن پیغمبر موعود بوجود نیامده و با اعتقاد خودشان با این زمان کم باقیمانده از عمر دنیا بانداشتن دلیل و برهانی بر مدعای خود که بتوانند حقیقتاً بان استدلال کنند باز اسطوار آمدن آن ما شیخ موهوم خود را دارند (تا اینجا مقداری از سخنان صاحبان فائمه الشهود را با اندک تعبیری در لفظ ما میبکنم و از خداوند متعال برای طالبین طریقه حقه و هدایت یافتن طلب توفیق میبناهم و السلام علی من

بشارت دیگر از کتاب جقوق

(اتباع الهدی)

بدر آیه

در آیه ۱ از باب سوم کتاب بعبرانی چنین مینویسد - آیه سوم -

מִתְּמַנְנִים וְדַלִּים וְעֲרֵבִים וְעֲבָדִים

بیشترین بخشش را به مهر
بهره آرد بخشنی در

الْوَهَّ مِیْمَانُ یَابُوهُ وَفَادُوشِ مِهْرُ
فَارَانِ سِلَاهِ کِیْشَاهِ شَامِیْمِ هُودُ

وَتَهْلَاقُ مَلَاهِ هَارِیْضِ

ترجمه طبق مطبوعه لندن سال ۱۹۳۲م - ابر ۳ - خدا از یتیمان آمد و قدوس از جبل

فاران سیلاه جلال او اسمانها را پوشانید و زمین از سبج و مملو گردید ۴ پروا و

مثل نور بود و از دست او شعاع ساطع گردید و ستر قوت او در اینجا بود ۵ پسر روی

وی و با میرفت و اثنتب نزد پاهای او بود ۶ او با سیناد و زمین را پیود او نظر نکند

و امتها را پراکنده ساخت و کوههای ازلی جشند و نلتهای ابدی خم شدند ^{دینی} طریقههای او جاو

است ۷ خیمه های کوشان را در بلاد دیدم و چادرهای زمین مدیبا ن لرزانشند **توضیح**

مرحوم فخر الاسلام در کتاب انبیا اعلام در بشارت ۳۷ در ذیل ابر ۳ از باب ۳ از کتاب جقوق گفته

مقصود از لفظ الوه و اله که بمعنی خدا است در این موضع مراد ملک خدا و رحمت خدا و وحی خداست چنانچه در

مقدمات باب سیم کتاب گذشت که لفظ الوه و اله بر مملکت در عهد عیسی و جدید بکثرت واقع شده است

اگر فراموش کرده ای بدانجا رجوع کن و همچنین لفظ خدا بر حضرت موسی که پیغمبر خدا است اطلاق گردیده

پس در اینجا مراد پیغمبر موعود و حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و اله و سلم است که در زمکه که فاران

در جَبَّارِ حَبَقُوقِ نَبِيِّ

... (۲۲۵) ...

است مَبْعُوث شد و از آنجا طلوع کرد و بمدینه طیبه هجرت فرمود و مکه در جنوب بیت المقدس واقع گردیده که محل نزول وحی بر حضرت حَبَقُوقِ همان اورشلیم است که بیت المقدس باشد و بحتمل که مقصود از لفظ خدا مَلَكِ نازل بر پیغمبر خاتم باشد در جبل فاران و طراد از قدوش که معنی مقدس میباشد که از جبل فاران آمد بعثت انجناست و جمهور مفسرین اهل کتاب فاران را بمکه تفسیر کرده اند چه در این موضع و چه در مواضع دیگر از توره و در سفر اول توره یعنی سفر تکوین در پاراش هیشاره در جاییکه اب زمزم ظاهر شد که مکن حضرت اسمعیل است یعنی در آیه ۱۱ از باب ۱۱ از سفر تکوین که گفته است در حالات اسمعیل - و در صحرائی فاران ساکن شد و مادرش زنی از زمین مصر برایش گرفت - پس این آیه صریح است در اینکه مقصود از فاران مکه است چنانچه جمهور از مفسرین این لفظ را همین معنی تفسیر کرده اند - پس حاصل مقصود از این آیه این خواهد بود که نبی و عود که ظاهر و باطن طیب و ظاهر میباشد در آخر الزمان از مکه مبعوث خواهد گردید و بعد از حَبَقُوقِ نَبِی هیچ پیغمبری از این مکان مبعوث نگردیده است مگر خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله - پس انسرور از جبل فاران مبعوث گردید جلالت او آسمانها را پوشانید و زمین از تسبیح او مملو گردید پر تو او مثل نور بود نور ظاهر همیشه از جیبش پیدا و نور باطن از زبان معجز بیانش هویدا بود یعنی نور هدایت و از دست وی شعاع ساطع گردید چنانچه در باب معجزات آنحضرت وارد شده که در شبهای تاریک نوری از انگشتر مبارکش ساطع بود مانند شمع افروخته و نور هدایت نیز همیشه از دست

سِتِّمِمْ دِي الْهَمْرُ بِهَرَّة اَرَجِسْتِ زِي

مبارکش جاری بود - و اینکه در ایه پنجم فرموده پیش روی وی و با برکت کتابه از این است که
 مبعوث بشهر خواهد بود و دشمنان و مخالفان دین خود را مناصل خواهد فرمود و انجناب نظر
 افکنده امتها را پراکنده خواهد ساخت و بزرگ و کوچک مطیع و منقاد امر او خواهند گردید و مراد
 از اینکه فرموده که چادرهای زمین مدین از برای انجناب لزان شدند در هنگام ولادت انجناب
 چهارده کنگره از طاق کسری خراب شد و مدین که مقر سلطنت سلاطین عجم بود بعد از انجناب باید
 زمانی از برای امت او مضوح گردید - پس تمامی کلمات حقیق و نص صریحست در حق خاتم الانبیا

و در ایه دوم از همین باب گفته است
 رَاوَا خَا يَا حِيلُو

هَارِيم زَرِيم مِيم عَابَر نَاتَم
 هَارِيم زَرِيم مِيم عَابَر نَاتَم

تِهْوَم كَوْلُو رَوْم يَادِيهَو دِي هَو نَشَاو
 تِهْوَم كَوْلُو رَوْم يَادِيهَو دِي هَو نَشَاو

شَمِيش يَارِح عَابِد زَبَلَهَا لَا يَسِر
 شَمِيش يَارِح عَابِد زَبَلَهَا لَا يَسِر

حَيْتِنَا يَهْلِكُو لِنُؤَقَّه بَرِق حَيْتِنَا
 حَيْتِنَا يَهْلِكُو لِنُؤَقَّه بَرِق حَيْتِنَا

بِرَّعَم تَصِعَد لِيُنِي لَاع عَمَد
 بِرَّعَم تَصِعَد لِيُنِي لَاع عَمَد

در جناب حقیق

(۲۲۷)

اَرْضُ	بِاقٍ	نَا دُوش	اَتَرُونِ	اَزْهَمِ	نِيْضَاتِ
پایین	باق	نا دوش	اترون	ازهم	نیضات
لَيْسَ	عَمَلًا	لَيْسَ	بِأَنْفِ	عَلَى	مِنْ
لیس	عمل	لیس	بنا	علی	من
مَحَصَّتًا	رُوشِ	مَدِينَةٍ	رُوشِ	رَا شَاعِ	رُوشِ
ما حصتا	روش	مدینت	روش	را شاع	روش
عَارُوتِ	يُسُودِ	عَدِ	صَوَارِ	سِلَاحِ	سِلَاحِ
عاروت	یسود	عد	صوار	سیلا	سیلا

ایه که کوهها تورا دیدند و لرزان گشتند و سیلابها جاری شد لجه او را خوردند داد
 و دستهای خود را بالا برافراشت ۱۱ افتاب و ماه در برجهای خود ایشانند از نور
 پترها بت و از پرتو نيزه براق تیره برقند ۱۲ با غضب در جهان خرامیدی و با خشم امتها را پایت
 نمودی ۱۳ برای نجات قوم خود و خلاصی مسیح خود بیرون آمدی سر را از خاندان شریان
 زدی و اسامس آنها را تا بگردن عربان نمودی سیلا **مَرْجُومٍ فَرَاتِي** عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ دَرُ
 کتاب سبف لامه توجه این آیات را از توجه دیگر چنین بیان کرده ۱۴ چون تورا ببینند کوهها ترسناک
 و در پاچه خشک شود ۱۵ و افتاب و ماه اطاعت کند و بت پترهای تورا روشنی نيزه تو براه خواهند
 ۱۶ و ختم نور من را پامال خواهند کرد ۱۷ و بیرون آئی بخلاصی امت و همراه وصی خود و بکشی سر کرد
 خانه ستمکار را و خالی کرده بقیه ای از پائین تا بالا و لعن کرده بناهای او و تسپدن کوهها -
 یا امراد پادشاهانت همچنانکه بعضی گفته اند با اهل کوهها و خشک شدن در پاچه واضح است چه معلوم بود

تشمین بخت و طاهر بهره از بخشش زری

هما یون الحضر دریاچه ساوه خشک شد و اطاعت آفتاب و ماه ظاهر است که اشاره بردشمن است و شفق
قره درو با جناب محمدی و افغنده و پیر و نیره او باعث ترویج دین و روشنی عالم شد و صدق هر دروغا بت
ظهور است ملاحظه کنیدا بخبار ترا و ببینید اول کسیکه با حضرت ایمان آورد وصی او بود پس همراه بیرون آمدن

(انتهی کلام نراقی ۵) **و کما فامد الشهوی** از کتاب نگارای سن هد درین نقل کرده که در فصل

پنجاه و سیم ان کتاب گفته مطالبی را که از آنجمله موقت بودن توره و احکام ان است و خبر دادن از
آمدن پیغمبر دیگر و تعیین زمان و مکانش و اینکه ربی آبا هو که یکی از مفسرین معتمدین بوده نقل نموده

و روايت کرده از ربی پو حنان که گفت ان پیغمبر موعودی که میاید هر گاه بگوید که از جمیع احکام
توره دست بردار باید دست برداشت بجز آنکه ان پیغمبر موعود ما را امر به بت پرستی نماید که در

این موضوع اطاعتش میباشد کرد اگر چه فی المثل شق القمر نماید و یارد شمس کند - و شبه ای نیست
اگر چه ابتدا نوشتن نگاری در زمان ابادی بدت المقدس ثانی بوده ولی بعد از خراج ان هم

تا یکصد و هفتاد سال دیگر علماء مفسرین و متمدنین ایشان ان کتاب را هنوز مینوشند و در
بلاد چاپ میکردند و با اینحال بذات ذوالجلال هر گاه العلماء متمدنین مفسرین ایشان درک

زمان پیغمبر آخر الزمان را میکردند با این مراتب علیه ای که دارا بوده اند و با این حجتها ای که بر قلم
وزبانها شان جاری شده البتة یقیناً ایمان به انجناب میاوردند **و کتب** در همین حکایتی که

ربی آبا هو از ربی پو حنان کرده و در نگارای خود نوشته اشعار بچندین مطالب ارد و اشاره
و تصریح شده بخو کتابه زبرا که کتابه نزد صاجان عمول دلائش بیشتر و ابلغ از تصریح است - یکی

انکه گفته است و لا پیغمبر بکه میاید هر گاه بگوید که دست از جمیع احکام توره بردارید یا مدارا و ندرت

در جناب حقیق نبی

... (۲۲۹) ...

این فقره اشعار دارد بر ناسخ بودن دین مبین آن پیغمبر خاتم که میباید - و فقره دوم که فرموده
وگر آنکه امر به بت پرستی کند همین جمله مشعر است بر اینکه انجناب نسبت بمشکرین و بت پرستان
علاویش بیشتر میباشد و کمال اهتمام را در دفع ایشان دارد - و فقره سوم آنکه فرمود اگر چه
برایت رود شمس نماید با شق القمر کند این هم اشاره باین معنی است که آن پیغمبر موعود اینگونه معجزات را و
صادر میشود چنانچه از حضرت محمد هر دو آنها صادر شد صلی الله علیه و آله بخوبی که مشکرین عرب و غیره
یهودیکه در مدینه و اطراف آن بودند توانستند پس از دیدن آن انکار کنند و از روی عناد حمل
بیکر و جادو کردند - و اینجمله ای که گفته هرگاه آن پیغمبر موعود بگوید دست از جمیع احکام تورات بردار
از باب مبالغه است زیرا اینکه حقیقت آنحضرت چنین کلام را بگوید - زیرا که در همان کتاب کماذی معروف
ایشان در فصل بکصد و شصت و هشتم گفته است که - درس خواندیم در مدرسه الیاهو که با اعتقاد
بعضی حضرت خضر نبی علیه السلام باشد که فرمودند عمر دنیا شش هزار سال است از اول هبوط آدم
صغی علیه السلام تا روز قیامت دو هزار سال به یهودی گذشت و دو هزار سال هم زمان نوزاد
بوده و بعد از آن ایشاد و هزار سال دیگر زمان ما شمع بوده بواسطه معاصی عباده از میان خلائق
بیرون رفته و مجدداً عالم را بپیم نموده - و نوشته است که الیاهو گفت بری یهودا برادر ریح
سیلا خا صید یعنی صدیق که عمر دنیا کمتر از هشتاد و پنج یوبل نیست و در یوبل آخرین بن دود
میاید یعنی پسر عمو - ریحی یهودا پرسید در اول و یا آخرین گفت نمیدانم سوال کرد که تمام میشود
یا نه گفت نمیدانم - و ریحی ایشای گفت که چنین فرمود یعنی الیاهو با و یعنی بری یهودا نا با اینجا
یعنی پیش از یوبل آخرین امید مدار و از آن بعد را منظر باش پس از نقل این مطالب حساباً

سنت من اول الامر بهره از جسد زری

افامه الشهود گفته - توضیح آنکه از این بیاناتی که در کتاب معتبر خود از انبیا هو که حضرتش میداند
 بواسطه رقی یهودا ه نقل کرده اند چنین مفهوم و مستفاد میشود که آمدن ما شیخ بعد از چهار هزار
 سال است - در اینجا انفقهای را که گفته بواسطه کثرت معاصی خلایق ما شیخ از میان خلق بیرون
 رفته این نشان است که از جناب روح الله صبح بن داود داده که بواسطه طغیان اسرائیلیان که در
 مدد قتل آنحضرت برآمدند خداوند تعالی ان پیغمبر مرسل خود را که مکمل طریقه و این جناب کلیم الرحمن
 بوده به آسمان چهارم بالا برده و بندگان خدا را بدرد پستی و مفارقت خود مبتلا فرموده زیرا که
 پیغمبر نسبت با منش بمنزله پدر مهربان است بلکه حقیقتاً پدر روحانی رعایا و برابا میباشد - و بعد از
 از این مطلب مطلب دیگر هم از ان بیان فهمیده شده که اجمالاً موقت بودن احکام توره را میسرساند در
 اینجا که گفت - دو هزار سال زمان توره بوده - و ممکن است که مراد از ما شیخ آنکه بعد از چهار هزار
 سال از هبوط آدم صلی علیه السلام باید بیاید همان پیغمبر موعود باشد که باید بیاید و مردم را تکمیل
 نماید و جبر انجام و قیامت را با ایشان بدهد و از اول آنحضرت ذبح الله اسمعیل بن ابراهیم خلیل الرحمن
 هم بوده باشد بقرینه عبارت بعد که انبیا هو برقی یهودا برادر رقی سید خاصید فرموده که ایند
 کمتر از هشتاد و پنج بوبل نخواهد بود و در بوبل آخرین بن دود یعنی فاضل یعنی پسر عمو خواهد آمد
 و آنچه سؤال کردند که این پسر عمو کی میاید در اول بوبل آخرین است و یا آخرین و یا بعد از ان مجمل و آگذا
 و بیانی فرمود همان قدر فرمود که قبل از بوبل اخر امید مدار و بعد از منتظر باش **از فراد**
 حساب گجاری که هر بوبلی پنجاه سال قمری است چهار هزار و دویست پنجاه سال تمام ان هشتاد و پنج
 بوبل میشود و از این تاریخ با تاریخ که بعد ذکر میشود چنان مستفاد میگردد که این تاریخ اول تاریخ

در اجاب جنوی نبی

ولادت با سعادت حضرت ختمی مرتبت را خبر میدهد - و تاریخ دوم که مقرر می‌باشد در بی یحییان بن
 تهلپفا گفت بر بی اسحق که ادعی را با فتم که طوماری در دست داشت بخط موصلی و بلفظ توره گفت
 با مردم که این طومار را از کجا آوردی انمده گفت که در میان لشکر رومی فرود و راجه بودم در میان خزان
 روم این طومار را یافتم ^{یوخان} بی حنان بن تهلپفا گفت که دیدم نوشته است که بعد از انقضاء مدت چهار ماه از
 ودو بیت بود و یکسال بعد از خلعت حضرت ادم صلی الله علیه السلام عالم بیتم خواهد شد یعنی بعضی از
 ایشان بچند نهنگان و بعضی از ایشان بچند باجوج و ^{پلنگان} ما جوج و ما بقی از ایام ناشهر سال ایام ما شیخ
 بن داود است که خواهد آمد - و تفاوت عبارت این تاریخ طومار با تاریخ اول که تاریخ فرموده الیاهو
 است و تاریخ هشاد و پنج بود از چند بابت میباشد اول آنکه چهل و یکسال مابده تفاوت است
 تاریخ است پس بنا بر این که تاریخ اول را منزل کنیم بر تاریخ ولادت با سعادت حضرت ختمی مرتبت چنانچه
 منزل کرده ایم این تاریخ را هم نیز باید منزل کنیم بر تاریخ بعثت آنحضرت که بعد از چهل سال در سال نود و یکم آن
 حضرت صلی الله علیه و اله مبعوث برسالت شده در جبل فاران که مکان تجلی سوم خداوند سبحان بوده
 چنانچه در سابق به آن اشاره شد - وجهت دوم اینکه در این تاریخ ثانی بعد از جزای بیتم شدن عالم
 ابتلاء و خلافت را بیان فرموده که در آن زمان پستی عالم مردم مبتلا میگردد بچند نهنگان و بعضی از ایشان بچند
 باجوج و ما جوج - تطبیق این عبارت ترا که با تاریخ دیگر میکنیم باید مراد ابتلاء مردم باشد بجزای بیتم شدن
 نبی اسرائیل به بیرون رفتن حضرت مسیح بن داود علیه السلام و بالا رفتن ایشان با سمان بخوابی بیت المقدس ثانی
 و تسلط سلاطین جور که بهر سیدند از سلاطین روم و سلاطین عجم و مراد از باجوج و ما جوج ظاهر ایشان
 افنی و جتی است که بعد از جناب عیسی بن مریم در مدت چهار صد سال و بر واپتی بیشتر خلافت را گمراه کرده بود^{ند}

کَشْفُ الْمَلْبُورِ وَالْمُهْرُ بِهَرَّةِ اَدْرِجِسْ نَزْرِي

و بطرق مختلفه باطله حتی بت پرستی را داشته بودند تا آنکه پیغمبر موعود بن دود که شیروعی جماعت بنی اسرائیل بود و از اولاد حضرت اسمعیل برادر بزرگ والد ماجد حضرت اسرائیل بود مبعوث برسالت گردید و بندگان خدا را از جنک پلنگان و پهلوانان و تنجاغان عرب و عجم از مشرکین و یهود و مجوس خلاصی بخشید و بقوت ایمان و توحید خداوند سبحان جمیع سرکشان عرب و عجم را ذلیل و منقاد فرموده و از چنگال تنه شیطانی و حتی از کهنه و ساحران و روزگاران قبیل کهنه معاصرین خاتم الانبیاء که در شام و بمن و مکه معظمه و غیر آنها بوده اند از قبیل زرقاء میانی و سیح شامی نجاه بخشید **وَأَمَّا جَهْدٌ** از تفاوت عبارتی که این دو تاریخ دارند عبارت اخراست که گفته است و مطابق از شش هزار سال ما شیخ که مسیح بن داود است خواهد آمد - در این مقام بعد از آنکه ثابت نمودیم از آیات گذشته و ادله ای که قبلاً بیان کردیم که مسیح بن داود پیش از زمان خاتم الانبیاء در جبل ساعیر مبعوث گردید و مروج طریقه موسی کلیم الله بود و از ظلم یهود خدای متعال بآبدن عنصری او را به آسمان بالا برد و او را در آسمان چهارم نگاه داشته پس مراد از آنکه در این عبارت تاریخ دوم گفته همان تاریخ اول است که فرمود در یوبیل آخرین بن دود میباشد چنانچه در همان تاریخ هم اینگونه که از جهت نسب شیروعی جماعت اسرائیلیان است آمده و ادعای نبوت هم فرموده و مدعی خاتمیت هم بوده و بر طبق ادعای خود اقامه شهود و بیانات و اظهار معجزات و اصناف پی در پی نموده بهر قسم حتی آنکه از برای دلیل خاتمیت معجزات باقیه هم آورده که از جمله آنها قرائت که در تمام زمانها تا قیام قیامت باقی باشد و در زمان حیات و پیغمبری خودش که مدت بیست و سه سال بوده با آنکه معاصرینش اغلب از فضلاء عرب بودند احدی نتوانست است که بکسوره شلس نظری بنیاد هر چند انوره کوچکترین تمام سوره های آن باشد - و شاید این تفاوت عبارت هم از نسخه

در حجاب جمعونی

... (۲۳۳) ...

نویسندگان باشد و بقرائن خارجیّه و داخلیّه و نظر باینچه که واقع را هم ثابت نمودیم باید مراد در هر دو معنی
و هر دو تاریخ همان بن دود که سپر عمو است بوده باشد **و بجلال و** صاحب کتاب منقول الرخاخی

بوجوده که ذکر میشود که با سماع جماعت یهود موافقتش بیشتر است و بدانها میخوانند اسناد لال نمود از
انجمله است آنکه هرگاه علماء یهود که عادتشان حجت بنی اسرائیلی گرفتن است عکس گفته ما بگویند و بن دود
را منزل بر ما شیخ که مسح بن داود است کنند و بگویند مراد از بن دود بن داود با شباع و او است جواب
میگوئیم که اول تفاوت لفظی در میان این دو لفظ یعنی دود و داود بحسب کتابت است چنانچه در توره و

کتاب انبیاء و کاری آنچه بن داود بنظر آمده کلا با اشباع است - در خط عبری و لغت عبری با اشباع کسر
که علامت آن در کتابت سه نقطه است که در زیر حرف میگذارند و با آنکه بلفظ یا تغییر میکنند و داوید میگویند
و میگویند و مراد از آن هم بر حسب معنی سپر داود نبی میباشد و اما در تغییر عبری چنانچه چنانچه در قرآن

و کتب اخبار است با اشباع بضمه می نویسند و تغییر میکنند - ولی دود که معنی عمو است بدون اشباع با
با و با و نوشته میشود و گفته میشود چنانچه در کتاب تاریخ اول آیام در فصل بیت و هفتم ایه سی و
لفظ دود و داود بلا اشباع را معنی عمو تعبیر کرده و با اشباع را بمعنای داود نبی علیه السلام و کتابت

هر دو را به این نحو نوشته **וְיְהוּנָתָן** **דָּוִד** **דָּוִד**
و یهو نثان دود داوید

یعنی - و یهو نثان عمو داود - شاهد در این ایه تفاوت بین دو لفظ دود و داود
است که در لفظ و کتابت هر دو با هم تفاوت دارند دود بمعنی عمو و داوید اسم است برای داود
دود سه حرفی است و داوید چهار حرفی است - و شاهد دیگر در توره در سفر لاویان

بیتها از بخش دوازدهم

باب بیست و پنجم ابرو چهل و نهم
چنین نوشته است (یعنی) او دود او بن دود

با عویش با پسر عویش - پس از این مثالها واضح و معلوم گردید که این دو لفظ هم در تلفظ
و هم در کتابت و هم در معنی با هم تفاوت دارد و منزل کردن بن دود که معنای پسر عمو است
بر بن داود که پسر داود باشد بدون قرینه دلیل و معنی ندارد و همچنین منزل بن داود بر
بن دود که ادله و شواهد بر آن بقاعده تفسیر و توضیح که در کتب مفسرین و شارحین بیان
شده بسیار است که قسمتی از آنها قبلا ذکر شد از خبر دادن موسی که پیغمبری از میان برادران
شما میآید مثل من و کلامی هم در آن نیست که مراد از برادران شما همان معنی پسر عمو است که
در گماری نوشته شده است زیرا که اولاد فزار و جناب اسمعیل بابی اسرائیل چنانچه پدران
ایشان برادر بودند و پسران ایشان را هم بقبریکه در لغت بنی اسرائیل منداول بوده چنانچه
پدران ایشان را برادر میگویند همین جهت عمو و پسر عمو هم گفته شده (انتهی کلام صاحب منقول)

بیتها از بخش دوازدهم

از جمله ادله بر اثبات نبوت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله اخبار و وحی کودکی است که علماء یهود
تعبیر کرده اند نبوت هبلد و گفزار او را صحیفه بخان نامیده اند و او کودکی بوده که بنا بر قول ایشان
هفناد سال پیش از بعثت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله در قبره ای از قزاق بیت المقدس که آن را
کو فر برعم نامیده اند نزدیک ببله صفات متولد شده که پدر او ربی پنجاس و مادر او را چیل

در نجیاء وحی کورک

... (۲۳۵) ...

نامیده میشدند و ترجمه حالات او را اینطور نقل کرده اند چنانچه در هدایه الطالبین و اقامه الشهود و
سپه لامة و انیس اعلام گفته اند که در بنی اسرائیل و نپکان از ایشان مردی بوده بنام ربی پنچاس
که جماعت یهود و معاصرینش بلکه دیگران از لاحقین همگی او را بنیکی یاد کرده اند و هر با لایقا
او و زوجه اش را اهل را از خونان میدانستند و میدانند و ایشانرا تا هفتاد سال پیش از نبوت
حضرت ختمی مرتبت اولادی نشده بود و از اینباب بسیار دلالت بودند بخصوص زوجه او که همیشه
اوقات از خدا طلب و یاد میکرد و با حضرت فاضل الحاجات برای پیدا کردن فرزند نضرع و زاری ^{میشود}
با اندازه اینکه دل شوهرش ربی پنچاس بحال او سوخت و با همدگر برای یافتن فرزند بدعا و زاری
پرداختند و خداوند متعال بتردعای ایشانرا بهد فاجابت رسانید پس از مدت کمی آثار حمل در
را اهل ظاهر شد و بعد از ششماه در صبح پنجشنبه اول ماه شربین از مادر متولد شد و در آنروز مدت
چهار صد و بیست سال از خرابی بیت المقدس ثانی گذشته بود و پدر و مادر از نطفه او را بنام جدش
نحمان حطوفاه نامیدند و چون متولد شد نطفه بجزه افتاد و بعد از آنکه سر را از سجد برداشت
بگم در آمد و گفت ای مادر من در این پرده آسمان که شما ببینید در بالای آن نهصد و پنجاه و
پنج پرده است و بر بالای این پرده ها چهار چو است و بر بالای آن چهار جوان کرسی بلند پایه
است و بر بالای آن کرسی اش سوزانده است و بالای آن کرسی خدمتگاری هستند از آن چون
پدرش ربی پنچاس این سخنانرا از طفل خود شنید بهیبت فرمود که خاموش باش و طفل خود
را منع کرد از سخن گفتن پس آن طفل دیگر سخن نگفت تا مدت دوازده سال تمام و در این مدت صدید

هفتمین باب از بخش اول بهره از بخش اول

باز ما در آن طفل بسیار نگران و دلشک شد از لال شدن و تکلم نکردن آن طفل و بسیار بیخوابی
 می نمود بخوبی که بمردن او راضی شده بود و میگفت ای کاش متولد نشده بود این طفل برای ما که سبب
 هم و غم ما گردد تا اینکه آخر کار مادرش بخان حطوفاه را آورد خدمت پدرش ری پنجاس و از او
 درخواست کرد که در حق آن طفل دعائی کند که زبانش باز شود و بحالت اول برگردد و خداوند او را
 بزبان آورد ری پنجاس گفت تو از روداری که این طفل سخن بگوید و بی اگر گویا گردد سخنانی را
 بزبان جاری میکند که خلاقی را از سخنانش وحشت و خوف حاصل شود باز مادرش اصرار را
 از حد گذرانید و از شوهر خود خواست که در حق او دعائی کند که بزبان آید و بی سینه
 و مجل سخن گوید که کسی از سخنانش وحشت نکند ری پنجاس دهان بد دهان طفلش گذاشت و او را
 رخصت داد که سخن نگوید مگر سر بسته پس از آنکه پدر پیر رخصت داد در تکلم آن طفل شروع کرد سخن گفتن
 در سه فصل بر ترتیب حروف ابجد فصل اول از الف تا ناء قرشت و فصل دوم از ناء قرشت تا الف و فصل
 سوم از الف نیز تا ناء قرشت و از جمله بیت و چهار جمله از آنها مفهومی شده که آنها شرح کرده شده
 و بقیه در بونه اجمال و ابهام باقی مانده و در آخر کلماتش گفت که شما مرا بدست خود دفن خواهید کرد
 و پس از چند آن طفل بعالم بقا رحلت نمود و مادر را مصیبت خود مبتلا کرد و او در قرینه کفر برغم که
 از خرافات بت المقدس و مسقط الرأس بود دفن کردند **مرحوم نراقی** علیه الرحمه در کتاب **سین** الامه
 فرموده است که در صحیفه بخان بن پنجاس که از آن نبوت هیلد تعبیر میکنند و در آن تصریح مینام
 نامی و اسم گرمی و سایر اوصاف بنزر گوار (یعنی خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله) شده با بیجهت همچنانکه
 صاحب محضر الشهود که از اعظام علماء یهود در این زمان بود و بشرف اسلام مشرف شد ذکر نموده که

در اخبار و حی کوردک

... (۲۳۷) ...

علماء یهود بقدر وسع و طاقت سعی در اخفاء کتاب مذکور نموده چنان کردند که بلکه کسی از آن خبر نداشته باشد و لیکن نظر باینکه حق باید ظاهر شود نتوانستند و در محضر الشهود میگویند که نسخه ای از آن در دارالعباد برد بنظر والد فقیر که اعلم از جمیع طالبان خود بود رسید و چون فهمیدن اگر فقرات آن مشکل و ابهام تمام دارد و در معانی آن ناممل کرد بسیار بر آن تفسیر کرد و بعضی در پرده ابهام ماند پس میگویند فقیر در آنها ناممل بسیار کرده بعضی دیگر از فقرات را فهمید - نراقی مرحوم پس از نقل کردن این کلمات از کتاب محضر الشهود میفرماید - مؤلف گویند که با وجود این صاحب محضر الشهود بسیاری از فقرات را گفته ابهام دارد و متعرض آنها و بیان آنها نشده و حقیر در همین نالیف این کتاب (یعنی سیف الامنه) در صدد تفحص و تحصیل آن صحیفه برآمده و در کتابخانه ملا موشه یهودی که در آن عصر در میان یهود در غایت اشتهای مرجع اکثر بودن آن را یافته و با اتفاق جمعی از علماء یهود کتب معتبره لغت عبری را جمع اوری نموده در آن فقرات ناممل شدند تا آنکه بعضی فقرات دیگر آن حل شد و بعضی دیگر در ابهام باقی ماند -

انتهی کلام نراقی) **و ذکر افامند الشهود** گفته است که چون مفاد این انباءات غیبیه که این طفل کرده است که از تمام این سه فصل در وحی کوردک که در میان بنی اسرائیل نبوت هیلد مشهور است خبر دادن و بشارت دادن به آمدن پیغمبر آخر الزمان صلوات الله علیه و آله و سلم است و ذکر اوصاف حبه انجناب و اخبار و انباء بوفای بیکه بعد از انجناب تا زمان ظهور مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم و هبوط حضرت عیسی علیه السلام و زنده شدن مردگان و رجعت است چنانچه بسیاری از آنها مستفاد از این سه فصل وحی شده و می شود و اشکال بسیار داشته و دارد فهمیدنش اولاً بواسطه اجمالاً بیکه بیان شده و ثانیاً بعلت رمز بودن آن و ثالثاً بعلت آنکه بسیاری از آنها هنوز واقع نشده

هفته از خیر ابرو بهره از خیر ابرو

ولی با اینهمه اشکال آنکه داشته و دارد علماء مفسرین و اهل لغت ایشان آنچه را که باید بفهمند از این
 انباءات فهمیده اند و همین واسطه که اقوی شاهد و گواهیست بر حقیقت این دین مبین منین مستحکم
 سید المرسلین و خاتم النبیین صلوات الله و سلامه علیه و آله و علیهم اجمعین - فلذا بواسطه اخفاء این
 شواهد صدق همیشه اوفات در مقام بیانش نبوده و بنشینند نظر با آنچه در ایشان غالباً بوده و هست از
 اوصاف ذمه از حسد و عناد و کینه و بغضی که حق تعالی در کتاب هوش و سایر موارد از کتب انبیا سلف
 علیهم السلام از ایشان خبر داده و ایشان با این اوصاف ذمه مذمت کرده شده اند - بلکه در مقام بیانی
 کردن ایشان اصل نسخه کتاب را بوده اند - ولی نظر با اینکه گفتیم پریدون لبطموا نور الله با فواهمه
 و الله متم نوره ولو كره الكافرون از آن کتاب نسخه صحیح در کف حفظ حفظ متعال باقی بوده تا زمانی
 کتابی از کتب بنی اسرائیل که موسوم بنعید و میصوا را بقالب خانه برده بودند که منطبعش نمایانند و مفارنا
 اتفاقاً این نسخه صحیح و وحی کودک که موسوم بنبوت هبلد بوده با آن کتابی که مقصود یهود بر انطباعت بود
 در یکجلد بوده و بنظر علماء الزمان هم رسیده و همگی بر صحت هر دو نسخه شهادت داده بودند از برای آنکه
 عمل کارخانه انطباع و قالب و چاپ بر اینست که هر نسخه ای را که میخواهند منطبع کنند تا کمال وقت در صحن
 نکرده باشند و نکند منصدی انطباعت میشوند کلیتاً لا یستمد در کارخانه های دولتی و بعد از آن
 انطباعت آن کتاب نسخه ای از انچاپ بدست این مستبصر دین الله بپن و برکت ایندین و اهلش در دار
 الخلافه طهران صانها الله تعالی عن الحدیثان امد و کمال اهتمام زادر تو وضع و تفسیر و توجه اش بقدر الو
 و الطافه نمودم و آنچه را که مغل گردید از این سه فصل از وحی کودک بقلم بیان آوردم و بر صفحات این
 کتاب منطاب نگارش نمودم تا آنکه بر جماعت یهود ایضاً حجتی گردد شافی و دلپلی گردد وانی و

در حیات و حی کوردک

... (۲۳۹) ...

تمام اینسه فضل از وحی کوردک بسه قسم بیان شده قسم اول از الف شروع شده بترتیب حروف ابجد
و قسم دوم از ثاء قرشت که کلمه آخر ابجد است و قسم سوم عکس ثانی - اما قسم اول در حروف الف فرموده

حَرْفِ الْفِ

ا ت ی ا	ا ز م ت ا	م ز ل ا ل ا	د ر د ا ت
ا ت ی ا	ا ز م ت ا	م ز ل ا ل ا	د ر د ا ت
ا ت ی ا	ا ز م ت ا	م ز ل ا ل ا	د ر د ا ت
ا ت ی ا	ا ز م ت ا	م ز ل ا ل ا	د ر د ا ت

یعنی - بعد از این بیاید امت و گروهی که مثل زلزله سازند عالم را و کرده شود خرابیها
و خاموشیها بدست پسر کبرک - در سابق از آیات توره گذشته که ها جر و والد ماجده
حضرت اسمعیل را با تشبیه باره و شوهرش جناب خلیل الرحمن علیه و علی ذرینه الطاهره الای
التحیه و السلام کنیز خوانده شده و در اینجا ابوحی را هم با اصطلاح توره فرموده است در
بید بن امته و فقره اول که خبر از آمدن گروه و امت داده مراد امت مرحومه یعنی آخر الزما
ن علیه و اله صلوات الله الملك المتان میباشد و فقره دوم که فرموده مثل زلزله سازند
عالم را مراد همان رعب و ترسی بوده که از جناب ختمی ثاب و لشکر و اصحابش در دلهای
خلاق بهم رسد که با قلت جمعیشان غالباً غلبه می نمودند بر جماعت کثیره از لشکرها چنانچه
از این معنی در قرآن خداوند سبحان اشاره فرموده که - کَمِ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً
بِإِذْنِ اللَّهِ یعنی چه بسیار که لشکر قلیلی که غالب شده اند بر لشکر بسیاری را باذن بار بعالیه

هفتمین بخش از اول هر بهره از بخش اول

چنانچه در کتب تواریخ و سپر و اخبار مشحونست از غزوات جناب حتی ثاب و بعد از آن جناب از فتوحات
اصحاب آن جناب بالشکر قلبی از اعراب بادیه و غلبه ایشان بر سلاطین روی زمین از قبیل قباصره و اکاسره
و غیرها و این غلبه از بدیهیات اولیه هر ذبیحوریت که نبوده بجز از باطن شرع و دین مبین مستحکم سید

المرسلین و نایبیت و تدبیرات الاله العالمین فالحمد لله رب العالمین **و فقره ثالثه** که فرموده

و کرده شود خرابیها مراد خراب شدن قلاع خیره و سایر شهرها بلکه از یهود و نصاری و مجوس در اطراف مدینه
طیبه و مکه معظمه و غیرها بواسطه فتوحاتی که اولاً در زمان آنحضرت واقع شده و ثانیاً در زمان خلفاء

زانشین آنحضرت سلام الله علیه **و مراد از فقره چهارم** که فرمود و خاموشیها بدست

پیکر کبریا ممکن است که اولاً خاموش شدن آتشکده فارس که محل پرستیدن جماعت آتش پرست بوده بولادت
باسعادت آنحضرت و ثانیاً خاموش شدن آتشیهای محاربه و مجادله و معارکه که در زمان جاهلیت در میان

اعراب بوده که همیشه در آن زمان آتش حرب در آنها مشتعل بوده و بواسطه اسبلاوه آنحضرت آن آتشیهای محاربه
ناخت و ناز بجا از میان ایشان برداشته شده و شاهد بر اینند تا حکایات منقوله از طوائف بنی قریظنه

و بنی قنیقاع و بنی نظیره و بنی سلیم و سایرین از طوائف یهود و کفار قریش معروف و مشهور و در اغلب
کتب تواریخ و سپر سطور است - و ممکن است که مراد از خاموشیها چون بلفظ جمع فرموده این معنی هم اراده

شده باشد یعنی بواسطه نور هدایت و ارشاد آن برگزیده رب العباد و البلاد آتشیهای کفر و ضلالت و شرارت
و معاصی کبیره بلکه صغیره رفته رفته خاموش خواهد شد بلکه در معنی زیاده های جهنم و آتشیهای غضب

خداوندی عز و علا در یوم المعاد بواسطه شفاعت آنجناب و اولاد ماجدش ان شاء الله تعالی خاموش
خواهد شد چنانچه بر شفاعت کردن آنجناب و اولاد طیبین آنحضرت گذشته از آنکه معتقد فاطمه مسلمین است

خواهد شد چنانچه بر شفاعت کردن آنجناب و اولاد طیبین آنحضرت گذشته از آنکه معتقد فاطمه مسلمین است

در اجاب و حی کوردک

... (۲۴۱) ...

از کتب انبیاء سلف علیهم السلام هم واضح و معلوم شده چنانچه بعضی از آنها سابقا اشاره شد

توضیح دیگر آنکه اولاً در فقره اولی که گفت از جا بکند و حرکت دهد خلاق را اشاره با منطلب

است که سابقا از ابیات مرقومات منقولات از توره و سایر کتب انبیاء بنی اسرائیل علیهم السلام

فهمیده شده بود از آنکه جناب ختمی ماب بعلاوه از پیغمبرش مبعوث بر کافر عباد بوده از جن و انس

چنانچه بر این دعا شهادت میدهد کتاب مستطابش قرآن هم بقول خدای تعالی و ما ارسلناک

الا کافه للناس یعنی نفرساندیم تو را ای احد مگر از برای کافر خلاق از جن و انس و در حرف باء

گفته

حرف باء

د ی ل م ا ا ر ن ا ا ح ر م د ر ن ا

بِعالَمِا وَنِشَا وَحَرْدِینِ کَرِشَا

ا ح ر م ا ر ن ا ا ح ل م م ا ر ن ا

جَا رِینِ حَا اِشَا وَهَلِینِ اِشَا

توضیح اینفقره آنکه - چون لفظ دوم که کلمه (و نِشَا) است ممکن است که بقاعده لغت عبری

که موسی را موشه میگویند اسمعیل را اسمعیل میخوانند و چون عبری با عرب مقارن لفظ

و المعنی میباشد فلذا این کلمه و نِشَا فراموش فرمودن میشود مفاد اینفقره آنستکه در اهل

عالم فراموشی بهم میرسانند از تمامی دنیا و زهد خواهد ورزید و زهد جناب ختمی ماب سلام الله

علیه و اله محل انکار احد بوده و نیست و شرع و شریعت مطهره آنحضرت بنایش بر زهد در دین

علیه و اله محل انکار احد بوده و نیست و شرع و شریعت مطهره آنحضرت بنایش بر زهد در دین

هَفْتَهُ زَبْرًا جَسْرًا بِهَرَّةً أَرْجَسْرًا زَبْرًا

و ترکش میباشد - و ممکن است که بمعنی خراب کردن و کندن باشد چنانچه بعضی از تفسیرین چنین تفسیر توجیح کرده اند بنا بر این معنی موافق میشود با وحی اول و باین معنی مناسبت دارد فخره بعد که لفظ خردین کرش جبارین میباشد زیرا که لفظ خردین را چند معنی کرده اند متحرک شدن و جنبانیدن و ترسانیدن و از جا کندن - و همچنین لفظ کرش از معنی زانیدن و دور کردن نموده اند و قرینه لفظ جبارین با الف سابقه همان معنای اول که در الف بود مسفاد میشود که پسر کبیرک هم عالم را حرکت دهد و از مقام کفر و شرک و بت پرستی بساحت قرب مبدع رساند و خراب کند بنیاد کفر و ضلالت را و براندازد خود دنیا و اهلس را اگر چه افارب و ارحام و خویشاوندان نزدیک آنحضرت بودند و برترساند بقوت قلب خود و اصحاب و تابعین همگی مخالفین را حتی پادشاهان و جباران و ظالمان را و منهدم نماید خانه جباران را و بشکند صولت ایشان را و همگی این معانی با علی درجه آنها در آنحضرت سلام الله علیه و امت مرحومه آنجناب بحمل بروز و ظهور پیوسته بخوبی که کسی را ممکن نمیشود انکار آنها **وَأَمَّا** حروف بعد از باء نا کلمه لام با بیها هم باقی مانده مگر حرف حاء خطی که مراد از انفق نشانه از آوردن ابرهه قبل سفید و لشکر قبل سواران را از برای خراب کردن بیت الله الحرام که مکه معظمه بوده باشد در سال تولد آنجناب و اطاعت نمودن فیلان مرصاحبان خود را و بهلاکت رسیدن جمیع لشکر ابرهه به آمدن مرغهای آبابیل چنانچه از کتاب فائمة الشهود و محضر الشهود و سیف الامة نقل شده

وَأَمَّا حَرْفِ لَامٍ

لِشَبْرَتٍ اَبَابَا اَمِ هَاتِرٍ
وَمِثْلًا

در اخبار و حکایات

(۲۴۳)

م د ا ل ه ی ه ر ا ل ه ا ر د ا
 مِیْبَالَاهُ لِهَ اِرْكَا

بِیْمَا
 مِلْکَا

توضیح این فقره آنکه چون بمضمون آنچه
 که در کتب تواریخ و سیر مسطور است

که بیت الله الاعظم مکه زاد الله تعالی شرفه که قبل از ولادت با سعادت جناب ختمی مآب
 خرابه مانده بود با بمعنی که از تردد خلایق باز مانده بود و وقفه ای در آمد و شد خلایق
 بجهت بیت الله الحرام بهم رسیده بود از طول زمان فرزت و طغیان بت پرستان و قوت سلاطین
 و جبارین روی زمین و بهمن حالت بود ناسی و پنجسال بعد از تولد جناب ختمی مآب صلی الله
 علیه و آله و پنجسال قبل از بعثت آنحضرت آبادان گشت و آمد و شد خلایق از اطراف
 زمین زیاد گردید و در این حرف لام خبر داده از نشانه دیگر آنحضرت پس در این فقره فرموده از این
 شکسته شدن آن در که بسته شده باشد از آمدن بر سپدن با امکان یعنی کعبه معظمه که محل آمد و
 شد خلایق نبوده بواسطه آمدن پادشاه آبادان خواهد گردید - چنانچه از آمدن همین
 پادشاه حضرت دانیال نبی هم در مقام تعبیر خواب بخت نصر در کتاب خود در فضل دوم در این چهارم
 چهارم خبر داده بلفظ (دی ملجیا یا قیم) چنانچه قبلا شرح داده شد در بهره پنجم از بخش دوازدهم
 همین جزو از کتاب و در کتب انبیاء هم از پیغمبر پادشاه بسیار تعبیر شده و تعبیر از نبوت بسلطنت و از نبی
 بسلطان مراد سلطنت حقیقی خدای است بر خلق و معنای آن هم واضح و روشن است بعد بنظر نیاید

وَأَمَّا حَرْفِ مِیْمٍ

هفتاد و پنجمین بخش از کتاب بهره‌آرد بخش اول

م ح م ر د ی ا ی ا ی ا ی ا ی ا
محمد گایا اعایا با یا

د ی ط م ع ا ه ی ا ه ی ا ه ی ا ه ی ا
دیپطمع هو یا ویهیه کلییا

یعنی - محمد صلی الله علیه و اله بزرگ و صاحب اختیار چوب درخت برارنده خواهش کرده شده که

نابود کند بوده را و فرو نشاندنش را و خودش بوده باشد جمله وکل - ظاهر این فقره عبارت محمد

کایا یا بقیه حرف وحی لام است که (یصحح ملکا محمد کایا) باشد یعنی بر وید پادشاه که نام او محمد باشد و

لفظ کایا عربی ان کهایا و عبری ان کهاوا میباشد بمعنی بزرگ و صاحب افتد راست - و با آنکه بزرگ بعد از

وحی حرف لام ابتدا به این حرف مهم شده بهر تقدیر مفاد این دو وحی هانت که ذکر شد و لفظ (اعایا)

بالفاول و عین دوم بمعنی درخت و چوب آمده است چنانچه تغییر از مرد نیک و باصلاح و تقوی را به

درخت و چوب در تورات در سفر اعداد فصل سیزدهم آیه بیستم فرموده که بین که زمین چیست زمین با

ا ه ی ا ه ی ا ه ی ا ه ی ا ه ی ا ه ی ا
و هشتبانه عص اییم ایین یعنی درختها در آن هست

و لفظ (با یا) بمعنی برارنده و لفظ (دیپطمع) بمعنی خواهش کرده شده - مفادش آنکه محمد از شجره طیبه

رسالت خواهد بود که صاحب مقام و مرتبه بزرگ میشود بقتضای مرتبه و مقام بلند و پایه ارجمند

زاهد کن از رو خواهد نمود - و ممکن است لفظ (دیپطع هو یا) بمعنای فرو نشاندن بوده باشد یعنی

افتها بیکه در میان طوائف اعراب و اختلافاتی که در میان ملل و ادیان بوده همگی را خاموش فرماید

کتاب جناب وحی کورد

... (۲۴۵) ...

و اصلاح دهد و اختلافات ادیان و ملل باطله را بقوت شریعت مطهره خود برطرف کند - و ممکن

است که معنی نابود کند بود را بود یعنی جمیع داعیان از اهل کفر و شرک و بت پرستی را که مردم را بسوی

خود دعوت مینمودند و مایه اغواء خلاق بودند همگی را مابوس مینماید از عمل شنيع خود - و از

طبع در اغواء خلاق ایشانرا میندازد - و همچنين هر سرکش و طاعنی و باغی از دین و این خدای

تعالی را اگر چه سلطان هم بوده باشد نابودش کند بخوبی که دست طمع از زندگی و زندگانی خود بر^{سازد}

و فِقْرَةٌ کلمه (ویهیه کللیا) اگر لفظ کلپلپا را بمعنای کل توضیح نمایم چنانچه جمعی از مفسرین

کرده اند معنی آن چنین است که - وجود انحضرت اصل اصل و کل فی الكل خواهد گردید چنانچه معنی

خامیت و پیغمبریش بر کافه عباد هفانت - و هر گاه از کلپل و کلپل که معنی ناج است بگوئیم ایضا

مناسبت دارد با معنی سید المرسلین و افضل الاولین و الاخرین و اکمل السابقین و اللاحقین و ناج

البتکابین و سراج الموحدين و سائر القاب الجناب علیه و اله صلوات الله الملك الوهاب - و

ممکن است که این لفظ کلپلپا از کلامه معنی کل بفتح کاف و نشد بدلام باشد معنی بار بردوش بگوئیم پس

بنا بر این خداوند احدیت بر زبان وحی الفاء فرموده است بران طفل معصوم این نشانه دیگر را از حضرت

حقی مرتبت که بواسطه بغض و عداوتی که اسرائیلیان و یهود با الجناب دارند الجناب ناری میباشد

بر دوش ایشان و الحق بهمان قسم هم بوده و الجناب بهمراه معانی متصف بوده حتی معنای که بناسبت

ربانی و توفیقات سبحانی از لفظ کلپلپا استنباط شده مناسبت با لفظ و حالات اسرائیلیان داشته

و دارد **و این** وحی حرف مهم که با تصریح تعبیر بلفظ منار و اسم ساهی و نام نامی انحضرت صلی الله

علیه و اله و سلم شده که در اول وحی فرموده (محمد کایا) موافق است با این کتاب هوشع که گفته است

لَعْنَةُ بَرِّ الْأَهْلِ بِهَرَفِ الْأَجْسَادِ

(محمد لکچام) نهایت آنکه در آن ایه هوشع فرموده که محمد هر اینه جز به گراست و از طلا و نقره شما خواهد گرفت چنانچه در بقره چهارم از بخش دوازدهم در اینجور از کتاب شرح داده شد بروجه تفصیل

وَأَمَّا حَرْفُ نُونٍ

نَهْرًا	كَدَّ	مَطَا	وَلِوَاتٍ	فِضٍ
مَطَا	مِثْبَاتٍ	مِثْبَاتٍ	قَطَا طَاهٍ	وَهُوَاهُ
حَفَّ	طِينًا	دَا مِلْطًا		

چون در حرف سابق تصریح ممدح و سنا پیش آنحضرت سلام الله علیه و اله نبود و ممکن بود فاعلی بگوید که این انبیاات تصریح ب توصیف و مدح آنحضرت نیست فلذا در اینجوری که حرف نون است تصریح ممدح آنحضرت شده است بعلت آنکه فرموده - که روشن کند چون برسد و بنشانند در زمین و پیشان قیامت برسانند و کُنْدَ جَنكٍ باشد و باشد از سفال و از گلی برآمده باشد توضیح آنکه چون عالم را تاریکی کفر و شرک و سایر معاصی از قفل و غارت و ناخست و ناز طوائف اعراب در زمان جاهلیت بیکدیگر و غیر اینها فرا گرفته بود و از همین قدوم شریف آنحضرت عالم را خداوند جبار بانوار مقدسه از سادات و هدایات و انبیاات آنحضرت و تابعینش منور و روشن فرمود - و این انبیاات آنکه در این فقه از وحی کودکث مطابق است با انبیاات آنکه در کتاب شعیای پیغمبر در فضل چهل و دویم بیان شده که فرموده - تو را عهد و نور امتها

در کتاب وحي كوكب

(۲۴۷)

خواهم گردانید - و ففره عبارت بعد از آنکه فرموده بود که در ایشان بقیامت برساند یعنی در پیش
 نافع صورت که نشان قیامت است میرسد و این انباء بکه در این وحی شده مطابق است ایضاً با
 انباء آنکه در کتاب دانیال نبی فرموده در فصل هشتم ایه هجدهم - و اما مقدسین خدای تعالی ملک
 را خواهند گرفت و مملکت نا با بدلا باد ملک خواهند شد - پس هر یک از این دو انباء کودک نا
 انباء دانیال نبی مصدق بکه بگر میباشند و مفاد هر دو ابدهی بودن دین و این جناب سید المرسلین
 و خاتم النبیین است - **و ففره** بعد که فرموده در این وحی کودک که کند جنک باشد موافق
 است با آنچه دانیال نبی علیه السلام در کتاب خود در فصل دوم ایه چهل و چهارم ذکر کرده فرموده دانیال
 نبی (نندن و ناسف) یعنی تمامی مملکت را سحق و مغلوب خواهد کرد و در آخر ایه اشاره بابدی بودن
 دین و این شریعت مطهره انحضرت نموده و در فصل هفتم ایه هجدهم دانیال نبی فرموده

وَيَكُونُ	مَلِكًا	عَدَدًا	عَالَمًا
و یکنون	ملکاً	عدداً	عالماً
وَعَدَدًا	عَالَمًا	عَدَدًا	عَالَمًا
و عدداً	عالم	عدداً	عالم

بر تمام عالمیان خواهد بود - و این معنی همان بقاء دین و این حضرت خاتم النبیین میباشد
 و الا در زمان انحضرت و خلفاء راست دین انجناب و اوصیاء مرضیین نا این زمان بلکه ناقیام
 قائم همیشه زمین خالی از سلاطین دنیوی نبوده و نیست و نخواهد بود الی قیام قائم ال

هَفْتَمَةُ الْبَحْثِ وَالْأَهْمُ بَهْرَةُ الْأَجْمَلِ فِي

مُحَمَّدَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ **وَإِمَّا فَفَرَهُ** - حَفَّ طِينًا دَامِلًا - اِغْرِبَ بَعْضُ الْعُلَمَاءِ بِبَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّ فِيهِمْ فَفَرَهُ مِنْ مَسْتَبِينٍ وَغَيْرِهِمْ هَيْجَانٌ نَفْسِيٌّ وَتَوْضِيحٌ كَرِهَ أَنْ يَكُونَ الْمَخْضَرَةُ فِي مَبَانِ عَرَبٍ صَبُوحًا بِرِسَالَتِ كَرْدِيَّةٍ وَأَعْرَابِهِمْ فِي رَجَبِ سَابِرِينَ بِمَثَلِ سَوْفَالِ وَكَلِّ بَوْدَةٍ أَنْ يَكُونَ صَاحِبُ دَوْلَتِ سُلْطَنِي بَوْدَةٍ أَنْ يَكُونَ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ الْفَرُّورُ وَأَنْ يَكُونَ رُؤْيُ زَمِينِ مَحْبُوبٍ مُنْتَشِدِينَ

فَلَا يَتَأَنَّ فِي رَأْيِهِمْ مَقَامٌ وَفِي مَقَامِ نَجْمِ الْخَوَابِ بِحَثِّ النَّصْرِ دَانِيَالُ نَبِيٌّ بِتَعْبِيرِ سَوْفَالِ فَرَمُودَةٍ چِنَا نَحْمُ

قَبْلَ أَنْ يَكُونَ فِي رَأْيِهِمْ دَانِيَالُ شَرْحٌ دَادَهُ شَدُّ وَلِيٍّ ابْنِ أَحْقَرِ الْعُلَمَاءِ وَالسَّادَاتِ كَمَا مَوْلَفِ ثَانِيٍّ ابْنِ كِتَابِ أَفَامَةِ الشُّهُودِ فِي رَدِّ الْيَهُودِ مَبِاسْتِمِ فِي رَأْيِهِمْ مَقَامٌ تَوْضِيحٌ ابْنِ كَلَامِ وَحِيٍّ كَوْدِ كَرَامِ بِنَجْوَى مَلَامِ كَرْدِيَّةٍ كَمَا بِصَفْحَةِ ابْنِ أَوْزَاعِ نَكَارَتِ نَمَائِمِ كَمَا مَنَاسِبَتِ بَصَفَاتِ حَمْدَةِ الْفَرُّورِ بِيَشْرٍ وَبِمَذَاقِ جَمَاعَتِ أَعْرَابِهِمْ بَهْرَةً بَوْدَةٍ بَاشَدُ - وَبَيَانٌ أَنْ تَوْضِيحٌ أَنْ يَكُونَ سَبَبُ الْمَخْضَرَةِ سَلَامٌ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِجَنَابِ خَلِيلِ الرَّحْمَنِ وَأَبْنِ نَجْمِ وَنَجْمِ نَجْمِ بِجَنَابِ أَدَمِ صَفِيِّ اللَّهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مَبِاسْتِمِ وَفِي رَكْبَتِ أَخْبَارِ وَتَوَارِيخِ وَسَبْرِ مَسْطُورِ اسْتِ وَبِهِشْتِ فِي رَأْيِهِمْ صَاحِبِ أَرْحَامِ مَطَهْرَةٍ بَوْدَتِ وَهَرَكْتِ فِي رَأْيِهِمْ أَصْلَابِ آبَاءِ طَاهِرِينَ وَفِي رَأْيِهِمْ أَرْحَامِ أَمْهَاتِ طَاهِرَاتِ وَفِي رَأْيِهِمْ مَكْلِفِ وَفِي رَأْيِهِمْ طَاهِرَاتِ دَامِنِ وَفِي رَأْيِهِمْ شَانِ الْأَيْشِ بِزَيْنِكَ كَفَرٍ وَشِرْكَ وَبِتِ بَرَسْتِي بَلَكَمَا مَلُوتُ بِجَانِسَاتِ مَعَاصِي نَشَدَ بَوْدَةٍ وَخَسْفِ وَطِينِ بَوْدَتِ بِعَالَمِ طَاهِرِينَ بِتِ أَرْطِينِ طَبِطِ طَاهِرِ آبَاءِ طَاهِرِينَ بَوْدَةٍ مَخْلُوطِ بِنَارِ وَائْتِ كَفَرٍ وَشِرْكَ وَمَعَاصِي بِبِهِجُوجِهِ مِنَ الْوَجُوهِ نَشَدَ **وَمُمَكِّنٌ اسْتِ**

كَمَا فِي بَهْرَةِ رَأْيِهِمْ تَوْضِيحٌ نَمَائِمِ وَبِكُوْنِهِمْ كَمَا فِي رَأْيِهِمْ خَدَائِقِ بِبِحُونِ بَوَاسِطَةِ بَوْدَتِ

در جنایا و حی کویا

... (۲۴۹) ...

با علا درجه کمال حسن خلق و تواضع و فروتنی و زبان مقال انحضرت بدینگونه کلمات گویا بود که ای متکین جالس میکنما و همیشه اوقات با فقراء و خالک نشینان مینشستند و خود را در مقام خفض جناح و همراهی با فقراء و مساکین و تابعین خود با خالک پکسان میفرمودند و شاهد بر صد مدعای ما فرمایش خدای تعالی است در قرآن مجید که در وصف خلق شریف انبزرگوار او را مخاطب بخطاب **وَ اِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ** فرموده **وَمُمَكِّنٌ اسْتِ** که مراد از اینجمله (حسف چنما) در اینجا و تعبیر خوانی که ذابال برای بخت النصر فرمود در انخواستی که بخت النصریت را در عالم روپا بدیده بود بهیئت غریبی که سر و گردنش از طلا و دسرها و سپنه و شکمش از نقره و پاهایش تا بساق از مس و ساق و پاهایش تا سر انگشتان از آهن و سوفال بود و ذابال در تعبیر پاهایش که مرکب از آهن و سوفال بوده فرموده بود که پادشاهان چهارمین مرکبند از دو فقره بعضی بمثل آهن سخت و بعضی بمثل سوفال ضعیف و آن سوفال بعرب تعبیر شده بود و اسمی از آهن نبرده بجز آنکه فرموده بود که این دو نوع سلطان قوی و ضعیف با هم مخلوط نخواهند شد چنانچه آهن و سوفال با هم مخلوط نمیشود - در این مقام آنچه بنظر احقر میسر شد آنستکه چون سلطنتی از اعراب پیش از ولادت حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و اله معروف نبوده و نسبت و ذابال که پیغمبر خدا بوده دروغ نمیگفته پس ناچار سلطنت تعبیر به سوفال در آن زمان باید سلطنت سلاطین رومی باشد بقریبنه آنکه معاصرین فیاضه در آنوقت سلاطین آکاسه یعنی سلاطین مجوس عم بوده اند که در مقابل رومیها مانند آهن اقوی بودند و هنگام محاربه و مجادله رومیان مغلوب عجم میشدند تا زمان بعثت حضرت ختمی مرتبت - پس بنا بر این تعبیر کردن اعراب را بسوفال مطابقه دارد عبارت و حی کویا

هَفْتَمِنْ زَانِبَالِ وَ اِهْمُ بَلَكْرَةَ اَزْ بَجَشِ رُومِ

و تعبیر زانبال با سلاطین روم که بمنزله حَسَفَ طینا بودند در مقابل سلاطین کاسره عجم که اصحاب پیغمبر ^ص بواسطه تعصب عربیت خود و هم جنس بودن با اهل روم بلکه در معنی رومی خوانده میشدند زیرا که مکه و مدینه و توابع آنها از قدیم الاقام داخل در مملکت روم بوده از اینجهت بود که اصحاب انجناب آن مغلوبیت سلطان روم و غلبه سلطان عجم بر اینها اظهار دلشنگی میکردند و از خدا درخواست می نمودند که روم بر عجم غالب شود تا اینکه بواسطه خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله نوبد الهی بایشان داده شد و ایه شریفه **اَلَمْ عَلِبْتَ الرَّومَ وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ عَلَیْمٍ سَبْعَلَبُونَ** (ناخر) بر پیغمبر کرم نازل گردید و پس از چند سال رومیان بر عجم غالب شدند **پس بنا بر این** توضیح و تفسیر در موضوع اینجمله از وحی کورد و کلام زانبال تعبیر کردن اعراب بر ابوقال و کل که ان برگزیده خداوند متعال در میان ایشان بودند مبعوث بر سالت گردید کسری و نقضی بر طوائف اعراب هم وارد بنامده و هیچوجه دلالت بر مذمت کردن زانبال و کوردک ایشان و اینمکنز بلکه مراد همان جهت اضعفیت سلطنت رومی که قیصره بودند قبل از بعثت از سلطنت عجم که کاسره بودند بوده است (این توجیه اخبار از مولف ^{است} تا زاننامه الشهور

وَ اَمَّا حَرْفِ سَبِین

س	ه	و	ا	ا	ا	ا	ا
سَعَرَ	فَوَّهًا	وَتَوَّشَّنَ بَاهَا	وَأَزْبَلَ	رُومَ	نَفْسَه	فَوَّهًا	كُنْهًا
پوها	نفسه	پها	نفسه	نفسه	نفسه	نفسه	نفسه

یعنی - محکم فرماید سخن گفتن را و شیخ نمودن را و برود و پیرد و بیرون آوردن جان

در انجیاء و محی کور

... (۳۵۱) ...

امیر انرا - توضیح ابو حنیفه او را فرموده که محکم کند سخن را یعنی در مقام تکلم فرمودن انجناب با این نحو میباشد که معدن فصاحت و بلاغت بوده باشد و کلام را چنان متفن و با معانی بسیار در کمال اختصار انبزرگوار مینویسد که هیچکس از فصحا و بلغاء بحسب فصاحت و بلاغت نتوانند بر او بر ادی بگیرند و صاحب کلمات جامعه بوده باشد چنانچه این صفت فصاحت و بلاغت از آنحضرت و اوصیاء و مرئیین انجناب معروف و مشهور است و از همین جهت است که خداوند متعال فرماید که اجمع از جمع کتب سماویه میباشد بر آنحضرت نازل فرموده و خود آنحضرت فرموده آنا افصح العرب و الاعم - و ایضا در آن وحی مبارکه با پنجمه معطوف داشته است فقره بعد از آن را فرموده - و مستحکم فرماید تجسد پروردگار مجید و تنزیه و تقدیس و شیخ را اشاره است به

نمازهای پنجگانه پومپه ای که در شریعت مطهره خود شریع فرموده و انرا رکن رکن دین خود

قرار داده **وَأَمَّا جَلِدٌ بَعْدَ** که فرموده و برود و پیرد کتابه از معراج رفتن آنحضرت است

چنانچه در باب اول سابقا از کتاب هوشع نبی نقل کردیم استعاره بر این معراج رفتن آن

جناب باشد شد و در اینجا هم اشاره اجالیته ای بشود سزاوار است شاهد بر صدق معراج رفتن

آنحضرت بسیار است و از آنجمله میگوئیم که خداوند متعال از برای اسمانها درهائی فرار داده

و بعد از آنکه در قرآن بصریح به آن شده است در توره و کتب بنی اسرائیل هم با این معنی بصریح

فرموده اند و خبر داده اند که در رب اسمانها از بیت المقدس میباشد که بلسان قرآن مسجد

اقصی نامیده شده - و چون خدای یگانه میدانت که بنی اسرائیل در کتابهای اسمانی

هفتاد و پنج روزی که هر بهره از بخیر است

فهمان بنده بود که درهای آسمان از مکان شریف بیضا المقدس که مسجد اقصی باشد بوده و هست چنانچه در توره در سفر بکوبن در باب بیست و هشتم در آیه هفدهم از زبان حضرت یعقوب فرموده

ویرا	و یوم	مه	یوراه	هنا	قوم
هینه	ان	کچی	ایم	بیت	الوهم
ایزه	شعز	هشما	پیم		

یعنی یعقوب بنی ترسپند گفت این چه مکان ترسناک است این نیست مگر دروازه آسمان

چون

آنحضرت در خواب دیده بود که در همان مکان شریف نزد بانی گذاشته شده است و

ملائکه بآن نزد بانی بالا میروند و پیاپی میبایند و صعود و نزول ملائکه به آن سلم از آن مکان

شریفست چنانچه در چند آیه پیش از آیه دهم همان نحو که نوشته شده - پس همان نحو که خداوند

در اول سوره اسراء در قرآن مجید خبر داده بقول خود سبحان الذی اسرى عبده لیل من المسجد الحرام

الی المسجد الاقصی الذی بارکنا حوله لیریه من آیاتنا انه هو التبع البصر تویتب سردا درین

عبدالله صلی الله علیه و اله وسلم را از مسجد الحرام اولاً بسوی مسجد اقصی که برکت داده است اطرافش را

که شامات بوده تا اینکه با آنحضرت بنماید بعضی از آیات خود را که بعالم بالا نامقام قرب حق که مقام

قاب قوسین او ادنی باشد برساند و **بدانکه** خدا اینچنین تعبیر و تفسیر نموده مگر از برای آنکه پیغمبرش

را تکذیب نکند جماعت یهود انکسافی از ایشان که میدانستند و خوانده بودند در کتب آسمانی که درهای آسمان

در تجاویح کور

(۲۵۳)

از بیت المقدس که مسجد اقصی است گشوده میشود پس بتابراین هرگاه فرموده بود که از
 مسجد الحرام را بالا بردند هر آینه انکسایبکه میدانند که درهای آسمان از مسجد اقصی گشوده
 میشود ممکن بود که تکذیبش نمایند چنانچه همان جماعت که میدانند از یهود نشان صدق گفتند
 آنحضرت را ابتداء ایشان تکذیبش کردند و گفتند که محمد اینگونه سخنان را از روی ترس از دشمنان
 میگوید که مردم احتمال دهند که او راست میگوید تا هرگاه از نظرهای پنهان شود کسی بچشمجوی او
 بر نیاید و بگویند شاید بر آسمانها بالا رفته است **و نیز** داستان اخبار از معراج رفتن آنجانب
 هوشع پیغمبر در کتاب خود خبر داده چنانچه قبلا شرح داده شد و ظاهر آنجمله از وحی کور با جمله
 وحی هوشع مصدق بگردد که اینک در رفق اولی هم در مقام استحکام کلام با آنچه که صفتیکه
 پیغمبر در باب سیزدهم از کتاب خود در راه هم گفته است - با ایشان بهای پاکیزه میدهم و سخن خود
 را در دهانت میگذارم - مصدق بگردد **و فقره** آخر که فرموده و بیرون آورد جان
 امیران را - پس این معنی نیز در آنحضرت بوده که بنا امیران و سرهنگان و بزرگان از عرب و عجم را
 از کفار قریش و بیت پرستان و یهود خبیر و عمر خبیرا بهلاکت رسانیدند از قبیل عمرو و عنتر
 و حارث خبیری در جنگ خبیر و شیبه و عبه و خالد و عمرو بن عبدود در جنگ بدر و خنین
 و خندق بمشیر بران خلیفه و جانشین و داماد و برادر و پسر عمش امیر المؤمنین علی بن ابیطالب

و اما حرف عین

علیهما السلام

لا و لا عزا
 لا و لا عزا
 لا و لا عزا
 لا و لا عزا
 لا و لا عزا

بهره از بخشش و پاکیزگی

كُوْزًا وِدِي سَلَطَتْ سَمِيًّا وَكِرًا
 كُوْزًا وِدِي سَلَطَتْ سَمِيًّا وَكِرًا

یعنی بت و نابود کند بت را و براندازد از روی زمین و ببندد از عزت عزیزان را و باطل کند هر بدعت در هر دین را و انجناب سلطنت نماید اسمان را اینست معنی اجالی این وحی و اما معنی تفصیلی و توضیح آن اینست که اولاً گفته است عفاً عنّا بضم عین و نشد بدلت اسم بت بزرگ مشرکین قریش بوده چنانچه در قرآن هم نام عزرا با معنی ذکر شده و عفاً بمعنی اندر اس و کهنه نمودن و هلاک و نابود کردن است چنانچه در مجمع البحرین فرموده عفی علی قبره محی اثره و عفت الدار عطاها التراب فاندرست یعنی کهنه کردید آثار انخانه تا آنکه چنان خراب گردید که از آن اثری باقی نماند پس بنا بر این جمله از وحی کودک معنایش اینست که مندرست میکند یعنی محمد صلی الله علیه و اله آثار بت بزرگ ایشان را که عزرا باشد بلکه جمیع بتها را بلکه بت پرستی و بت پرستان را چنانچه همینطور هم شد بعد از فتح مکه انجناب امیر المؤمنین علی علیه السلام را امر نمود که پای مبارک خود را بر شانه آنحضرت بگذارد و بالا رود و داخل کعبه معطر شود و بتها را که در آنجا داشتند که بزرگتر از آنها که سه بت بزرگ ایشان بود که عبارت باشد از لات و مناة و عزرا همه آنها را بشکند و بیرون اندازد و آنحضرت هم همین کار را کرد **و اما** مراد از جمله سوم این وحی که گفته است و و باطلا کوزا یعنی و باطل کند انجناب هر بدعتی و نازه اینرا که در زمان جاهلیت بود بلکه دینش ناسخ همه دینها و ملتها و شرعتهای امتهای گذشته خواهد شد و نوعاً هر دینها

ذکر جناب وحی کبری

(۲۵۵)

باطله را از میان خواهد برد مگر آنچه را که خداوند از شرایع سابقه امضاء بفرماید **وَأَمَّا** جمله چهارم از وحی که گفته است **وَدِي سَلْطَتٌ شَمِيًّا وَكُرًّا** یعنی بیچشم به زدن انحضرت بر تن بی آسمان و سپر عوالم ملکوت و لاهوت از عالم ناسوت استیلا و سلطنت بهم میرساند - و این اشاره است به عراج رفتن انحضرت با بدن عنصری چنانچه از بعضی از کتب عهد عتیق قبل از این معنی اشاره شد و بعد از این هم نیز از کتب عهدین اشاره خواهیم کرد ان شاء الله تعالی بعونیه و توفیقه

حرف فاء

ف ح ر ا د ه ی ه و ا ه و م ک د ل د ن ی

فخرًا دئی هواء و مکدل بینی

گ د و ا اوت ک د ل ک و ه و ا ه ک و ل ی ک و

کدوا اوت قولاً قوا هواء کولیکو

د ن ه یعنی جناب ختی ماب صلی الله علیه و اله از طایفه اعرابست که بزبان عبرانی

بنیوا خفف و کل بوده اند بیرون میاید چنانچه قبلاً از کتاب ذابحال نقل

شد و همچنین در حرف نون و بزرک و باشوکت فرماید فرزندان بت پرستانرا و نشانه کتابش

قول بالای قول و حکم بالای حکم است یعنی کتابش بند بریح بر او نازل شود چنانچه در کتاب

شعیام تصریح شده و در اخبار شعیا از پیش گذشت - و مراد از جمله **هَؤُلَاءِ كُولِيكُو بَنِي** بنا بر

آنچه از بعضی از کتب سابقین یهود مفهوم میشود و صاحب اقامه الشهود هم تصریح کرده کتابه است

از خاصیت و نشانه دیگر قرآن که خواندن آن موجب فرح و انبساط و شرح صدر و برآمدن حاجات

هَفْتَمِنْ زَبَدِ زَرِّ
بِهَرِّ اَرَجِيْسِ زَرِّ

است واحترامش موجب زبادت دولت و مکت است

حَرْفِ صَادِ

صَاهِرَا شَاهَا وَسِيَا وَهَاءُ
صَهْرًا شَاهَا وَسِيَا وَهَاءُ

صَايَا شَايَا وَسَامِعَاءُ وَعَرَقُ بِيَاءُ

یعنی و در نکت نموده و ماه منشق گردید و اطاعت نمود آنحضرت را و شنید امر آنجناب را
و از محل خود بیعت آمد و سلام کرد و در گریبان آنجناب داخل شد و بیعت بیرون آمد و
بمحل خود برگشت این جملات اشاره است بهجمله شق القمر و ممکن است که کتابیه از رد شمس باشد
بامر آنحضرت برای خلیفه و وصیش حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام

حَرْفِ قَافِ

قَامَا كَوْدَا لَارِيَا كَرِيْدَا
قَامَا كَوْدَا لَارِيَا كَرِيْدَا

قَامِيْتَا وَوَمِيْتَا نَدَا دِيْصَمَحَّ جِدْبِرَا

قَامَا كَوْدَا اسم بروج یا ستاره ها است - و جمله لَارِيَا كَرِيْدَا وَوَمِيْتَا نَدَا کتابیه از درازا
کشیده شدن است - و جمله دِيْصَمَحَّ جِدْبِرَا کتابیه از روئیدن پرچین کننده است و توضیح

در جناب و حی کورد

(۲۵۷)

این فقرات جمعا آنکه بنها بیکه بهیئت سنا رگان و با بروج بوده به آمدن حضرت ختمی مرتبت
 صلی الله علیه و اله هم انهارا ما ند چهار یا بان بطوبله خواهند برد و شاید مراد از طوبله
 بردنشان کمال ذلت آنها باشد چنانچه منبأ در است که هرگاه بخوانند کسی را ذلت و خواری
 دهند مگویند او را باید بطوبله برد و جمله بعد که بفتح جَدِ پُرّاً باشد یعنی برود بدوی
 آنکسکه سزاوار هم کالات بوده باشد چنانچه از پیش گفته شد که در کتاب دانیال و و پو
 هون یا قتم ملکاً بهمین معنی تفسیر شده و هر دو عبارت در آن کتاب و در این وحی بهمین معنی
 زامیفه مانند که مراد روئیدن پادشاهی باشد که لیاقت سلطنت ابدی داشته باشد و اگر
 فقره آخر که کله جدیرا است بمعنای پر چین کننده باشد چنانچه صاحب کتاب منقول الرضا
 ترجمه کرده معنایش اینست که انجناب مستحکم کننده میباشد بنیان توحید و خدا شناسی و خدا
 پرستی را و اصلاح کننده خواهد بود نا هوار پها پرا که در راه بندگی کردن بواسطه طول زمان
 فرت بهم رسیده چنانچه همینطور هم شد پس همین صفات در حق انجناب برستی و درستی باشد

حرف داء

د ا ه م د ب ه ن س ت ر ا ل ب د ه ن س ه ه
 ر ا م ل ی پ ش ت ا غ ا ل ی و ش ی ا ه

د ت ل ج ا ه م د د د س گ گ ه م د د ه
 ک ن ل گ ا ه م ح ب د ش غ ا غ ا ه و و م ح ن ی ت

هفتم از بخش اول

شَغَاغَاه توضیح این کلمات چنین است کلمه رَام یعنی خدای فراسنه چنانچه میگوید رَام عَلَّ كُلِّ رَامِيمٍ یعنی خدای تعالی بلند است بر همه بلندها و در این مقام

بقرینه فقرات بعد کتابه است از برتری خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله بر جمیع پیغمبران و بلند مرتبه تر بودن انجناب از همه پیشینیان و پیداییان - و اما جمله بعد کلمه شَغَاغَاه کتابه از متوج بودن

آنحضرت بناج سلطنت خدای و خاتم الانبیاء بودن - و جمله لِوِشَاهِ كِتْلَكَاَه کتابه است از بسیار سفید بودن جامه کتابه از نورانی بودن آنحضرت بخوبی که نور نمبر له لباس او را پوشانیده باشد

و جمله مَحْبَدِ شَغَاغَاه یعنی سنگین کننده باشد گناهان امت را در اثر ظلمها و جورها و اذیتها و آزارها بیکه با آنحضرت و در پیقه طیبین و طاهرین او و شیعیان و دوستان آنها وارد میکند پس

معنای اینجمله چنین میشود که اشقیاء امتش بر همان شقاوت خود خواهند مرد بواسطه همان شقاوتی که اختیار کرده و میکنند

حرف شین

ش د ز ه ش د آ ه ب ه ه ه ش ل ط آ
شَبُویَا شَا بَاه بَهَّیَا شَعِطَا

ط د ه ل آ ر ع آ ف ت آ و ر ه آ
طَابَا لَارَعَا یَنبِیَا وِرْهَابَا

ر ع د ر آ ت ش ز ه و ر ه ه آ د آ
رِعْدَا تَوْبَاه وَرِجْمَا اِبَا

در جبار و حی کوری

(۲۵۹)

ט ב א על כ ז ד ר א ח ב י כ א

طابا عل بوخرا جیبًا

از کلمه شیوینا ناکله طابا معنا پیش اینست که اسپر میکند آنحضرت صلی الله علیه و آله اسپر کردنی در ساعت خوب - و مراد از اسپر کردن در ساعت خوب همان کیفیت جنک بدر است که بواسطه نصرت ملائکه هفتاد نفر از رؤسای قریش و سایر طوایف را لشکر آنحضرت بکمال سهولت اسپر نمودند و خوب بودن ساعت بواسطه نزول ملائکه نصرت بر آنحضرت بوده - و در جمله آخر که گفته است **عل بوخرا جیبًا** اشاره است به انوعده ای که خدای تعالی در باره حضرت اسمعیل به ابراهیم خلیل علیه السلام داده که فرموده بود ذریه او را برکت دهد و باری فرماید و در جمله وسطی که گفته است **لا رعایا یسبا و وریها باه و عبدا فی ثوابه و برحم** یعنی آن اسپر کردن در زمینی باشد که وسیع و خوب بوده باشد کتابه از همان جنک بدر و چنین و اخراست که در مکان وسیع بنکوبود

حرف ناء

ت ت ت ن ل ه و ت ت ک و ت ت ن ن ز ه ه

تیبی شاعاه و نبت قوف قیو غاه و یسبیه نپواه شاطط و میلام کال

ا ر ل ه یعنی بیاید ساعتی که قوی گردد فرج و بسیار شود نبوت و مانند

ارغاه سنبل پر کند هر روی زمین را - بدانکه میصدق جمله اولی که فرمودند

هَفْتَمِنْ اِنْجِيْلِ اَوَّلِ هَمْرُ بَهْرَهُ اَرْجِسْتِ اَنْزِي

بیا بد ساعتی که قوی گردد فرج مصدق است کلام شعبیای پیغمبر که در باب پنجاه و یکم کتاب خود

در باب چهارم فرموده و آن این است **اَلَمْ يَكُنْ لَكُمْ نَبِيٌّ مِّنْ قَبْلِي** **وَلَمْ يَكُنْ لَكُمْ تَوْرَةٌ**

مِثْلُ تَوْرَةِ اِسْرَائِيْلَ **وَلَمْ يَكُنْ لَكُمْ** **كِتَابٌ مِثْلُ** **كِتَابِ اِسْرَائِيْلَ**

یعنی ای امت من گوشت دهید و بپزوم من این **اَلَمْ يَكُنْ لَكُمْ نَبِيٌّ مِّنْ قَبْلِي** **وَلَمْ يَكُنْ لَكُمْ تَوْرَةٌ**

متوجه شوید که شریعت از نزد من صادر خوا **اَلَمْ يَكُنْ لَكُمْ نَبِيٌّ مِّنْ قَبْلِي** **وَلَمْ يَكُنْ لَكُمْ تَوْرَةٌ**

شد و حکم را بر خلاق بجای نور روشنی آرام خواهم داد - و در این پنجم همان باب نیز گفته

اَلَمْ يَكُنْ لَكُمْ نَبِيٌّ مِّنْ قَبْلِي **وَلَمْ يَكُنْ لَكُمْ تَوْرَةٌ** **مِثْلُ تَوْرَةِ اِسْرَائِيْلَ** **وَلَمْ يَكُنْ لَكُمْ** **كِتَابٌ مِثْلُ** **كِتَابِ اِسْرَائِيْلَ**

یعنی نزد بکشت عدالت من و بیرون شود پنجاه و فرج من بظهور میآید و **اَلَمْ يَكُنْ لَكُمْ نَبِيٌّ مِّنْ قَبْلِي** **وَلَمْ يَكُنْ لَكُمْ تَوْرَةٌ**

خواهند نمود - این دو آیه نفی است و وحی کودک را کرده و وحی کودک هم نفی است گفته شهادت کرده

وَأَمَّا جِدَّةٌ بَعْدَ كَيْفٍ سَمِعَتْ **مَلَكًا مِّنْ رَبِّهَا** **قَالَتْ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الضَّالِّينَ**

است به دو علامت از علامات خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و مقوی است اخبار شعبیای پیغمبر نزد **وَأَمَّا جِدَّةٌ بَعْدَ كَيْفٍ سَمِعَتْ** **مَلَكًا مِّنْ رَبِّهَا** **قَالَتْ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الضَّالِّينَ**

اپر دهم از باب بیست و هشتم کتاب - پایان یافت آنچه که از سمت اول وحی کودک فهمیده شده و **وَأَمَّا جِدَّةٌ بَعْدَ كَيْفٍ سَمِعَتْ** **مَلَكًا مِّنْ رَبِّهَا** **قَالَتْ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الضَّالِّينَ**

انرا علماء یهود توانسته اند تفسیر کنند **وَأَمَّا جِدَّةٌ بَعْدَ كَيْفٍ سَمِعَتْ** **مَلَكًا مِّنْ رَبِّهَا** **قَالَتْ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الضَّالِّينَ**

در جناب وحی کبری

(۲۶۱)

نفس و فیهبده شده که از ناء قرشت ایندا شده و بحرف ناء رسیده از اینقرار است

حرف ناء از قیامت در

תִּשְׁכַּח תִּפְאָרָה וְיִרְבֶּה כְבוֹדָה

تیشکه تیفاراه ویشربه کبوره
ویشترده اسیرا یعنی زیاد شود شرافت و بسیار گردد جبروت و گتوده شود بندیان

واسپران - توضیح این وحی آنکه بواسطه بعثت حضرت ختمی مرتبت زیاد میشود شرافت آنکه

ایمان میاورند اگرچه اولاد یهود و نصاری و مجوس و غیر ایشان از مشرکین و کفار باشند و

بسیار میگردد جبروت ایشان و دارای ملات و دولت میشوند و اینکه گفته است گتوده شود بندیان

واسپران مراد خلاصی مجوسان نفس و شیطان است که شیطان رجم آنها را بلام خود در آورده

واسپرنبد طغیان و عصیان و کمز و ضلالت نموده که آنحضرت بقوه نفس و ارشاد و هدایت خود

همه نابین خود را از قید اسپری نفس اماره و شیطان مکار خلاصی بخشد - و در اصطلاح یهود

یعنی علماء بنی اسرائیل بسیار مند اولست که از عاصیان و طاغیان و گرفتاران نفس اماره و شیطان

بغیر مجوس و بندی و اسپر میکنند چنانچه یکی از علماء ایشان در کتاب خود که نقاشاه بوم ادبتر

تمام دارد چنین نوشته

אֲסִיר וְצָרִי אֶלְכֹדֶה אֶעְבֹּד יוֹצֵרִי בְעוֹדִי
اسیر و پصری و عبید و آتی و ایلی
بمعنی چکوتة عبادت نماهم خداوند خود

هفتم از بخش اول بهره از بخش اول

را با آنکه خود اسپر نفس اماره و شیطان رجم میباشم - پس در لغت اسرائیلیان اطلاق اسپر و زدن بر پروان شبا طین انی وجتی شده - **وَأَمَّا حَرْفُ شِبْنٍ** از قسمت دوم

شِبْنًا **شِبْنًا** **شِبْنًا** **شِبْنًا**
شِبْنًا شِبْنًا شِبْنًا شِبْنًا

وَأَمَّا حَرْفُ شِبْنٍ یعنی شش نفر از رزمندگان
دشواری افتند بعد از شوال

و چسپیدگان بزحمت بیفتند - در توضیح این جمله صاحب فامة الشهود گفته است که ظاهر امر آن است
ان شش نفر فرزندان جناب و لا یتقأ بهر المؤمنین علیه السلامند که در رکاب سعادت انتساب برادر

خود حضرت سید الشهداء علیه السلام بدرجه رفیعہ شهادت رسیدند که چهار نفر از ایشان از امام بنین
والده ماجده حضرت عباس علیه السلام بوده اند که چکر ابا بکر بن علی بیت و یکساله و بزرگتر عمر بن علی

بنجاله بوده اند - و گفته است نیز که ممکن است مراد از شش نفر از رزمندگان شش نفر اولاد پیغمبر و فاطمه
اطهر بوده باشند که حضرت سید الشهداء علیه السلام و دو فرزند دلبندش حضرت علی اکبر و علی اصغر و

سه پسران حضرت امام حسن علیه السلام که احمد مکتی بابی بکر و قاسم و عبد الله علیهم السلام باشند -

وَأَمَّا حَرْفُ شِبْنٍ علیه الرحمه در کتاب سفی لامه بعد از احتمال اول که موافق است با قول صاحب فامة

الشهود گفته است میتواند شد که مراد از شش نفر از رزمندگان حضرت امیر المؤمنین و امام حسن و امام حسین
و امام رضا و حسین شهید در فح و زید بن علی باشند و الله اعلم **وَأَمَّا حَرْفُ شِبْنٍ** از چسپیدگان اینها می

هستند که در بین راه مکه و عراق و در شب عاشورا ملحق بلبشکران بزرگوار شدند و بدرجه رفیعہ

در اجزای وحی کودک

شهادت رسیدند **وَمَا حَرْفٍ رَاءَ** از سمت دوم وحی کودک

رِعْصًا **مِيتَرًا** **وِنَاءً**
رِعْصًا مِيتَرًا وِنَاءً

وِحَالِصًا **دِيًا** **بَعْنِي**
وِحَالِصًا دِيًا بَعْنِي یعنی بختی بیفتند و بعد از آن

جمله **رِعْصًا** یعنی خورد شوند یعنی استخوانهای مردان ایشان در زیر تم ستوران بختی کوبیده و خورد شود مانند هر چه و هلم که گوشت ایشان با اجزاء دیگر مخلوط شود و استخوانهای بدنهای ایشان با گوشتهاشان مزوج شود - و **مِيتَرًا** بمعنای شکستن استخوانهای زنان ایشان است که خود را سپر کودکان میکنند که دشمنان آنها را نزنند و آزار نکند - و **وِنَاءً** بمعنای شنا بکردن است که شنا کردن هر یک از جوانان و اصحاب انبزرگوار باشد برای شهادت و کشته شدن - و **وِحَالِصًا** بمعنای کوبیده و هر چه کرد بدنت که اشاره بتاختن اسبابا شد بر بدنهای ایشان

وَمَا حَرْفٍ فَا

قَفِصًا **مِيتَرًا** **يَدِي**
قَفِصًا مِيتَرًا يَدِي

سَافًا **دِيًا** **نَتَفِصًا**
سَافًا دِيًا نَتَفِصًا

یعنی - بخجرا از قفا بریده شود کنار فرات در صحرا مانند امتحان کرده شده و گرفته بشود از

هَفَفَ مِنْ بَيْتِهِ وَابْتَدَأَ بِهَرَّةٍ أَرْجَسَ أَرِي

از اوزفان توضیح این جملات اینست که مراد از دو کلمه قَفِصًا مَبْعُوثًا بریدن از قفا بخر است که آن شمشیر کوچک هندی است که انرا بکده گویند - و جمله بعد که عبارتست از عَلُّ بَدِي سَادَه اشاره بر بریدن در دست است و کلمه سافاه بمعنی کنار فراشت و مراد از کلمه كُصُورُ فَاة طاهر واقع شدن حادثه ها و تعبیر است در عالم که شباهت فحش صورت و نمونه قیامت باشد از قبیل وزیدن باد های سخت و منزلت شدن زمین و گرفتن آفتاب و بلند شدن صداها و امثال آن و مراد از چهار کلمه آخر گرفتن زفاف و مبدل شدن غم و بزازت و هم این اخبار راجع بشهادت حضرت سید الشهداء و گشته گردیدن آنحضرت و اصحاب با وفای اوف و بریده شدن سر بنیزرگوار از قفا و جدا شدن دستها در صحابین کربلا در کنار فرات و مبدل بزاز شدن عروسی فاسم و ظهور حوادث و قلب انقلاب در عالم است در اثر این واقعه جانگداز عالم سوز

وَأَمَّا حَرْفِ صَادٍ

ك	ب	ج	د
كَبُولَا	بَضِيغَا	جَبُولَا	دَبُولَا
صَبُوعَا	بَضِيغَا	جَبُولَا	دَبُولَا
وَمِبِوُذَعَا	بِثُوعَا	بِثُوعَا	بِثُوعَا

یعنی خیمه های رنگین که جای نشستن فرزندان گانت سوخته شود و اشکارا شوند خوبت معروف که بناز پرورده شده بودند و بالب نشسته کشته شوند - توضیح آنکه اینجملات نیز اشاره است بواقعه کربلا و افش زدن خیمه ها و اسپر شدن زنها و کودکان ناز پرورده و بالب نشسته کشته شدن آنها
ایشانرا **بَدَلًا** فکر بعد از حرف صاد روی فاعله عکس باید حرف فاء باشد و آن این است

در خیر و حی و کولک

(۲۶۵)

فِی سَاءِ	فِرْنَسَاءِ	وِنِیْرَمَسَاءِ	مِتْ
پِسَاءِ	پِرَیْنَاءِ	وِنِیْرَمَسَاءِ	مِتْ
کِیْنَاءِ	وِنِیْرَسَاءِ	مِتْنِیْنَاءِ	وَمِتْنِیْنَاءِ
وِنِیْرَسَاءِ	مِتْنِیْنَاءِ	وَمِتْنِیْنَاءِ	وَمِتْنِیْنَاءِ
دِیْنِیْنَاءِ	دِیْنِیْنَاءِ	دِیْنِیْنَاءِ	دِیْنِیْنَاءِ

شاید اشاره باشد بانکه این کودک بعد از خبر دادن از وفایع کربلا و شهادت حضرت سید الشهدا بیان کرده است احوال کثیر الاختلال سلسله علیه علویه و فاطمه از ذریه طبره را و کیفیت سلول مردم را با ایشان و سلوک ایشان با مردم پس جمله اولی که گفته است پِسَاءِ پِرَیْنَاءِ یعنی بعد از اینکه خال نامم بر سر اهل عالم بچنه شد و سپید دنیا و آخرت حسین بن علی علیهما السلام در کربلا شهید شد بکد سنه از زنان و کودکان و کنیزان نفقه خور باقی ماندند که آثار گرسنگی ایشان را زنان اهل کوفه دیدند و فهمیدند و بحال آنها رفت نموده بصدق برای ایشان آوردند و ایشان در کمال گرسنگی صدقات آنها را نپذیرفتند و میگفتند صدقه های شما بر ما حرام است - و مراد از کَلَمَ وِنِیْرَمَسَاءِ اشاره بنهایت مظلومیت و آلام شدن آنهاست - و جمله بعد که گفته است مِتْ کِیْنَاءِ وِنِیْرَسَاءِ مِتْنِیْنَاءِ یعنی جوقة بندها و دعا گنها این جلات مناسب حال فقراء ذریه ان سرور است که از هر شهر و قریه از آن زمان تا بحال بواسطه ظلم بنی امیه و بنی عباس کار ذریه پیغمبر بجائی رسید که جوقة جوقة و دست بد سنه از اوطان خود اواره و جلاء وطن اختیار کنند و بعضی از نرس در صحرا ها و بیابانها بعسرت و گرسنگی بسر ببرند و از ظلم و جور طاغیان های زمان خود بیاد رزندانها باشند و یا کشته شوند و بعضی بر در خانها و حجره ها بکدائی افتند و بسا

هفتمین باب از احادیث بگه از بخش زر

شود که برای اطمینان مردمان همین جماعت ففراء سادات بعلامت اخیری که در این وحی است که گفته
وَوَيْجَاءُ بَجُوسَاءَ یعنی شجره بندها بشجره بندها شجره معبره خود را منتهی کرده و میکنند قسطنطیه
نبوت و ولایت از برای آنکه این امت مرحومه بخاطر بیای و روند فرمایش پیغمبر خود را که فرموده است
الصَّاحُونَ لِلَّهِ وَالطَّاهُونَ لِي و برای تقرب بخدا و رسول به ایشان احسان و دستگیری کند

مؤلف ناچیز گوید

این توجیهی است که صاحب فاضله الشهود فرموده و اما نگارنده را چنین نظر میسر در معنای چند جمله اخیر
این وحی که کلمات مَبِيتٌ كَيْفًا و پِرْسَاءٌ مَبِيتِيَاءٌ و وَيَجَاءُ بَجُوسَاءَ باشد مراد تفرقه و جدائی افتاد
در میان ذریه رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد و مراد از دعا کن ها بعد از قضیه کربلا حضرت زین العابدین علی
بن المحسن علیهما السلام باشد و تابعین آنحضرت زیرا که آنجناب بعد از اسنان کربلا تا بر حسب ظاهر چپوه داشتند
شب و روز عبادت و دعا کردن مشغول بودند چنانچه شاهدان است فضلا از احادیث و روایات و اخبار
فریقین از مسلمین بلکه عزیز ایشان صحیفه تجارته انبزر گواری که از آن تعبیر زبور ال محمد میشود و مراد از جوق
جوق شدن منواری شدن هر دسته ای از ایشان است از ترس بنی امیه و بنی عباس و اعوان آنها با طرف
جهان و بسیاری از ایشان از راه لقبه و حفظ جان خود نشانه و شعار بنی هاشمی یعنی از ذریه پیغمبر بودن را از
خود دور کرده بنا بقای یا مزدوری با فقر و بیوائی در اطراف مفرق شدند - و مراد کوردک در آخر این و
از جمله وَيَجَاءُ بَجُوسَاءَ که معنی آن شجره بندها بشجره بندها باشد است که پس از تفرقه افتادن در میان ذریه
پیغمبر در اطراف شهرها و دهات و قصبات بصورت ناشناس در لباس لقبه بعضی از ایشان برای حفظ
نسبهای این ذریه علویه کتابهای نساب نوشته که سلسله نسبهاشان محفوظ بماند و نقیاتی برای خود در انساب

در جناب وحی کودک

(۲۶۷)

انتخاب کرده که در زمان نطقه حفظ انساب علویین را موده نام کردیم از ایشان در هر کجا هستند شناخته شوند

أَمَّا قِمْتُ سُومٍ وَوَحْيِ كُودِكِ

از وحی کودک صاحب کتاب نفول الرضای چنانچه در آفا منه الشهود از او حکایت کرده گفته است که بعد از

حرف آلف نایا چیزی مفهوم نشده و با جمال خود باقی مانده اما حرف الف پس چنین آورده که وحی است

أَتِيَا أَرْوَمَا دَرِي أَدُوْمَا

التاء أو ماء یعنی ادومه

یعنی بیایند امتی سرسخت که آن امت سرسخت از اولاد ادومی را که از نسل عیص برادر یعقوب پسر

اسحق بوده و پادشاهان سرکش و سرسخت بوده اند برایشان غالب شوند - بدانکه اولاد ادومی از نسل عیص

میباشند و ارتباط خویشاوندی ایشان با اولاد اسمعیل چنین بوده که عیص بن یعقوب با اسرائیل پیغمبر رفت نزد

اسمعیل در زمین مکه معظمه دختر خود محلت را بر وی به اسمعیل داد چنانچه در باب بیست و هشتم از سفر تگورین نوری

در باب هشتم از آن خبر داده و قدار فرزند اسمعیل از او بوجود آمد و اولاد نزار خالوزاده اولاد عیص میشوند و

اولاد عیص در جهات جنوب سلاطین و سرکشهای روی زمین بوده اند تا زمان بعثت خاتم الانبیاء صلی

علیه و آله تا اینکه بقوت دین محمدی مسلمانان برایشان غالب شدند اینجمله از وحی کودک اخبار و اشاره

نعلیه مسلمان است بر اولاد عیص

حرف یاء از قِمْتُ سُومٍ وَوَحْيِ كُودِكِ

بِهَيَّة كَمِ أَمْتَا لَبِيْشِ أَمْتَا

وَعَلِيْلُ كَحَمْتَا

وَعَلِيْلُ كَحَمْتَا بِحَمَاءِ لَمُوْبِدَا أَلْبَرِ

وَعَلِيْلُ كَحَمْتَا بِحَمَاءِ لَمُوْبِدَا أَلْبَرِ

هفتم از بخش زو

ح ح ز ت ی م یعنی می پوشد پسر کینه لباس کهنه سپاست را و بیرون آید با ختم برای

تخو نیا **م** کم گردانیدن پسر خواهر خود را که اولاد عیص بوده اند - پسر کینه اشاره

است بحضرت خاتم الانبیاء بمناسبت اینکه از اولاد اسمعیل فرزندان هاجر کینه ابراهیم بوده چنانچه در توره

در سفر تکوین بان تعبیر شده چنانچه از پسر خواهر تعبیر بخویشاوند مادری شده کما اینکه در عرب هم از خویشا

مادری تعبیر بپسران خواهر میشود و بیرون آمدن با ختم کما به است از جنک کردن و غزوات پیغمبر صلی الله

وَأَمَّا حَرْفُ كَافٍ

علیه واله

د ه ی ک **ب ا ر ع ا** **ل ف ن و** **ا ر ع ا**

گره تیج **ب** آ را عاء **ل** ف ن او **ا** ر عاء

ا ر ک ی ه **م س ا ه** **و م ک ی ه** **ی ی ل ل ی**

و کبیاه **م** ساه **و** م کبیاه **ی** ی ل ل ی

یعنی بچید در زمین از برای خالی کردن زمین و پیش او است آنبری که بر میچیند بنان روی

زمین را - در اینو حی اشاره است به دوسه صفت ارضیات جلال و کمال حضرت رسول خدا

صلی الله علیه واله اول آنکه گفته است بچید در زمین از برای خالی کردن روی زمین یعنی دین

او و اهل دین او چنان روی زمین را احاطه نمایند که کفر و اهل کفر و شرک و اهلش را قطع و قطع نمایند

و دوم آنکه مراد از آنبری که در پیش او است که بنان روی زمین را بر چیند وجود مبارک امیر المؤمنین

علی علیه السلام است که در کعبه معظمه با پردهش سپهر گذارد و همه بتها را شکسته بیرون ریخت و بقوه

توحید شمشیر بر پینه های مردم زد تا لا اله الا الله گفتند و ریشه شرک را از چاکند و توحید را رواج داد

دَرَجَاتُ اَوْحِيٍّ
وَمَا حَرَفٍ لَامٌ

لَدَعَا دَوْلَا وَمَرْكَا دَا دَا
لَسَعٌ بُوَعَا وَوَمَرَبِيَّةٌ بَابَا

وَرَحِيمٌ دَدَتٌ طُوبَاهُ يَشْنَأُ دَدَتٌ
وَزَجِيمٌ بَبَتٌ طُوبَاهُ يَشْنَأُ بَبَتٌ

لَدَعَا دَوْلَا
یعنی از برای جوشش مردم و بسیاری در اصول و دوستان داران جماعت خوب
و دشمن داران جماعت کینه داران - ابو حنیفه اشاره است بعضی از صفات

حجده المحضرت زیرا که المحضرت فرموده ای بیعت لایتم مکارم الاخلاق یعنی من مبعوث شدم که تمام

کم صفات نیک را و کامل گردانم آنها را - و در جمله اولی اشاره است که انجناب دل بندگان خدا را بنا

بگذر مهربان مینماید و وضع شریعت مطهره اش بر کجاست و مؤانست و مهربانی بگذر و انعام و

احسان بر پرده سنان و صلوة رحم و ایثار بر فقراء و یتیمان و ترجیح دادن ایشان بر خود و عیال خود میباشد

چنانچه همیشه طور هم بوده و در کتب تواریخ و سیره هم ذکر شده - و جمله دوم که گفته است و بسیاری در اصول

یعنی در شریعت خود جعل اصول و قوانین بسیار در اصول و فروع دین خواهد نمود بخوبی که اصول و

قوانینش زیادتی کند بر جمیع اصول و قوانین شریعتیهای پیش - و در جمله سوم که گفته است دوستداران

انجناعت خوب و دشمن داران انجناعت کینه داران اشاره بصفت دیگر اینز رگوار است و اهل بیت طیبین

و طاهرینش که با کفار و شرارتی و عذاب بوده اند هر چند از خوبشان و ندان ایشان باشند و بر نیکان

و ابرار نعمت و خیر خواه بودند هر چند از نیکان و دوران بوده اند از پدران مهربان مهربانین

هفتاد و یکمین جلسه
بهره از بخش ناز

وَأَمَّا حَرْفٌ مِّمٌّ

مِ	مِ	مِ	مِ	مِ
مَنْ	مَنْ	مَنْ	مَنْ	مَنْ
دَرُومَاءَ	بِشْكَاءِ	وَوَلِحْدَاءِ	بِشْكَاءِ	بِشْكَاءِ
وَوَلِحْدَاءِ	بِشْكَاءِ	بِشْكَاءِ	بِشْكَاءِ	بِشْكَاءِ
وَوَلِحْدَاءِ	بِشْكَاءِ	بِشْكَاءِ	بِشْكَاءِ	بِشْكَاءِ

یعنی - و از سمت جنوب بسیار شود ماهی و زیاد شود و در سال یکصد و بیست و پنج وارد شود
و عکس شود بجهت مصیبتها بشکوه رود و بجهت اولادش و در هزار و یکصد درس گفته شود
توضیح آنکه در این حرف مِم جبر از روی کار آمدن و سلطنت بنی عباس و دوره صفویه و ترویج
شیع و مذهب اثنا عشری داده باینکه ابتداء سلطنت بنی عباسها از سال یکصد و بیست و پنج شروع
شده و مانند ماهی دریا زیاد شدند بخوبی هر که با ایشان طرفت و سرکشی میکرد مفلور و مغلوب
میشد و بواسطه کشتن ایشان اولاد پیغمبر آخر الزمان را با نجات مختلفه و منجوم و مصیبت زده کردن
آنحضرت که در این موعده به آن اشاره شده - و اما آنکه در این موعده بسیار شود ماهی مؤبدان
است حدیثی که هرثمه بن اعین از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده از ظاهر شدن ماهیهای کوچک
بسیار در قبر آنحضرت که مؤول بنی عباس است - و در بیست و پنج موعده سلطنت سلطان صفویه داده
نا سال یک هزار و صد که گفته است در سال یک هزار و صد درس گفته شود که اشاره بزمان مجلسی اول و
دوم و شیخ بهائی و میرزا محمد باقر و آقا جعفر خوانساری و پسر آقا جمال خوانساری و درس دادن ایشان

هشتمین آیه بخش و اهر

و امثال ایشان باشد - تا اینجا عبارات وحی کودک تفسیر و تاویل شده و بقیه آن هنوز در پرده

خفا باقی مانده و هنوز علماء یهود و دیگران نتوانسته اند تفسیر و تاویل کنند و الله العالم بحقائق ^{الامور}

هشتمین آیه بخش و اهر

در اخبار ارومیاای پیغمبر علیه السلام در باب چهل و ششم ضمن آیه دهم تفسیر کوبلارا بنحو اجمال لیلیال در کتاب خود بیان کرده است با عبارات

ד' ארץ	ל ארץ	ה הנה	צבאות
کی	لا درونای	یهوواه	صبا عوت
ב ארץ	צ צבאות	נ נהר	פ פרה
پارص	صافون	ال	پراه

یعنی ذبح و قربانی کرده میشود شخصی از برای خدای پروردگار جهانان در زمین شمال در

کنار نهجرات - انطباق مضمون این عبارت از ارومیاای پیغمبر بر حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام

واضح است و مدح و وصف آن قربانی خدا مستلزم حقیقت پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله است

بهره نهم از بخش و اهر

در اخبار و آورده در کتاب پوپل پیغمبر از کتب عهد عتیق که از پیغمبران بنی اسرائیل است در باب دوم

ان کتاب گفته	ת ק לא	נ נהר	כ צ צבאות	ו הנה	לא
	תقفو	שפאר	ביصיו	והארמו	
ב הנה	ק ק	ר ר	ז ז	ח ח	ט ט
بهر	قادی	پیر کزو	کل	سیتی	
ה ארץ	ז' בא	ז' با	ה' با	ז' با	
ها ارض	کی	با	یوم	یها یوه	کی

بهنه از بخش اول

קָרוֹב יוֹם חֲשֵׁךְ וְאֶפְלָח יוֹם
قاروب يوم هسحا و افلاه يوم

עֵלָם וְעֶרְפֵל בְּשַׁחַר פְּרִשׁ עֵל
عانا وعرافيل بشرح فانارس عل

הַהָרִים עִם רֹב וְעֵצוֹם כֹּחַ
مهارريم عتم رب و عاصوم كا مو هو

לֹא נִהְיָה כִּם הָעוֹלָם וְאַחֲרָיו
لوا نهياه مين ها عو لام و اخر ايو

לֹא יוֹסֵף עַד שְׁנֵי דוֹר וּדְוֹר
لوا يوسف עד شني دور و دور

یعنی در صهیون گرتا بنوازید و در کوه مقدس من صدا بلند کنید تمامی ساکنان زمین بپوزند
ز پر اردوز خداوند میباشد و نزدیکت روز تاریکی و ظلمت روز ابرها و ظلمت غلیظ مثل فجر منبسط بر
کوهها امتی عظیم و قوی که مانند ان از ازل بوده و بعد از ان تا سالها و دههای بسیار نخواهد بود
و در آیات بعد از این دو آیه در همین باب میگوید آنچه را که ترجمه ان این است - آیه ۳ پیش روی ایشان این
مپوزاند و در عقب ایشان شعله ملتهب میگردد پیش روی ایشان زمین مثل باغ عدن و در عقب ایشان
بیابان با تراست و نیز از ایشان احدی رهائی نمیباید ۴ منظر ایشان منظر اسبان است و مانند اسب
سواران میباشند ۵ مثل صدای غرابه ها بر قلعه کوهها جت و خیز میکنند مثل صدای شعله آتش که گاه
را بوزاند مانند امت عظیمی که برای جنک صف بسته باشند ۶ از حضور ایشان قومها میپوزند و

در اخبار یونانی

... (۲۷۳) ...

تمامی روپهارنگ پریده میشود ۷ مثل جباران میدوند مثل مردان جنگی بر حصارها بر میایند
و هر کدام برآه خود میآیند و طریقهای خود را تبدیل نمیکند ۸ بر یکدیگر از دحام نمیکند زیرا که
برآه خود میخرامند از میان حربها هجوم میآورند و صفهای خود را نمیشکنند ۹ بر شهر میچینند
بر روی حصارها میدوند بجانها بر میآیند مثل دزدان از پنجره ها داخل میشوند ۱۰ از حضور
ایشان زمین متزلزل و آسمانها مرتعش میشود افتاب و ماه سپاه میشوند و ستارگان نور خود را
تاز میدارند ۱۱ و خداوند او از خود را پیش لشکر خویش بلند میکند زیرا اردوی او بسیار عظیم است
و آنکه سخن خود را بجا میآورد قدر است زیرا روز خداوند عظیم و بی نهایت مهیباست و کتک
طاقت انرا داشته باشد **و بعد** از ابایی چند در همان باب باز گفته است - ۱۲ و بعد از
آن روح خود را بر همه کستر خواهد ریخت و پیران و دختران شمانبوت خواهند نمود و پیران و جوانان
شماره با خواهند دید ۱۳ و در آن ایام روح خود را بر غلامان و کبیران نیز خواهد ریخت ۱۴ و
آبات را از خون و آتش و ستونهای دورد در آسمان و زمین ظاهر خواهد ساخت ۱۵ افتاب تاریک
و ماه بخون مبدل خواهد شد پیش از ظهور بوم عظیم و مهیب خداوند ۱۶ و واقع خواهد شد
که هر که نام خداوند را بخواند نجات یابد زیرا در کوه صهبون و در اورشلیم چنانکه خداوند گفته است
بقی خواهد بود و در میان باقی ماندگان انانیکه خداوند پادشاه خوانده است **و این**
باب که بیشتر از این علامات منطبق است بر پیغمبر آخر الزمان و امت عظیم آنحضرت و بیرون آمدن آن

بهره از بخشش در راه

حضرت از کوهسنانهای مکه بالشکر خود و پهن شدن آنها در اطراف عالم و کوهها و قوی و عظیم بودن
 آن امت بخونیکه در سابقین و لاحقین مثل و مانند نداشته باشند و در جنگ و جدال قوی و بی عدول
 باشند و تزلزلی در ارکان وجودشان نباشد و ترسی و هراسی در دلهاشان نباشد و در هنگام قتل
 و جدال ثابت بوده و هیچگاه بدشمن پشت نکند و از ایشان فرار ننمایند و از ترس آنها دلهای دشمنان
 بلرزد و رنگ از رخسارهاشان برداشته شود و از حضور آنها زمین و آسمان بلرزد و آفتاب و ماه
 گرفته و سپاه شود و سناره های بوز شود و آن بزرگوار در جنگها در پیش لشکر صدای خود را بلند
 کند و لشکر او عظیم باشد و آن بزرگوار بهر چیزی قادر و توانا باشد و بی نهایت مهیب باشد که احد
 را طاقت مقاومت با او نباشد و در زمان او همه بشر متوعد بروح القدس گردند و پیران و دشمنان
 صاحبان مکاشفه و رؤیاهای صحیح گردند و پیران و جوانان ایشان منصف بصفات انبیاء نبی اسرائیل
 شوند حتی کبیران و غلامان - و پیش از ظهور آن روز عظیم آیات و علامات چندی روی دهد از قبیل
 خونریزی شدید و آتش فشانها و صاعقه ها و ستونهای دود در آسمان و زمین و گرفتن آفتاب
 و ماه و دیده شدن ماه برنگ خون ظاهر و واقع خواهد شد و بقیة ال موسی و هرون که ملائکه انرا
 حمل میکردند در بیت المقدس بر بازماندگان ظاهر خواهد گردید و در آن زمان فقط اهل ایمان نجات
 خواهند یافت **و ممکن است** که گفته شود کلیة انجیرها اینکه پوپل در کتاب خود خبر داده است
 راجع بروز قیام قائم آل محمد علیهم السلام که از روزهای عظیم و بوقیبت است باشد و اشاره بقیام
 آنحضرت و علامات نزدیک ظهور و زمان ظهور آن بزرگوار باشد چنانچه انطباق آن با اخبار
 و احادیث وارده در این باب بر شخص متبع ظاهر و آشکار است والله العالم بحقایق الامور -

در همین ظاهر
بهره از بخشش و در

در اخبار حکمی نبی

כִּי אָמַר יְהוָה לְבָאוֹת שָׁמַיִם
کی امر یهواه صباوت سیمو

לְבַדְדֵם: עַל הַרְדֵּם: עֲלֵה הָהָר
لبتکم: عل دیرکتکم علو هاهار

וְהֵבֵאתֶם עֵץ וּבְנוּ הַבַּיִת וְאֶרְצָה
وهبیتکم عص وبنو هبایت وارضه

כֹּךְ וְאֵנֶכָּה: אָמַר יְהוָה
بو واکابدا امر یهواه صباوت

چنین میگوید - بگذرد دیگر وان نیز بعد از اندک زمانی آسمانها و زمین و دریا و خشکی را منزلزل
خواهم ساخت و تمامی آنها را منزلزل خواهم ساخت و فضیلت جمیع آنها خواهند آمد و یهوه

صباوت میگوید اینچنانند از جلال پرخواهم ساخت
فִּנְחָה אֶל הַרְבֵּה
فانوه ال مرابه

וְהֵנַח לְמַעַט וְהֵבֵאתֶם הַבַּיִת
وهینکه لیمعاط وهبایت هبیت

وְנִפְחַתִּי כֹךְ: עַל מַח נָאֵם יְהוָה
ونافحتی بو: عمد مه یهواه

لְבָאוֹת: עֵלַם: בַּיִת: אֲשֶׁר: הָיָה
صباوت: یعم: بیت: אשר: مؤ

فَرْجِيَا حِكْمِي نَبِي

قَارِبُ ۱ ۱۰۱۰۱۰ ۱ ۱۰۱۰۱۰ ۱ ۱۰۱۰۱۰ ۱ ۱۰۱۰۱۰
خَارِبُ ۱ ۱۰۱۰۱۰ ۱ ۱۰۱۰۱۰ ۱ ۱۰۱۰۱۰ ۱ ۱۰۱۰۱۰

۱ بهوه صباوت ميگويد نقره از ان من و طلا از ان من است بهوه صباوت ميگويد جلال

اخر اينخانه از جلال نخبش عظيمتر خواهد بود و در اينمكان سلامتي را خواهم بخشد **مؤلف**

گويد اين ترجمه اي كه براي ابن ابات شد و فوق ترجمه مطبوعه لندن است در سال ۱۹۳۲ م

و اما مرحوم نراقي عليه الرحمه در كتاب سيف الامة ابات را بنطور ترجمه کرده و فرموده است -

يعني سهل مانده است كه من بمرکت اورم اسمانها و زمينها و درياها را و اطراف عالم را و تغيير

دهم عجم را و بيايد انكسبكه جمع عجم در انظار او باشند و پوسازد بنخانه را از خوبها و خوبها

خانه اخري به از خانه اولين است و من سرنگون خواهم ساخت در ان زمان تخنهاي پادشاهان

را و جبروت پادشاهي عجم را خواهم شكست - و بر طالب حق ظاهر است كه بغير عجم را نداده مگر

محمد بن عبدالله صلي الله عليه واله و همچنين جبروت عجم شكست مگر بواسطه محمد بن عبدالله و

تخنهاي پادشاهان سرنگون نشد مگر در دولت النحضرت و خانه اخري اشاره بنخانه كعبه

است كه بهتر از بيت المقدس است - نا اينجا بيايان رسيد كلام نراقي عليه الرحمه در ان كتاب

نگارنده اين كتاب گويد از پيش نذكر داده شد كه سپه جماعت اهل كتاب بر بغير دادن كلام

و ترجمه هاي كتابهاي خودشان است در هر عصر و هر طبعي چنانچه شواهد بعضي از انها قبل شرح

دارد شد و مع الوصف با اين تغييرات و تحريفات و حق كشي ها باز هم براي اتمام حقايق قبلها در با

ايشان جاري ميشود كه حجت براي انها تمام شود و جاي عذري بر ايشان باقي نماند بهر تقدير

یا زدهیه و زکریا نبی
بهره در اخبار زکریا نبی

(۲۷۷)

در این ترجمه فاضلخانی که گفته است فضیلت جمع امتهما خواهند آمد اشاره است با فضیلت امت خاتم
الانبیاء صلی الله علیه و اله بر سایر امتهما بواسطه فضیلت آنحضرت بر سایر انبیاء و مرسلین
و فضیلت شریعت انبزرگوار بر سایر شریعتها و فضیلت کتاب او بر سایر کتابها چنانچه از صریح
بعضی از عبارات و بشارات کتب عهدین استفاده میشود فضلا از اینککه در قرآن و اخبار و
احادیثیکه در کتب مسلمانان بصریح بدان شده که پاره ای از آنها قبلا در این کتاب نقل شد
و پاره دیگری که بعد از این ذکر کرده میشود - و مراد از اینککه گفته است جلال احرار این خانه
از جلال تختینش عظیمتر خواهد بود اگر مراد از خانه کعبه نباشد و بیت المقدس باشد بر فرض
صحت ترجمه فاضلخانی باز اشاره است بجلال عظیمتر یافتن بیت المقدس از اول ناسپران که
دارای جلال و عظمت بوده و اینمعنی نیز در اخبار مسلمانان و در کتب ایشان مشحونست که در زمان
قیام قائم آل محمد علیه و علیهم السلام عظمی و جلال بیت المقدس از اول زیادتر خواهد شد
چنانچه در ضمن اخبار و احادیث جز اول و دوم و سوم اینکتاب شرح داده شده است مراجعه شود

بهره یازدهم از بخش اول

در بشارات و اخباریکه حضرت زکریای پیغمبر علیه السلام در کتاب خود خبر داده است در باب

چهارم آن کتاب که گفته است	و یا شاب	هتلا خا	هتد بز
د، و لیرنی	د، و لیرنی	د، و لیرنی	د، و لیرنی
و یقیرنی	کیش	ایش	یعور
میشا توو	و بو میر	الی	آتا

بِهَرِ كَلَامٍ بَارِدٍ بِجَسَدٍ زَرِيٍّ
وَالْهَرِ

رَأَاهُ ^{رَأَيْتَهُ} وَأَمَرَ ^{وَأَمَرَ} رَأَيْتِي ^{رَأَيْتِي} وَهَنَاهُ ^{وَهْنَاهُ} مِنْوَرَتِ ^{مِنْوَرَتِ}

زَهَبَ ^{كَأَحَادٍ} فُلَاهُ ^{كَلَاهُ} وَغَلَاهُ ^{وَكَلَاهُ} عَلَ رَأَيْتِي ^{عَلَّ رَأَيْتِي}

وَسَبَّ ^{وَسَبَّ} عَلَاهُ ^{عَالَاهُ} نَرَّتِي ^{نَرَّتِي} سَبَّ ^{سَبَّ} عَلَاهُ ^{عَالَاهُ}

مِنْوَرَتِ ^{مِنْوَرَتِ} لِنَرَّتِي ^{لِنَرَّتِي} أَسْرَ ^{أَسْرَ} عَلَ رَأَيْتِي ^{عَلَّ رَأَيْتِي}

وَسَبَّ ^{وَسَبَّ} عَلَاهُ ^{عَالَاهُ} زَيْتِي ^{زَيْتِي} أَحَدَ ^{أَحَدَ}

مِنْوَرَتِ ^{مِنْوَرَتِ} هُكَلَاهُ ^{هُكَلَاهُ} وَرَأَاهُ ^{وَرَأَاهُ} عَلَ رَأَيْتِي ^{عَلَّ رَأَيْتِي}

ترجمه ابیات - ایه اول - و فرشته ای که با من تکلم می نمود برگشته مرا مثل شخصی که از خواب بیدار شود بیدار کرد ۲ - و من گفتم چه چیز می بینی گفتم نظر کردم و اینک شمع دانیکه تمامش طلاست و روغن درخت زیتون که یکی بطرف راست روغن دان و دیگری بطرف چپش میباشد - پس از آن طول

داد است کلام را تا می رسد به ایه یازدهم پس می گوید
مِنَ ^{مِنَ} زَيْتِي ^{زَيْتِي} هَرْتِي ^{هَرْتِي} هَرْتِي ^{هَرْتِي} هَرْتِي ^{هَرْتِي}

در خباز گری تا بی

על מימ חמורה ועל שמאולה
عل میم هموراه و عل سمثولاه

ואענן : ואמר שנית ואמר אליו מה
واعنن : واما امر و السنت الى مة

שתי : שכלי היותם אשר כיד
شقی شیلقی هیزینشیم اشیرا سبتد

שני צנתרות הזהב חמריקים
شقی صنتی روت هذاهاب هیزینشیم

מעליהם הזהב : ואמר אלי
میعلیهم هذاهاب و یومر الى

לאמר הלוא ידעת מה אלה
لامر هلوا یادعت مة الیه

ואמר לא אדני : ואמר אלי
وامر لا ادنی و یومر الیه

שני בני היצהר העמדים על
شقی بیجا صیهار ها عومدیم عل

אדון כל הארץ
آدون کال ها ارض

راست و طرف چپ شعدان هستند چه میباشد ۳۲ و بار دیگر او را خطاب کرده گفتم که این دو

شاخه زیتون بپهلوی دولوله زرینی که روغن طلا را از خود میریزد چیستند ۳۳ او را جواب داده

یا ذریعہ ہر پیکر اول ہمت بہرہ از بخشش زر

گفت ایامندانی کہ اینها چپشند گفتم نذای افایم ۱۴ گفت اینها پسران روعن زنت میباشد -
 ترجمہ این آیات بروفق ترجمہ فاضلحانی طبع ۱۹۳۲ م در لندن است **وَأَمَّا مَرْحُومٌ فَرَأَى عَلَيْهِ الرِّحْمَةَ**
 در کتاب سیف لامہ گفتم است کہ یعنی حضرت زکریا در عرش نوری دید و در دو طرف ان نور و شمع روشن
 دید از جبرئیل پرسید کہ این دو نور و زیتون چیست جبرئیل گفت انہاد و فرزند آلی است کہ ان آلی داما
 واجباً طاعہ کل روی زمین است - و نیز گفتم است بلی در نسخ کتاب ذکر تا کہ حضرت دیدم لفظ آلی را
 ساقط کردہ و همین لفظ ہبصھا راست چنانکہ نوشتہ شد و ہبصھا بمعنی داماد است پس معنی ان میشود
 کہ گفت این دو فرزند داماد واجباً طاعہ کل روی زمین است بنا بر این ہم کفایت میکند چہ چنین
 علیہما السلام دو فرزند داماد محمد بن عبداللہ ہستند علاوہ بر اینکہ ما صدق دو زیتون چنانچہ در
 قرآن و احادیث رسیدہ ہاں حکین اند و بعد از زکریا بجز چنین دو فرزند دامادی ظاہر شدہ و
 وعدہ ظہور ہم دادہ شدہ و عیسیٰ و ماشح کہ نصاریٰ و یہود آمدن انہا را میگویند چنین دو فرزند
 نداشتند **وَكُنْ** حضرت زکریا در باب پنجم کتاب خود گفتم است **وَأَمَّا سُوْب**
 وَاثُوْب

وَأَمَّا سُوْب	وَأَمَّا سُوْب	وَأَمَّا سُوْب	وَأَمَّا سُوْب
وَأَمَّا سُوْب	وَأَمَّا سُوْب	وَأَمَّا سُوْب	وَأَمَّا سُوْب
وَأَمَّا سُوْب	وَأَمَّا سُوْب	وَأَمَّا سُوْب	وَأَمَّا سُوْب
وَأَمَّا سُوْب	وَأَمَّا سُوْب	وَأَمَّا سُوْب	وَأَمَّا سُوْب

در اخبار گریبان

(۲۸۱)

وَرَأَى عِيسَى بَابَ الْمَلَأَى : وَرَأَى عِيسَى بَابَ الْمَلَأَى

وَرَأَى عِيسَى بَابَ الْمَلَأَى : وَرَأَى عِيسَى بَابَ الْمَلَأَى

وَرَأَى عِيسَى بَابَ الْمَلَأَى : وَرَأَى عِيسَى بَابَ الْمَلَأَى

وَرَأَى عِيسَى بَابَ الْمَلَأَى : وَرَأَى عِيسَى بَابَ الْمَلَأَى

وَرَأَى عِيسَى بَابَ الْمَلَأَى : وَرَأَى عِيسَى بَابَ الْمَلَأَى

وَرَأَى عِيسَى بَابَ الْمَلَأَى : وَرَأَى عِيسَى بَابَ الْمَلَأَى

وَرَأَى عِيسَى بَابَ الْمَلَأَى : وَرَأَى عِيسَى بَابَ الْمَلَأَى

وَرَأَى عِيسَى بَابَ الْمَلَأَى : وَرَأَى عِيسَى بَابَ الْمَلَأَى

وَرَأَى عِيسَى بَابَ الْمَلَأَى : وَرَأَى عِيسَى بَابَ الْمَلَأَى

وَرَأَى عِيسَى بَابَ الْمَلَأَى : وَرَأَى عِيسَى بَابَ الْمَلَأَى

وَرَأَى عِيسَى بَابَ الْمَلَأَى : وَرَأَى عِيسَى بَابَ الْمَلَأَى

وَرَأَى عِيسَى بَابَ الْمَلَأَى : وَرَأَى عِيسَى بَابَ الْمَلَأَى

بازگرمی از بخش اول همزه

باسم من قتم دروغ خورد داخل خواهد شد و در میان خانه اش نزل شده انرا با چوبهاش و سنگهاش
 منهدم خواهد نمود **وَأَمَّا** نراقی علیه الرحمه در همان کتاب خود در ترجمه بعضی از این ابیات چنین گفته است
 که زکریا بطرف بالا نگاه کرد کتابی را دید که پرواز میکند از جبرئیل پرسید که این چیست گفت این کتابی است
 که ظاهر میشود در تمام روی زمین بجهت آنکه دیوان هر دزدی چنانکه اینجا نوشته بشود و دیوان هر کسی
 که قتم دروغ بخورد موافق آن بشود و خدا انکتاب را بخانه هر دزدی و هر کسیکه قتم دروغ بخورد خواهد
 فرستاد - و ظهور این فقرات در اثبات نبوت جد بزرگواران دو شمع و حقیقت قرآن که حاکم میان
 دزدان و دروغگوین است و اغلب به آن قتم میخورند مانند روز روشن است و بعد از زکریا تا کنون
 بجز قرآن چنین کتابی که متصف با این صفات باشد ظاهر نشده و در انجیل فعلی هم که در دست مسیحیان است

دیوان دروغگوین و دزدان نیست - انهمی کلامه رفع الله مقامه **وَنَبِيٍّ** در فصل سوم کتاب زکریا
 از آمدن خاتم الانبیا و صلی الله علیه و آله چنین خبر داده است **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** کی هسنی موی

أَتَىٰ عَبْدِي **يَا كَذِبًا**
 ات عبیدی صحیح که اینک من بنده خود شاعر را خواهم آورد -

و در آیه ۱۳ از باب ششم گفته **أَتَىٰ كَذِبًا** **أَتَىٰ كَذِبًا** **أَتَىٰ كَذِبًا**
 ات عبیدی هسنی این صحیح است

وَمِن تَحْتِیْ **يَصْمَاحُ** **وَبَنَاهُ** **أَتَىٰ**
 و میت جتو یصماح و بیاناها ات

هَيْكَلٍ **يَهُوَاهُ** **وَهُوَ** **بَنِيَّةُ** **أَتَىٰ**
 هیکل یهواه و هوا بنیة ات

۲۱۳ (۲۱۳) ^{عَلَّ لَدَيْكَ} ^{يَهْوَاهُ} ^{كَيْشَاءُ} ^{وَهُوَ} ^{يَهْوَاهُ} ^{كَيْشَاءُ} ^{وَهُوَ}

ה' דל' יהוה : והוא ^{הֵיטָל} ^{יְהוּאָה} ^{וְהוּאֹ} ^{יִשְׁתָּא} ^{וְהוּאֹ} ^{יִשְׁתָּא} ^{וְהוּאֹ}

דסאו ולצת ^{כִּישָׂא} ^{וְיַעֲצָת} ^{שָׁלוֹם} ^{תְּהִיָּה} ^{בֵּין}

שניהם ^{מְשִׁיבֵימָא} ^{וְהָאֵצְטָרָת} ^{תְּהִיָּה} ^{לְחַלְמָא}

ולטוביה ^{וְלִטּוּבֵיהָ} ^{וְלִידְעֵיהָ} ^{וְלַחֲבִין} ^{בֵּין} ^{صَفِيَّاهُ}

واذروم ^{لִזְכָּרُون} ^{כְּה' דל'} ^{יְהוּאָה} ^{וּרְחֻמֵיהֶם}

באו ^{יָבוּ} ^{כְּה' דל'} ^{יְהוּאָה}

یعنی اینک مرد بکه بشاخص مستی است و از مکان خود خواهد رو بپد و هیکل خداوند را بنا خواهد نمود^{۳۳} پس او هیکل خداوند را بنا خواهد نمود و جلال را متحمل خواهد شد و بر کرسی او جلوس نموده حکمرانی خواهد کرد و بر کرسی او کاهن خواهد بود و مشورت سلامتی در میان هر دو ایشان خواهد بود^{۳۴} و آن ناج برای خالم و طوبیبا و حبن بن صفیبا بحجة بادگاری در هیکل خداوند خواهد بود^{۳۵} و انا بیکه دورند خواهند آمد و در هیکل خداوند بنا خواهند نمود **در** کتاب سېف لامة^{۳۶} و بیور را بطور ترجمه کرده است - یعنی همان بنده مشرقی من اسم او مشرقی باشد و در زیر فرمان او بیت الله بنا گذارده شود - بعد از آن گفته است ^{نظرون} ای طالب حق که بعد از ذکر تا پیغمبری بجز عیسی بنامد و او در بیت لحم متولد شد که از فرام بیت المقدس

باز در همین دریا هم بهره‌ای از بخشش آرد

است محل زکریا بود و ظهور او در ساعه شد که غریب بیت المقدس است و محمد صلی الله علیه و آله از مکه ظاهر شد که شرقی جنوبی بیت المقدس است و خانه کعبه در زبر فرمان او بنا شد و ما شیخی که بیاید کسی نگفته که خانه خدائی بنا کنند پس با وجود چنین تصریحی طالب حق را چه شبهه باقی میماند (انتهی کلام)

وَنَبْرُ دَرِيَابِ نَهْمٍ دَرَايَةُ وَلَا كَفَنَةٌ اسْتِ كَيْبَلِي كَأَدُ كَاتِ عِيَوْمِ صِيُونِ بَيْتِ

قَدْرِيَعِي بَيْتِ يَوْمِ سَيْلِيمِ هِنَه كَلْدُ قَلْدُ

كَنْوَا لَقُ صَدِيقِ دُونِشَاعِ هَوَا عَوْنِ

وَرَدَبِ عَلِ حَمُورِ وَعَلِ عَهْرِ بِنَا اَرْتَوْتِ

وَهَكَدَتِي وَكَبِ مِأَفْرِيَمِ وَسُوسِ

مِيَرُونِشَ لَمِ وَنَدَرَتَا قَمِ نِشَتِ مَلْحَمِ

وَرَدَبِ نِشَ لُومِ لَغُورِيَمِ وَمِشَلُومِ مِيَمِ

عَدِ عَدِ وَمَنْهَرِ عَدِ اَفْنِيَمِ اَرِصِ

ترجمه این آیات طبق مطبوعه لندن ۱۹۳۲ م اینست ای دختر صهبون بسیار وجد بنما و ای دختر اورشلیم او از شادمانی بده اینک پادشاه تو نبرد تو میاید او عادل و صاحب نجاه و حلیم میباشد و برالاع

در اخبار زکریای نبی

(۲۱۵)

و بر کوه بچه الاغ سوار است ^۱ و من عزایم را از افرامم و اسیران را از اورشلیم منقطع خواهم ساخت
 و کان جنگی شکسته خواهد شد و او با امتها بسلامتی تکلم خواهد نمود و سلطنت او از دریا تا دریا
 و از نهر تا اقصای زمین خواهد بود **و معجوزات** در کتاب سبف لامه ترجمه این
 روایت را چنین بیان کرده - یعنی شاد باش ای ولایت اسلام و خوشحالی کن ای ولایت بیت المقدس
 که اینک میباید پادشاه تراز برای تو راستگو و شفاعت کننده گناهکاران فقیر باشد و سوار شود بر
 الاغ و نسبت کذاب سواری را از میان یهود و لشکر از بیت المقدس و بشکذکان جنگ را و ظاهر
 کذاب اسلام را در میان عجمان و برسد حکم او از دریاها و بدریاها و رودخانهها تا انتهای زمین - و معنی
 این فقرات بنوع مذکور بخوبیست که موافق با معانی الفاظ آنهاست - و یکی از علماء نصاری و دیگر
 از یهود آنها را تفسیر کرده اند با آنچه فی الجمله مخالفی با آنچه ما تفسیر کردیم دارد و آن دو تفسیر با هم اندک
 تفاوتی دارند ولیکن هیچیک مضر با استدلال ما نیستند اما مفسر نصرانی چنین تفسیر کرده که یعنی
 خرم باش ای دختر اسلام و خوشحالی کن ای دختر بیت المقدس همان که پادشاه تو بیاید تو که معصوم و
 شفاعت کننده باشد و فقیر خواهد بود و الاغ سوار شود و نسبت کند لشکر را از افرامم یعنی از سبط
 یهود و بر طرف کذاب را و خواهد شکست کمان جنگ را و خبر زمان عدالت را بجمان بدهد و اختیار
 او از دریا و از هر رودخانهها تا انتهای زمین خواهد بود - و اما مفسر یهودی چنین تفسیر کرده که
 شاد باش ای طایفه و جماعت بیت المقدس و خوشحالی کن ای جماعت سلامان که پادشاه تو میآید
 و راستگو و فرج دهنده باشد تا آخر مگر اینکه بجای خبر زمان عدالت بجمان بدهد گفته و بیان
 کذاب اسلام را از برای همه گروهها و بنا بر سه تفسیر صراحت آنها در مطلب واضح است و انطباق او بر معنیها

بازرهم از بخشش و از هم بهره که از بخشش از

نهایت وضوح دارد چه او تصریح فرموده که خدای تعالی مرتبه شفاعت گناهکاران امت را به او عطا فرموده و آیه و لَسَوْفَ نُعْطِيكَ رَبَّكَ فَتَرْضَىٰ نَبِيَّكَ إِنَّكَ دَالٌّ عَلَیْهَا وَ انحضرت فقیر بود و مرشد فقر او واضح است و بر الاع سوار میشد و الاع سواری انحضرت بچورستی بود و ریاست لشکرش و جمع لشکر را از میان یهود بر طرف کرد چه ایشانرا منع نمود از سوار زین شدن و در اطراف عالم یهود نمیتوانند بر اسب زینی سوار شد و بنا بر تفسیر دقم و ستم که مطلق گفته که بر طرف سازد اسب را و مخصوص بیت المقدس گفته اند باز مطلب ظاهر است چه در مکه و مدینه و میان اعوان و انصار او اسب یافت نمیشد الا نادراً و التادیر کالمعدوم و لشکر یهود را نیت و نابود کرد پس در کان جنگ شکستن که کتابه از بسیار جنگ کردن با شکستن کاندازان مخصوص او بود و ظاهر سخاقتن اسلام در میان عجمان با در میان همه گروهها واضح است و بنا بر تفسیر دقم نیز که بجای این گفته و خبر زمان عدالت را بجمان بدهد نیز ظاهر است که خبر زمان عدالت را او داد چه فرمود و لَدَّتْ فِی زَمَنِ الْمَلِکِ الْعَادِلِ که مراد نویسندگان عادل است که از عظمای سلاطین عجم بوده و اختیار و تسلط او به همه اطراف زمین رسیده و این صفات همه در افسر و متحقق بود و نمیتواند بود که مراد از ان عیبی علیه السلام باشد چه او چنانچه در انجیل مذکور است میگوید که من مبعوث نگشتم مگر بر بنی اسرائیل علاوه بر اینکه عیبی هرگز کان جنگی نشکت و خبری از زمان عدالت بجم با سایر مردم نداد و اسلام را ظاهر نکرد بلکه پادشاه نبود که تواند شد چه مبصر ما پادشاه تو بیاید - نا انجیا پایان یافت کلام نوابی علیه الرحمه و الرضوا

بهره که از هم از بخشش و از هم

در خبایا ملاکی نبی

در بیان اخبار و بکه ملاکی نبی در کتاب خود خبر داده در سیمان ستم چنین گفته است

הַנְּבִיִּי שִׁלַּח מַלְאֲכֵי וּפְנַח רִרְדָּה
هینبی شله ملاکی و پناه ریرده

לְפָנַי וּפְתָאם יְבוּא אֶל הַדְּלוֹ
لیفانای و پتاهم یابووا ال ایخالو

הָאֲדוּמ אֲשֶׁר אֵתֶם חַפְצֵי־אֶם
ها ادون אשר ایتهم آتیم

מִבְּכֵם שֵׁם וּמִלְאָד הַכְּרִית אֲשֶׁר
میبکم شیم و ملخ هبریت אשר

אֵתֶם חַפְצֵי־הֵם הִנֵּה כָּא אֶמֶר
آتیم حفصیه هینه کاه امیر

הַזֶּה צִבְאוֹת : וְנִי מִדְּלִדִל
یهواه صباوت و نبی نیکליל

אֵת יוֹם בּוֹאוֹ וְנִי הָעֶמֶד
את یوم بانو و نبی هاعמד

בְּהַאֲוֹתוֹ כִּי הוּא דָּאֵשׁ מִצָּרָה
بهراوتو کی هو کیش مصارف

וּדְבָרֵי מַדְּסֵים וְנִשְׁבּ מִצָּרָה
و بکیت مکسیم و ناسب مصارف

بهره از جبرئیل و از

وَيُطَهِّرُ كَيْفَ وَيُطَهِّرُ أَيْتَ بِنِي لَوِي

وَأَزْجِمُ أَتَامَ كَذَا مَابَ وَكَعْبَايَفَ وَهَائِي

لِيَهْزِهَ مَكِي نِي مَنَحَا بِيَصِدَا تَاه

ترجمه طبق مطبوعه لندن ۱۹۳۲ م به ۱ اینک من رسول خود را خواهم فرستاد و او طریق را

پیش روی من مهتا خواهد ساخت و خداوند بکه شما طالب و میباشید ناگهان به کل خود

خواهد آمد یعنی ان رسول عهد بکه شما از او سرور میباشید همان او میاید قول یهوه صباوت

این است ۲ اما کت که روز آمدن او را متحمل شود و کت که در حین ظهور وی تواند ایستاد

زیرا که او مثل اثر فا اگر و مانند صابون گازران خواهد بود ۳ و مثل فالگر و مصفی گویند

نتره خواهد نشست و بی لا و پراطا هر بناخته ایشانرا مانند طلا و نقره مصفی خواهد کرد و ایند

نا ایشان هدیه برای خداوند بعدالت بگذرانند ۴ انگاه هدیه یهود و اورشلیم پسندیده

خداوند خواهد شد چنانکه در اقام قدیم و سالهای پیشین میبود و نیز در باب چهارم

از کتاب ملاکی گفته کی هبند هیوم با بو عیر کتوز

وَأَزْجِمُ وَكَلَّ زَدِيمَ وَخَلَّ عَوْسَهَ رِيشَعَاةَ

وَأَزْجِمُ وَكَلَّ زَدِيمَ وَخَلَّ عَوْسَهَ رِيشَعَاةَ

وَأَزْجِمُ وَكَلَّ زَدِيمَ وَخَلَّ عَوْسَهَ رِيشَعَاةَ

در اجابت املا کتب

(۲۱۹)

יְהוָה צְבָאוֹת אֱשֶׁר לֹא יֵעָזֵב
 یهواوه صباوت اشیر لוא یعزب

לָהֶם שֶׁרָשׁ וְלֹא נֶשׂוּ וְזָרְחָה לָכֶם
 لاهم شیرش وغاناف وزارحاه لاکم

יְרֵאֵי שָׁמַיִם וְשָׁמַיִם יִהְיֶה וּמִרְפָּא
 یرای شیמי شیמי صدافاه و میرفاه

בְּדַרְפֵּי וְיֵצְאוּ וּפְשָׁתֵם בְּלֵגָל
 بیکنافها و یصایتهم و پیشتم کجلی شد

مردم ترجمه طبق همان مطبوعه است زیرا اینک امروز که مثل نور مشعل میبا
 خواجه آمد و جمع متکبران و جمع بدکاران گاه خواهند بود و یهوه

صباوت میگوید امروز که میآید ایشان را چنان خواهد سوزاند که نذر پشه و نه شاخه برای
 ایشان باقی خواهد گذاشت است اما برای شما که از من میترسید اقباب عدالت طلوع خواهد

کرد و بر بالهای وی سفا خواهد بود و شما بیرون آمده مانند گوساله های پرواری جسته
 خواهید کرد و در این باب گفته است **וְכִמְ** **הַדֵּי** **אֲנִי** **שֶׁלֹּחַ**
 وایه اخر این باب گفته است هیپی آ نواخی شوخ

לָדֵם אֶת אֵלֶיהָ הַנְּכִיָּא לִפְנֵי בּוֹא
 لاکم ات ایلیاه هنجایی لیفن بو

וּמִשֶׁב יְהוָה הַכְּרוּל וְהַנּוֹרָא וְהַשֶּׁב
 یوم یهوا هگا داول و هنوراه و هشیب

בְּ אֲבוֹת עַל בְּנֵי וְלִבְ בְּנֵי עַל
 لب ابوت عل بانیم و لب بانیم عل

سبزی هیترا اول هیترا
بهنه از بخش داری

آدواته وم آدوا وه دیتا آت

ابوتام پین ابوو وهتیتتی ات

ترجمه ه اینک من ایلای نبی را قبل از رسیدن

روز عظیم و مهیب خداوند نزد شما خواهم فرستاد

و او دل پسران را بسوی پدران خواهد برگرداند مبادا پیام و زمین را بلعنت بزنم

تجیرة مخفی نماید که این دو ایه را بآباد و ایه ای که قبل از این دو ایه نوشته شد در کتاب تورتیه عبری

طبع برلن جزو ابیات باب سوم کتاب ملاکی نوشته و در ترجمه مطبوعه لندن در سال ۱۹۳۲ م از ابیات

باب چهارم نوشته برای توضیح از جهت مراجعین تذکر داده شد که هرگاه بتورتیه عبری مراجعه کنند

که این آیات در باب سوم نوشته شده و ردیف شماره آنها در آن باب ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ است

مؤلف ناچر گوید

محل شاهد در این آیات خبر دادن از آمدن پیغمبر و آمدن ایام بزرگ خداست که مراد روز قیام قائم و

روز رجعت ال محمد باشد و مراد از ایلپائی که پیش از رسیدن روز عظیم و مهیب خداوند فرستاده

میشود خلیفه بلا فصل پیغمبر خاتم حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیهما و الهما الصلوٰة والسلام است

و ایلپا در عبری بمعنای علی است در عربی و انکی است که جمع یهود و نصاری در انتظار آمدن او بود

اند چنانچه در انجیل پوختا تصریح شده که چون یحیی علیه السلام آمد یهود علماء خود را نزد او فرستادند

که به او گفتند آیا تو ایلپائی گفت من ایلپا نیستم و در کتاب انجیل است که عیسی علیه السلام فرمود این

امینس یا ایلپا خواهند آمد و اگر بخواهند بگویند که مراد از او یحیی است یحیی پیش از آنکه عیسی انجیل

در اخبار عاموس نبی

... (۲۹۱) ...

بگوید آمده بود و آنچه را که بعضی دیگر از ایشان گفته اند که مراد الیاس نبی است نیز غلط است زیرا که الیاس نزدیک بر زمان داود آمده و ملاکی قرب زمان با عیسی داشته و قریبها در میان ایشان فاصله بوده که الیاس آمده بوده است و از زمان ملاکی هم نا ابر زمان کسی نیامده که مدعی باشد که من ایلیا ام مگر وجود مبارک امیر المؤمنین علی علیه السلام چنانچه خود آنحضرت مکرر فرموده منم ایلیا و محاسبی چون شک و تردیدی نیست که مراد از ایلیا آنحضرت و ممکن است گفتن که این اخبار از روز عظم مهیب ظهور حضرت صاحب الامر علیه السلام فرجه است که از آن تعبیر بقیامت صغری شده زیرا که پیش از ظهور این بزرگوار حضرت علی علیه السلام بدین رجعت خواهد فرمود چنانچه از طرق شیعه آمده بلکه جمع کثیری از عامه روایات و احادیث بسیار رسیده است که عمده از آنها در جزوات ثلاثه قبل

از این جزو در این کتاب سبق ذکر یافت غواصی کن گرفت گهر مبیاید و الله یهدی السبیل

بِهَرِ لَیْسَی هُمُ اَزْ بَخْشِ دَوَا زَهُمُ

در اخباری که در کتاب عاموس پیغمبر از کتب عهد عتیق خبر داده بعد از آنکه از ذلت و خواری شدن یهود

اخبار فرموده در باب سیم در آیه ۳ گفته است

دَلَّتُو	اَس	دَوَلَرُو	هَبْنُو	اَلرَّه
علیتو	ایم	نوعا دورو	همیشغ	اریده
دَوَلَر	وَسَرَف	اَلْم	لَو	دَوَلَر
تعبیر	و طرف	این	لَو	کفیر
مَمْلَازَتُو	مَمْلَازَتُو	دَلَّتُو	اَس	دَوَلَر
قولو	هم	عونا فادو	بیلتی	لا خاد

ترجمه - الله ۳ ایاد و نغز با هم راه بیرونند جز آنکه منفق شده باشند ۴ ایاس هر در جنگل غریب میکند

سَبِيحَةُ هَيْبَةِ الْوَالِدِ الْهَرَمِيِّ بَهْرَةُ الْأَرْجَائِ وَالْأَرْجَائِ

چونکه شکارنداشته باشد اباشیر زبان او از خود را از پیشه اش میدهد چنانکه چیزی نگرفته

باید	-	در پایه ۱ گفته است	أَرِيحَ	سَبِيحَ	مِي	لَا
بیرا	إِدِي	نای	بِهَوَاهُ	دَبِيرَ	مِي	لَا
بیرا	إِدِي	نای	بِهَوَاهُ	دَبِيرَ	مِي	لَا

ترجمه ۱ شیر غرس کرده است کبت که نرسد خداوند بیهوه تکلم نموده است کبت که نبوت ننماید

این ترجمه طبق مطبوعه لندن ۱۹۳۲ است **وَأَمَّا نِزَاقِي عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ** در کتاب سیف الامة

اینطور ترجمه کرده و گفته است - یعنی میباید هر دو همراه هم در انوقت آنچه میخواهند میشود و

آنچه نتوانند بجا آورند میتوان بود شیر در میدان صدا کند بیا که فتح نماید و شریحه در خانه خود صدا

کند و چیزی بدست نیاورد تا اینکه بعد از چند فرغ (یعنی در پایه ۱ سکوت) فریاد خواهد نمود شیر و

کبت که ترسان بشود (و بعد از آن گفته) و ظاهر آنستکه مراد از دو که همراه میباید محمد و علی علیهما السلام

باشند و شیر اشاره بعلی است که اسم او حارث و حیدر و غضنفر است که هر سه معنی شیر است (انهمی کلک)

بَهْرَةُ أَجْرَائِ الْوَالِدِ الْهَرَمِيِّ

در بیان اخباری که در کتاب صفینا که از جمله کتب عهد عتیق است خبر داده در پایه ۱۴ از باب اول گفته

قَرَب	زَم	هَوَا	هَدُول	قَرَب	وَمِي
قاروب	یوم	یهواه	هکادول	قاروب	یوم
مِلَاد	قَوْل	زَم	هَوَا	مِر	لَا
میاود	قول	یوم	یهواه	مر	لَا

در اخبار صهیانی

(۲۹۳)

שם	גבור	יום	עברה	היום
شام	غابور	یوم	عبراه	هیوم
ההוא	יום	צרה	יום	יום
ههوا	یوم	آزاره	یوم	یوم
שאה	ומשואה	יום	חושך	יום
شاه	ووشوا	یوم	هو شیخ	یوم
ואפלה	יום	ענו	וערא	יום
واپله	یوم	انان	وعرا	یوم
ותרועה	על	הער	הצרת	הצרת
ووتروعاه	عل	عیریم	قبضت	قبضت
ועל	הפנות	הגכות	הצלות	הצלות
وعل	هفנות	مگכות	دهضرتوی	دهضرتوی
לאדם	וקל	דעור	ג'	ג'
لا ادم	وما لكو	كعیریم	جی	لیهوا
חטאו	ונשפר	רמם	דעפר	ולחם
خاطاؤ	وشفخ	د امام	كعافار	وینجام

ترجمه طبق مطبوعه لندن ۱۹۳۲ م ایبر ۱۴ روز عظیم خداوند نزدیک است و بزودی هر چه تمامتر می رسد "اواز روز خدا سموع است و مرد زور آورد" ککلا اینم

ان بملخی فریاد برخواهد آورد ها "انروز روز غضب است روز تنگی واضطراب روز خرابی و ویرانی روز تاریکی و ظلمت روز ابرها و ظلمت غلبت ۱۶ روز گریه و هنگامه جنگ بصد شهرهای حصار دار

بهاره چهار و جبین در

و بسند برجهای بلند و مردمان را چنان بسنت میاورم که کوران راه خواهند رفت زیرا که بخداوند گناه و رزیده اند پس خون ایشان مثل غبار و گوشت ایشان مانند سرگین ریخته خواهد شد در روز غضب و کبر در باب سوم همین کتاب در پایه هشتم و پایه نهم چنین گفته است -

لِذَمِّ الْكَفْرِ لَمْ يَكُنْ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ حَقٌّ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ

مَدَامَ لَمْ يَكُنْ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ حَقٌّ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ

لَمْ يَكُنْ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ حَقٌّ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ

لَمْ يَكُنْ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ حَقٌّ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ

لَمْ يَكُنْ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ حَقٌّ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ

لَمْ يَكُنْ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ حَقٌّ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ

لَمْ يَكُنْ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ حَقٌّ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ

لَمْ يَكُنْ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ حَقٌّ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ

ترجمه وفق مطبوعه فارسپه لندن
در سال ۱۹۳۲ م چنین است

در خباصت بیانی

ایه ۱ بنا بر این خداوند میگوید برای من منظر باشید تا روزی که بجهت غارت بر خرم زبرا
 که قصد من اینست که امتها را جمع نمایم و ممالک را فراهم آورم تا غضب خود و تمامی حدت خشم
 خویش را بر ایشان بریزم زیرا که تمامی جهان به الفس غیبت من سوخته خواهد شد تا زیرا که
 در آن زمان زبان پاک به امتها بازخواهم داد تا جمع ایشان اسم بهیوه را بخوانند و بیکدل او را

عبادت نمایند - و در آیه ۱۹ تا اخر باب سوم گفته است
هِنْتِي لَعْنَةُ
 عشا

اَتِ كُلِّ **دَعْوَةٍ** **بِ** **عِلَّتِ** **هِيَ**
 ات کال معنیها باعت هیه

وَالَّذِينَ **عَلَّتْ** **اَتِ** **وَالَّذِينَ**
 و هو شیعی ات مصلیاء و هذا احاه

اَكْبَرُ **وَسَمْتِهِمْ** **لِتَهْلِكَ** **وَلَفْسِهِمْ**
 اقصین و سمتم لیتها لیه و ولشیم

بِ **كُلِّ** **اَرْضٍ** **بِ** **دَعْوَتِهِمْ** **بِ** **عِلَّتِ**
 بکال ها ارض با شتام باعت

اَتِ **اَبْنِ** **اَتَدَمِ** **وَبِ** **عِلَّتِ**
 هیه ابی اتکم و باعت

بِ **دَعْوَتِهِ** **اَتَدَمِ** **بِ** **عِلَّتِ** **اَتَدَمِ**
 بقصی اتکم کی ایتم انکم

لَفْسِهِمْ **وَلِتَهْلِكَ** **بِ** **كُلِّ** **اَرْضٍ** **عَلَّتِ** **اَتَدَمِ**
 لشم و لیتهلا بکال عتی هه ارض

بهره چهار از بخشنده

دنیوی، آت، شدت، دم، لا، د، دم
بیتوی بی، ات، شیو و تنکم، لعینیکم

ترجمه طبق همان مطبوعه آیه ۱۹ اینک در آن زمان بر همه انانیکم
بر قوطلم میگردند مکافاة خواهم رسانند و لنگان را خواهم

رها بند و رانده شدگان را جمع خواهم کرد و انا بیکه غار ایشان در تمامی زمین میبود محل تسبیح و اسم
خواهم گردانید در آن زمان شمارا در خواهم آورد و در آن زمان شمارا جمع خواهم کرد زیرا
خداوند میگوید چنانکه اسپران شمارا بنظر شمارا باز آورم انکا شمارا در میان تمامی قومهای زمین
محل اسم و تسبیح خواهم گردانید **مراد** از اینکه در باب اول گفته روز عظیم خداوند نزدیکت باروز ظهور

حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله است باروز ظهور حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه
و از فراین سخنان بعد بیشتر دلالت بر زمان ظهور حضرت بقیة الله و ظهور دولت حقّه ال محمد علیهم
السلام است و انتقام کشیدن انحضرت از ظالمین و ستمکاران - و از اینکه در باب دوم گفته است
تمامی خدا بان جهان را زایل خواهد ساخت و جمیع جزایر آنها هر کدام از جای خود اوزا عبادت کنند
و اینکه در باب سوم گفته است که امتها را جمع نمایم و ممالک را فراهم آورم تا انجا بنکه گفته است
که در آن زمان زبان پاک به امتها باز خواهم داد تا جمیع ایشان اسم بپوه را بخوانند و بیکدل اوزا
عبادت نمایند و آنچه در اواخر باب سوم گفته همه اینها بیشتر بازمان ظهور دولت ولی عصر علیه السلام
موافقت دارد چنانچه از بعضی آیات قرآنی و اخبار و احادیث منواته متکاثره و مستفیضه و
صحیح و معتبره و موثقه جمیع فرق مسلمین بخصوص فرقه امامیه اثنی عشریه مستفاد و فهمیده میشود



بَهْرَةُ پَانِزِي از بَحْرِ زِي

در بَابِ تَوْبَةِ الْبَغِيَّةِ

در باب توبه انجیل متی طبق سیرانیه بنا بر نقل فخر الاسلام در مجلد دوم کتاب انیس الاعلام
 با بعبارت گفته است - **بِأَنَّ بَوْمِي تَلِي بُوخْنَا مَعْمَدِنَا وَ مَكْرُوزَا بِحَرْبِي دِهُونِ**
وَ اَمْرُ تَوْبُونِ سَبَبُ دِقْرُبِنِ نِلَهْ مَلَكُوتِ دِ شَمِي - ترجمه ۱ - و در آن ایام بحیای
 بعد دهنده در میانان یهودیه ظاهر شد و موعظه کرده میگفت ۲ توبه کنید زیرا که ملکوت
 آسمان نزدیک است - و در باب چهارم از انجیل متی گفته است ۳ **وَ كَدْ شَمْعِلِي يَتَوَعُ دِ بُوخْنَا**
دِ شَمِي سِي شُونِبِي لِكَلِيلِ مِنْ دِ اَبَكِ شُورِبِي لِمَكْرُوزِي ۴ **وَ لِمِرِّ تَوْبُونِ**
سَبَبُ دِقْرُبِنِ مَلَكُوتِ دِ شَمِي ۵ **وَ بَحْدَارِ دِ يَتَوَعُ بَكْلَهْ كَلِيلَا وَ مَلُوتِي وَ**
بِحْجَاعِي وَ مَكْرُوزِي مَشْحَدَتِ دِ مَلَكُوتِ اَلِ ۶ ترجمه ۲ - چون عیسی شنید
 که یحیی گرفتار شده است بجلیل روانه شد ۷ از آن هنگام عیسی موعظه شروع کرد و گفت توبه کنید
 زیرا که ملکوت آسمان نزدیک است ۸ و عیسی در قهای جلیل میگفت و در کاین ایشان تعلیم داده
 و بربشارت بملکوت موعظه مینمود - و در باب ۹ از انجیل متی در بیان نماز بکه عیسی علیه السلام
 تعلیم نلامده بود در راه ۱۰ با این نحو نوشتند **اَتِي مَلَكُوتُ** یعنی ایچدا ملکوت تومبشاید -
 و چون عیسی حواریین را فرستاد ببلاد اسراییله از برای دعوت و وعظ و صانیای چند بایشان
 فرمود و از جمله وصایای این بود که در راه ۱۱ از همین باب نوشته است **وَ كَذَّ اَزَلِيْتِم مَكْرُوزُونِ**
وَ مَوْرُ قْرُبِنِ مَلَكُوتِ دِ شَمِي یعنی و در آتش راه موعظه کان گوید که ملکوت آسمان
 نزدیک است و در باب ۱۲ از انجیل لوقا با این نحو بیان کرده **وَ قْرُبِي يَتَوَعُ لِرِعْسَر تَلِيدَهْ**

بَهْرَةُ يَانِزِيٍّ زِيَّاتٍ وَطَائِفَةٍ

دِيَهِيْلِي قَتِي خَيْلٍ وَحَكْمَ عَلِّ كَلِّي شَيْدِي وَرَمِي لِيَسُوْمِي وَشَدُّ رَبِّي
لِكُرُوْزِي مَلَكُوْتِ دِيَّالَهٗ وَلِيَسُوْمِي مِرْعِي (ترجمه) - پس عیسی دوازده شاگرد

خود را طلبیده بایشان قدرت و افتداری بر جمع دیوها و شفا دادن امراض عطا فرمود -
و ایشان را فرستاد تا بملکوت خدا موعظه کنند و مریضان را تحت بخشند - و در باب دهم از

انجیل لوقا گفته - و بعد از آن مسیح هفتاد نفر دیگر را نیز تعیین فرمود و ایشان را جنت جنت پیش
روی خود بهر شهری و موضعیکه خود عزیمت آن داشته فرستاد - و در هر شهریکه رفتند

و شمارا پزیرفتند از آنچه پیش شما گذاردند بخورید - و مریضان انجا را شفا دهید و بیدار
گویند ملکوت خدا بشما نزدیک است - و در آیه گفته لیکن بدانید که ملکوت خدا بشما نزدیک

شده است **مخفی نماید** که طبق این آیات و عبارات از انجیل متی و انجیل لوقا ظاهر و آشکار
است که حضرت یحیی و حضرت عیسی علیهما السلام و حواریین و هفتاد نفر دیگر بشارت داده اند به

نزدیک بودن و آمدن ملکوت آسمانها و در این بشارت الفاظ حضرت یحیی با عیسی یکی بوده و
چنین مستفاد میشود که این ملکوت در زمان هجرت از این دو بزرگوار ظاهر نشده و نیامده است

و همچنین در زمان حواریین و هفتاد تن هم نیامده و ایشان از فضیلت این ملکوت مخبر بودند
و به آمدن آن بشارت میدادند و در انتظار آمدن آن بودند - اکنون باید فهمید که مراد از

این ملکوت چیست و البته باید امر مهمی باشد که این همه تا کید در بشارت دادن به ظهور و آمدن
آن شده و الا حضرت عیسی شاگردان خود را تعلیم نمیزمود که در نماز خود بگویند ملکوت تو

در اخبار درویشنا مسیحین

(۲۹۹)

بیايد - پس مراد از ملکوت آسمان باید طبقه نجاتی باشد که بقینا در شرح حضرت عیسی ظاهر نشد
 و بنامده است و آنچه را که در معنای ملکوت علماء مسیحیه گفته اند که مراد از این ملکوت شیوع ملت
 مسیحیه است در جمیع عالم و احاطه است بر کل دنیا بعد از نزول عیسی تا و بلی است ضعیف و برخلاف
 ظاهر و این تاویل مردود است بمشبهات چندی که در باب تمثیلات از انجیل متی از قول عیسی علیه السلام
 نقل شده که آن باب سیزدهم باشد چنانچه در آیه ۲۴ همان باب گفته - ملکوت آسمان مردی را ماند
 که تخم نیکو در زمین خود کاشت و در آیه ۳۱ گفته ملکوت آسمان مثل دانه خردلی است که شخصی گرفته
 در مزرعه خویش کاشت و در آیه ۳۳ گفته ملکوت آسمان خمه را به ای را ماند که زنی آنرا گرفته در سه
 کبک خمه پنهان کرد تا تمام مخمر گشت و آیه ۴۴ گفته ملکوت آسمان گنجی را ماند مخفی شده در زمین که
 شخصی آنرا یافته پنهان نمود و از خوشی آن رفقه آنچه داشت فروخت و آن زمین را خرید و در آیه ۴۵
 گفته باز ملکوت آسمان تاجر برآماند که جو بای مروریدهای خوب باشد و در آیه ۴۷ گفته
 ایضا ملکوت آسمان دایست که بدر با افکند شود و از هر جنبی به آن درآید **و همچنین** در آیه
 این تاویل را قول عیسی بعد از بیان تمثیل منقول در باب ۱۱ از انجیل متی در آیه ۴۳ که گفته است
 ملکوت خدا از شما گرفته شده به امتی که میوه اش را بیاورند عطا خواهد شد **پس** ظاهر
 اینست که این ملکوت باید سلطنت خدای باشد نه در صورت فقر و گدائی و اینکه جنگ و جدال و قتل
 و قتال در آن با مخالفین و منکرین ثابت باشد و مبنای قوانین آن باید آسمانی باشد چنانچه
 از مفسرین از مسیحین از آن بقره سلطنت خدای کرده اند و از جمله ایشان است صاحب تفسیر رساله
 پولس رسول برومایان و م ۰ م ۰ مهرا مریکائی و علی نخستین طبع سال ۱۹۲۱ میلاد در مطبعه

بهره‌ها با این بختی و الهی

امریکائی در شهر پروت که در صفحه ۱۵۹ گفته ملکوت خدا یعنی سلطنت خدا بر ایمان داران
 و در کتاب المجد گفته است (الملکوت) الملك العظیم . العز و السلطان . و الملکوت السماوی
 هو محل القادسین فی السماء یعنی مراد از ملکوت ملک عظیم و غلبه و سلطنت است و ملکوت سماوی
 محل پاکان در آسمان است پس سلطنت خدای مراد سلطنتی است نسبت به تمام ممکنات که از آن
 تعبیر بولا بت کلید الهیه باشد که سایر سلطنتها زبردست و تحت الشعاع آن باشد و این همان
 ملکوت است که انبیاء در انظار آمدن او و مبشره آمدن آن بوده اند که عبارت از سلطنت محمد و آل
 خدا باشد چنانچه احدی از انبیاء نیامده که چنین ادعا کرده باشد و بر طبق ادعای خود اقامه
 برهان و بینه کند و اتیان بمعجزات و خوارق عادات گوناگون نماید مگر وجود مبارک خاتم الانبیاء
 محمد مصطفی صلی الله علیه و آله که در حق او خدای متعال در قرآن مجید فرموده انا ارسلناک رحمة
 للعالمین و وعده استیلاء و غلبه عظیم بر تمام جهانیان بر این بزرگوار و اوصیا اظهارش داده بخصوص
 در زمان قیام و صی و از در هم انجناب حضرت بقیته الله محمد بن الحسن العسکری عجل الله تعالی فرجه و
 زمان رجعت ال محمد علیهم السلام است معنای ملکوتی که انبیاء به آن بشارت آمدن داده اند
 پس ملکوت آسمانها شریعت کامله و سلطنت نامه محمدیه است بر تمام ماسوی الله و تمام جهانیان
 فضلا از سلطنت کل دنیا و همین است ملکوت مقدسین که انبیاء علیهم السلام به آمدن آن خبر
 و بشارت داده اند و الا احاطه را از قومی سلب کردن و بقوم دیگر دادن معنی ندارد و تشبیه
 نمودن ملکوت را بدانه خردل چنانچه در باب ۱۳ از انجیل متی در آیه ۳۱ و ۳۲ که گفته است
 مَثَلُ حَبْنٍ مُّوتَبِلٍ اِلَیْهِ وَ مِزِیٍّ کِیْ دَمِیْ مَلْکُوتَ دِشْمِیْ لِیَدْنِکَ وَ خَرْدَلٍ

ذُرَّ الْجِبَالِ الْجَبَلِ مَثَلًا

دِشْقِبَلِّي ذِرْعَيْبِي بِحَقْلِي وَهِيَ بُوْشٌ ذِعُوْرٌ تَلٌّ مِنْ كَلَّةٍ بَرْدٌ رُغِي اِبْنُ
اِيْمَنْ دِكُوْرٌ وَسَلٌ بُوْشٌ كُوْرٌ تَلٌّ مِنْ كَلَّةٍ يَرْقِي كِه هُوِي اِبْلَنْ اَخْ

دِ اَبِي طَبْرِئِي دِ شَمِي شَرِي بِيَعُوْنٌ - ترجمه ۳۱ - بار دیگر مثلی برای ایشان
زده گفت ملکوت آسمان مثل دانه خردلی است که شخصی گرفته در مزرعه خویش کاشت

۳۲ - و هر چند از سبزه ها کوچکتر است ولی چون نمو کند بزرگترین بقول است و درختی

میشود چنانکه مرغان هوا آمدند در شاخه های اشپانه میگیرند **طرائف** اینست که ملکوت

آسمان راه نجافی است که بسبب ظهور مشرع محمد صلی الله علیه و اله ظاهر شود چنانچه آنحضرت در

میان قومی نشوونما کرد که در نزد اهل عالم حقیر و پست بودند زیرا که غالباً بادیه نشین بودند و آن

علوم و صنایع بی بهره و محروم بودند و همچنین از لذتهای جسمانی و بخصوص جماعت یهود بنظر حقارت

و پستی با ایشان مینگریدند زیرا که از اولاد هاجر بودند پس خدای تعالی از میان ایشان برانگخت

حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله را و شریعت انجناب در اول امر بمنزله خردلی بود بر حسب ظاهر

کوچکتر از همه شریعتها لکن نسبت همه اهل زمین عمومیت داشت و در مدت کمی نمودر شد عجب کرد

و بزرگترین شریعتها شد و شرق و غرب را احاطه کرد باندازه ای که کسانیکه پیروی از هیچ شریعتی نمیکردند

بشریعت انجناب پیرو شدند و زیر منابه شریعت آنحضرت جا گرفتند

بشارتی دیگر از انجیل یوحنا

در بعضی اسم مبارک حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله در باب ۳ از انجیل یوحنا چنین گفته است

پانزدہمیں بشارتیں بہرہ از جبریل زری

ابنِ مَخْبُوتٍ لِي يُقَدِّتِي نِطُورٌ وَأَنَا بَيْتٌ طَالِبِنُ مِنْ بَيْتِي وَخَبْنِ پارَقَلِيطَا
بَيْتِ بَيْلِ لَوْخُونِ دِ پَشْ عَمُوخُونِ هَلْ اَبَدٌ رُوخَا دِ سَرَسْتُونَا هُو دِ عَالَمَا
لِماصِي لِقَبُولِي سَبَبٌ دِلْبِي خَزِيوَه دِلْبِي دِعْبُوَه اِبْنِ اَخْتُونِ كِدِ يَا
دِعْتُونِ لِه دِلِكِسْ لَوْخُونِ بَعَارِي وَيُوخُونِ بَيْتِ هَوِي **يَعْنِي**

اگر مرادوست میذارید و صایای مرا نگاه دارید و من از پدر سوال میکنم که پارقلیطا
را (یعنی احمد و یا محمد را) بوی شما بفرستند تا همیشه با شما باشد و اوروح حقت

که جهان نمیتواند او را قبول کند زیرا که او را نمیپند و نمیشناسند اما شما او را میشناسید
زیرا که با شما میماند و در شما خواهد بود **و در** ^{ایه ۲۵} از همین باب گفته اند **اِنِّي هُم مِلِّي**

عَمُوخُونِ كَتِ لِكَلِوَخُونِ يُونِ اِبْنِ هُو پارَقَلِيطَا رُوخَا دِ قُدَسِ هَوِي تِ شَا دِر
بَيْتِي هَوِي مَلِپُ لَوْخُونِ كَلِ مِندِي وَ هَوِي تِ مَنجِرِ وَخُونِ كَلِ مِندِي

دِ مِرِ وِنِ لَوْخُونِ یعنی اینخنانرا با شما گفتم و فستکه با شما بودم لیکن پارقلیطای روح
حق (یعنی احمد و محمد) که وعظ کننده بحق و داعی الی الحق است که پدر او را با اسم من میفرستند

یعنی با تصدیق من که او مصدق من خواهد بود و هر چیز بزرگ با شما تعلیم خواهد داد و آنچه بشما گفته

بیاید شما خواهد آورد **مُؤَلَّفِ حَقِيرِ كَوْبِدِكِ** که در این ابیات از انجیل یوحنا خیر

و بشارت داده به آمدن پارقلیطا که مراد محمد و احمد باشد که بندگان دهند و خواننده بوی

حق و مصدق بعضی باشد و تعلیم دهنده باشد هر چه بزرگ و لیکن چون علماء بعضی

اخبار و سیرت ائمه ائمه انجیل یوحنا

(۳۰۳)

و اهل کتاب از پیشپان و پنیان ایشان عادتشان بر تحریف و تبدل کلمات بوده و هست و بعلاوه اسم را هر چند علم باشد در ترجمه تبدل میکنند و اسم ظاهر را بضمیر تبدل مینمایند و همچنین در اسم اشاره چنانچه مرحوم فخر الاسلام در جلد پنجم کتاب منیر الامم مفضل با شواهد بسیار این معنی را مدلل داشته و تحقیق عمیق در این باب نموده و بعلاوه برهان قاطع و دلیل ساطع ثابت کرده که جناب عیسی علیه السلام بلفظ عبری تکلم میفرموده نه یونانی و سریانی و غیر این دو زیرا که پدر ساختگی او و همچنین علیا جناب والده ماجده او هر دو عبرانی بودند و در میان عبرانیها نشو و نما کرده بودند و موغله کردن و تبلیغ آنجناب بلفظ عبری بوده و اهل کتاب نیز معترف با این معنی بوده و میباشند چنانچه میگویند که بعد از بردار زدن و صعود عیسی نامذنی روح القدس معاینا بدلهای حواریین القاء می نمود و ایشان محترم بود که هر یک از ایشان در میان هر قومی که میسند انجیل را بلفظ ایشان تمام کنند پس متی انجیل خود را بزبان عبری که لغت او و قومش بود نوشت و سایر انجیل مندا و له را بزبان یونانی نوشتند پس باید دانست که جای هیچگونه شک و تردیدی نیست که انجیل چهارم که انجیل یوحنا باشد اسم پیغمبری را که در انجیل بشارت به آمدن او داده شده بزبان یونانی ترجمه نموده است بر حسب عادتیکه داشته و اصل لفظی که جناب عیسی بر آن تکلم نموده از میان رفته و در میان نصاری و مسیحین اثری از آن باقی نمانده و از آن لفظ بجزیرند و لیکن برنا با در انجیل خود آن لفظ را به محمد با لقب نبوت تصریح کرده چنانچه در ترجمه انجیل برنا با که در عصر متأخر مرحوم جدد قلیخان سردار کابلی نازل کرد پادشاه اعلی الله توبه نوشته و طبع شده تصریح با اسم محمد رسول الله نموده و همچنین مرحوم فخر الاسلام در جلد دوم این اعلام در باب ذکر بشارت صریح بنبوت محمدیه در بشارت بیت و سوم از قسین سبل در مقدمه ترجمه خود که بر فرزان محمد نوشته

بَانُو دِهْمِنْ بِنَجَشْتِ وَاللَّهُمَّ بِئْسَ مَا آتَاكَ الْجَنَّةُ

از انجیل برنا با بشارت بآمدن محمد صلی الله علیه و اله را چنین نقل کرده است که گفته یابرنابا بدانکه گناه اگر چه صغیره باشد خدا جزای او را خواهد داد زیرا که خدا از گناه غیر راضی است و چون مادر و نلامده من را برای جلب منافع دنیوی بعضی اقوال از ایشان صادر گردید و خدا جل شانزه از برای این امر سخط و غضب نمود و خواست با قضاای عدل جزای ایشان را در این عالم در مقابل این عقیده غیر لایق بدهد تا نجاتی از برای ایشان حاصل شود از عذاب جهنم نا اذیتی در اینجا از برای ایشان نباشد و من اگر چه ببری بودم لیکن بعضی مردم چون در حق من گفتند الله و ابن الله است و خدا اینقول را مکرره داشت و مشبه الله مقتضی گردید که شیاطین در روز قیامت بر من نخندند پس مستحسن شمرده بمقتضای لطف رحمت واسعه خود اینکه خنده و اسهزام درد نباشد بسبب موت یهودا و هر کسی چنین گمان کند که من مسیح مصلوب گشتم لیکن این اهانت و اسهزام درد نباشد تا بقی خواهد ماند تا آمدن محمد رسول الله پس چون انبزر گوار بدینا بیاید مؤمنین را آگاه خواهد فرمود و این شبهه از قلوب مردم مریغ خواهد شد (یعنی خواهد فرمود مَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ) - انتهى کلامه

اِجْمَالًا بوحنا صاحب انجیل چهارم لفظ حضرت عیسی علیه السلام را یونانی بلفظ پریقلیطوس ترجمه کرده که این لفظ معنای محذاست در عربی و ستوده در فارسی و اعراب لفظ پریقلیطوس را معرب نمودند و گفتند فارقلیطا و هر کس که عالم بلغت یونانی باشد شکی در این بیان نمیکند و چون اصل لفظی که عیسی علیه السلام گفته است از میان رفته بیافتی بلغت سرانی باقی مانده و خود قتیب بن مسیحی این معنی را قبول دارند الا اینکه میگویند فارقلیط مشق از

دینار و دراهم و سکه‌ها

(۳۰۵)

پارا فلپتوس است که معنای معزی و معین و وکیل است نه از پریقلیطوس که معنای احمد و محمد است و عریها اشیاء کردند و دلیل ایشان بر دعوی خود عناد و تعصب است و این دعوی را بعد از ظهور اسلام جعل و اختراع کردند و پیش از ظهور اسلام این گفتگو آید در میان نبوده و مرحوم فخر الاسلام بعد از نقل آنچه که ذکر شد از قس و بگری نقل کرده که رساله کوچکی در تحقیق معنای لفظ فارقلیطا نوشته و مقصود او از نوشتن آن رساله این بوده که مسلمانان را تنبیه دهد که ایشان در معنای این لفظ بخلط رفته اند و ملخص کلام او در این مقام اینست که این لفظ معرب از لفظ یونانی است پس اگر گوئیم که این لفظ در لغت یونانی پارا فلپتوس بود بمعنی معزی و معین و وکیل خواهد بود و اگر گوئیم که اصل این لفظ پریقلیطوس بود و معنی معنای محمد و احمد است و هر کسبکه از علمای اسلام به این بشارت اسناد لال نموده است چنین فهمیده است که اصل لفظ پریقلیطوس بوده است که معنای آن قریب محمد و احمد است پس ادعا کردند که جناب عیسی علیه السلام از آمدن محمد و احمد جز داده است لکن صحیح آنکه این لفظ پارا فلپتوس است - (انتهی کلامه ملخصاً) **و نیز** فخر الاسلام از صاحب منابع نقل نموده که او در صفحه (۱۵۱) و (۱۵۲) از کتاب از نسخه مطبوعه ۱۹۹۰ ز راه عام پریس لاهور بدین نحو بیان نموده است که اهل اسلام بر آنند که حضرت عیسی علیه السلام شاگردان خود را امر فرمود که منتظر آمدن نبی دیگر صحتی با خود باشند و در اثبات آن گمان آیه ای از قرآن پیش میاورند که در سوره صف یعنی سوره اء آیه ۶۰ یافت میشود و آن اینست **وَإِذْ قَالَ عِيسَىٰ بْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنَ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ**

بانی همه از جنس زنی

ترجمه - و چون گفت عیسی پسر مریم ای بنی اسرائیل بدرستی که من فرستاده خدا بوی شمایم تصدق
کننده مرا آنچه را میبانه دو دست من است از توره و بشارت دهنده بر سولی که خواهد آمد از بعد
من که اسمش احمد است - و البته این ایه اشاره به ما بذات خود در باره فارقلیط در انجیل چون
باب ۱۴ ایه ۱۶ و ۲۴ و باب ۱۵ ایه ۲۶ و باب ۱۶ ایه ۷ مکتوبت و اصل آن استنباطی که
در قرآن یافت میشود است که اصل عرب معنی این لفظ (كَلِمَاتُ كَلْبٍ)

یعنی فارقلیط را ندانند گمان بردند که ترجمه آن احمد میباشد اگر چه هر اینه معنی آن لفظ یونانی
ثانی دهنده است اما لفظ دیگر در زبان یونانی هست که به اسم اجنبیان صدایش از
صدای (ΚΑΛΕΠΤΟΣ) پاراقلیطوس چندان تفاوتی ندارد (یعنی)
(ΚΑΛΕΠΤΟΣ) پرقلیطوس که معنی آن لفظی نهایت نامدار و بسیار

ستوده میباشد و میتوان گفت که شخصی از عرب که زبان یونانی را بخوبی ندانست از انبساط
استنباط کرده گمان برده که معنی پاراقلیطوس یا فارقلیط احمد است (انتهی بالفاظه ملخصاً)

مرحوم فخر الاسلام

در کتاب این اعلام جلد دوم بعد از نقل کلمات این قسوس
گفته است - اقول عجب است از حال این قسوس بعد از اینکه صریحاً اقرار و اعتراف نمود بر اینکه
پرقلیطوس بمعنی ستوده میباشد و آن معنای لفظ شریف محمد است - کما قبل - محمد ستوده
امین استوار - تقوی با مثال اینجرفات نموده است و تعصب خود را بر جهانیان ظاهر ساخته
است - قول او - و میتوان گفت الخ دلالت میکند بر اینکه قسوس برهانی ندارد بر مدعی خود
مگر تعصب و تعصب و اگر نه هیچ عاقل منصفی و هم بلا برهان خود را بر خصماء خود حجت قرار نمیدهد

در حیات و مرگ و زندگی

اسند لایق بطلان قسوس و سحر

بنا بر گفته مرحوم فخر الاسلام بچیدن وجه اول آنکه گفته است تفاوت میان این دو لفظ یعنی
 پر بقلیطوس و پارا فلیطوس بسیار کم است چنانچه میبینی و حروف یونانی هم مشابه یکدیگرند
 پس بنید یثدن پر بقلیطوس بنا بر فلیطوس در بعضی از نسخ از کاتب یا معاند بقیاس نزدیک است
 که گفته شود که بعد از تحریف اهل تثلیث که منکر رسالت حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله بودند
 ترجیح داده اند این نسخه را بر نسخه دیگر و هر کسی که ناقل کند در باب اول و دوم از مجلد کتاب انبیا
 و مقدمه جلد دوم ان کتاب یعنی مقدمه هفتم از مقصد ششم از باب پنجم از جلد دوم و از روی انصاف
 در آن نظر و ناقل کند از روی جرم و یقین خواهد دانست که این امر از اهل دین و دیانت و فائزین
 به تثلیث بعید نیست بلکه از مسخبات دینیه ایشان است **و جز در دوم** بنا بر ادعای بعضی
 پیش از ظهور محمد صلی الله علیه و آله که ایشان مصادیق لفظ فار قلیطامیبا شدند مثل منسین مسیحی
 که در قرن دوم از قرون مسیحی بوده و شخص منقی و مراضی بود در زمان خود در سال ۱۷۷ میلادی
 در آسیای صغیر مدعی رسالت گردید و گفت من همان فار قلیطامی هستم که عیسی علیه السلام آمد
 او را خبر داد و جمع کثیری او را متابعت نمودند در این قول چنانچه در بعضی از تواریخ مذکور است
 و لیم میوز حال او را و حال تابعین او را در قسم ثانی از باب ثالث از تواریخ خود که در سال ۱۸۴
 میلادی طبع شده است با این نحو ذکر کرده است که بعضی گفته اند که منسین مدعی گردید که من
 فار قلیطامی یعنی معزی روح القدس و چون مرد منقی و شدید التیاضه بود بهین جهت مردم
 او را بر رسالت قبول کردند جمع زیادی - انقی کلام و لیم میوز - پس از این کلام معلوم میشود

یا نذر هو و اوله بتهر ه و جسر زرد

که در قرنهاي پیش مسیحیه منتظر فار فلپا بوده اند و بهین جهت مردم مدعی بودند که ایشان
مصداق این لفظند و مسیحین هم از ایشان قبول میکردند برای انظار بکه داشتند و صا
لب الناریخ گفته است که یهود و مسیحین از معاصرین حضرت محمد صلی الله علیه و اله منتظر بودند
نبی نبی را یعنی نبی موعود را پس از این امر نفع عظیمی از برای محمد صلی الله علیه و اله حاصل شد
زیرا که مدعی گردید که من همان نبی موعودم (انتهی کلامه ملخصاً) پس از کلام این مورخ هم معلوم
میشود که اهل کتاب در زمان ظهور نبی خاتم صلی الله علیه و اله منتظر ظهور پیغمبری بوده اند
و حق هم همین است زیرا که چون نجاشی پادشاه حبشه نامه حضرت خاتم صلی الله علیه و اله و سلم
را دید گفت خدا را شاهد میگیرم که این همان نبی است که اهل کتاب انظار او را میکنند و در
جواب نامه آنحضرت نوشت که اشهد انک رسول الله صادق و مصدق و قد بايعتک و بايعت
ابن عمک ای جعفر بن ابیطالب و اسلمت علی بدینه لله رب العالمین یعنی شهادت میدهم که
تو رسول خدائی و راستگو و صدیق کرده شدی و من بیعت کردم تو را و بیعت کردم پسر عموی تو را
یعنی جعفر بن ابیطالب را و بدستهای او مسلمان شدم برای پروردگار جهانپان - پس این نجاشی
که مشرک بود مسلمان شد - و مقومین پادشاه قبط هم در جواب نامه آنجناب نوشت که الحمد لله
عبد الله من الموقوس عظیم القبط سلام عليك اما بعد فند فرات کتابک و فهمت ما ذکرک
فیه و ما ندع اليه و قد علمت ان نبیا قد بقی و قد کنت اظن انه مخرج بالشام و قد اکرمت رسولک
یعنی برای محمد بن عبدالله است از مقومین پادشاه قبط سلام بر تو باد و بعد از بیعت و درود از روی
تحقیق خواندم نامه تو را و فهمیدم آنچه را که در آن یاد کردی و آنچه را که بسوی آن دعوت کردی و از روی

در اخبار و سیرت نبوی

... (۳۰۹) ...

محقق دانستیم که پیغمبری باقی مانده است که بیاورد و من گمان میکردم که او از شام بیرون آید و گرامی
داشتم فرستاده تور را **هرچند** موقوفین مسلمان نشد لکن در نامه خود اقرار کرد که من دانستم

پیغمبری باقی مانده است و باید بیاورد و این موقوفین نصرائی بوده و با نجاشی هر دو پادشاه بودند در
ان زمان و وجود حضرت ختمی مرتبت در آنوقت شوکت دنیویته ای نداشت که از او بترسند **و دیگر**

چارود بن العلی که از اعظم علمای نصاری بوده در آن زمان با قوم خود بخدمت آنحضرت مشرف شدند
و با بزرگوار عرض کرد و گفت **وَاللّٰهِ اِنْ جَانِبِ حَقِّ اَمْرٍ اِی وَبَصَدَقَ نَطَقَ فَرَمُودَهُ اِی وَفَتَمَ بَحْدَهُ**

که تو را بحق به پیغمبری فرستاده است که صفات تو را در انجیل پیدا کرده ام و بقدم تو این البول بشارت
داده است **فَطَوَّلْتَ الْحَيَّةَ لَكَ وَالشَّكْرَ لِمَنْ اَكْرَمَكَ لَا اَنْ تَبْعُدَ الْعَيْنَ وَلَا مَشَكَتَ بَعْدَ الْبَقَيْنِ** یعنی پس طول

دادم در رو گفتن را برای تو و سپاسگذاری را برای آنکه گرامی دارد تو را بعد از آنکه حق را بچشم
دیدم هیچ نشانه ای نمیخواهم و بعد از یقین هیچ مشکیت نیست - دست خود را دراز کن تا با تو بچشم کم فانا

اشهد ان لا اله الا الله و انت محمد رسول الله پس چارود با قومش ایمان آوردند پس از این دلایل
معلوم شد که مراد از فارقلیطا محمد است و او است نبی که عیسی بشارت به آمدن او داده و مستجاب

از پیش از آمدن او انتظار نبی بشارت داده شده را داشتند **وَجَدِ سَوْمًا** آنکه میگوئیم
لفظ عبرانی که عیسی علیه السلام به آن تکلم نموده فعلا مفقود است و در دست نیست و این لفظ سریانی و

یونانی که الآن موجود است ترجمه است از آن لفظ مفقود پس ما در این موضوع بحث از اصل را ترک
نموده و از لفظ سریانی و یونانی که الآن موجود و در دست رس است سخن میگوئیم و میگوئیم که این

لفظ در لغت سریانی و سوریست بمعنی احد است در عربی بدون شک و شبهه و اما لفظ یونانی پس

بانه همدان بخیر و الله

اصل آن پیر کلو طوس باشد پس مردان ظاهر است که عیسی علیه السلام در حق محمد صلی الله علیه و اله بشارتی داده است بلفظی که معنی آن محمد و احمد است و این امر اگر چه بقیاس نزدیکیست بر عادت مسیحین و متعین است در نزد فخر الاسلام لکن در این مورد از همه اینها قطع نظر کرده و گفته است که اصل این لفظ در لغت یونانی یا راکلی طوس بوده چنانچه مسیحین ادعا کرده و میکنند باز هم منافی با اسناد لال ما نیست زیرا که معنای آن تلی دهنده و معین و وکیل است بنا بر بیان صاحب رساله بنایع و ترجمه های فارسی و عربی ایشان و با معنای شافع است بنا بر بعضی از ترجمه های عربی که از آن جمله است ترجمه عربی مطبوعه ۱۱۷ هجری و هم این معانی بتمازین و در حق محمد صلی الله علیه و اله صادق است و ما اولاد را بموضع میگوئیم مراد از فارقلیطا پیغمبر است که به آمدن آن بشارت داده شده نه روحی که نازل شده بر شاگردان عیسی علیه السلام در یوم الدار چنانچه در باب دوم از کتاب اعمال رسولان ذکر شده و ثانیاً شبهات مسیحین را ذکر کرده و جواب آنها را میگوئیم پس از نقل کردن مرحوم فخر الاسلام آنچه را که ذکر شد چنین گفته است **اما** در بیان مدعای اول پس چهارده دلیل بر وفق عد در چهارده معصوم سلام الله علیهم ذکر میمائیم

کلید اول

عیسی علیه السلام در پایه ۵۱ از باب ۴۱ (انجیل یوحنا) فرمود اگر مرادوست مبدارید و صانیای مرا نگاه دارید بعد خبر داد از آمدن فارقلیطا و مقصود عیسی علیه السلام از این کلام آنستکه سامعین اعتقاد نمایند که آنچه القا میشود بسوی ایشان بعد از عیسی ضروری و واجب الیغایب است پس اگر مقصود از فارقلیطا روح نازل در یوم الدار بوده ذکر این فقره

در جواب دره انجیلنا (۳۱۱)

محتاج الیه نبود زیرا که مظنون بود که حواریون استبعاد نمایند نزول روح را بر ایشان در مرتبه
ثانیه زیرا که ایشان مستفیض بودند از روح القدس قبل از این بلکه مجال استبعاد نیست
ایضا زیرا زمانیکه روح القدس نازل میشود در قلب کسی و حلول میکند در او لا محاله بطور
واضح آثار آن ظاهر میشود پس انکار مؤثر متصور نمیشود و ظهور روح در نزد ایشان در صورتی
نخواهد بود که مظنه استبعاد باشد پس حقیقت امر آنستکه مسیح علیه السلام از تجربه و نور نبوت میدا
که بسیاری از امت او نبی مبعوث را انکار میکنند در وقت ظهورش لهذا امر را اولاً مؤکد نمود باین
فقره پس از آن خبر داد از آمدن فارقلیطا و فرمود اگر مرادوست میدارید فارقلیطا را قبول کنید و از
جمله واضحانست که اگر روح القدس بر قلب کسی نازل شود مستد و مؤتدا و باشد در جمیع امور و اثا
غریبه و عجیب از شخص صادر میشود در اینصورت جای انکار باقی نخواهد بود و همه کس طالب چنین

کَلِمَاتٍ وَمُ

امری خواهد بود

آنکه در آیه ۱۶ فرمود من از پدر سؤال میکنم فارقلیطای دیگری بتم اعطا خواهد کرد الخ
روح نازل بوم الدار با توحده حقیقی متحد است با آب مطلقا در نزد مثلین و با این نظر بلاهوت او
پس در حق او صادق نمیکردد فارقلیطای دیگر بخلاف نبی مبعوث که این قول در حق او بی تکلف صادق

کَلِمَاتٍ وَمُ

آنکه و کالت و شفاعت از خواص نبوتست نه از خواص روح نازل متحد با خدا پس این دو معنی بر
بر روح صادق نیست و بر نبی مبعوث صادق است بدون هیچ تکلفی

کَلِمَاتٍ وَمُ

بینه از جنس نازل ناپزدهم در جنس نازل

انکه در پایه ۲۷ از باب ۷ فرمود و آنچه بشما گفتم بیاد شما خواهد آورد - و از رساله ای از رسائل عهد جدید ثابت نمیشود که حواریون فرمایشات حضرت عیسی را فراموش کرده باشند و روح نازل در یوم الذاریع طرایشان بیاورد

کلید نهم

انکه در پایه ۲۹ از باب ۱۵ از انجیل پوختن عیسی علیه السلام فرمود و الآن قبل از وقوع بشما گفتم تا وقتیکه واقع گردد ایمان او برسد و این قول دال بر آن است که فارغ از روح نیست زیرا که در اول دافنی عدم ایمان مظنون بود از حواریون وقت نزول روح بلکه مجال استعدادهم نبود پس این قول محتاج الیه نبوده است و از شان حکیم عاقل نیست که بکلام فضول بمصری تکلم نماید فضلا از شان پیغمبر عظیم الشان پس اگر مراد از این قول نبی مبعوثیه باشد این کلام در محل خود و در عا
حت خواهد بود از برای ناکند مرتبه ثابته

کلید سیم

انکه عیسی علیه السلام فرمود در پایه ۲۷ او بر من شهادت خواهد داد و روح نازل یوم الذاریع از برای عیسی شهادت نداد در محضر هیچ احد زیرا که نلامزه ای که برایشان نازل شد محتاج بشهادت نبود زیرا که معرفت نامه قبل از نزول روح در حق مسیح علیه السلام داشتند پس شهادت در محضر ایشان فائده ای نداشت و منکرینی که محتاج بشهادت بودند این روح در محضر ایشان شهادت نداد بخلاف حضرت محمد صلی الله علیه و آله که انجناب از برای عیسی علیه السلام شهادت داد و تصدیقش فرمود و بر پیش نمود از ادعای الوهیت و ربوبیت که از اشدا نواع کفر و ضلالت

در اخبار و مراد از انجیل حیوانی

(۳۱۳)

و مادرش را بر پی نمود از جهت نا و ذکر برانت ایشان در مواضع متعدده در قرآن مجید آمده است

احادیث در مواضع غیر محصوره **كَلِمَاتٍ هَفَّتُمْ** آنکه در آیه ۲۷ عیسی علیه السلام

فرمود **اَوِّبْ أَخَوْنُ سَهْدِیُّوْنُ** و **مِنْ شَرِیْتِ عَمِیُّوْنُ** یعنی و شما نیز شاهد هستید

زیرا که از ابتدا با من بوده اید این قول واضح الدلالة است که شهادت حواریون غیر از شهادت

فارقلیطا است پس اگر مراد از فارقلیطا روح نازل بوم الدار بوده است معایرت ما بین شهادتین

نخواهد بود زیرا که روح مذکور بشهادت مستقلی که غیر از شهادت حواریون باشد شهادتی ندارد

بلکه شهادت حواریون عین شهادت روح مذکور است بلا تفاوت زیرا که روح با وجود اینکه

إله بوده **عَلَى رَعْمِهِمْ** و با خدا به اتحاد حقیقی متحد است بری است از نزول و حلول و استقرار و شکل

که از عوارض جسم و جمادات است مثل وزیدن باد شدیدی روح بر حواریون نازل شد و زبان

های منقسم شد مثل زبانهای آتش بدیشان ظاهر گشت و بر هر یکی از حواریون فرار گرفت پس

حال حواریون در آنوقت مثل حال کسی بود که اثری از اجنه در او باشد پس چنانچه قول جن با

قول مجنون متحد است در حال جنون فکذاک شهادت روح با شهادت حواریون پس اینقول صحیح

نخواهد شد بخلاف اینکه مراد از فارقلیطا نبی مبعوث باشد که شهادت و غیر از شهادت حواریون است تا قطع

فائدة

والیقین

ترجمه صحیحی از برای آیه ۲۷ از باب ۵ از انجیل یوحنا همین بود که ما نوشته‌ایم مطابق است با سیرانیته

مطبوعه ۱۸۱۱ یعنی لفظ **اَوِّبْ أَخَوْنُ** را دارد که معنی شما ایضا است و کذاک با سیرانیته مطبوعه

۱۸۶۱ و با سیرانیته قدیمه مطبوعه ۱۸۶۴ و در عربیه مطبوعه بیروت ۱۸۱۱ و همچنین در عربیه

بَهْرَةُ الْجَنَّةِ وَالْهَمَزُ

۱۸۱۷ و تشهدون انتم ايضاً دارد و همچنين در عربيه مطبوعه ۱۶۰ و تشهدون انتم ايضاً و همچنين
 در عربيه مطبوعه ۱۷۰ - و در ترجمه فارسيه مطبوعه ۱۱۶ و ۱۲۸ و ۱۴۱ و ۱۸۱۲ و ۱۷۸
 و ۱۸۱۷ و هكذا ساير تراجم كه بزبانهاي مختلفه نوشته شده است الا اينكه در بعضي از ترجمه هاي
 فارسيه و عربيه لفظ ايضاً را از عربي و نيز از فارسي عمداً سفت کرده اند از انجمله در عربيه مطبوعه
 ۱۸۳۱ و ۱۸۳۱ و ۱۸۴۴ و ليكن چنانست ايشان بر ارباب بصيرت مخفي نيست خدا هدايت كند ايشان
 را كه از اين لفظ جزئي مقصود كلي را تفويت کرده اند **وَالْيَوْمِ الثَّمِينِ**
 آنكه حضرت عيسى فرموده اگر من نزوم فار قليب طائر دستمان پايدي پس معلق نمودن آمدن روح را
 برفتن خود و اين روح در نرد اهل كتاب و حواريون نازل شده بود در حضور عيسى عليه السلام
 يعنى با بودن عيسى عليه السلام زمانه كه خواست ايشان را بفرستند ببلاد اسرائيله پس نزول روح
 مشروط برفتن جناب مسيح نبوده است پس مراد از فار قليب طائر روح نازل در يوم الدار نخواهد بود بلكه
 مراد از فار قليب شخص ديگر است كه احد از حواريين در زمان عيسى عليه السلام بحسب ظاهر از اين بزرگوار مستفيض
 نشده بود و آمدن او موقوف بود برفتن عيسى عليه السلام و اينصفت در حق خاتم الانبياء صلي الله
 عليه واله وسلم صادق است زيرا كه بعد از رفتن عيسى عليه السلام آمدن انجناب
 موقوف بود برفتن عيسى زيرا كه وجود دو پيغمبر صاحب دو شريعت عامه كه هر دو مستقل باشند
 در يك زمان جايز نيست بخلاف اينكه يكي از دو پيغمبر مطيع شرع ديگري باشد با هر كدام از پيغمبران
 مطيع بكثر شريعت باشند در اينصورت وجود دو رسول بازيادتر در زمان و مكان واحد جايز است
 چنانچه در زمان ما بين موسى و عيسى عليهما السلام پيغمبران متعدد بودند و همه مطيع شرع موسى

در جناب و نزول در روز بیست و نهم

... (۳۱۵) ...

علیه السلام بودند نفسیاریه باینکه قبل از مسیح علیه السلام روح القدس ضعیف نازل شده بود در زمان حواریون با قوت نازل شد غلط است چرا که روح القدس در نزد مسیحین خدا است اولاً نسبت نزول و صعود و حرکت و سکون بخدا غلط است و ثانیاً نسبت ضعف و قوت بخدا خلاف است و بک ذره از خدا در کمی حلول نماید کافی است از برای ناپیدا و بک انبیا خدا لازم ندارد الحاصل نفسیه فارقلیطا بروح نازل در یوم الدار موجب هزار گونه کفر و فساد است —

کَلْبِنُهُمُ

انکه عیسی علیه السلام فرمود در آیه ۱ از باب ۱ هُوَ بَیْتٌ مِّنْ حِیْنٍ لِّدِ الْعَالَمِ یعنی وقتیکه فارقلیطا آمد عالم را توبیخ خواهد کرد این قول بمنزله نصّ حلی است از برای خانم ^{انبیا} صلی الله علیه و آله و سلم زیرا که انجناب عالم را توبیخ نمودند روح نازل در یوم الدار مخصوص جماعت یهود را بجهت عدم ایمان شان بعیسی علیه السلام بنویسند که در او شک نمیکند مگر معاندان و فرزند رشیدش صاحب الزمان رفیق عیسی علیه السلام خواهد بود در قتل دجال اعوز و متابعت ان در یوم الدار که توبیخ او در هیچ اصلی از اصول صحیح نیست و توبیخ منصب حواریون هم نبود بعد از نزول روح بلکه حواریون دعوت بملت میکردند بشرعیب و وعظ و قول را نکند در کتاب خود که مسیحی بدافع البهتان است که در رد خلاصه صولة الضیغ نوشته است که لفظ توبیخ در انجیل و همچنین در ترجمه ای از تراجم انجیل یافت نمیشود و این مسند ل این لفظ را ابراد کرده است تا بطور واضح بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم صادق آید زیرا که محمد صلی الله علیه و آله و سلم بسیار توبیخ و تهدید می نمود آلا اینکه مثل این مغلطه از شان مؤمنین که ترسی از خدا داشته باشند نیست

بِهَرِ لَاهُ فِي خَيْرِ مَا هُوَ

انتهی کلامه - این کلام مردود است و این قسب با جاهل غالط است و با مغلط عوام و ایمان هم ندارد از خدا هم نمیشد زیرا که این لفظ در جمیع اناجیل موجود است از انجیل در سرناپته سوریت مطبوعه با ادوات امر بکار در ^{۱۸۱۶} ^{۱۸۶۱} ^{۱۸۶۴} و در عربیته مطبوعه ^{۱۸۶۷} در روضه العظمی و ^{۱۸۶۰} ^{۱۸۱۶} ^{۱۸۲۵} ^{۱۸۷۰} ^{۱۸۸۱} و در ترجمه فارسیته مطبوعه ^{۱۸۱۶} ^{۱۸۲۱} ^{۱۸۴۱} و فارسیته ^{۱۸۷۸} ^{۱۸۸۲} ^{۱۸۸۷} و در بعضی از اینها لفظ الزام است و در بعضی لفظ توجیح اگر چه ترجمه بلفظ الزام برخیاست است از مترجمین لکن معنی الزام هم قریب معنی توجیح است یعنی نکات از ایشان نداریم زیرا که تغییر و تحریف طبیعت ثانوی است از برای علماء پُر و تَسَنُّت و از اینجهت است که مترجمین فارسیته لفظ فارقلیط را امنوسپند بجهت اشتها را این لفظ در نزد مسلمین در حق خاتم النبیین صلی الله علیه و اله وسلم بلکه معنای او را تسلی دهند در فارسیته و معزی و وکیل و شافع در ترجمه های عربیة مردم مینمایند

كَلِمَاتُ هُمُ

انکه عیبی علیه السلام فرمود اما برگناه زیرا که بمن ایمان نمیاورند و اینقول دلالت دارد بر اینکه فارقلیط علیه السلام ظاهر خواهد شد بر منکرین عیبی و ایشانرا توجیح مینماید بجهت عدم ایمان ایشان بعیسی و روح نازل در یوم الذار ظاهر نبود بر مردم و ایشانرا هم توجیح مینماید بجهت ^{ایمان} عدم ایمان

كَلِمَاتُ هُمُ

انکه عیبی علیه السلام فرمود و بسیار چیزهای دیگر نیز دارم که بشما بگویم لکن اکنون طاقت تحمل آنها را ندارید و اینقول منافی اراده روح نازل است در یوم الذار از لفظ فارقلیط اینرا

در جای و در منزلت

که روح حکیم انبفروود بر احکام عیسی علیه السلام زیرا که بنا بر زعم اهل تثلیث حواریون
 را امر نموده بود بعمده تثلیث و بدعوت تمامی اهل عالم پس کدام امر حاصل شد از برای حواریون
 که زاید بر اقوال عیسی علیه السلام باشد بلی بعد از نزول روح جمیع احکام توراته را اسقاط
 کردند مگر بعضی از احکام عشره مذکوره در باب بیستم از سفر خروج و جمیع محرمات تراهم حلال کردند
 و این امر یعنی اسقاط احکام و تحلیل محرمات جایز نیست که در حقیقت گفته شود لکن آموختن
 طاعت تحلیلات را ندارد زیرا که این امر محل نیست تخفیف است توانستند حمل نمایند اسقاط
 حکم عظیم سبت را که از اعظم احکام توراته است که جماعت پیوسته نگار میکردند عیسی علیه
 السلام را که هیچ موعود نباشد بجهت عدم مراعات این حکم پس قبول اسقاط جمیع احکام اسائن
 بود در نزد ایشان بلی قبولی زیادتی احکام بجهت ضعف ایمان و ضعف قوه نارمان صعود
 مسیح چنانچه علمای یروقتنت اعتراف می نمایند خارج بود از استطاعت ایشان در ظاهر
 و اشکار کرد بد که مراد از فارقلیطا پیغمبر است که احکام شرع شریف او زیاد میشود بالنسبه
 عیسویه و همان سنگین میشود بر مکلفینی که ضعفند و آنحضرت محمد صلی الله علیه و اله وسلم است

و لیک و ادرهم

آنکه عیسی فرمود که از خود تکلم نمیکند بلکه با آنچه شنیده است سخن میگوید و این قول دلالت
 دارد بر اینکه فارقلیطا را بنی اسرائیل تکذیب خواهند نمود لهذا عیسی علیه السلام محتاج شد
 که صدق او را تقریر نماید پس فرمود از خود تکلم نمیکند بلکه با آنچه شنیده است سخن میگوید
 و تکذیب در حق روح نازل در یوم الذارمظنون نبود علاوه روح در نزد مسیحین عین

بِهَبِّهِ اَزْ بَخْشِ زِيَادِهِمْ پانزدهمین باب

خداست و متحد است بذات مقدسه باری تعالی با اتحاد حقیقی تعالی الله عن ذلك علواً کبیراً پس
قول او از خود تکلم نمیکند بلکه با آنچه شنیده است سخن میگوید معنی ندارد زیرا که خدا بنا بر احکام
را از غیر بشود بلکه خدا از خود باید تکلم نماید بلی بیغیر محتاج است که احکام را از خدا بشود پس مصداق
این کلام جناب محمد صلی الله علیه و آله و سلم است که مظنه تکذیب در حق انجناب بود و عین خدا هم
نیت و سخن از خود نمیکفت و تکلم نمیکرد مگر بوحی قال الله تعالی فی حقہ وما یسطق عن الہوی ان
هو الا وحی بوحی و قال ایضاً جل شانہ ان اتبع الا ما بوحی الی و قال ایضاً قل ما یكون لی ان
ابذلہ من تلقاء نفسی ان اتبع الا ما بوحی الی حاصل مفاد آیات مبارکات آنکه حضرت محمد صلی الله علیه
و آله و سلم از جانب خود تکلم نمیکند بلکه با آنچه شنیده است از خدا سخن میگوید خواه بلا واسطه و خواه
مع الواسطه و تابع صرف است احکام خدا را و کلام الهی را از جانب خود نمیگوید و وحی را کم و زیاد نمیفرماید

کَلِمَاتُ سَبْرٍ لَهُمْ

آنکه عیبی علیه السلام فرمود و از امور آبنده بشما خبر خواهد داد و روح نازل در بوم الدار کسی را
از امور آبنده خبر نداد بلا استقلال بلکه خبر دادن او همان خبر دادن حواریین است بخلاف حضرت محمد صلی
علیه و آله و سلم که انجناب بالمشافهه مردم را از امور آبنده خبر داد چنانچه در پیش گذشت و بعد از انشاء الله مذکور

کَلِمَاتُ جَهَارٍ لَهُمْ

خواهد شد

آنکه عیبی علیه السلام فرمود و مرا تعجب خواهد فرمود زیرا که آنچه از ان من است خواهد گرفت و بشما خبر
خواهد داد و این قول در حق روح صادق نیست زیرا که روح در نزد اهل تثلیث قدیم است و غیر مخلوق
و قادر مطلق است فیض و کلمات را از غیر اخذ نمیکند کمال منظر ندارد که تدریجی الحصول باشد بلکه تمامی

در خبایا و در کلام

(۳۱۹)

کالات او از برای او بالفعل حاصل است پس لابداً باینست گفت که مُبَشِّر به کسی است که کالات منظره
دارد و فبوضات الهیه بند ریج به او می رسد چون اینکلام موهم بود که نبی موعود تابع شرع عیسی
باشد لهذا دفعاً للتوهم جناب عیسی فرمود هر چه از آن پدراست از منست از اینجهت گفتم که از آنچه
ان من است میگرد و بشما خبر میدهد حاصل مقصود اینکه از منبعی که احکام و فبوضات بمن رسیده
از همان منبع فارقلیط خواهد گرفت و رساند